

«بسم نام خالق آرامش»

نام کتاب: فرهنگ رایج (بغیر اول)

نام نویسنده: اندیشم و رزواغ انسانشناس و فرهنگ

تعداد صفحات: ۷۲ صفحہ

تاریخ انتشار: _____



کافین بکلی

CaffeineBookly.com



@caffeinebookly



caffeinebookly



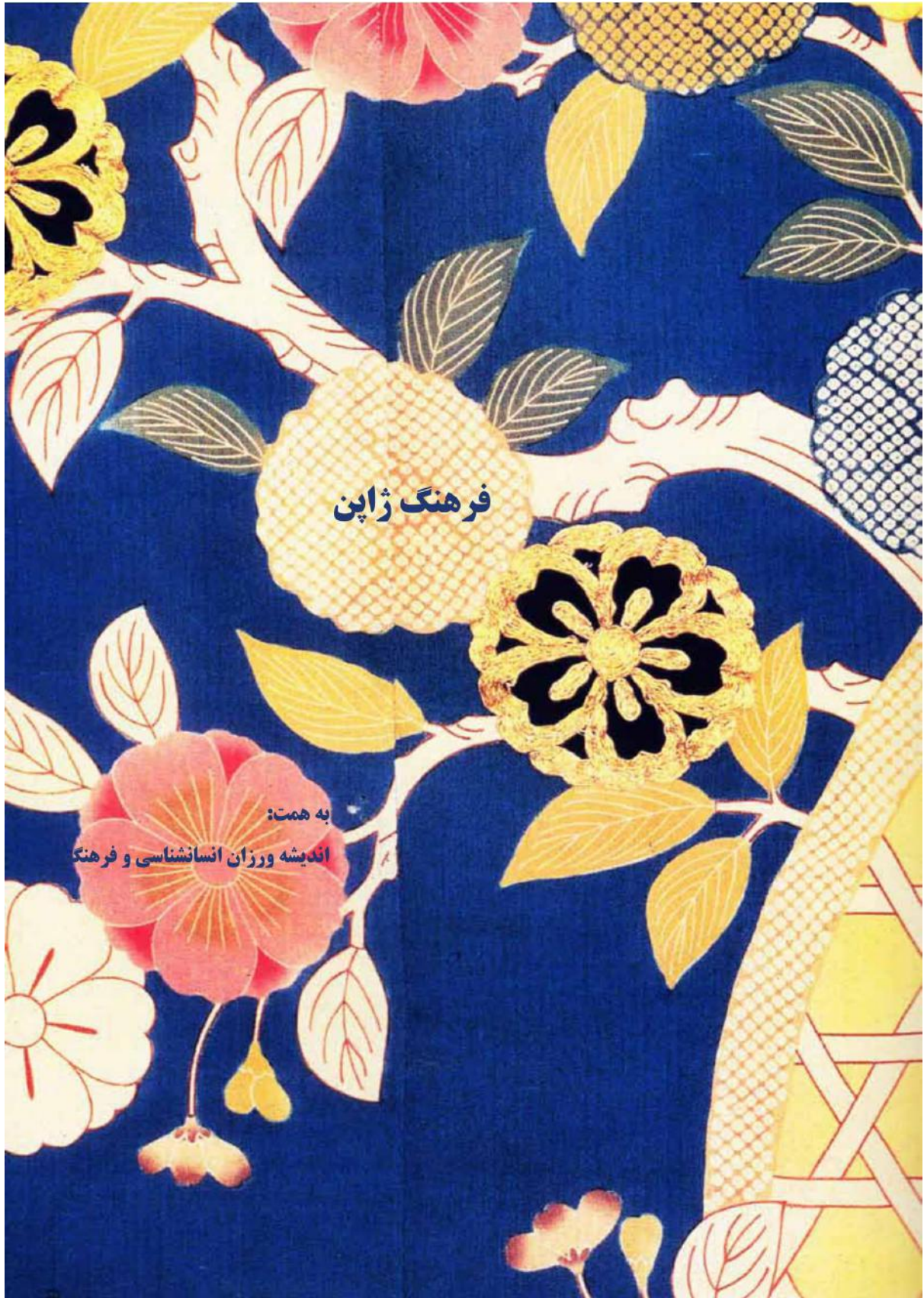
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



فرهنگ ژاپن

به همت:
اندیشه ورزان انسانشناسی و فرهنگ



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly




[@caffeinebookly](https://twitter.com/caffeinebookly)


[caffeinebookly](https://plus.google.com/caffeinebookly)


[@caffeinebookly](https://www.instagram.com/caffeinebookly)


[caffeinebookly](https://www.linkedin.com/company/caffeinebookly)


t.me/caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فهرست مطالب

سرآغاز:

- یادداشت مدیر انسان شناسی و فرهنگ:
- ژاپن، از دور دست ها و از همین نزدیکی ها / ۱
- یادداشت سردبیر:
- چرا ژاپن؟ / مژگان جهان آرا / ۲

میزگرد:

- میزگرد ژاپن: از فن آوری تا فرهنگ / ۳

گفتگو:

- کین ایچی کوماتو (سفیر ژاپن)، روابط فرهنگی ایران و ژاپن: مژگان جهان آرا و ترکان عینی زاده / ۱۷
- ناهوکو ناواراتانی، ادبیات ژاپن: مژگان جهان آرا و ترکان عینی زاده / ۱۹
- شهبان سلیمان مهدیزاده، ای آیدو مکتبی برای کنترل جسم، روح و ذهن: مژگان جهان آرا و ترکان عینی زاده / ۲۲
- گفتگو با دکتر نفی زاده: علیرضا جاوید، محمد نجاری / ۲۶

مقاله ها

طبیعت

- طبیعت در دین و هنر ژاپنی با اشاره ای به مفهوم غربی آن: ع. پاشایی / ۳۷

تاریخ

- دو سفرنامه ژاپنی در عصر ناصری، پوشیدا و فوروکاوا: مریم صادقی / ۴۹
- قرن بیستم، وداع فرهنگ ژاپنی با مرد سامورایی: ژناب علیزاده / ۵۳
- دوره ادو و تاثیر آن بر فرهنگ معاصر ژاپن / ۵۷

جامعه

- سیر تاریخی شکل گیری مبحث خاص بودن مردمان ژاپن: علیرضا رضائی / ۶۵
- فرهنگ آموزش و یادگیری در ژاپن: محمد رضا سرکار آرائی / ۶۹
- گسترش خانواده درمانی و تجربه ای پدیری در بستر جامعه ژاپن: تاکشی تامورا ترجمه محیا پاک آئین / ۷۳
- ژاپن در نگاه عرب، نگاهی به آثار نویسندگان و پژوهشگران عرب درباره ژاپن: د. مسعود ضاهر ترجمه هدی بصیری / ۷۹
- مساجد با دالایی لاما با موضوع خودکشی در ژاپن: ترجمه قدرت الله ذاکری / ۸۵

ادبیات

- حکایت گنجی مونوگاتاری: سوده فضائی / ۹۱
- چگونه به آثار ادبی بنگریم: ناهوکو ناواراتانی / ۹۵
- مرگ به خاطر نفرت از داستان نویسی؛ نگاهی به زندگی و آثار دازایی اوساموور: قدرت الله



ذاکری / ۹۹

دین

- بررسی مفهوم کامی در آیین شین تو: حمیده امیرزادانی / ۱۰۹
- ژاپن در ادوار کهن: روبرت الوود ترجمه زهرا میقاتی / ۱۱۸

سلامت

- آیا ژاپنی ها سالم ترند؟ بررسی مقایسه ای شاخص ها و اطلاعات سلامت در ژاپن و برخی جوامع غربی: شبرین احمدنیا / ۱۲۳

هنر

- تئاتر سنتی ژاپن: لاله تفتیان / ۱۲۹
- بیان مبهم صورتک های زنان در تئاتر نو ژاپن: سولماز حشمتی / ۱۳۶
- شکل، شیوه، ژاپن: مژگان جهان آرا / ۱۳۹
- انسجام و تجزیه بدن: نقاشی ژاپنی در طول ۱۵ سال جنگ: برت وینتر- تاماکی ترجمه مریم سمسار / ۱۴۲
- مانگا و تاثیرات اجتماعی آن: سعید بهجت / ۱۴۹
- مساله وجود در انیشتین های ژاپنی: سوزان جی. نپیر ترجمه زهرا سادات ابطی / ۱۵۲

مسکن

- نقش فرهنگ در معماری مسکونی ژاپن: خسرو موحد / ۱۵۹
- خانه ژاپنی؛ فضای متوازن و کهن الگوی فضای قطعی: نولد اگنر ترجمه رویا آسیایی / ۱۶۳
- بررسی استتیک کرسی و تجهیزات جاسی آن در کنار ویژگی های زیبایی شناختی و مقایسه با کوناتسو در برخی از عادات مردم ژاپن: نصیبه سلطانی زاده و گلنار زمانی / ۱۶۹

ماه، ژاپن و ایران

- مقدمه: ناصر فکوهی / ۱۷۹
- ماه از نگاه «آنها»، «آنها» از نگاه «ما» - ماه و «آن ها» / ۱۸۰

معرفی کتاب

- ژاپن بارت و ژاپنی هادر سونامی ۲۰۱۱: زهره روحی / ۱۹۵
- کوروساویچی که نمی شناسیم: حبیب باوی ساجد / ۱۹۷
- نظریه طراحی در تفکیک مجدد اراضی؛ برگرفته از تجربه تفکیک مجدد زمین در ژاپن: نرگس آذری / ۲۰۰
- تجارب سالمندی: اسطوره پانسگی در ژاپن و آمریکای شمالی: ترکان عینی زاده / ۲۰۱
- گل داوودی و شمشیر: الگوی فرهنگ ژاپنی؛ کتاب زمان جنگ / افشین اشکور کیایی / ۲۰۲
- نگاهی گذرا به چند کتاب: ترکان عینی زاده / ۲۰۴
- کتابشناسی فرهنگ ژاپن: ترکان عینی زاده / ۲۰۷



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ناصر فکوهی

می دهد. این آسیب شناسی از سوی دیگر و از رویکرد جامعه شناختی به موقعیت متناقض رابطه جامعه ژاپن با حوزه فناوری، یعنی رشد بی اندازه فناوری هایی چون اتوماسیون و ساخت دستگاه های انسان نما گرفته، تا گسست و فاصله گرفتن طبقات اجتماعی و ظهور پدیده های فرد گرایی و موفق ها، در برابر شکست خورده ها، بالا گرفتن رقابت های فردی و از میان رفتن یا تضعیف روحیه ای که به آن روحیه «بنگاه به مثابه خانواده» گفته می شد به سود روحیه ای که باید به آن عنوان «بنگاه سرمایه داری رقابتی» نامید، و در یک کلام شکاف و گسست و تنش میان ژاپن سنتی و ژاپن مدرن، گسترده هستند. قرن بیستم را با کشورهای روسیه، چین، دو جنگ جهانی و غیره و تراژدی بزرگ بمباران اتمی در شهر هیروشیما و ناکازاکی را.

با وجود این ژاپن توانست به اهمیت مردم خود، همه این مصیبت ها را پشت سر بگذارد و تمدنی واقعی و الگو وار را به جهان عرضه کند که امروز بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در آرزوی آن هستند.

در چند باید توجه داشت که این امر نباید سبب آن شود که آسیب شناسی های جامعه بخشی دیگری از این نگاه انسان شناختی و جامعه شناختی را می توان به مسئله و مشکل هوشی در ژاپن مربوط دانست، جوانان ژاپنی که همچون بسیاری دیگر از جوانان در سراسر جهان غیر مرکزی توسعه یافته، در میان سنتی که ریشه های خود را باید در آن بیابند و مدرنیته ای که باید در نمونه ای بومی و محلی ساخته شود ولی در عین حال باید آکنده از عناصر جهانی نیز باشد، سرگرداند و این سرگردانی را به صورت های مختلف در پدیده های زندگی روزمره از مد و لباس گرفته تا اشکال مختلف و عجیب و غریبی از گذران اوقات فراغت و رفتارهای نامتعارف نشان می دهند. و یا مسئله مدرنالاری در این فرهنگ، که در تضادی آشکار با موفقیت جدید ژاپن در این کشور توسعه یافته قرار دارد و بیش از پیش ما را به سوی آن می کشد که دقت کنیم هیچ فرهنگی نه برای خود مردمانش و نه برای دیگران یک الگوی مطلق و پایدار به حساب نمی آید و نیاز به اندیشیدنی دائم بر خود و دیگران و اعتلا بخشیدن پیوسته به روابط خود با دیگران دارد.

با این نگاه، این ویژه نامه که برای نخستین بار ما را با فرهنگ ژاپن از دیدگاه هایی بسیار متفاوت آشنا می کند، نام «فرهنگ ژاپن» را در خود دارد، همچون زندگی ژاپنی، آکنده از سنت و تاریخ است، تلاومی که قابل پشت سر گذاشتن نیست، بنابراین دقت داشته باشیم که «معاصر» نامیدن این ویژه نامه، امری بسیار نسبی است. این ویژه نامه می تواند به ما یادآوری کند که چگونه فرهنگی که چنین از ما دورتر می نماید می تواند به ما بسیار نزدیک باشد. تاریخ روابط فرهنگی میان دو کشور و موقعیت و روابط بی شماری که اندیشمندان و مردم و این دو فرهنگ را با هم پیوند زده و همچنان تداوم دارد شاهدهای بر این ادعاست.

آنچه نباید از یاد برد و شاید بیش از هر چیز در این ویژه نامه اهمیت دارد در همکاری داوطلبانه و بسیار دوستانه و در عین حال بسیار جدی و بیگرنه سرکار خانم دکتر مؤگان جهان آرا از دانشگاه هنر تهران به عنوان سردبیر و تلاش های خارق العاده و در خور ستایش سردبیر علمی سرکار خانم ترکان عینی زاده کارشناس ارشد انسان شناسی دانشگاه تهران، و همین طور کوشش های بسیار سخت و جدی طراح و صفحه بند ویژه نامه خانم مرضیه جعفری است. بدون همکاری و همگامی این عزیزان انتشار این ویژه نامه ممکن نمی شد. اما باید از تمام نویسندگان، مترجمان و دیگر دوستانی که با ارائه کارهای خود و یا با در اختیار گذاشتن زمان خود برای گفتگو به این ویژه نامه عنای خاصی بخشیدند تشکر کنیم. امید ما آن است که دیگر ویژه نامه های «انسان و فرهنگ» نیز با همین دقت و دلسوزی منتشر شوند. همین جا از خوانندگان خواهش می کنم که اگر خطاهایی هنوز باقی باشد، که بی شک چنین است، هر چند تمام تلاش ما بر آن بوده که میزان آنها را به حداقل برسانیم، این امر را صرفا به حساب کمبود امکانات ما بگذارند و بر ما ببخشند. اعتقاد ما بر آن بوده و هست که تا کار انجام نشود، خطاها و ضعف ها آشکار نشده و نمی توان در مسیر بهبود حرکت کرد. این ویژه نامه به صورت الکترونیکی طراحی شده اما امکان دریافت آن به صورت یک نشریه معمولی نیز وجود دارد علاقمندان در اتی زمینه می توانند با ما تماس بگیرند. به امید انتشار ویژه نامه هایی هر چه پر بار تر در «انسان شناسی و فرهنگ».

زمانی که «انسان شناسی فرهنگ» صفحات فرهنگ های غیر ایرانی خود را یک به یک می گشود، به ویژه برای نخستین بار در میان نظام های رسانه ای جایگاه های ویژه ای را به فرهنگ هایی که کمتر به آنها در این دیار اهمیتی داده شده است، به ویژه فرهنگ های شرقی، می داد، بسیاری بر آن بودند که این کار، کاری جدی نیست، و بهتر است ما صرفا بر «فرهنگ خودمان» متمرکز شویم. بسیاری حتی از این نیز بیشتر می رفتند و بر آن بودند که چه بهتر و چه علمی تر که مرزهای میان رشته ها و شاخه های مختلف علمی در علوم انسانی و اجتماعی را کم رنگ نکنیم، همان طور که اصرار داشتند مرز میان علم و به گفته آنها «حوزه های غیر علمی» یعنی همه اشکال دیگر شناخت از شناخت مردم عادی گرفته تا رسانه ها، مطبوعات، اینترنت و غیره، مخدوش نشود و باز اصرار بر اینکه سلسله مراتب ها میان دانشجویان و «استاد» زیر پا گذاشته نشود و دانشگاهیان و غیر دانشگاهیان گرد هم نیایند و آنچه ها با دیگران و به خصوص جوانان «انسان شناسی» همراه نشوند. امروز بیش از پنج سال پس از تاسیس «انسان شناسی و فرهنگ»، رشد این شبکه و تاکید و اصرار آن بر پژوهش از همه این «پدیده های به ظاهر عقلانی» همگان را واداشته است تا به موفقیت این شبکه اذعان داشته باشند. آنچه ما از ابتدا با عنوان خط مشی خود اعلام کردیم یعنی پژوهش از ایدئولوژی زدگی، سیاست زدگی، اندیشیدن در قالب های کلیشه ای و مقلدی، پژوهش از ایجاد محافل از هر نوع آن، صادق بودن با خوانندگان و همکاران خود، از میان برداشتن سلسله مراتب ها و مرزبندی های مصنوعی، فکر کردن و تحلیل در محیطی واقعا بین رشته ای که جایگاه و پایگاهی باشد به ویژه برای جوانان که کار خود را در عرصه عمومی قرار دهند و به فرهنگ خودی و به شناخت از فرهنگ های دیگری امکانی واقعی و عمق هر چه بیشتری بدهند، هر روز ثمرات بیشتر خود را نشان می دهد.

این مهم از طریق ویژه نامه ها به عنوان یک راهبرد علمی واقعی بگیری شد. ویژه نامه جایی بود که همه علاقمندان می توانستند و می توانند زیر نظر متخصصان یک حوزه شروع به کار و تحقیق کرده و منابعی قابل اهمیت در یک زمینه خاص پدید آورند؛ منابعی برای ایجاد علم نه در قالب های مصنوعی و هر چه بیش از پیش بی ارزش شده دستور العمل های علمی - دانشگاهی، خشک و بدون خواننده (همچنین اغلب مجلات به اهر علمی) بلکه در قالب های زنده فرهنگ های در حال جوشش و زندگی بر توان آنها. بدین ترتیب بود که حوزه های مختلفی تعریف شدند و در هر یک ویژه نامه ای، یک سردبیر، یک ویراستار علمی و گروه بزرگی از متخصصان و علاقمندان را گرد آورد تا در باره آن موضوع در فرصتی کافی بیاندیشند و بنویسند و کار خود را به بهترین شکل ممکن با توجه به امکانات ما و به اصل رایگان بودن مطلق مطالب «انسان شناسی و فرهنگ» ارائه دهند. هم اکنون نیز بیش از ده ویژه نامه در حوزه های مختلف در حال تدارک هستند که در فرصت مناسب و پس از رسیدن به شکل و محتوایی قابل عرضه، منتشر خواهند شد.

فرهنگ ژاپن برای ما از ابتدا جذابیت خاصی داشت زیرا ژاپن تنها کشوری بود و هست که در شرق آسیا، از ابتدای قرن بیستم توانست خود را در رده کشورهای توسعه یافته قرار دهد و اشراق و ادب و نظامی اجتماعی را با حوزه های مدرنی که صنعتی شدن و سپس انقلاب اطلاعاتی بر همه جهان تحمیل می کرد سازش دهد. البته ژاپن از دورانی که در اواخر قرن نوزدهم دروازه های بسته خود را به سوی بیرون گشود تا سال های دهه ۱۹۶۰ قرن بیستم که به عنوان یک قدرت یافته تثبیت شده در سراسر جهان مورد پذیرش قرار گرفت فرود و فراز های بی شماری را از سر گذراند. از جمله جنگ های متعددی در ژاپن نادیده گرفته شود. از فرایندهای نظامی گرایانه و مرد سالارانه ای که ریشه های عمیقی در این کشور دارند تا گرایش به بیگانه هراسی و مشکلی که هنوز این فرهنگ برای همزیستی از نزدیک با فرهنگ های دیگر از جمله اقلیت های درون خودش (به ویژه کوه ای ها) نشان می دهد. این آسیب شناسی از سوی دیگر و از رویکرد جامعه شناختی به موقعیت متناقض



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



که دانشمندان و اندیشمندان را به خود مشغول داشته و علاقه مندان اش را دست به کار تحقیق و تفحص، سرزمین آفتاب تابان و کیمونو و کاتچی و شکوفه های گیلان و هایکو و نمایش نو و جای سبز و سوشی و درناهای کاغذی و شمشیرهای سامورایی و ایزانامی و ایزاتامی و... و این بود که چنین شد که از ژاپن گفتیم و می شنویم.

و خوشبختیم که بنا بر برنامه ریزی های انجام شده، این ویژه نامه همراه خواهد شد با ویژه نامه های دیگری درباره سایر فرهنگ های جهان در انسان شناسی و فرهنگ. بهر حال این ویژه نامه برای مامجالی بود برای با هم نشستن ارزشمند کسانی که در رابطه با کشور ژاپن تجربیاتی دارند، و عشق و علاقه ای و حرفی؛ و همین سبب شد که بخش های گوناگونی در آن پیدا شود از هنر و سلامت و تاریخ و ادبیات و طبیعت و فلسفه و... در کنار هم و با هم، به همان وسعتی که انسان شناسی دارد. فصل بندی ها از طبیعت آغاز شد و به تریبی تنظیم شدند که روندی خوب از طبیعت تا تاریخ، جامعه شناسی، ادبیات، دین، سلامت، هنر، مسکن و شهر را داشته باشند. در ابتدای هر فصل مقالات اساتید صاحب نظر به ترتیب القیای نام آنان و سپس جوانان پژوهشگر جای گذاری شده اند. مصاحبه ها و گفتگوها آشنایی خوبی را در اوایل و قبل از مقالات فراهم می کنند. در آخر هم در فصل ژاپن و ایران تجربیات ژاپنی هایی که چندی در ایران بوده و ایرانی هایی که چندی در ژاپن بوده اند را کنار هم آورده ایم. از شباهت ها و تفاوت ها بنویسیم. از شباهت که بسیاری و تفاوت هایی هم که هستند.

بنابر رویه انسان شناسی و فرهنگ ویژه نامه ها ابتدا در سایت اینترنتی قرار می گیرند تا به خوبی در دسترس علاقه مندان باشند و فراگیر شوند، تا همه هم ببینند و بشنوند. بارها و بارها و در هر کجا؛ و بعد در صورت توان در شکلی که به دلایل فنی و هزینه ها، لزوما چنین نخواهد بود، بر کاغذ منتشر شوند.

پس از آنکه در خصوص فرهنگ ژاپن، با هم نشستیم و نوشتیم و کنار هم نهادیم نتیجه ای حاصل شد که پیش روست. از همه آنان که با روی باز و سخاوتمندانه، وقت و صحبت ها و نوشته هایشان را در اختیار ما قرار دادند تشکر و سپاس داریم. از سفارت محترم ژاپن برای حمایت ها و همراهی ایشان نیز بسیار ممنون هستیم.

مؤکاج جهان آرا

خواندن، شنیدن و به ویژه نوشتن درباره جهان «دیگران» اندیشمندی دوباره دوباره جهان خویش نیز هست. و این بار بر آن شدیم که در چارچوب ویژه نامه های «انسان و فرهنگ» از کشوری در شرق بگویم و بنویسیم تا نگاهمان را نسبت به آن که تا اندازه زیادی نسبت به شرق نیز هست، عمیق تر کنیم. هم از این رو، ژاپن را برگزیدیم و این ویژه نامه، «فرهنگ ژاپن» نام گرفته شد. مجموعه ای که به همت تعداد بسیار زیادی از همکاران ما در زمانی بیشتر از یک سال کار قشرده امروز می تواند به خوانندگان عرضه شود.

در این میان شادمانی ما از آن بود و هست که این مجموعه فرصتی شد نه تنها برای آشنایی با بسیاری از پژوهشگران و دوستان دور و نزدیک بلکه چشم اندازی برای همکاری های آینده با آنها و این در تمام ویژه نامه های «انسان و فرهنگ» شاید هدف اصلی باشد که جریانی انسانی از هماهنگی ها و همکاری های انسانی به وجود بیاورد که قابل تداوم و پایدار باشد.

گرد هم آمدیم، قرار گذاشتیم، خبر کردیم و خیردار شدیم، جست و جو کردیم و پیدا کردیم و جمع کردیم و... تا به حال.

همراهی دوستان خوبمان بود که توانستیم مجموعه ای در موارد مختلف را گرد هم آوریم. سفارت محترم ژاپن در تهران و سفیر حاضر جناب آقای کین ایچی کومانو به همراه مسئولان بخش فرهنگی آنان، از همان آغاز با ما همراه بودند.

اندیشمندان و محققان، دوستان دیگری بودند که با ارسال مقاله های پر بارشان، با روی باز، جانی خوش به این ویژه نامه دادند. جوانان پژوهشگر را هم خبر کردیم و به ما پیوستند تا تازگی های تلاش هایشان تنوع کار ما را رنگ و بویی بخشند.

می خواستیم تا بدون حدود و به دور از سخنی در کنار هم از ژاپن بشنویم و بدانیم. از ژاپن، کشوری که در آخرین قسمت قاره بزرگ آسیا، با رمز و رازها و زیبایی هایش در میان آب های ژرف جهان نشسته است. کشوری که پیچیدگی های فرهنگی اش سال ها است



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ژاپن: از فن آوری تا فرهنگ

در میزگردی که تیرماه ۱۳۹۰ برای شماره ویژه «فرهنگ معاصر ژاپن» در دفتر انسان شناسی و فرهنگ انجام شد، آقایان دکتر محمد تقی زاده (استاد ممتاز دانشگاه میچی در ژاپن و مدیر گروه مطالعات ژاپن در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران)، دکتر ناصر فکوهی (استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و مدیر انسان شناسی و فرهنگ)، دکتر یویا علاء الدینی (استاد برنامه ریزی دانشکده علوم اجتماعی، عضو مؤسس «انسان شناسی فرهنگ») و خانم دکتر مژگان جهان آرا (استاد دانشگاه هنر، مشاور بنیاد فرهنگی ژاپن در ایران و مدیر گروه فرهنگ ژاپن در سایت انسان شناسی و فرهنگ) شرکت داشتند. شرحی از این میزگرد را که به سه محور «رابطه فرهنگ، اقتصاد و توسعه در ژاپن»، «رابطه فرهنگ و مسائل اجتماعی در ژاپن و بحث های مربوط به مباحث جامعه شناختی و انسان شناختی در این کشور» و «فرهنگ و هنر در ژاپن» اختصاص دارد، میخوانیم.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



میزگرد



@caffeinebookly



caffeinebookly



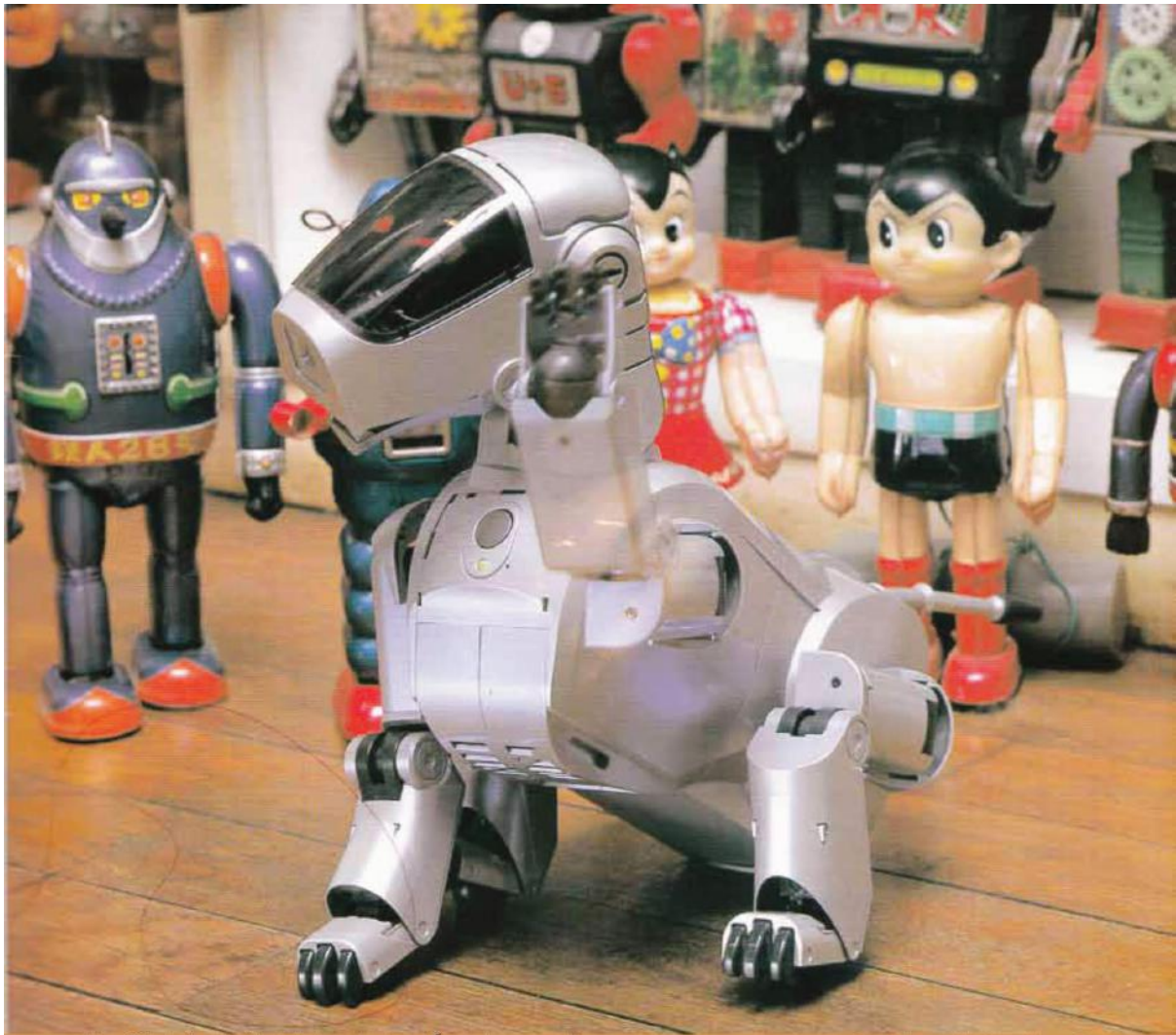
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



میزگرد «ژاپن: از فناوری تا فرهنگ»

مقدمه

ژاپن و چین و هند و نیز برگزاری برنامه هایی در این زمینه ها قدم های موثری است که می تواند این شناخت را گسترش دهد. این میزگرد در چارچوب انتشار یک ویژه نامه فرهنگ معاصر ژاپن ترتیب داده شده که قرار است با همکاری سفارت ژاپن در ایران منتشر شود. سه محور را در مورد ژاپن برای بحث و گفتگو در نظر گرفته ایم که عبارتند از: «رابطه فرهنگ، اقتصاد و توسعه در ژاپن»، «رابطه فرهنگ و مسائل اجتماعی در ژاپن و بحث های مربوط به مباحث جامعه شناختی و انسان شناختی در این کشور» و «فرهنگ و هنر در ژاپن». همچنان که از عناوین محورهای گفتگو برمی آید، بحث محوری در هر یک از آن ها پیرامون فرهنگ است.

محور اول: فرهنگ، اقتصاد و توسعه در ژاپن

دکتر فکوهی: ژاپن یکی از معدود الگوهای شرقی است که در جهان توسعه یافته قرار دارد و شاید تنها کشور شرقی در جهان توسعه یافته پیشرفته باشد. این کشور البته در ابتدای قرن بیستم صنعتی شدن خود را شروع کرده بود. جنگ های جهانی اول و دوم ضربات سختی به ژاپن وارد کرد. اما بعد از جنگ جهانی دوم ژاپن به سرعت رشد کرد و امروز به عنوان یکی از قطب های بزرگ اقتصادی جهان مطرح است که البته در این فاجعه سونامی اخیر که اتفاق افتاد، ضربه جدی به آن وارد شد و امروز در حال ترمیم این ضربه است. یکی از مواردی که همیشه در مورد ژاپن مطرح بوده، رابطه فرهنگ و توسعه ای است که در ژاپن اتفاق افتاده است. به این معنا که صرف نظر از شرایط خاص ژاپن از لحاظ صنعتی و روابط بین المللی، آیا این توسعه یک ریشه فرهنگی دارد و آیا می توان توجیهی فرهنگی برای توسعه ژاپن و شکلی که توسعه ژاپن به خود گرفته، در نظر گرفت یا خیر؟

دکتر نقی زاده: ابتدا اجازه دهید به عنوان مقدمه، راجع به بحث اولی که در مورد علاقه ایرانیان به مطالعه کشورهای دیگر مطرح کردید، صحبت کنیم. در این مورد من هم با شما هم عقیده هستم که در ایران عدم تمایل به شناخت دیگران به وضوح دیده می شود. به طور

یکی از بحث های اساسی ما در انسان شناسی و فرهنگ این بوده که آشنایی ایرانیان و نیز گروه نخبه ی ایرانی عموماً نسبت به فرهنگ های غیر ایرانی و حتی نسبت به فرهنگ های ایرانی غیر مرکزی بسیار کم است. البته در این میان و در بین فرهنگ های غیر ایرانی عمدتاً فرهنگ های غربی مانند انگلستان و فرانسه و آلمان و آمریکا برای ما شناخته شده تر هستند. از دلایل این امر یکی این است که کادر دانشگاهی ما در دانشگاه های بزرگ بیشتر فارغ التحصیلان دانشگاه های غربی هستند. اولین گروه فارغ التحصیلان ما عمدتاً در کشور فرانسه درس خوانده بودند؛ سپس انگلستان و آمریکا، مورد توجه دانشجویان قرار گرفتند. فارغ التحصیلانی از کشور آلمان هم داریم. در رشته های مرتبط با هنر و معماری نیز افرادی در ایتالیا تحصیل کرده اند. اما این ارتباط آکادمیک با کشورهای حوزه شرق بسیار کم تر بوده است. افرادی هم که در مورد برخی از کشورهای شرقی مانند هند فعالیت داشته اند به دلایل مختلف چندان امکان رشد در ایران را نیافته اند تا شناخت ما را از آن کشورها افزایش دهند. بنابراین به طور کلی در ایران شناخت کمی نسبت به حوزه شرق و تمدن های بزرگ آن داریم؛ تمدن هایی که به لحاظ پیشینه تاریخی و فرهنگی شان و هم به لحاظ نوع روابطی که با ایران داشته اند از اهمیت زیادی برخوردارند. در این خصوص می توان به سه تمدن مهم هند، چین و ژاپن اشاره کرد که شناخت هر سه آن ها بسیار اهمیت دارد. اما متأسفانه علی رغم این که در کشورهایمانند ژاپن، ایران شناسی دلاوی یک سنت نسبتاً طولانی است و پیوسته اساتیدی از آن کشور برای تحصیل به ایران می آمده اند، تقریباً می توان گفت که ما نسبت به ژاپن شناختی نداریم. هر چند افرادی بوده اند که مطالبی در مورد ژاپن نوشته اند، اما در سطح نخبگان ما شاید حتی یک درصد هم اطلاعات اولیه راجع به این تمدن ها و کشورها نداشته باشند. این اشکال البته راجع به برخی دیگر از تمدن ها مثل آفریقا هم وارد است، به طوری که مثلاً راجع به آفریقای غیر عرب هم اطلاعات در ایران نزدیک به صفر است. از این رو یکی از اهداف ما در «انسان شناسی و فرهنگ» این بوده که این شناخت را در سطح آکادمیک گسترش دهیم. در این باب گشایش صفحاتی مانند فرهنگ



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و در آن از طریق محاسبه هزینه ها، منابع رشد را تعیین کردم. کاری هم خود ژاپنی ها کرده اند که بر اساس آن متوجه رشد ۱/۵ درصدی از اواخر قرن نوزدهم تا اوایل جنگ جهانی اول شدند. سوال این جاست که این ۱/۵ درصد از کجا آمده است. در این رابطه ژاپنی ها همیشه با گروهی از عوامل فراموش شده و ناشناخته (۱) مواجه بودند. این عوامل ناشناخته که به عنوان متغیرهای رشد عمل می کنند، کمی نیستند. یک بخش از آن مربوط به فناوری است که کارایی سرمایه و نیروی کار را بالا برده است. ولی بخشی از آن هم به رفتار انسان ژاپنی نسبت به کار و اقتصاد برمی گردد. به همین جهت، من اقتصاد را یک علم رفتاری (۲) می دانم. یعنی توجه به این مساله که رفتار فرد، خانوار، بنگاه و یا دولت نسبت به سرمایه، کار، انباشت و توسعه چیست. بر اساس این نگرش باید توجه داشت که رفتار یک انسان ژاپنی با رفتار یک انسان ایرانی یا انسان امریکایی خیلی فرق می کند. یکی مساله مهم و قابل توجه در رابطه به ژاپنی ها، جمع گرایی آن هاست. یعنی در ژاپن فرد در چارچوب جمع مطرح می شود. این جمع گرایی ژاپنی به کارایی سرمایه و نیروی کار کمک کرده است. اگر در اقتصاد مدرن به علم و فناوری به عنوان خیمه‌مایه رشد توجه کنیم، ژاپنی ها توانستند از این عوامل در جذب و انطباق خود نسبت به فناوری استفاده کنند. شما می دانید خانم ناچر در اوایل دهه ۸۰ وقتی می خواست ریات ها را انگلیس به کار بگیرد، اتحادیه های کارگری به شدت اعتراض و اعتصاب کردند. اما در ژاپن ما چنین واکنشی را نداشتیم. ژاپن از بزرگترین کشورهای است که ریات ها را به کار گرفت. یعنی برای مثال زمانی که شما وارد کارخانه تویوتا می شوید اصلا سایه آدم نمی بینید. به این ترتیب ژاپنی هاربات را به کار می گیرند بدون این که آن هارا جایگزین نیروی کار انسانی کنند. این طرز تفکر که گسترش بازار جهانی خود فکر می کند، ریات را نمی آورد تا کارگزارش را بیکار کند، بلکه از ریات ها برای افزایش قدرت تولید و گسترش بازار جهانی خود بهره می گیرد. این تعلق خاطری است که فرهنگ ژاپن نسبت به کار و نیروی کار دارد. ژاپنی ها معتقدند که کار والاترین سرمایه انسانی است. از این رو حتی گاهی برخی از نخبگان قدیمی ژاپن

در قرن نوزدهم زمانی که می خواستند به یک حاکمی ایراد بگیرند، وقتی تعداد بیکارها زیاد می شد، می گفتند که حاکمی که نتواند شرایط کار را فراهم کند تا مردم ژاپن دارای های خود را به کار گیرند، حاکم کارآمدی نیست. این تعلق خاطر نسبت به کار و نیروی کار را می توان از دیدگاه های مختلف



کشورهای دیگر کار کردند. شما بهترین کارشناسان درباره فیلسوفانی چون هگل و مارکس را در ژاپن پیدا می کنید. به این ترتیب رویارویی ژاپن با غرب از مبانی فکری شروع شد نه فناوری؛ در حالی که ما از فناوری شروع کردیم. در حالیکه بدون بررسی و تحقیق در مورد مبانی فکری- فلسفی و

کلی به خاطر روابط دیرینی که بین ایران با کشورهای همچون چین و هند وجود داشته و علائق و تعلقات دیرینی که ایجاد شده، کتاب های زیادی در مورد آن ها وجود دارد. ولی هند شناسی و یا چین شناسی نداریم. اما هنوز در ایران کارشناسی که ۲۰ سال به طور نظام مند روی همین امریکا که دائم راجع به آن صحبت می کنیم، کار کرده باشد، نداریم. یا حداقل نمی شناسم. یا مثلا همین 'صهیونیسم' که زیاد به آن اشاره می کنند و به آن می پردازند، این که یک نفر طلبه وار زندگی کاری خود را روی شناخت این مساله بگذارد، نداریم. البته من ۴۰ سال ایران نبودم و دسترسی هم به همه منابع ندارم. اما این موضوع را به وضوح می بینم. این در حالی است که ۵۰ موسسه در ژاپن در مورد ایران کار می کنند. آن هاقرآن را در سال ۱۹۲۳ ترجمه کرده اند. آنها همچنین آثاری چون شاهنامه فردوسی و برخی از کتاب های مهم دیگر ما را ترجمه کرده اند. یا در قرن ۱۹ خاطراتی را که چند ژاپنی به ایران آمدند و رفتند را داریم. به این ترتیب کار نوشتاری و مکتوب در این حوزه، از ابتدا در ژاپن وجود داشته و دارد. برای مثال سفیری که از ایران می رود، خاطرات خود را منتشر می کند، کاری که در ایران مشاهده نمی شود. در ژاپن جایگاه یک محقق یا طلبه نسبت به موضوع مورد مطالعه و بررسی اش، ایزاری نیست، بلکه ذاتی است. ایزاری به این معنا که مللا در حاضر افریقا مطرح است، پس من می روم و چند سالی درباره افریقا کار می کنم. کسی که به افریقا علاقه دارد در این راه سال ها کار کرده و عمری بر سر این کار گذاشته است. یعنی پدیده مد در گرایش ها و انتخاب های آن هاتاثیر ندارد. هر چند در ژاپن هم هستند کسانی هم که بر اساس بازار کار می کنند، به خصوص جوانان که بیشتر تحت تاثیر بازار و گرایش های آن هستند.

در هر حال منظور این است که این عدم شناسایی را نسبت به همه جهان داریم در حالی که ما زودتر از ژاپنی هادانشجو به غرب فرستادیم. یعنی ما در زمان عباس میرزا در ۱۲-۱۸۱۱ دانشجو به اروپا فرستادیم، اما ژاپنی هادر ۱۸۵۶ یعنی حدود ۵۰ سال بعد از ما، دانشجوایشان را برای تحصیل به خارج از کشور اعزام کردند. ولی آن هارفتند و اول روی مبانی فکری

فرهنگی کشور، مطالعات آماری به تنهایی راه به جایی نمی برد. فناوری و فکر هم یک مجموعه است. فکر و فناوری را اگر خمیر مایه رشد بدانیم، ژاپنی هاخیلی خوب آن را به کار گرفتند. آن هاروی فلاسفه مختلف در کشورهای دیگر کار کردند. برای مثال در ژاپن کارهایی را در رابطه با سهروردی می بینیم. علاقه ای که ژاپنی هایه شناخت دیگری دارند، به دلایل مختلف در ایران وجود ندارد زیرا در این جا 'نتیجه همه دارند، ما به تنهایی داریم' حاکم است و به همین خاطر کار نظام مند در این رابطه کم تر در ایران صورت گرفته است. این مقدمه را خدمتتان عرض کردم تا ضمن این که با نظرات شما همراهی کرده باشم، از این دریچه وارد بحث شوم.

اما در ارتباط با رابطه فرهنگ، اقتصاد و توسعه در ژاپن، و به طور کلی راجع به توسعه من قائل به این بیت هستم که "ابر و ماه و مه خورشید و فلک در کارند، تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری". یعنی از نظر من توسعه چیزی نیست که تنها با یک یا چند متغیر خاص و ویژه راجع به آن صحبت شود. به این ترتیب اگر شما چند قاره ثروت هم در یک مملکت داشته باشید به تنهایی در روند توسعه، جوابگو نیست. لذا من معتقدم که فرهنگ و مبانی فکری- فلسفی جامعه و هیت حاکمه ژاپن به طور ملموسی در اقتصاد و روند توسعه ژاپن تاثیر داشته است. منظور از اقتصاد ژاپن، یک نظم اقتصادی غیر از اقتصاد جهان شمول نیست. بلکه منظور من آن اقتصادی است که این هالاز غرب گرفته اند و با توجه به شرایط بومی و فرهنگ شیونیی و بودائی و کنفیوسیو خلاصه مبانی فکری- فلسفی خود از جهان هستی و آن جمع گرایی که ژاپنی هادارند، آن را در جامعه خود پیاده کرده اند. به خصوص که در ژاپن فرد به عنوان فردیت مطلق و محض آنگلو ساکسونی مطرح نیست و حاکمیت آزادی فرد در چارچوب اراده عمومی یا جامعه همگانی مطرح است. لذا به نوعی سنت جمع گرایی منتهی شده است.

برای پیدا کردن ارتباط بین فرهنگ و توسعه در ژاپن من در گذشته کارهایی انجام داده ام

آمریکایی کردند و با بیکار کردن کارگران آمریکایی، مجاری هیروشیما و ناکازاکی را تلافی کردند. لذا من در این مرحله فقط می توانم بگویم با این که ژاپنی ها خود را استثنایی نمی دانند اما از نظر من آن ها استثنا هستند. البته هر کشوری دارای استثنائاتی هست اما فرهنگ ژاپن در روند و فرآیند زنجیر وار توسعه و انباشت مستمر نتایج بسیار مثبتی داشته که ما امروز ملاحظه می کنیم.

دکتر فکوهی: بسیار متشکرم. از آقای دکتر علامه‌الدینی هم می خواهیم تا نظرشان را در این رابطه بفرمایند:

دکتر علامه‌الدینی: چون دکتر فکوهی و دکتر نقی زاده به وضوح مطالعه کشورهای دیگر در ایران اشاره کردند، اجازه بفرمایید تا من هم اشاره کوتاهی به این موضوع داشته باشم. به طور کلی یکی از ویژگی های کشورهای درحال توسعه این است که دانشگاهی های آنها کمتر به مطالعه کشورهای دیگر علاقه دارند. در واقع هنوز مرحله اندیشیدن عمیق در مورد گذشته و حال کشور خود را هم طی نکرده اند. پس قادر به فکر کردن درباره دیگران به عنوان سوژه هم نیستند. همچنین سوژه کردن علمی چیزها یا جوامع نیاز به نوعی اعمال قدرت دارد. گذشته خودمان هم برای ما سوژه علمی نیست (هرچند که دغدغه هست) چون قدرت نداریم؛ به این معنا که قدرت شکل دادن به امروز خودمان را هم نداریم؛ در مورد درک گذشته هم قدرت نداریم و نمی توانیم خوب آن را توضیح دهیم. در مورد کشورهای دیگر هم (مثلا چین و هند و ژاپن)، چون هنوز مساله مان را با خودمان حل نکرده ایم، به مطالعه نمی پردازیم. البته نکته دیگر هم امکانات مالی و زمان است که به دلیل درگیری های فراز و نشیب های ایران در قرن گذشته برای متفکران ما کمتر مهیا بوده است. چه کسی در ایران امکانات مورد نیاز محقق واقعا متفکر مسایل افریقا را قرار است تقبل کند؟ سرانجام اینکه مسائل و وقایعی چون انقلاب مشروطه، نزاع های داخلی ایران پس از جنگ جهانی اول تا استقرار حکومت پادشاهی جدید در ایران که ۱۶ سال هم بیشتر دوام نداشته تا جنگ دوم که ایران توسط متفقین اشغال شد و وقایع چند دهه گذشته موجب شد تا محافل آکادمیک ایران این فرصت را پیدا نکنند که به مطالعه دیگران بپردازند.

دکتر فکوهی: پس شما معتقدید که این فقط خاص ایران نیست و کشورهای جهان سوم همه این حالت را دارند.

دکتر علامه‌الدینی: بله، به نظر من همینطور است؛ به علاوه همانطور که گفتیم رابطه قدرت هم مهم است. پژوهشگران ما اصلا اجازه مطالعه و بررسی کشورهای توسعه یافته را به خود نمی دهند. به عنوان مثال احتمالا در تمام آمریکا یک آمریکایی که فارسی را به خوبی انگلیسی برخی تحصیلکردگان خوب ما بلداند، وجود ندارد و یا تعدادشان خیلی کم است؛ اما در مقابل آن ها که به خود اجازه مطالعه در حوزه ایران را (با این قدمت تاریخی و فرهنگی که دارد) می دهند، ما اعتماد به نفس لازم را برای تحقیق در حوزه آمریکا نداریم. این در حالی است که بزرگان ما همچون نقی زاده و شایگان و غیره از گذشته - از صد سال پیش به این سو- ضرورت فرهنگ شناسی را در حوزه های تمدنی دیگر مطرح کرده



اند. اما هنوز راه حلی برای آن نداریم. هرچند امروز تا حدی مشکلات یاد شده تعدیل یافته است اما به قول دکتر نقی زاده دانشجویی نداریم که در این خصوص طبله وار به مطلب ورود یابد. البته در این مورد آزادی های فردی و اجتماعی هم مطرح است که تسهیلگر هستند و تجدیدشان در خانواده و اجتماع مانع اندیشیدن. برگردیم به محور بحث که پیوند فرهنگ و توسعه است. بدون شک فرهنگ در توسعه دخیل است اما توضیح چگونگی این امر و نحوه تعامل آن هایتاز به بررسی هایدقیق دارد. من سعی می کنم این بحث را از زاویه دیگری مطرح کنم. بر اساس مباحثی که مارکس به آن هایدراخته است به نظر می رسد که توسعه و صنعتی شدن در دو قرن اخیر با به وجود آمدن و گسترش سرمایه داری و به وجود

نکته دیگری که در رابطه با کار در فرهنگ ژاپن می توانم به آن اشاره کنم، شیوه استخدام مادام العمر در آن است. حتی در کشورهای سوسیالیستی و یا شوروی سابق هم شما استخدام مادام العمر نداشتید ولی در ژاپن این نوع استخدام به عنوان یکی از عوامل اصلی سازمان مدیریت ژاپنی است. هر چند اخیرا به دلیل جهانی شدن کمی کم رنگ تر شده است.

دکتر فکوهی: اما گویا اقتصاد جدید استخدام مادام العمر را در ژاپن زیر سوال برده است؟ و خیلی از شرکت های ژاپنی آن را کنار گذاشته؟



دکتر نقی زاده: تا اندازه ای ولی نه به طور کلی. برخی از شرکت های ژاپنی آن را کنار گذاشتند و البته برخی هم دوباره آن را به کار گرفتند. مثلا شرکت فوجیتسو (۴) آن را کنار گذاشت اما مجبور شد دوباره این سیاست را به کار گیرد. اما این سیاست را بر اساس نخبه گرایی احیا کردند. به این معنا که اگر اسامی شما خوب کار کرده باشید سال دیگر دوباره قرارداد کاری شما تمدید می شود. اما بعد متوجه شدند که تعلق خاطر نسبت به شرکت تضعیف شده، و نیز اعضا نمی توانند کارهای جمعی انجام دهند؛ به عبارت دیگر روحیه کار گروهی تضعیف شد. لذا برخی از نگاه های ژاپن هنوز به دنبال سیستم استخدام مادام العمر هستند. زمانی هم که از دانشجویان می پرسید که کدام شیوه را ترجیح می دهند، حداقل ۵۰ درصد دنبال استخدام مادام العمر هستند. این نوع استخدام تا دهه ۸۰ یکی از عوامل قطعی در سازمان مدیریتی ژاپن بود و این کشور دوران رشد سریعی را با این شیوه طی کرد تا این که تنها ۳۳ سال بعد از پایان جنگ به دومین قطب اقتصاد جهان تبدیل شد. این ۳۳ سال همه با استخدام مادام العمر میسر شده است. گویا این که اخیرا اروپایی ها و آمریکایی ها انتقادهایی را به این شیوه وارد می کنند. در مقایسه با امریکا نیروی کار در ژاپن کمتر جابه جا می شود. البته در این رابطه فشارهای اجتماعی و سیستم نهادهای اجتماعی هم موثر بودند. به این معنا که اگر کسی سه بار کارش را عوض کند، کارفرمای بعدی نسبت به او نگاه پرسشگری خواهد داشت. هر چند این موضوع با یک شدت و ضعف هایی زیر فشارهای جهانی شدن تخفیف یافته، اما همچنان وجود دارد. درحالی که در یک فرهنگ آنگلو ساکسونی شاید این جابجایی، نوعی مزیت محسوب شود. لذا این نوع فکر و فرهنگ و مبانی فکری و فلسفی نسبت به اقتصاد قابل تامل است و نباید به دنبال عقلانیت محض بود. شما وقتی کتاب های اقتصاد توسعه را مطالعه می کنید، بعد از این که به مباحثی چون سرمایه، فناوری، نیروی کار و غیره می پردازند، یک فصل آخری هم دارند که در آن مسائل اجتماعی - فرهنگی را بررسی می کنند و این نشان می دهد چیزهایی که در فصول قبل گفته می شود، باید در چارچوب شرایط اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته شود. به نظر من این فصل باید به اول کتاب منتقل شود؛ زیرا سرمایه به خودی خود کارایی ندارد. کشور ما یکی از نمونه های آشکاری در این مورد است که نشان می دهد سرمایه به تنهایی کارایی لازم را در روند توسعه نداشته است. به این ترتیب در حالی که مباحث اقتصاد نظری یکی است و همان مطالبی که در هاروارد تدریس می شود در ایران و ژاپن هم تدریس می شود؛ اما ژاپنی ها با استفاده از فرهنگ و جهان بینی خاص نسبت به عصر و زمان معاصر، از ما متفاوت شدند. هر چند ریاضیات دانشجویان ایران نسبت به ریاضی دانشجویان ژاپن خیلی بهتر است. اما ما بر خلاف ژاپن، رشد فناوری را به چن نگر فتم. آن هادو رویه غرب را - هم رویه استعمار گری وهم رویه دانش - را خیلی جدی گرفتند. بنابراین هم استعمارگر شدند و با همان شمشیر خودشان رفتند و چین و کره را گرفتند؛ آن رویه دانش و علم و فناوری شان هم مورد توجه قرار دادند. آن هابه محض این که امریکایی هادر اواسط ۱۸۵۶ آمدند تا دروازه های ژاپن را باز کنند، کشتی هایی را که به این واسطه در بنادر مستقر شده بودند، تنها به عنوان لشکر جنگی ندیدند بلکه آن را به عنوان یک تهاجم صنعتی تلقی کردند. آن هانوز راجع به علل شکست در جنگ جهانی دوم کار می کنند و شکست در جنگ را شکست صنعتی می دانند. برای همین هم بعد از جنگ جهانی دوم به جای شعار علیه دشمن اتمی، همه هم و غم خود را مصروف اشغال بازارهای



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

جایگاه رفیعی دست یابند. نکته مهم این که آن هابرای این بهره کشی باید می توانستند نیروی کار را متقاعد کنند؛ به طوری که موافقت نیروی کار را داشته باشند و این کار به سرمایه اجتماعی مدرن نیاز دارد. حال فرق آن با اروپا در چیست؟ همانطور که آقای دکتر نقی زاده پیش از این اشاره کردند، بر اساس شیوه مدیریت ژاپن، ژاپنی هادر دوازده مدت می توانند در یک جا مشغول کار باشند. در سیستم اشتغال مادام العمر، نیروی کار در قبال کاری که می کند تضمینی هم برای کار مادام العمر دارد. لازم به ذکر است که یکی از بحث های مارکس درباره نظام سرمایه داری درباب همین موضوع ولی برعکس است. در نظام سرمایه داری مارکس همیشه یک گروه نیروی کار ذخیره وجود دارد. بنابراین نظام سرمایه داری که خواست نیروی کار را اخراج می کند، و بدین واسطه جلوی افزایش دستمزدها را می گیرد. اما سیستم مدیریتی ژاپن و استخدام مادام العمر، سرمایه داری این کشور را متفاوت می کند. البته فراموش نکنیم که سرمایه داری غربی نیز با مشکلاتی از جمله بحران های اقتصادی و انقلاب هایی که نتیجه همان بحران ها بوده مواجه شده است. به این ترتیب ما شاهد ایجاد یک دولت رفاه گستر در غرب بوده ایم که در نتیجه و زیر فشار همین انقلابات میثاقی را در سطح جامعه بین نیروی کار و کارفرما ایجاد کرده است. در ژاپن این اتفاق، احتمالاً به سبب عوامل فرهنگی و اهمیت سلسله مراتب و غیره به شکل دیگری رخ داده است. بر این اساس، حداقل تا همین اواخر در ژاپن این اجماع وجود داشته که برای سرمایه داری و ثروتمندان کارگر و کارفرما تعارض مان را کنار بگذاریم و در کنار هم کار کنیم؛ باید نشان دهیم زمانی که با این تیم کار می کنیم جزئی از این تیم هستیم و کار باید خوب انجام شود. به ازای آن من هم به عنوان کارفرما تضمین می کنم که شما تا آخر



عمر در این جا کار خواهید کرد و حتی برای بچه های شما هم تضمین می دهیم. به نظر می رسد این بورژوازی رفاه گستر ژاپن به دلایل تاریخی، اقتصاد سیاسی و فرهنگی که در آن جا وجود دارد و آیین های شینتو و بودا و غیره که در آن رواج دارد، شکل گرفته و گسترش یافته است و باعث شده تا ژاپن با کمک همین نیروی کار از بحران هایه راحتی عبور کند. احتمالاً معجزه بعد از جنگ جهانی دوم هم، که اغلب از آن یاد می شود، به همین مساله ربط دارد. البته بعد از جنگ جهانی دوم اروپای غربی هم رشد و پیشرفت خوبی داشته است و ژاپن هم با بحران هایی روبرو بوده است. ناگفته نماند که بحران سرمایه داری را می توان عقب انداخت اما خطر آن همیشه وجود دارد. برای مثال ژاپن در حاضر (متعاقب ترکیدن حباب اقتصادی) پیش از ده سال است که وارد دوران رکود شده و در حال سپری کردن این دوران است.

دکتر جهان آرا: در ادامه صحبت دوستان مواردی به نظر رسید که در اینجا مطرح می کنم. البته مواردی را که اشاره خواهم کرد بیشتر به یک تجربه شخصی اشاره دارند که به واسطه حضور و تحصیل در ژاپن به دست آمده اند. در رابطه با موضوع اول که مربوط می شد به مطالعه فرهنگ های دیگر، به نظر من دو نکته مهم وجود دارد که بر رویکرد ژاپنی هابه مطالعه در این زمینه تاثیرگذار بوده است. یکی از آن هابه خصوصیت ویژه ژاپنی مربوط می شود. من زمانی که در آنجا درس می خواندم؛ گاهی به این مساله توجه می کردم که ژاپنی هابخلاف ما که پراکنده کار می کنیم چقدر خوب بر روی موضوعات مختلف متمرکز می شوند. زمانی که یک ژاپنی تصمیم می گیرد که روی فلان گیاه در فلان قاره کار کند، تمام انرژی، زمان و امکانات خود را بر روی آن موضوع متمرکز می کند. این درواقع یک خصوصیت جمعی ژاپنی است. این تمرکز و استمرار موجب شده تا سرعت آن هافزایش یابد.

آمدن طبقه ای به نام بورژوا همزاد است. انباشت سرمایه طبق نظر مارکس چه در نظام فئودالی و چه در نظام هایی که مارکس آن هارا شیوه تولید آسیایی خوانده بر اثر بهره کشی از نیروی کار شکل می گیرد. این بهره کشی در دوره سرمایه داری تغییر شکل داده است؛ یعنی اگر در نظام فئودالی یک چارچوب غیر اقتصادی داشت، در نظام سرمایه داری یک چارچوب کاملاً اقتصادی پیدا می کند. در شکل ناب سرمایه داری، یک قرارداد بین نیروی کار آزاد و کارفرما بسته می شود که بر اساس آن نیروی کار تا زمانی که کار می کند دستمزد می گیرد، و کارفرما هم در قبال کار وی به او دستمزد می پردازد. اما مشکل این جاست که در بسیاری از کشورها، بر خلاف اروپای غربی، این رابطه هنوز به وجود نیامده و حتی هنوز بورژوازی در آن جا شکل نگرفته و لذا این تغییر شیوه بهره کشی رخ نداده است (یعنی کماکان چارچوبی غیراقتصادی در صورت قهری دارد). البته شاید هم بتوان گفت در بعضی کشور نظامهای بهره کشی سنتی به ساختارهای راتنی مدرن تبدیل شده اند. این که موضوع یادشده چه منشا می دارد، بحث ما را گسترده می کند. اما چون من می خواهم در مورد ژاپن صحبت کنم به این منشا احتیاج دارم و اشاره کوتاهی به آن می کنم. از جمله منشاءها می توان به وضع اقلیمی اشاره کرد. قاره اروپا به واسطه شرایط اقلیمی خاص، سیری متفاوت داشته است. برای مثال وجود دریا تجارت را برای این قاره تسهیل کرده و حاصلخیزی زمین منجر به تراکم بالای جمعیت آن شده است. آسیب پذیری زیست بوم برای فعالتهای زراعی هم در اروپا نسبت به جاهای دیگر کمتر بود. همچنین نزدیکی به حوزه های اصلی تمدنهای اولیه که اخذ فن آوری را تسهیل کرده در این زمینه تاثیرگذار بوده است. همچنین کشف قاره آمریکا این فرصت را به کشورهای اروپای غربی داده تا هم مازاد جمعیت خود را به آن جا منتقل کنند و هم بتوانند از آن جا بهره کشی کنند. همه این هابه علاوه ساختار نظام فئودالی اروپا و نظام حقوقی که بسیاری آن را تا حدی میراث روم باستان می دانند و همچنین نظام مالکیت و غیره دست به دست هم دادند تا انتقال به نظام سرمایه داری در اروپای غربی رخ دهد و شیوه بهره کشی در آن جا تغییر کند. در ژاپن هم به عنوان یک کشور آسیایی شیوه بهره کشی از فئودالی به سرمایه داری تغییر پیدا کرده است منتها با ویژگی های خودش که با ویژگی های اروپای غربی تا اندازه ای متفاوت است. اما به نظر می رسد که احتمالاً منشا آن شبیه اروپا است. برای مثال نزدیکی با همسایگانی که بتوان از آن ها فن آوری اخذ کرد، اما دوری از همسایگانی که شما را استثمار و استثمار کنند، یکی از محاسن شرایط جغرافیایی ژاپن است (از جمله تسخیر ژاپن مشکل بوده است). این وضعیت بسیار مفید است؛ یعنی شما بتوانید فن آوری را بپذیرید اما دیگران نتوانند سرزمین شما را تسخیر کنند و از شما بهره کشی کنند. همچنین شرایط اقلیمی به ژاپن اجازه داده که تراکم جمعیتی بالایی داشته باشد؛ روستاهایی را داشته باشد که منزوی نیستند و می توانند با هم ارتباط داشته باشند و از این طریق فن آوری به آنها انتقال داده شود. حال این شرایط را با روستاهای پراکنده ایران مقایسه کنید که منزوی و دور از هم هستند و انتقال فن آوری و دانش به آن هاکند صورت می گیرد. این شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی نوع فرهنگ خاصی در ژاپن به وجود آورده است و حتی نوع سیاسی که شاید برای ما خیلی قابل فهم نباشد. مثلاً درک این مساله برای من سخت است که چرا طی سال های طولانی یک سلسله واحد از امپراتوران بر آنان حاکم بوده است اما همزمان در چند قرن شوگان هم داشته اند و حتی در برخی برهه ها آن شوگان هم برای خود نایب السلطه ای داشته که عملاً امور را در دست گرفته است. پس چرا سلسله عوض نمی شده است؟ فهم این گونه مطالب برای کسی که تنها با شرایط تاریخی و سیاسی ایران آشنا است کمی دشوار است. اما احتمالاً وقتی شرایط اقلیمی، جغرافیایی و اجتماعی ژاپن پیش از سرمایه داری را در درک کنیم و آن را در اقتصاد سیاسی فئودالی ژاپن قرون وسطا تا اواخر قرن نوزدهم میلادی تحلیل کنیم، وضعیت یادشده منطبق خاص خود را پیدا می کند. حتی مذاهمی که در ژاپن وجود دارند و در کنار یکدیگر شکل گرفته اند احتمالاً با این اقتصاد سیاسی و شرایط اقلیمی بی ارتباط نیستند. اما یافتن این رابطه نیاز به بررسی های دقیق دارد. این شرایط همه دست به دست هم داده اند تا نوعی خاص از سرمایه اجتماعی پیش از دوران میجی در ژاپن شکل بگیرد؛ سرمایه اجتماعی ای که قابل تغییر به سرمایه اجتماعی مدرن بوده است. می دانیم که نوعی سرمایه اجتماعی تقریباً در همه جا وجود دارد. در ایران هم گروه های مختلف اجتماعی سرمایه های اجتماعی مختلفی داشته اند و دارند. برای مثال ما عشایر را داریم که سرمایه اجتماعی درون گروهی شان بسیار غنی است اما مساله این است که سرمایه های اجتماعی بیرون گروهی شان بسیار ضعیف است و موجب می شود که نتوانند با دیگران و در یک گروه کار کنند. توانایی پایین ایرانیان در کار گروهی خود حاکمی از فقدان سرمایه اجتماعی مدرن است. در ایران نوعی سرمایه اجتماعی در سطح خانواده هاوجود دارد اما در سطح بزرگ تر و در جامعه از سرمایه اجتماعی مدرن کمتر نشانی می توان یافت؛ در حالی که مدرن شدن و توسعه به این سرمایه اجتماعی مدرن و توسعه گرا نیاز دارد که روابط غیر شخصی سودمند را شکل می دهد. به نظر می رسد، زمانی که ژاپنی هامتوجه شدند باید وارد جریان توسعه و صنعتی شدن شوند، با تکیه بر همین سرمایه اجتماعی توانستند با هم کار کنند و از این طریق ایده های جدید را جذب و بعضاً خلق کنند. این سرمایه اجتماعی در ژاپن شاید از نوع اروپایی نبوده و آیین ها و ارزش هایی همچون احترام به بزرگ تر در آن وجود داشته، اما هر چه که بوده توسعه گرا بوده است. شاید این طور به نظر بیاید که معجزه ژاپنی متعلق به بعد از جنگ جهانی دوم است، اما در واقع منشا و اصل آن بی دو جنگ و حتی پیش از جنگ جهانی اول است؛ به طوری که مجموعه های تجاری بزرگ در ژاپن در همان ۱۹۲۰ تا ۳۰ تاسیس شدند (موسوم با زایانسون). بورژواهای نوظهور ژاپنی با بهره کشی از نیروی کار توانستند به



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

موضوع دیگر که خیلی اهمیت دارد این است که ژاپنی‌ها بیشتر اهداف بلند مدت را در نظر می‌گیرند و برای آن برنامه ریزی می‌کنند. آن هاجتی برای کوچک ترین پروژه ای که در دست دارند؛ فکر می‌کنند که تا ۵۰ سال دیگر چه کاربری هایی خواهد داشت. بنابراین در بلند مدت بهره وری مفید و تخصصی خواهند داشت. این موضوع هم یک ساختار اجتماعی و هم یک ساختار فردی دارد که باعث شده آن‌ها روی حوزه های مختلف با دقت بیشتری کار کنند. در ادامه صحبت های دوستان که به مباحث فرهنگی اشاره کردند، من تحصیلاتم در حوزه هنر بوده اما در این رابطه چیزی که در مورد شیوه ژاپنی به نظر می‌آید موضوع سمپایی داشتن با پیشکوت داشتن است. این یکی از نکات مهم اخلاقی و فرهنگی است که در ژاپن اهمیت زیادی داشته و در بحث آموزش و توسعه نقش مهمی دارد. ضرورت داشتن پیشکوت و سمپایی به این صورت توجیه می‌شود که یک نفر پیش از این، راهی را که شما قصد دارید بروید، طی کرده و در این زمینه تجربه و دانشی دارد. در واقع یک قسمت از آن سرمایه ای که دوستان به صورت تخصصی در

موضوع دیگر که خیلی اهمیت دارد این است که ژاپنی‌ها بیشتر اهداف بلند مدت را در نظر می‌گیرند و برای آن برنامه ریزی می‌کنند. آن هاجتی برای کوچک ترین پروژه ای که در دست دارند؛ فکر می‌کنند که تا ۵۰ سال دیگر چه کاربری هایی خواهد داشت. بنابراین در بلند مدت بهره وری مفید و تخصصی خواهند داشت. این موضوع هم یک ساختار اجتماعی و هم یک ساختار فردی دارد که باعث شده آن‌ها روی حوزه های مختلف با دقت بیشتری کار کنند. در ادامه صحبت های دوستان که به مباحث فرهنگی اشاره کردند، من تحصیلاتم در حوزه هنر بوده اما در این رابطه چیزی که در مورد شیوه ژاپنی به نظر می‌آید موضوع سمپایی داشتن با پیشکوت داشتن است. این یکی از نکات مهم اخلاقی و فرهنگی است که در ژاپن اهمیت زیادی داشته و در بحث آموزش و توسعه نقش مهمی دارد. ضرورت داشتن پیشکوت و سمپایی به این صورت توجیه می‌شود که یک نفر پیش از این، راهی را که شما قصد دارید بروید، طی کرده و در این زمینه تجربه و دانشی دارد. در واقع یک قسمت از آن سرمایه ای که دوستان به صورت تخصصی در حوزه های دیگری به آن اشاره کردند، همان آگاهی و دانش فردی است که هر فرد دارد و می‌توان از آن بهره گرفت. در ژاپن این فرد پیشکوت همیشه پیش از شما قرار می‌گیرد. وقتی شما وارد دانشگاه می‌شوید همیشه اول یک سمپایی برای شما هست یعنی اول دست شما را به دست آن سمپایی می‌دهند که شما را پیش برود. این تا حدی هم در ایران بوده و هست به خصوص در عرصه هنر به خوبی مشهود است شما هیچ وقت نمی‌توانید جلوی استاد آوازتان، آواز بخوانید. یا جلوی استاد نقاشان دست به قلم برید و نقاشی کنید؛ این موضوع همچنین در مورد صفت ها هم صدق می‌کند. در بین عطاران و نجاران و غیره هم



ما این سلسله مراتب را همیشه می‌بینیم. اما مساله پیشکوت داشتن، هنوز در ژاپن به قوت خود باقی است. به نظر من در مورد یک بنیاد فرهنگی این که چطور بتواند یک جامعه را پیش ببرد، خیلی اهمیت دارد و ژاپنی‌ها خیلی خوب توانستند آگاهانه یا ناآگاهانه در این مسیر پیش بروند و که موجب توسعه و ترقی شان شده است. از سوی دیگر همین امر یکی از ارزش ها و خصوصیات اخلاقی و فرهنگی دیگری را در ژاپن موجب می‌شود که هر کس که گذرش به این کشور افتاده باشد متوجه آن شده است و آن احترام بالا در جامعه ژاپنی است. زمانی که شما کسی را سمپایی خود می‌دانید، کسی که راهی را رفته و دانشی را دارد، خود را ملزم می‌دانید تا به او احترام بگذارید و این احترام پله به پله در تمام سطح جامعه وجود دارد؛ فرزند به مادرش احترام می‌گذارد، دانشجو و دانش آموز به معلم و استادش، کارمند به کارفرما و این در تمام سطوح اجتماع تعریف و جاری می‌شود. این ویژگی انبساطی را در جامعه برقرار می‌کند که بر اساس آن همه احساس آرامش و آسایش می‌کنند این چیزی است که بسیار از سوی افرادی که از خارج وارد ژاپن شده اند، احساس می‌شود. این امر به نوعی از شیوه فکری آسیا بر می‌آید که زندگی را راه و طریقتی می‌داند که اگر کسی قدمی در راهی بگذارد و تجربه مستقیم در آن رابطه داشته باشد در آن صورت به دانش و آگاهی می‌رسد. از سویی این شیوه معرفت یک تفکر بومی است و در نوع بومی خود پیشرفتی هم حاصل کرده است؛ و از طرف دیگر به فرهنگ کل گرایه که در شرق وجود دارد، مربوط می‌شود که در آن هیچ چیزی تنها در فرد به دست نمی‌آید. قبل از من کسی بوده که این مهارت را کسب کرده و من در کنار استادم ممکن است معنی و تعریفی داشته باشم. این روش زنجیره ای را ایجاد می‌کند که خیلی در آسیا مهم است.

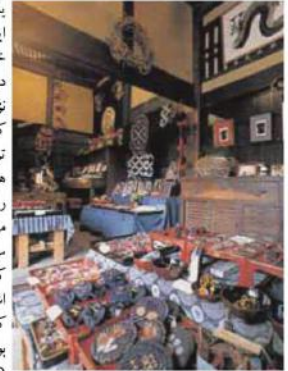
یک طراح و یک فیلسوف جدید ژاپنی، مثال خیلی خوبی است که نشان می‌دهد این تفکر هنوز زنده است و در ژاپن زندگی می‌کند. به نظر من همین امر یکی از عوامل پیشرفت در هنر و دیگر ابعاد زندگی در ژاپن است. این همان چیزی است که نگرانی خود ماست مبنی بر این که چه کنیم تا در روند مدرن شدن، سنت هایمان را از دست ندهیم و بتوانیم بین سنت ها و توسعه امروزی، ارتباط ایجاد کنیم. از این منظر همه چیز در امتداد هم قرار دارد و همان طور که دوستان شواهد تاریخی شان را در حوزه های دیگر گفتند، این چیزی که ما در ژاپن می‌بینیم نمره چندین سال قبل است که بنیانگذاری کردند. بنابراین من فکر می‌کنم نمی‌توان بحث را تنها به فرهنگ معاصر ژاپن محدود کرد زیرا به نظر می‌رسد در شرق هیچ چیزی را نمی‌توان معاصر دید و هر چیزی در آن ریشه در گذشته دارد. البته این مساله در همه جا صدق می‌کند اما در شرق با قدمت های چندین هزار ساله و بیشتر سروکار داریم و از این رو نمی‌توان گذشته و پیشینه آداب و سنن را نادیده گرفت.

دکتر فکوهی: خیلی ممنون. در این جا سعی می‌کنیم با توجه به صحبت های دوستان در این بخش، ابتدا یک جمع بندی داشته باشیم. به هر حال کلیشه هایی در مورد ژاپن وجود دارد که حتی در بین نخبگان نیز کاربرد آن همارسوم است؛ و آن هادر واقع کلماتی مثل محضه ژاپنی، بیرون آمدن از سنت قدیمی ژاپن و غیره است. من فکر می‌کنم بعضی که در این جا مطرح شد، نشان داد که ما یک رابطه دوگانه داریم یعنی این که در واقع هم سنت هایمان در این جا موثر بوده و هم رابطه ای که بعدها ژاپن با غرب برقرار می‌کند. بنابراین باید به هر دو موضوع باید توجه داشت. البته در این جا لازم می‌بینم به موضوعی داخل پرازنر اشاره می‌کنم و آن این که وقتی ما می‌گوییم روی دوران معاصر کار می‌کنیم، منظورمان این نیست که اصلا نگاهی به گذشته نخواهیم داشت. بحث ما در مورد دوران معاصر است اما طبعاً تمام پیوندها با گذشته هم مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد.

به هر حال در جمع بندی مطالب مطرح شده، آنچه که من بیشتر درک کردم، پتانسیل هایی است که در یک سیستم وجود دارد و خود ما هم آن هارا داریم اما لزوماً رسیدن به یک موقعیت بالفعل چیزی نیست که بتوان به طور خودکار انتظار داشت. در جایی این اتفاق افتاده و در ذکر دلایل آن، آقای دکتر علاءالدینی به شرایط اقلیمی و غیره در این رابطه اشاره کردند و دوستان دیگر هم از شرایط دیگر نام بردند. در جای دیگر ما این اتفاق نیفتاده است. من فکر می‌کنم بهتر است هر کدام از دوستان یک جمع بندی مختصر داشته باشند تا وارد بحث بعدی شویم.



یکی از خوشبختی هایی که من داشتم این بوده که دانشجوی یک استاد (به بسیار خوب در ژاپن شدم و چگونگی آموزش دیدن از یک استاد را در آن سیستم، از نزدیک تجربه کردم. این استاد طراح کتاب و در حال حاضر یکی از بزرگ ترین نظریه پردازان گرافیک در ژاپن هستند. زمانی که بخشی از مصاحبه ای را که در مورد معرفی کارهای ایشان بوده می‌خواندم، دیدم که ایشان هم به بحث سمپایی و پیشکوت به عنوان فرهنگی که سینه به سینه و زنجیر وار منتقل شده، اشاره کرده بودند. تمی را که ایشان به طور کلی برای طراحی کتاب هایشان گذاشته بودند این بود که "two in one, one in two" - دو چیز در یک چیز و یک چیز در دو چیز. "one in many, many in one" - همه چیز در یک چیز یک چیز در همه چیز. به طرح این مطلب سعی دارم مشخص کنم که یک اساس فلسفی- فرهنگی



صرفاً یک پتانسیل است یا بیشتر یک اسطوره است که در جاهای دیگر هم به اشکال دیگر وجود داشته. این را بیشتر به این جهت می‌گویم که این موضوع به عنوان یک کلیشه نسبت



به شرق و به خصوص نسبت به ژاپن بسیار بسیار پررونق است.

دکتر نفی زاده: چند نکته ای را هم من لازم می بینم که در موردشان صحبت کنم. اولاً آنجا که من گفتم "ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند..." معتقدم که هیچ کدام از تئوری های اقتصاد به تنهایی قادر به توضیح توسعه به معنای واقعی آن نیست. نه اقتصاد مدرن، نه اقتصاد مارکس و نه اقتصاد نهاد گرایان و غیره هیچ یک به تنهایی قادر به این کار نیستند. به طور کلی ما یک اقتصاد محدود (M) داریم و یک اقتصاد گسترده (V). اولی همان اقتصاد ریاضی است که تمام مفاهیم انسانی، سیاسی و سنتها را از آن گرفتند و از آن تنها یک اسکلت باقی گذاشتند. در ژاپن یک متخصص اقتصاد به نام آقای موریشیما میچیو (M) بودند که در سال ۲۰۰۴ از دنیا رفتند وقتی از ایشان به عنوان یک اقتصاد دان و ریاضی دان پرسیدند که چرا ژاپن پیشرفت کرد در جواب می گوید "فناوری غرب و اخلاق ژاپنی". من نیز مانند ایشان که دیدگاه مارکسی دارند، به انباشت اولیه بخش کشاورزی ژاپن - که هنوز هم بسیار فعال است - خیلی اهمیت می دهم. بخش کشاورزی ژاپن نقش عمده ای را در انباشت اولیه سرمایه های این کشور داشت. یعنی به شکلی که تا دهه ۱۸۹۰، ۸۰ درصد مالیات های ژاپن متعلق به بخش کشاورزی بود.

اما در رابطه با بهره وری از نیروی کار که دکتر علامه‌الدینی به آن اشاره کردند، من بخشی از آن را قبول دارم اما این استثمار در کشورهای دیگری هم اتفاق افتاده است. در کشور خودمان شما صنعت قالی بافی را ببینید که در واقع نهایت استثمار نیروی کاری است. اما هیچ انباشتی را در آن نمی بینید. از این بابت باید به نظرات اقتصادی مارکس توجه بیشتری داشت ضمن این که مارکس خودش هم به فرهنگ، بسیار توجه داشته است. مورد دیگر مساله جنگ است، ژاپن آلوده ترین کشور به جنگ است که ۵۰ سال جنگ کرده است. از ۱۸۹۵ تا ۱۹۴۵. ژاپن در این مدت سه میلیون کشته داده است. ولی این - هاجنگ را به عنوان متغیر رشد گرفتند. به همین خاطر من به مبانی فکری و فلسفی در توسعه اشاره می کنم که در این کشور موجب ایجاد یک انباشت مستمر شده است. ژاپن از جمله کشورهایی است که هر چه ضربات جنگ در آن بیشتر بود، بعد از جنگ رشد بیشتری داشته و سرعت رشد در آن بالاتر رفته است. اینجاست که نتیجه اقتصادی که بر مبانی انباشت مستمر فکر می کنند، آشکار می شود. آن هابه جنگ به عنوان یک تحول فناوری برای افزایش نرخ رشد نگاه می کنند. لذا متفکران ژاپن دو چیز را که عبارت از عقب ماندگی و جنگ است به عنوان متغیرهای رشد تلقی می کنند. بنابراین از نظر من این دیدگاه ژاپنی هاباید مورد توجه و مطالعه قرار بگیرد. هر چیزی را که از نظر ما می تواند بازدارنده باشد آن هابه عنوان متغیر رشد در نظر می گیرند. همین سونامی و زلزله برای ژاپنی هابه عنوان متغیر رشد عمل می کند. فقط چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که نهادها که بر اساس مبانی فکری - فلسفی یک جامعه تدوین می گردند و یا حتی سنت ها با توسعه و پیشرفت رابطه تکمیلی دارند یا جانشینی. به نظر من در ژاپن رابطه

دکتر علامه‌الدینی: من می خواهم به عنوان نتیجه به یکی دو نکته اشاره می کنم. یکی این که ما به لحاظ تاریخی پیوندهای مهمی با به اصطلاح غرب داشته ایم. به عبارت دیگر به لحاظ فرهنگی و اجتماعی بیشتر به غرب نزدیکیم تا به آسیای شرقی. موضوع دیگر مربوط به جوامع سنتی و جوامع مدرن است. جوامع سنتی و مدرن در موارد بسیاری با هم تفاوت دارند. در جوامع سنتی اغلب مساله احترام و سلسله مراتب پررونق تر است و بر خلاف جوامع مدرن روابطی که صرفاً اقتصادی و قراردادی هستند در آن ها کمتر است. در ژاپن ممکن است که ساخت اجتماعی به گونه ای بوده که می توانسته اند بسیاری از سنت های خود را طی فرآیند مدرن شدن هم حفظ کنند. یکی از دلایل آن این بوده که بسیاری از سنت های ژاپنی ها توسعه گرا بوده و تعارضی با فرآیند توسعه در ژاپن نداشته اند. همین امر کمک کرده تا آنان با این سرعت وارد جرگه جوامع توسعه یافته شوند؛ برای این که لازم نبوده خیلی خودشان را عوض کنند. همان ارتباطات سنتی که داشتند هم می توانست کارگر بیفتد. اما در کشورهایی مثل ما موضوع کاملاً متفاوت است. در بسیاری موارد باید تمام روابط سنتی را که داریم کنار بگذاریم و شکل جدیدی را جایگزین کنیم. این مساله انرژی زیادی از ما می گیرد. در این جا به سوال شما بر می گردم که در مورد آیین با فلسفه کنفوسیوس مطرح کردید و اینکه چرا با وجود این که این تفکر در تمام آسیای شرقی رواج داشته در برخی مناطق تاثیر توسعه ای بیشتری داشته است. من فکر می کنم در این مورد هم مسائل اقتصاد سیاسی و اقلیم و نوع فرهنگ حاکم بسیار موثر بوده اند. مثلاً به دلیل مجمع الجزیره بودن ژاپن این کشور جنگ ها و درگیری های کمتری با دیگر کشورها داشته است. به علاوه امروز ما می بینیم که چین هم در حال رشد و طی کردن مسیر توسعه است. بسیاری معتقدند که فلسفه کنفوسیوس در و روند توسعه چین موثر بوده است. البته می توان از دیدگاه دیگری تاثیر آیین و فلسفه کنفوسیوس را بر توسعه کشورهای حوزه شرق آسیا نفی کرد. بسیاری از جوامع دارای سنتهای فکری هستند که کار در آن ها تقدیس شده و به نوعی مهم تلقی می شود. من همچنان تاثیر اقلیم و موقعیت جغرافیایی را (که منجر به نوع روابط خاص فتودالی شده و نیز شکل کشاورزی خاصی را در این کشور به وجود آورده و در عین حال جنگ هایی خاصی را هم رقم زده) بر توسعه مهم تر می دانم تا مباحث مربوط به آیین کنفوسیوس را. من تصور می کنم که آیین سوز بر ساختار خاص اقلیمی و جغرافیایی و اقتصاد سیاسی این کشورهاست. مثلاً آیین و فلسفه روانی تفکر و عمل ژاپنی را تشکیل داده و زیر بنا را اقلیم و موقعیت جغرافیایی و اقتصاد سیاسی آن کشور به وجود آورده است.

تنگاتنگ نکبیلی است و در ایران جانشینی.

موضوع دیگری که می‌خواست مطرح کنم؛ بحث اهمیت جامعه همگانی در ژاپن است که قلام به آن اشاره کوتاهی شد. در این رویکرد، کار انفرادی برای ژاپنی معنا ندارد. شما کافی است ژاپنی باشید، حالا شیتو هستید یا بودایی، یا حتی مسلمان و مسیحی فرقی نمی‌کند. آنها در کلیسا عروسی می‌کنند؛ زمان مرگ طبق آیین بودا سوزانده می‌شوند؛ و در معابد شیتو عبادت می‌کنند. این همزیستی افکار هم خود از جمله مواردی است که باید در ژاپن مورد توجه قرار گیرد. همچنین تداوم مستمر نیز در ژاپن از اهمیت بالایی برخوردار است و به نظر من مجموع همین موارد است که ژاپن را تا حدی استثنایی کرده است. این که ژاپن در تاریخ اقتصاد جهان به عنوان یک الگو مطرح می‌شود، دلایل مختلفی دارد که هر کس از یک دیدگاه آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. ژاپن از نظر اقلیم هم به لحاظ زلزله و طوفان‌های شدید شرایط بسیار سختی دارد. در مورد ارتباط روستاها و تراکم جمعیت با دکتر علاءالدینی موافقم. در ژاپن جمعیت زیاد نوعی دارایی محسوب می‌شود. اما در کشورهایی مثل بنگلادش، پاکستان و حتی ایران این جمعیت به علت عدم استفاده بهینه از آن، مناسفانه نوعی هزینه محسوب می‌شود در حالیکه عین دارایی و عمده ترین سروایه انسانی است.

مورد دیگری هم که باید حتما مورد توجه باشد؛ این است که در ژاپن در مقابل انقلاب صنعتی (۹)، انقلاب سخت کوشی (۱۰)، اتفاق افتاده است که نتیجه تعلق خاطر به کار و تولید است. این تعلق خاطر هم در نیروی کار وجود دارد و هم در سرمایه و هم در شرکت‌های بزرگ. در این مورد می‌توان تویوتا را مثال زد؛ تویوتا با ۶ درصد سود وارد عرضه رقابت می‌شود. در حالی که در ایران اگر ۳۰ یا ۴۰ درصد سود نباشد هیچ بازرگانی وارد تجارت نمی‌شود. تویوتا ۶ درصد سود می‌دهد با ۱۰ میلیون تولید اتومبیل. ببینید این یک دیدگاه است؛ یک فلسفه است؛ یک فکر است و نشان دهنده این است که یک جهان بینی خاص از دنیا دارد که می‌تواند با کاهش سود خود و با کاهش سود کارفرما، هم در کیفیت و هم در قیمت بازار را می‌گیرد. بنابراین در توضیح این پیشرفت و توسعه یک مقدار از نظریات اقتصاد سیاسی باید استفاده شود، یک مقدار اقتصاد مدرن مطرح است، اما بخش عمده آن مساله فرهنگ است.

در مورد صحبت‌های آقای دکتر فکوهی هم، من بیشتر از کنفوسیوس، نقش شیتو را مهم می‌دانم. البته کنفوسیوس ممکن است همکاری در این زمینه داشته باشد اما حتی ناسیونالیسم افراطی ژاپنی‌ها هم از دل همین شیتو بیرون می‌آید. در این تفکر، حتی امپراتور ژاپن از تولد تا تاج گذاری و تا مرگش، سمبل شیتو است. از این رو اقتصاد آن هادو چارچوب نظام بندی حیات جامعه همگانی ژاپن است به این ترتیب اقتصاددان‌های ژاپنی اولین اقتصاد دانانی هستند که محیط زیست را داخل متغیرهای رشد و توسعه می‌گذارند. از طرف دیگر اقتصاددانان افراطی هم در ژاپن هستند که قابل بی‌مانندی ژاپن اند. در این بخش به صحبت آقای ساوا تاکامیسو (۱۱) اشاره می‌کنم. او اقتصادسنج و رئیس مرکز تحقیقات اقتصاد است. زمانی که نظر او را درباره اقتصاد و تعریف آن می‌پرسند؛ می‌گوید "اقتصاد یک محصول فرهنگی است" (۱۲). به این ترتیب برای بومی سازی

محور دوم: رابطه فرهنگ و مسائل اجتماعی در ژاپن (بدون حضور دکتر علاءالدینی)

دکتر فکوهی: در این جا به بحث "رابطه فرهنگ و مسائل اجتماعی در ژاپن" به عنوان محور دوم این میزگرد می‌پردازیم. بحثی که آقای دکتر نقی زاده تحت عنوان جامعه سخت کوش و ارتباطی که با سنت و دین ژاپنی دارد مطرح کردند به نظر من بسیار جالب بود. اما موضوعی که خیلی مطرح است و شاید بتواند شروع این بحث باشد، این است که چند محور حوزه اجتماعی در مورد ژاپن وجود دارد که من خدمتان عرض می‌کنم و می‌توانم راجع به آن هابایت را شروع کنم. اولین بحثی که در مورد ژاپن وجود دارد و شما به عنوان استثناء ژاپنی و بی‌مانندی ژاپنی به آن اشاره فرمودید، این است که در ژاپن به نظر می‌رسد که سنت و مدرنیته به عنوان دو فرآیند متضاد وارد عمل نشده‌اند و توانستند با هم سازش پیدا کنند که البته می‌توان گفت از این لحاظ اگر ما فرهنگ ایرانی را در نظر بگیریم بسیار روند متفاوتی را طی کرده است. هرچند قصد نداریم در این جا همه چیز را با ایران مقایسه کنیم اما از آن جایی که این ویژه نامه به زبان فارسی منتشر می‌شود؛ من فکر می‌کنم که برای خواننده فارسی زبان ایرانی این مساله مهم باشد. به هر تقدیر به نظر من این تناقض در هند یا چین هم به شکلی که ما در ایران داشتیم، به وجود نیامد. بنابراین یکی از خصوصیات جامعه شناختی ژاپن همین است؛ یعنی جامعه‌ای که توانسته است وارد مدرنیته شود و بدون یک تروماتیسیم و ضربه شدید این موقعیت جدید را بپذیرد. این در حالی است که با توجه به صحبت‌های آقای دکتر نقی زاده، ژاپن یک کشور کاملاً روستایی بوده و از روستاهایی که کنار هم‌دیگر قرار داشتند؛ تشکیل شده بود. اما بعد به سمت یک موقعیت جدید بسیار ارگانیزه و شهری حرکت کرد. معمولاً گذار از روستا به شهر با یک آسیب و ضربه بسیار شدید همراه است؛ حتی در اروپا تجربه تبدیل روستا نشینی به شهرنشینی با تروماتیسیم شدید روبرو بود که همان فقر قرن نوزدهمی است و انگلستان به عنوان مرکز صنعتی شدن با آن مواجه بود. بسیاری از مباحث مارکس هم به همین آسیب زایی در سطح سازمان یافتگی مربوط است که صنعتی شدن را با گونه‌ای از آسیب یکی می‌گیرد و به نوعی آن را مشخصه جهان صنعتی می‌داند. امروز وقتی راجع به صنعتی شدن در ایران صحبت می‌شود بیشتر نگاه یا آنچه در ذهن مردم وجود دارد دولت رفاه است؛ یعنی اروپایی که بعد از سال ۱۹۵۰ به وجود آمد. در حالی که صنعتی شدن در اروپا در شهرهایی مثل پاریس یا لندن برای مردم یک فاجعه بود و فقر غیر قابل تصویری را به همراه داشت. با این توضیح آیا می‌توان این بحث را به عنوان یکی از محورهای جامعه شناختی ژاپن در نظر گرفت که توانسته باشد سنت و مدرنیته و موقعیت روستا نشینی و شهر نشینی را با هم ترکیب کند؟

بحث دیگری که در رابطه با جامعه شناسی ژاپن مطرح است و اغلب در مورد آن بحث می‌

شود، موضوع دیگری که می‌خواست مطرح کنم؛ بحث اهمیت جامعه همگانی در ژاپن است که قلام به آن اشاره کوتاهی شد. در این رویکرد، کار انفرادی برای ژاپنی معنا ندارد. شما کافی است ژاپنی باشید، حالا شیتو هستید یا بودایی، یا حتی مسلمان و مسیحی فرقی نمی‌کند. آنها در کلیسا عروسی می‌کنند؛ زمان مرگ طبق آیین بودا سوزانده می‌شوند؛ و در معابد شیتو عبادت می‌کنند. این همزیستی افکار هم خود از جمله مواردی است که باید در ژاپن مورد توجه قرار گیرد. همچنین تداوم مستمر نیز در ژاپن از اهمیت بالایی برخوردار است و به نظر من مجموع همین موارد است که ژاپن را تا حدی استثنایی کرده است. این که ژاپن در تاریخ اقتصاد جهان به عنوان یک الگو مطرح می‌شود، دلایل مختلفی دارد که هر کس از یک دیدگاه آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. ژاپن از نظر اقلیم هم به لحاظ زلزله و طوفان‌های شدید شرایط بسیار سختی دارد. در مورد ارتباط روستاها و تراکم جمعیت با دکتر علاءالدینی موافقم. در ژاپن جمعیت زیاد نوعی دارایی محسوب می‌شود. اما در کشورهایی مثل بنگلادش، پاکستان و حتی ایران این جمعیت به علت عدم استفاده بهینه از آن، مناسفانه نوعی هزینه محسوب می‌شود در حالیکه عین دارایی و عمده ترین سروایه انسانی است.

مورد دیگری هم که باید حتما مورد توجه باشد؛ این است که در ژاپن در مقابل انقلاب صنعتی (۹)، انقلاب سخت کوشی (۱۰)، اتفاق افتاده است که نتیجه تعلق خاطر به کار و تولید است. این تعلق خاطر هم در نیروی کار وجود دارد و هم در سرمایه و هم در شرکت‌های بزرگ. در این مورد می‌توان تویوتا را مثال زد؛ تویوتا با ۶ درصد سود وارد عرضه رقابت می‌شود. در حالی که در ایران اگر ۳۰ یا ۴۰ درصد سود نباشد هیچ بازرگانی وارد تجارت نمی‌شود. تویوتا ۶ درصد سود می‌دهد با ۱۰ میلیون تولید اتومبیل. ببینید این یک دیدگاه است؛ یک فلسفه است؛ یک فکر است و نشان دهنده این است که یک جهان بینی خاص از دنیا دارد که می‌تواند با کاهش سود خود و با کاهش سود کارفرما، هم در کیفیت و هم در قیمت بازار را می‌گیرد. بنابراین در توضیح این پیشرفت و توسعه یک مقدار از نظریات اقتصاد سیاسی باید استفاده شود، یک مقدار اقتصاد مدرن مطرح است، اما بخش عمده آن مساله فرهنگ است.

در مورد صحبت‌های آقای دکتر فکوهی هم، من بیشتر از کنفوسیوس، نقش شیتو را مهم می‌دانم. البته کنفوسیوس ممکن است همکاری در این زمینه داشته باشد اما حتی ناسیونالیسم افراطی ژاپنی‌ها هم از دل همین شیتو بیرون می‌آید. در این تفکر، حتی امپراتور ژاپن از تولد تا تاج گذاری و تا مرگش، سمبل شیتو است. از این رو اقتصاد آن هادو چارچوب نظام بندی حیات جامعه همگانی ژاپن است به این ترتیب اقتصاددان‌های ژاپنی اولین اقتصاد دانانی هستند که محیط زیست را داخل متغیرهای رشد و توسعه می‌گذارند. از طرف دیگر اقتصاددانان افراطی هم در ژاپن هستند که قابل بی‌مانندی ژاپن اند. در این بخش به صحبت آقای ساوا تاکامیسو (۱۱) اشاره می‌کنم. او اقتصادسنج و رئیس مرکز تحقیقات اقتصاد است. زمانی که نظر او را درباره اقتصاد و تعریف آن می‌پرسند؛ می‌گوید "اقتصاد یک محصول فرهنگی است" (۱۲). به این ترتیب برای بومی سازی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



شود، بالا بودن یکپارچگی عمومی و زبانی در ژاپن است؛ که اگر برای مثال با کشوری مثل ایران یا وجود چندپارگی قومی و زبانی در آن مقایسه کنیم، متوجه می شویم که این یکپارچگی کمک زیادی به ژاپن کرده است. ولی از طرف دیگر هم جامعه شناسان معتقدند که ژاپن منشا گروهی از آسیب ها بوده است، از جمله ناسیونالیسم افراطی که در ژاپن وجود داشت و در طول تاریخ معاصر ضربات بسیاری به ژاپن زد؛ از جمله در جنگ های اول و دوم جهانی ژاپن تا اندازه زیادی از این ناسیونالیسم افراطی ضربه خورد. با این وجود بعد از جنگ جهانی دوم هم باز ژاپن آن طور که مثلا آلمان یا فاشیسم فاصله گرفت، از این ناسیونالیسم فاصله نگرفت. لذا یکی از نکاتی که امروز جامعه شناسان در رابطه با ژاپن مطرح می کنند این است که این کشور همچنان گرفتار و در بند اشباح ناسیونالیسم است و البته اسم آن را فاشیسم نمی گذارند ولی در واقع میراث خوار همان فاشیسمی است که در دولت محوری وجود داشت. در حالی که فرض کنید نمونه های مشابه آن در آلمان یا ایتالیا یا حتی در فرانسه وجود داشت و ما در آن جا هم با اشکال ناسیونالیسم افراطی مواجه بودیم. اما می توان گفت که تقریباً در آن کشورها این مباحث حاشیه ای شدند و اگر هم امروز دوباره مطرح شدند، بحث این است که یک برگشت مقطعی است و به خاطر یکبارگی و بحران و غیره نوعی واکنش محسوب می شود. اما در ژاپن به نظر می رسد که این یک پدیده اجتماعی است یعنی گرایش است که به نوعی انسجام ملی را می سازد. از جمله دیگر مباحثی که از لحاظ جامعه شناسی در ژاپن مطرح است؛ رابطه ژاپن و کره ای ها و رفتار کره ای های است که امروز در ژاپن هستند. بحث نژاد پرستی ژاپنی در جامعه شناسی ژاپن به عنوان گونه ای از عدم پذیرش بیگانه مطرح است. حتی این بحث از طرف جامعه شناسان مطرح است که رابوتیزاسیون تا حدی به این نگاه ژاپنی ها به بیگانه ارتباط دارد - این جا یک مقدار به فن آوری هم مربوط می شود. در این مورد برای مثال گروهی از جامعه شناسان این بحث را مطرح کردند که ژاپنی هادر نهایت ترجیح می دهند که ربات های ساخت خودشان را داشته باشند تا کارگران کره ای را به کار بگیرند. بنابراین این گونه از آسیب ها هم در جامعه ژاپن مطرح است.

بالاخره به عنوان محور سوم در جامعه شناسی ژاپن تروما تیسیم چند مرحله ای است که در ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق می افتد. تحقیری که ژاپن بعد از این جنگ تحمل می کند به نظر بسیاری از جامعه شناسان گونه ای از رابطه پرسمان برانگیز را با غرب و به خصوص با آمریکا به وجود می آورد که بر اساس آن یک نوع احساس نفرت و در عین حال نوعی علاقه بین آمریکایی ها و ژاپنی ها در جریان است که در سطح اجتماعی خود را به صورت های مختلف نشان می دهد. به خصوص در سال های ۶۰ تا ۸۰ جامعه شناسان در این مورد صحبت کرده اند. همچنین آسیب ضربه وار دیگری هم که در مورد ژاپن مطرح

است، در واقع در مورد ژاپنی است که به جهان وصل می شود. ژاپنی که بین سال های ۸۰ و ۹۰ به سیستم جهانی وصل می شود و نیز ورود شرکت های بزرگ به این کشور، گونه ای از اخلاق جدید صنعتی و اجتماعی را وارد آن می کنند. مانند رقابت های شدید بین افراد و یا گونه ای از فردگرایی (۱۳) که قبلاً کمتر در ژاپن وجود داشته - رقابت افراد در داخل یک واحد کاری، یا بحث موفقیت اجتماعی به مثابه یک موفقیت فردی و حاشیه ای شدن گروهی از اقشار اجتماعی، بحث افراد موفق و افراد ناموفق به صورتی که ما در فرهنگ آمریکایی داریم. همین طور از بین رفتن استخدام مادام العمر در بنگاه های ژاپنی حتی به طور جزئی از جمله تغییراتی است که می توان به آن ها اشاره کرد. گروهی معتقدند که ورود این گونه از مجموعه ها به ژاپن شاید یکی از عواملی باشد که برخی از آسیب های جامعه ژاپنی را توضیح می کند. به عنوان مثال برخی از رفتارهایی که در نظر جامعه شناسان غربی خیلی عجیب تلقی می شود. مثلاً در حوزه روابط جنسی. و ورود پورنوگرافی در انیمیشن های ژاپنی. یا حتی بسیاری از رفتارهای خاص و یا فانتزی های عجیب ژاپنی که انجام می شود؛ همچنین آنچه که در جامعه شناسی غربی به آن عقده پارسی یا فرانسوی می گویند در بین ژاپنی ها بسیار دیده می شود به این معنا که ژاپنی هایی که به فرانسه می آیند، چون این همه بی نظمی و شلوغی و در هم ریختگی را ندیدند دچار افسردگی شده و زمانی که به ژاپن بر می گردند دچار گونه ای از آسیب ضربه وار می شوند.

به طور کلی این مباحث هایی است که به لحاظ جامعه شناسی در ژاپن مطرح است و حالا اگر بخواهم در یک جمله بگویم، نگاهی که بیشتر در جامعه شناسی غربی نسبت به ژاپن وجود دارد این است که این کشور علی رغم این که تصویر جامعه ایبه ظاهر موفق را ارائه می دهد، اما در درون خود آسیب های بسیار زیاد اجتماعی را حمل می کند که نتیجه یک کشمکش درونی بین سنت و مدرنیته است که قاعدتاً آن را نفی می کند.

دکتر نقی زاده: شما به مواردی اشاره کردید که واقعا مورد علاقه من بود، چون در ایران ما بیشتر عادت کرده ایم که از ژاپن تعریف کنیم و این را هم در بین دانشجویان و هم در بین کسانی که در ژاپن کار کرده اند، می بینیم. تعریف کردن زیاد از ژاپن به اعتقاد من در عقبه ذهن هر ایرانی به عنوان یک موجود آسیایی، به خاطر این فاصله عقب ماندگی است. این امر همیشه در تحلیل های ما نفوذ می کند که چرا آن کشور این گونه پیشرفت کرده و ما در این سیر متوقف شدیم یا کندتر حرکت می کنیم. حتی حدود ۵۵ هزار نفر ایرانی که بعد از جنگ ایران و عراق برای کار به ژاپن آمدند، با این که با مشقات فراوانی در آن جا مواجه شدند، اما این فکر همیشه با آن ها بوده که چرا و چطور ژاپن توانسته به این شکل توسعه یابد اما کشوری با ثروت و دارایی های ایران تا این حد موفق عمل نکرده



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



هر چیزی هستند که از بیرون وارد فرهنگ آن ها شده است. به خاطر خط نوشتاری که از چین گرفته اند، از آن ها قدر دانی می کنند. یا سالیان پیش که یک آمریکایی در آن جا مزرعه ساخته، به این خاطر که کشاورزی مدرن را از او آموخته اند، مجسمه او را ساخته اند و حتی در جنگ هم آن مجسمه را خراب نکردند. این ویژگی پرخواسته از پراگماتیک ژاپنی و به جد گرفتن تداوم (سنت) و عصر و زمان (تغییر) است که هم جنبه و بار مثبت دارد و هم جنبه منفی دارد. این پراگماتیک از این جهت مثبت است که دنیا را به جد می گیرد و به نظر می رسد در این رابطه بر خلاف ایران است. آن ها اگر نقدی هم می کنند در جهت سازندگی است. به این معنا که مثلا چطور نظریه هگل را در جامعه تاریخی ژاپن بگنجانند. آن ها به راحتی به یک نظریه دستبرد می زنند. دستبرد آن ها هم به این شکل است متغیرهای ژاپنی را به پایه های نظری آن نظریه جوش می دهند و آن را متناسب با جامعه خودشان می کنند. مسلما این کار تلاش زیادی را می طلبد. به همین دلایل کیفیت کار در آن جا خیلی بالا است. نهضت مارکسیسم در ژاپن خیلی قوی است. دانشجویان اقتصاد در ژاپن تا همین دهه ۸۰ اکثرا مارکسیست بودند. حزب کمونیست در ژاپن الان کرسی دارد و در شوراهای شهر فعالیت می کنند و خودشان را به عنوان ترمز سرمایه داری تعریف می کنند. آن ها البته مارکسیست های ناسیونالیسم هستند! لذا از این جهت خیلی خاص عمل می کنند. این جامعه همگانی و ناسیونالیسم افراطی برای مارکسیست ها هم مطرح است؛ برای بنگاه های تجاری هم مطرح است؛ برای نخست وزیر هم مطرح است و برای کارگر هم مطرح است. در ژاپن آموزش و پرورش را با هم انجام دادند تا این جامعه همگانی که پیش تر در مورد آن صحبت کردیم، در روند این آموزش و پرورش درونی شود. بنابراین اولویت در همه چیز، همین جامعه همگانی است که باید دست نخورد. به همین دلیل هم ژاپن خیلی کشور مهاجرپذیری نیست و مهاجرین در آن جا به سختی زندگی می کنند. در این رابطه ژاپن همیشه خود را با آلمان و فرانسه و ناسیونالیسم هایی که مهاجرین ترک در آلمان به وجود آوردند، یا آفریقایی هایی که در فرانسه آشتنگی ایجاد کردند، مقایسه می کند. به این ترتیب دولت و ملت و احزاب و همه در ژاپن همگی به این نظم جامعه همگانی پایبندند و برای آن تلاش می کنند.

مساله دوم که شما به آن اشاره کردید، گذار از روستا به شهر است. واقعا گذار به جامعه صنعتی سختی ها و فشارهای زیادی را به جامعه تحمیل می کند. اقتصاد آن های مارکسیست ژاپن هم که به غرب رفتند و سرنوشت جوامع صنعتی را در روند توسعه دیدند، حتی برخی بر این باور بودند که رواج استفاده از ماشین و کلید برق در جامعه باعث راحت طلبی در جامعه می شود. به این ترتیب در این موارد تضادهای فکری زیادی در ژاپن وجود دارد. اما ژاپن تا حد زیادی ناگزیر است. بیشتر تراکم جمعیت ژاپن در روستاها ساکن هستند و سرمایه های عظیم در بخش شهری است. در این جامعه به جای این که مانند کشورهای در حال توسعه، روستا به شهر حمله کنند مانند ایران که به روستای بزرگی تبدیل شده است، شهر به روستا رفته، به این معنا که مدرنیته و کارخانه ها شهر به روستا ها برده است و از این طریق مهاجرت روستا به شهر را کنترل کرده و باعث شده تا روستاییان کمتر با مهاجرت به شهر دچار آسیب های اجتماعی شوند. همچنین دولت توازن نرخ دستمزد در روستا و شهر را به نحوی تنظیم کرده است که تفاوت عمده ای نباشد که موجب افزایش مهاجرت شود. لذا پیش می رود و ما یکسری مبانی و موج فکری را از کشورهای دیگر گرفته ایم و آن ها را با فرهنگ خودمان ترکیب کرده ایم. در این ارتباط ژاپنی ها شاکر

است. بنابراین این فکر در مقایسه با ایران هم در بین متخصصین ما و هم در بین کارگرانی که زندگی در ژاپن را تجربه کردند، همیشه وجود داشته است.

دکتر فکوهی: شاید همین جا مناسب باشد که این توضیح را راجع به دایاسپورای (۱۴) ایرانی در ژاپن و مهاجرت ایرانی ها به این کشور، جمعیت ایرانیان در آن و این که در حال حاضر چه وضعیتی دارد، کمی توضیح دهید.

دکتر نقی زاده: در حال حاضر جمعیت ایرانی هادر ژاپن خیلی کم شده و بیشتر کسانی که در آن جا کار می کردند؛ برگشته اند. در دوران حجاب ایرانی های بیشتری در ژاپن کار و زندگی می کردند. در حال حاضر حدود ۱۵ هزار ایرانی باقی مانده اند که در آن جا مقیم شدند. اما دیگر کسی برای کار به ژاپن نمی آید.

دکتر فکوهی: این ۱۵ هزار نفر از چه قشری هستند؟

دکتر نقی زاده: عمدتا کارگرانی بودند که در آن جا ازدواج کرده اند و اقامت دائم گرفتند و در حال حاضر در آن جا زندگی می کنند و یا تاجران که از قدیم از حدود ۱۹۵۲ به بعد در کوبه هستند. برخی هم در دانشگاه هامبولد که البته تعداد آن ها کمتر است. به هر حال اگر به بحث قبل برگردیم، برخی از این تعریف ها از ژاپن به همان بحث سنت و مدرنیته بر می گردد و این که چرا این دو در ایران با هم همراه نبوده اند. برخی از متفکران ژاپن معتقدند که اصلا پیدا کردند این سنت و مدرنیته در ژاپن و بررسی اینکه کدام بخش از این فرهنگ و جامعه به سنت بر می گردد و کدام بخش از آن متعلق به مدرنیته است کار اشتباهی است. ژاپن کشوری است که افکاری به آن وارد شده و با سنت های موجود در آن ترکیب و عجین شده است و تفکیک این ها از هم به سختی امکان دارد. ژاپن حتی در همان ۲۶۰ سالی که متزوی بود، به طور غیر مستقیم با هلند و چین ارتباط داشت. چیزی ای در کیشو بود که تنها کانال ارتباطی آن ها با خارج محسوب می شد که کتاب های پزشکی و غیره از آن کانال وارد ژاپن می شد. آن ها اجازه نمی دادند خارجی ها وارد کشور شوند، بنابراین خودشان به آن جزیره می رفتند و مبادلات را انجام می دادند. صنعت ترجمه یکی از پیشرفته ترین صنایع در ژاپن است. مثلا کینز در انگلستان که در ۱۹۳۲ می نویسد در ژاپن ترجمه شده است. لذا در همان دوران اتروا هم ژاپن از افکار و علوم جاری در نقاط دیگر دنیا دور و بی خبر نبود و این مبانی فکری وارد ژاپن می شد.

دکتر فکوهی: آیا در ژاپن واژه هایی برای تفکیک سنت و مدرنیته وجود دارد؟

دکتر نقی زاده: بله به کار می بردند مثلا دنتو (۱۵) (سنت) یا کین دایکا (۱۶) (مدرنیته) واژه هایی هستند که به کار برده می شود. ولی وقتی که آن ها را بررسی می کنیم؛ برخی معتقدند که این کار عبث است. طرفداران مدرنیست های در آن جا کسانی هستند که به نظریه های رشد به سبک غربی علاقه دارند. آن هایی که معتقدند سنت و مدرنیته در ژاپن با هم ترکیب شده اند و سعی در مطالعه آن ها به طور جدا و منفک، کار عبث و بیهوده ای است، معتقدند که دنیا پیش می رود و ما یکسری مبانی و موج فکری را از کشورهای دیگر گرفته ایم و آن ها را با فرهنگ خودمان ترکیب کرده ایم. در این ارتباط ژاپنی ها شاکر



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

جذب این مناطق شوند و ضمناً خود این شرکت ها صنایع سبک خود را به مناطق دیگر منتقل می کنند. به این ترتیب ضمن ضایعاتی که به همراه داشته، بزرگترین نرخ بیکاری که تا به حال داشتند حدود ۷ یا ۸ درصد بود. در حال حاضر نرخ بیکاری با وجود رکود اقتصادی شدیدی که بر دنیا حاکم است، ۵ درصد است. از این نظر آن ها کار را رفاه می دانند و به خاطر همین دیدگاه است که شرکت های چند ملیتی هم سود می برند. لذا همیشه فارغ از نوع دیدگاه و نظریه اقتصادی، به ژاپن از درجه نیروی کار به عنوان عمده ترین سرمایه و دارایی این کشور نگاه می کنیم. اما از زمان تشدید اجباری روند جهانی شدن، شکاف های درآمدی - دارایی جامعه ژاپن افزایش یافته است که از آن به عنوان "گاکوسا شکای" (۱۷) نام برده می شود.

همچنین تغییر و تداوم نیز همچون جامعه همگانی از جمله واژه های کلیدی در ژاپن محسوب می شوند. تداوم به عنوان حفظ مبانی فکری و فلسفی و آداب و سنن و تغییر به عنوان همراه شدن با تغییرات فناورانه. بین این تغییر و تداوم همیشه یک تعادل دیده می شود. لذا تداوم و تغییر را باید همیشه در ژاپن با هم در نظر بگیریم.

در رابطه با ناسیونالیسم افراطی هم باید بگویم که دیگر امروز مانند گذشته نیست. در مورد فاشیسم در ژاپن هم من هیچ وقت قبول نکردم که فاشیسم مثل ایتالیا یا آلمان در ژاپن وجود داشته است. اما نظامی گری (۱۸) افراطی را در مورد آن قبول می کنم. همچنین از آن جایی که امپراتور قبل از جنگ جایگاه خدایی داشته، در صورتی که کسی نمی توانست فرمان او را انجام دهد، به راحتی خودکشی می کرد. یا نژاد پرستی (۱۹) را در مورد ژاپنی ها قبول می کنم. هر چند بسیار کاهش پیدا کرده اما همچنان به شکل های مختلف وجود دارد. همچنین عدم پذیرش بیگانه در ژاپن یک واقعیت است. من معتقدم که در حال حاضر ژاپن ۶۰۰ هزار نیروی کار در بخش نرم افزار کم دارد و کم کم شروع کردند از هند و بنگلادش که انگلیسی می دانند، نیروی کار جذب می کنند. از جمله دیگر آسیب ها می توان به رشد جمعیت در ژاپن اشاره کرد که در حال حاضر کمتر از یک درصد است. این ها آسیب هایی است که در حال حاضر ژاپن با آن ها مواجه است. از طرف دیگر می توان به ضعف دیپلماسی خارجی ژاپن و مشکلاتی که در روابط آن با جامعه جهانی وجود دارد، اشاره کرد. همچنین وابستگی شدید ژاپن به آمریکا نیز یک مساله قابل بحث است. به طوری که ۵۰ تا ۶۰ درصد اقتصاد ژاپن به آمریکا وابسته است. اما این نفرت و علاقه نسبت به آمریکا همیشه در بین ژاپنی ها هست. این ها از اواخر قرن ۱۹ و از دوران میجی تشنه غرب و فناوری غربی شدند. اما همیشه مراقب اند که سازمان بندی اجتماعی خودشان به هم نخورد. با این حال از آنجا که ژاپنی ها در برقراری توازن بد طولانی دارند، همیشه بین آموختن از غرب و حفظ سازمان اجتماعی خود تعادل را برقرار کرده اند. این توازن هم در سیاست گذاری ها هم در مباحث نظری موجود که در ژاپن به کار می روند، وجود دارد. برای مثال اگر ژاپنی ها حدود ۳۰۰ یا ۳۵۰ میلیارد دلار در کشورهای خارج سرمایه گذاری دارند، غربی ها حدود ۹۰ میلیارد دلار در ژاپن سرمایه گذاری کرده اند. آن هاوازه ای به نام کوکوسای (۲۰) را به معنای بین المللی شدن به کار می برند. آن ها در صد سال اخیر به مباحث مرتبط با جهانی شدن بسیار اهمیت می دهند. بین المللی شدن از نظر ژاپنی ها این نیست که مانند دنیا شوند بلکه معتقدند دنیا را باید مانند خود و با خود همراه کنیم. این معنای خاصی از بین المللی شدن است که در ژاپن وجود دارد. به این ترتیب سرمایه داری ژاپنی دامنه فعالیت خود را دو خارج از مرزهای ژاپن گسترش می دهند و تولید می کنند، برای مثال معتقدند که چرا توپوتا باید فقط در ژاپن تولید کند، بلکه می تواند دامنه تولید

دکتر نقی زاده: به هر حال مثل مردم هر کشور دیگری نظیر خود ما ایرانیان، برخی جنبه های متفاوت هم در ژاپن وجود داشته و دارد؛ برای مثال در گذشته حمام های ژاپنی مختلط بوده و این در سفرنامه هایی که خارجی ها در مورد ژاپن می نوشتند همیشه اشاره می شد. علاوه بر این موارد، دیگری هم وجود دارد که از دیدگاه خارجی هایی که به ژاپن می آمدند کمی عجیب بوده است. یا همین مثلاً استخدام مادام العمر در یک رژیم سرمایه داری. بالاخره جهان بیشتر به سیستم غربی گرایش دارد و آن سیستم برایش آشناست. از این جهت گاهی عجیب و غریب به نظر آمده است. برای مثال می توان به تاکید فراوان در اتمیوشن و مانگا اشاره کرد. به عنوان مثال دیگر، کم گویی ژاپنی ها و بر گویی ایرانیان از موارد استثنایی و شاید عجیب مردم دو کشور است.

دکتر نقی زاده: پس به نظر می رسد که این غریب بودن دو طرفه است و بیشتر هم به خاطر غریبی شدن جهان، فرهنگ ژاپنی از دید مخاطبان آن عجیب به نظر می رسد.

دکتر جهان آرا: من می خواهم در تایید صحبت های آقای دکتر نقی زاده در مورد تفکیک سنت و مدرنیته در ژاپن یکی دو مطلب اضافه کنم. به نظر می رسد که تفکیک این دو در ژاپن کار مشکلی باشد. به این معنا که تغییر ما تا به حال سنتی بودیم و از این پس می خواهیم مدرن شویم، به این شکل کلی وجود نداشته است. بلکه پیشرفت و موفقیت و به روز شدن همیشه مطرح بوده است. حتی در حوزه طراحی این مساله خیلی مطرح بوده است. صورت آکادمیک طراحی و اساس تشکیلات تحصیلی آن به طور کلی با اروپا تعریف و معرفی می شود. اما ژاپنی ها معتقدند که از چند هزار سال پیش به مباحث طراحی پرداخته اند و در واقع همان طراحی را امروز به شکل دیگری ادامه می دهند. لذا اینها هیچ حد فاصلی بین گذشته و امروز نمی بینند. نکته مهم دیگری که به نظر من در ارتباط با ژاپن نمی توان از آن صرف نظر کرد، طبیعت است. برخورد ژاپن با طبیعت بسیار خاص است. تعریف سادگی ژاپنی بسیار صریح و مشخص است و این در کارهای هنری شان خیلی ملموس است. تفاوت آثار هنری آن ها با آثار هنری ایرانی، هندی یا جاهای دیگر در همین سادگی است و این که طبیعت با صراحت در آثار هنری آن ها مطرح می شود. به نظر من ژاپنی ها در زندگی هم این گونه عمل می کنند. یعنی زمانی که با طبیعت برخورد می کنند، انسان را به عنوان یک موجود طبیعی در نظر می گیرند و همین طور هر چیزی که در این جهان وجود دارد، به طور طبیعی مورد پذیرش است. این موضوع در مورد برخورد آن ها با زلزله و سونامی هم به همین شکل است و آن ها این موضوع را به عنوان یک واقعیت طبیعی پذیرفته اند، لذا آن ناسامانی هایی که در نتیجه این گونه از وقایع و فجایع طبیعی در جاهای دیگر دنیا رخ می دهد، ما در ژاپن نمی بینیم. این حتی در شیوه غذا خوردن آن ها هم هست و کمترین تغییر را در غذا و مواد غذایی ایجاد می کنند مثلاً هر چیزی را



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فقط بخاری می‌کنند و در ساده‌ترین شکلش آن را مصرف می‌کنند و مزه خاصی را هم به آن اضافه نمی‌کنند. لذا این روبرویی با طبیعت بسیار در شیوه تفکر و زندگی و حتی مذهب ژاپنی تأثیر گذار است. به این معنا که مثلاً در دین شینتو همان طور به یک سنگ نگاه می‌کنند که به یک انسان. هر چند این مساله تا حدودی در کل آسیا وجود دارد اما در ژاپن خیلی هم مطرح است. به نظر می‌رسد این مباحث در شکل انتزاعی خود موجب تفاوت ژاپن با جاهای دیگر دنیا شده است و زمانی که یک غربی این‌ها را بررسی می‌کند، به دلیل همین شیوه خاص زندگی طبیعی ممکن است که به نظرش عجیب آید. این مساله گاهی به عنوان مزیت و حتی گاهی به شکل مشکل مطرح می‌شود. من ادعا نمی‌کنم که ژاپنی‌ها هیچ مشکلی ندارند، اتفاقاً مشکلات زیادی در زندگی اجتماعی و فردی آن‌هاست که کاملاً قابل بررسی است.

محور سوم: رابطه فرهنگ و هنر (بدون حضور دکتر علاءالدینی)

دکتر فکوهی: اگر موافق باشید بخش آخر را تحت عنوان "رابطه فرهنگ و هنر" در ژاپن به بحث بگذاریم. این بخش شاید کوتاه‌تر باشد زیرا در این ویژه‌نامه بخش‌های متعددی به آن اختصاص خواهد یافت. در این مورد هم اگر نگاه بیرونی را نسبت به ژاپن مطرح کنیم، به نظر می‌رسد که هنر ژاپنی و همچنین ادبیات این کشور در شاخه‌های خاصی کلیشه‌سازی شده است. مثلاً اگر یک فرانسوی بخواهد راجع به هنر ژاپن صحبت کند، بلافاصله کیمونو به نظرش می‌رسد و طراحی خاص لباس و طبیعت و کوه معروف فوجی و گیسا و هایکو و مراسم چای و غیره؛ یک سری عناصر خاصی که در اروپا یا خیلی از نقاط جهان آن‌ها را به عنوان فولکلور در نظر می‌گیرند. در مورد غرب هم مباحث فولکلوریک مطرح هست مثلاً زمانی که نگاه یک فرانسوی به سوئیس را در نظر بگیریم یا نگاه یک ایتالیایی به فرانسه را در نظر بگیریم، یک سری عناصری مثل کافه پاریسی، شراب فرانسوی و اتلکوت‌ها و غیره که در واقع عناصر فولکلوریک و آگروتیک (۲۱) هستند ولی هنر جای خودش را دارد. یعنی نقاشی و سینما و غیره به طور مجزا وجود دارند. ولی ظاهراً در مورد ژاپن این اتفاق نیفتاده و این تمایز به آن شکل وجود ندارد. به این ترتیب تصور بیرونی نسبت به هنر ژاپن بیش از اندازه آگروتیک و بیگانه‌گرا است. در این رابطه سوال این است که این مساله تا چه اندازه با واقعیت خود ژاپن انطباق دارد؟ البته این اتفاق در مورد ایران هم افتاده هر چند که در ۳۰ یا ۴۰ سال اخیر عوض شده است. مثلاً این که هنر ایران را فقط مینیاتور یا قالی بدانند، این دوری تا چه حد می‌تواند، برای کسانی که از نزدیک با فرهنگ ژاپن یا ایران آشنا هستند، قابل قبول باشد.

دکتر نقی زاده: به نظر من اگر غرب را به عنوان محور و مرکز تمدن در نظر بگیریم و از آن منظر به شرق نگاه کنیم، و در آن چارچوب نظریه پردازی و دیدگاه‌هایی که غرب داشته، همه چیز ژاپن آگروتیک است. با این دیدگاه در مورد چین و ایران هم همین قضاوت وجود دارد. در مورد کره هم همینطور است یعنی لباس کره‌ای، یا نقاشی کره‌ای یا معابد کره‌ای یا سینمای کره‌ای هم همینطور است هر چند کره‌ای‌ها بر این باور هستند که غرب را بیشتر درون خود راه داده‌اند اما به هر صورت شرق این مشخصات ویژه و عمومی خود را دارد. در مورد ژاپن استثنائاً این مساله پررنگ‌تر است. برای مثال در مورد نقاشی در ژاپن، هر چند کسانی هم هستند که آثاری را مانند آثار غربی خلق می‌کنند؛ اما این‌ها بیشتر روی سوژه متمرکز می‌شوند. یعنی نقاش ژاپنی ممکن است یک عمر روی کره فوجی کار کند و تمام فصول آن را از جهات مختلف به تصویر بکشد. یا تئاتر کابوکی را در نظر بگیرید مثل همان نقالی‌های ما است. آن‌ها در این تئاتر اوج فناوری و رنگ و هم تجرید و هم انتزاع و هم واقعیت را به شکل شعر گونه بیان می‌کنند. سینمای ژاپن و کارهای کوروساوا (۲۲) یا اوزو (۲۳) هم می‌تواند مثال خوبی در این زمینه باشد. درست است که کارهای آن‌ها مضمون سامورایی دارد و برای مثال متن‌های دوره فئودالی را می‌گیرد و بر اساس آن‌ها فیلم می‌سازد؛ اما از نظر من نمی‌توان این آثار را آگروتیک خواند. اما به هر حال این نزدیکی بیش از اندازه ما به غرب و زیر تشعشعات آن، و این احساس نزدیکی به هنر غرب موجب شده که هنر ما با سمت هنر غربی‌گرای بیشتری داشته باشد. اما زمانی که به مراسم چای و گل آرایشی بر می‌گردیم، بحث فولکلور پررنگ‌تر است. ولی باید توجه داشت که اگر حتی اسم آن را سنت بگذاریم ژاپنی‌ها همیشه درصدد هستند تا خود را در آن بخش سنت هم به روز کنند. این تغییر را من در ژاپنی‌های هامی بینم. این تداوم و در عین حال به روز کردن سنت به نظر من یک پروسه خیلی عمیق و مهم است. من معتقدم که انسان در آن واحد در دوره سنت و مدرن و پسا مدرن زندگی می‌کند. اگر سنت یک جامعه را از آن بگیریم، تاریخ و هویت را از آن گرفتیم، عقبه یک انسان و فرهنگ را گرفتیم.

دکتر جهان آرا: در رابطه با این پرسش شما من باید به شیوه و رویکرد شرق و غرب اشاره کنم. به نوعی در شرق برخورد با هنر و آفرینش هنری که در آن طبیعت در معنای کلی آن یعنی واقعیت و جهان مهم است هر چیزی یک ماورا و روحی دارد و برای آفرینش هر هنری مراحل هست. این نکته در آثار هنری شرق یک امر بنیادی است. به همین دلیل در واقع وجود آمدن یک اثر هنری در شرق جزئی از زندگی یک هنرمند است. البته این به آن معنا نیست که در غرب غیر از این است؛ اما من نوع شرقی آن را توضیح می‌دهم. در واقع برای این که یک نفر یک مینیاتور بکشد یا یک صفحه قران بنویسد و با یک فرش

می‌بافته باید کل زندگی خود را می‌گذاشته، کلی دعا می‌خوانده، با وضو می‌رفته، یک نوع رژیم غذایی خاص داشته، تا یک اثر به وجود می‌آمده و یا در هند هنوز هم همین طور است و برای این که کسی یک کار هنری را انجام دهد باید حتماً گیاه خوار باشد و عبادات خاصی را انجام دهد. در ژاپن هم به همین صورت است و عقیده بر این است که کار هنری از درون یک هنرمند جان و شکل می‌گیرد و انواع هنرهایی که دارند مثل همان کمان‌گیری، گل آرایشی یا مراسم چای و هر هنر دیگر چیزهایی هستند که از تمرینات طریقت و اعتقاداتشان در زندگی روزمره کار می‌شود. اما وقتی یک نفر از غرب می‌آید و ظاهر این را می‌بیند این رویکرد به کلیشه تبدیل می‌شود. من خیلی در مورد مساله سادگی در هنر ژاپن که یکی از مهم‌ترین خصوصیات هنر این سرزمین است؛ فکر کردم. شما اگر از یک توریست هم که دو روز در ژاپن بوده در مورد هنر ژاپن بپرسید به این سادگی اشاره کند، از من چند سال آنجا درس خواندم بپرسید بر همین موضوع تأکید می‌کنم و اگر از استاد ژاپنی من هم که بپرسید به همین مورد اشاره کند. علی‌رغم این که این‌ها همه به یک چیز اشاره دارند اما محتوای این‌ها با هم متفاوت است. به این ترتیب هنر این مناطق بدون در نظر گرفتن این مراحل قابل تجزیه و تحلیل و فهم نیست و این‌ها آن قدر با زندگی روزمره عجین شده که اگر یک فردی بخواهد تنها با نگاه توریستی آن را مشاهده کند، این هنر تبدیل به یک کلیشه می‌شود.

دکتر فکوهی: به پایان این جلسه رسیده ایم هر چند مباحث زیادی هنوز باقی است که فکر می‌کنم فضای فرهنگ ژاپن به ما اجازه نمی‌دهد حتی در تعداد بی‌شماری از جلسات نیز بتوانیم به تمام مسائل و گستره بزرگ آن کاملاً بپردازیم. البته این ویژه‌نامه، بخش دیگری از این فرهنگ را ترسیم خواهد کرد. بهر حال وظیفه خود می‌دانم از شما هم برای شرکت در این جلسه تشکر کنم.

پانویس‌ها:

- ۱ neglected factors
- ۲ behaviour science
- ۳ Keikoku Zaimin
- ۴ Fujitsu
- ۵ Prof. Kohei Sugjura
- ۶ Narrow Economics
- ۷ Broad Economics
- ۸ Morishima Michio, Why has Japan Succeeded?, Cambridge University Press, ۱۹۸۲.
- ۹ Industrial Revolution
- ۱۰ Industrious Revolution
- ۱۱ Sawa Takamistu
- ۱۲ Economic is a cultural product
- ۱۳ نبودن که نام ژاپن در تلفظ بومی است به معنای سرزمین آفتاب تابان است.
- ۱۴ Individualism
- ۱۵ Diaspora
- ۱۶ Dento
- ۱۷ Kindaika
- ۱۸ Kakusa Shakai
- ۱۹ Militarism
- ۲۰ Racism
- ۲۱ Kokusai
- ۲۲ Exotic
- ۲۳ Kurosawa Akira
- ۲۴ Ozu Yasujiro



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



会話

گفت و گو



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



3Desktop.Net

گفت و گو با کین ایچی کومانو (سفیر ژاپن): «روابط فرهنگی ایران و ژاپن»

گفتگوگران: دکتر جهان آرا - نوکان عینی زاده

استانی در این گونه روابط بسته فکر می‌کنم همه کشورها و از جمله ژاپن بسیار علاقه مندند که روابط فرهنگی انجمن روابط مردم با مردم را در ایران توسعه بخشند. لذا من معتقدم در هر زمانی، باید سعی ما بر این است باشد که چنین عواطف ها و امکاناتی را با حداکثر استفاده به کار برده و به منصفه ظهور برسانیم. حتی از نظر من زمانی که مشکلاتی در روابط اقتصادی و سیاسی وجود داشته باشد، اهمیت چنین کاری نسبت به زمان های معمولی بیشتر هم خواهد شد.

من بیش از ۱۳ سال است که در ایران کار می‌کنم و به همین دلیل با فرهنگ، طرز تفکر، احساسات و عواطف ایرانیان آشنایی دارم. ژاپنی ها و ایرانی ها از نظر عواطف و احساسات دارای وجوه مشترکی هستند که خونگرمی و مهمان نوازی از جمله آن هاند.

جهان آرا: به نظر شما چه چیز فرهنگ ایران و ژاپن را به هم مرتبط می‌کند و این دو فرهنگ چه ارتباطی با هم دارند؟

همان طور که اشاره کردم، روابط فرهنگی بین دو کشور از قدمت زیادی برخوردار است. از این نظر علاقه زیادی بین مردم و نیز محققین ژاپنی درباره فرهنگ و تاریخ ایران وجود دارد. قبل و بعد از انقلاب هم محققین زیادی برای انجام تحقیقات در زمینه های موضوعات مورد نظر خود (مانند تاریخ سیاسی معاصر ایران یا زبان و ادبیات فارسی) به ایران آمده اند. خوشبختانه بین محققین ایرانی و مسئولین دولت هم علاقه زیادی به ژاپن وجود دارد؛ هر چند زاویه علاقه ایرانی ها به ژاپن و زاویه علاقه ژاپنی ها به ایران با هم متفاوت است. به این معنا که ژاپنی ها بیشتر از نظر فرهنگ، هنر، تاریخ و ادبیات علاقه عمیقی به ایران پیدا کرده اند ولی از سوی ایرانیان و به طور کلی روشنفکران ایرانی شامل مسئولین، استادان و محققان این کشور، ژاپن به عنوان کشوری در جهان شناخته شده است که توانسته بین سنت و مدرنیته توازن برقرار نماید. کشوری که در ضمن حفظ سنت و فرهنگ قدیمی خویش، توانسته با صنعتی کردن خود، به سمت مدرنیته حرکت نماید.

عینی زاده: در این جا شاید مناسب باشد اشاره ای هم به تجربه ژاپن در ورود به مدرنیته داشته باشیم. همانطور که اشاره فرمودید، تجربه ژاپن در ورود به مدرنیته یک تجربه خاص بوده و توانسته در عین حفظ سنت های خود، روند توسعه و مدرنیته را طی کرده و بین این دو توازن برقرار کند. در واقع به نظر می‌رسدست و مدرنیته در این کشور به عنوان دو پدیده متعارض مطرح نیستند. این شاید بتواند الگوهای مناسبی را برای کشورهای در

جهان آرا: جناب آقای کومانو، قبل از هر چیز از این که وقت خود را برای انجام این مصاحبه در اختیار ما قرار دادید، از شما بسیار متشکرم. موضوعی که قصد داریم در این جلسه گفتگویی پیرامون آن داشته باشیم، رابطه فرهنگی ایران و ژاپن است؛ بنابراین خواهش می‌کنم برای شروع در رابطه با تاریخ و اهمیت این گونه روابط بین دو کشور بفرمایید.

روابط فرهنگی ایران و ژاپن نه تنها از قدمت طولانی برخوردار است، بلکه مهم ترین رکن روابط بین دو کشور محسوب می‌شود. قدمت این روابط به قرن هشتم میلادی بر می‌گردد. در گنجینه امپراتوری ژاپن به نام شووسوین (۱) که در استان نارا (۲) موجود است؛ اشیاء متعدد و گرانبهای از آن دوران نگهداری می‌شود که همتای آن هادر موزه آذربایجان شرقی، مربوط به ایران در دوره ساسانی هم قابل مشاهده است. اشیایی مانند ظروف شیشه ای یا کارهای فلزی که همه متعلق به دوران ساسانی است. البته نه تنها ظروف شیشه ای، بلکه پارچه، کارهای فلزی و نقش های برجسته و حتی سازه های ایرانی هم موجود است که روی آن هانقش های مربوط به فرهنگ ایران دیده می‌شود. این اشیاء در موزه گنجینه امپراتوری ژاپن اثبات می‌کند که ما در قرن هشتم و نهم با هم ارتباط داشته ایم. اگر چه این ارتباط به طور غیر مستقیم و از طریق چین بوده است.

ایران از جمله مهم ترین کشورهای واقع در جاده ابریشم است. اشیاء موجود در گنجینه شووسوین هم از طریق همین جاده به ژاپن آمده است. در واقع از نظر ژاپنی ها این جاده دارای جایگاه ویژه ای است. چرا که از طریق آن با کشورهای خارجی از جمله چین - چین برای کل ژاپنی ها از نظر روابط فرهنگی جایگاه ویژه ای دارد- و ایران ارتباط برقرار می‌نماید. البته ایران به دلیل ناشناخته تر بودن، یک رویا را در ذهن ژاپنی ها ایجاد کرده است. از این نظر وجود عواطف تاریخی و فرهنگی بین مردم دو کشور می‌تواند گنجینه ای برای مردم ایران و ژاپن محسوب شود که برای توسعه و تعمیق بخشیدن به روابط بین ایران و ژاپن و به طور کلی توسعه روابط همه جانبه این دو کشور بسیار لازم است.

به علاوه با وجود مشکلات زیاد در رابطه جامعه بین المللی و ایران که البته ژاپن هم مورد



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فن آوری‌های ارتباطات و اطلاعات، بسیار پیشرفته هستند؛ اما تضمین کننده توسعه و تعمیق روابط متقابل بین مردم جهان نباشند.

انسان‌ها باید یکدیگر را ببینند و با هم به بحث و تبادل نظر بپردازند و کارهایی را به طور مشترک به انجام برسانند و این یعنی تفاهم متقابل و البته پایه این تفاهم وجود صلح و ثبات است. از این نظر تبادلات بین دانشجویان و اساتید بین دانشگاه های کشورهای مختلف دارای اهمیت بسیاری است و البته این تبادلات بین دانشجویان و اساتید و انجام پروژه های مشترک دارای اولویت های اصلی در این راه به شمار می آید. همچنین به نظر می رسد برنامه همکاری‌های هنری نیز برای ایجاد روابط متقابل بیشتر بین مردم کشورهای مختلف بسیار موثر باشد. از نظر من بهترین وسیله برای ایجاد تفاهم متقابل کارهای هنری است. من معتقدم زیبایی، حقیقت و جذابیت که از جمله خصوصیات کارهای هنری است، بهترین وسیله برای ایجاد تفاهم متقابل به حساب می آید. از این نظر داشتن برنامه‌های همکاری متقابل در حوزه هنری بسیار مهم است. در این رابطه خوشبختانه ایران و ژاپن از هنرهای مختلف بسیار زیبا و باارزشی برخوردارند و لذا این ظرفیت برای افزایش همکاری در این حوزه وجود دارد.

عینی زاده: آیا سفارت ژاپن برنامه ای برای افزایش همکاری در این زمینه ها، دارد؟
بله، ما تلاش زیادی برای افزایش تبادل دانشجویان و اساتید و ایجاد حوزه های مشترک تحقیقاتی انجام داده ایم. از نظر برنامه های هنری نیز هر سال هفته فرهنگی ژاپن را در ایران برگزار می کنیم و برای امسال نیز در ژانویه این هفته فرهنگی را نه تنها در تهران، بلکه در یکی از شهرستان های ایران - خانه هنرمندان اصفهان - برگزار کردیم.

عینی زاده: آیا این روابط به شکل متقابل وجود دارد. یعنی همان برنامه هایی که در ایران برای آشنا کردن مردم ایران با فرهنگ و هنر ژاپن هست، در ژاپن هم برای آشنایی ژاپنی ها با فرهنگ و هنر و تمدن ایران، وجود دارد؟
بله در مدت یک سال گذشته برنامه هایی را به انجام رسانده ایم. برای مثال ورزش های باستانی (زورخانه) از زاویه های مختلف در توکیو و اوساکا نه تنها به عنوان یک ورزش، بلکه به عنوان یک کار هنری و روحی معرفی شده است. در ضمن رازین فرهنگی ایران- آقای یوسفی - در سفارت ایران در توکیو نیز به فکر انجام



این گونه برنامه هادر ژاپن هستند.

عینی زاده: با توجه به مسائل و مشکلات موجود در روابط بین کشورها و در عین حال با توجه به افزایش و گرایش روزافزون ملت ها برای شناخت یکدیگر، شما چه آینده ایرا برای روابط فرهنگی ایران و ژاپن پیش بینی می کنید؟ این روابط را در آینده به چه شکل خواهیم داشت؟ آیا از نظر شما این روابط تقویت خواهند شد و در این صورت فکر می کنید در چه جنبه هایی بیشتر تقویت می شوند؟

من در مورد روابط فرهنگی بین دو کشور هیچ مانعی را نمی بینم. البته ممکن است در حوزه روابط اقتصادی و سیاسی موانعی وجود داشته باشد؛ اما روابط فرهنگی می تواند به قوت خود باقی باشد. خوشبختانه امروز بین هنرمندان و دانشگاهیان ایران و ژاپن هم روابط خیلی زیادی وجود دارد. البته برای این که این همکاری ها به شکل منظم تری در آید باید یک کار مدیریتی صورت بگیرد که این وظیفه ماست. در واقع باید در درجه اول این روابط را در همان شکل موجود شناخت و حفظ کرد و در درجه بعدی می بایست به پایداری روابط فکر کرد. البته دولت ژاپن و ایران هم باید به پایداری شدن این روابط کمک کنند. اما در نهایت باید در نظر داشت که برای گسترش این گونه روابط می بایست قدم به قدم پیش رفت.

پانویس ها:

1. Shōsōin
2. Nara
3. Natsume Sōseki

حال توسعه پیشنهاد کند. در این صورت سوال این است که ژاپن چطور موفق به ایجاد چنین توازنی شده و آیا امروز مردم ژاپن به صورت مدرن فکر می کنند؛ یا علی رغم شکل مدرن زندگی همچنان در عمق لایه های فکری و فلسفی و عملکرد خود، سنت های خود را حفظ کرده و به طور سنتی فکر می کنند؟

آنگاه این پدیده فراگیر، عمیق و وسیع می باشد، که پاسخ روشنی به سوال شما وجود ندارد. حتی این موضوع بین روشنفکران ژاپنی در این مدت ۱۵۰ سال تاریخ مدرن کردن ژاپن هم موجود بوده و هنوز هم وجود دارد.

ژاپن بیش از دو قرن و نیم، تقریباً هیچ رابطه ای با خارج از کشور نداشت که در این مدت توانست فرهنگ های منحصر به فرد خود را توسعه داده و درونی کند. به عنوان مثال سنت هایمانند گل آرای، مراسم چای و سایر کارهای هنری مانند نقاشی های منحصر به فرد کیوتو (۱۳) و کارهای دیگر یا لباس های سنتی ژاپنی مانند کیمونو در آن زمان شکل گرفته است. در واقع فرهنگ بسیار منحصر به فرد ژاپنی در آن دوران بسته بودن درها به مرحله تکمیلی رسیده است. اما در حدود ۱۵۰ سال پیش، ژاپن دروازه های خود را به خارج از کشور باز کرد. ژاپنی هادر آن زمان بعد از برقراری ارتباط با خارج از کشور نیز، همواره به حفظ سنت در مقابل ورود تکنولوژی تاکید داشته اند. به این معنا که در عین ورود فنون و تکنولوژی های اروپا جهت نیاز کشور در زمینه های اقتصادی و نظامی، سنت های خوب و ارزش های روحی و معنوی خود را محفوظ داشته اند. هر چند از آنجا که عملاً بدون وارد ساختن شالوده ارزش هایی که نوآوری هاو فنون را به وجود آورده، نمی توان آن فنون و نوآوری را وارد کرد، بنابراین در این دوران برخی از روشنفکران ژاپنی هم بودند که در این باره نظرانی افراطی داشته و معتقد بودند که باید تمامی عناصر سنتی و قدیمی کنار گذاشته شود و همه چیز از تکنولوژی و فن آوری گرفته تا حتی طرز تفکر اروپایی باید از اروپا وارد گردد.

جهان آرا: اما این اتفاق در ژاپن فراگیر نشد و مردم این جریان را نپذیرفتند، این چطور اتفاق افتاد؟

این قضیه خیلی پیچیده است. در مقابل آن دسته از روشنفکران ژاپنی که نظرات افراطی داشتند، گروه دیگری هم بودند که از تبدیل زندگی و تبدیل ساختارهای جامعه به نوع اروپایی ناراحت بودند. به نظر من سوسوکی ناتسومه که یکی از بزرگترین نویسندگان ژاپنی در دوران میجی بود را می توان از برجسته ترین افراد در مخالفت با گروه افراطی از روشنفکران ژاپنی به حساب آورد. چرا که او از جمله

کسانی بود که به خوبی با فرهنگ اروپایی و غربی (به دلیل تحصیل در انگلستان) آشنایی داشت. وی رمان های متعدد و پر تیراژی را نوشت که موضوع همه آنها ارتباط با غرب در عین حفظ سنت ها بوده است. در واقع وی معتقد بود در عین حال که ارتباط با غرب یک سیر غیر قابل اجتناب است و ژاپن باید فن آوری هاو سیستم های اروپایی را وارد کند تا به یک کشور توانمند و به قول ایرانی هامقتدر تبدیل شود؛ در عین حال نیز نمی توان فرهنگ و تمدن اروپایی را همان طور که هست بپذیرفت و باید ضمن در نظر گرفتن شالوده تفکر موجود در پس این فن آوری ها، آن را با طرز تفکر سنتی ژاپن ترکیب کرد.

هر چند که از آن دوران تاکنون، اتفاقات زیادی از جمله جنگ، از همه نظر موجب تغییرات زیادی در ژاپن شده است. بعد از جنگ ژاپن با بازسازی اقتصادی و تبدیل خود به عنوان مقام دوم اقتصاد جهان تغییرات زیادی کرده و البته در این روند، طرز زندگی و تفکر ژاپنی هائیز بیشتر اروپایی شده است. در حال حاضر نیز ژاپن پس از کسب موفقیت های زیاد در زمینه مدرنیته، امروز از نظر رشد اقتصادی، دوره ثبات خود را طی کرده و رشد آرامی دارد. این رشد در سال ۱ یا ۲ درصد است که در مقایسه با چین که تقریباً ۱۰ درصد است، کمتر است. در چنین مرحله ایاز تحولات مدرنیته، ژاپن امروز بیشتر به فکرمیتمدن اروپایی و هویت تمدن ژاپنی افتاده است. یعنی این کشور در موقعیتی قرار گرفته که این ثبات را برای خود اتخاذ کند. لذا در حال حاضر هنرهای سنتی ژاپنی حتی نسبت به گذشته هم رونق بیشتری پیدا کرده اند.

جهان آرا: در ارتباط با مباحث مطرح شده به نظر شما چه زمینه های همکاری مشترکی بین فرهنگ شناسان ایرانی و ژاپنی، می تواند وجود داشته باشد؟
جوانان روشنفکر همیشه و در همه کشورها آینده سازان هستند. اما به نظر می رسد گرچه



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

دکتر ناهوگو تاواراتانی «ادبیات ژاپن»

مفتخو گران: دکتر مؤسسان جهان آراء، توکان عینی زاده

لطفا خودتان را معرفی کنید و در مورد فعالیت ها و حوزه کاری تان بفرمایید.
من از سال ۱۳۶۴ به ایران آمدم و از آن زمان تا کنون در ایران زندگی می کنم. در رابطه با حوزه تخصصی، من بیشتر در حوزه ادبیات به خصوص اخیرا راجع به ادبیات تطبیقی تحقیق می کنم و کتاب می نویسم. فعالیت فرهنگی من در ایران به کمی قبل از دهه ۷۰ باز می گردد. در آن زمان کارم را به عنوان مدرس زبان ژاپنی در دانشکده زبان های خارجی دانشگاه تهران شروع کردم و در آنجا نزدیک به ۸ یا ۹ سال یعنی تا سال ۱۳۷۶ تدریس کردم. اما بعد به دلایلی این کار را رها کردم و شروع به نویسندگی کردم. از طرفی هم تحصیلاتم را در دانشگاه علامه طباطبائی ادامه دادم و موفق به اخذ درجه دکترا در رشته زبان و ادبیات فارسی از این دانشگاه شدم. در حال حاضر هم تنها به تحقیق و نوشتن کتاب مشغولم. البته در ژاپن و پیش از آمدن به ایران هم من معلم آموزش زبان ژاپنی در مدارس دولتی ژاپن بودم.

در ژاپن کدام انواع ادبی بیشتر رواج دارد؟

در واقع در ژاپن معاصر داستان نویسی و رمان بیشتر مورد پسند مردم است ولی ریشه شعر هم هنوز نخشکیده و ادامه دارد؛ هم شعرهای سنتی و هم شعرهای معاصر آزاد. اما به نظر من عمومیت گرایش های ادبی با داستان نویسی است و البته اشکالی مانند فیلم نامه و نمایشنامه را هم شامل می شود.

تغییرات در رواج این انواع در تاریخ ادبیات ژاپن به چه صورت بوده است؟

مسئله اول شعر به وجود آمده است. البته در این رابطه باید توجه داشت که شعر در بدو پیدایش خود تحت شعار امروز به عنوان «هنر برای هنر» گفته نمی شد، بلکه شعر در بدو پیدایش خود وسیله ای برای دستیابی به بقای بیشتر بشر و نوعی نیایش و خدمت به خداوند محسوب می شد و با آواز، رقص و حتی تئاتر همراه بوده است؛ یعنی این چند هنری که امروزه مجزا هستند در گذشته با هم مرتبط بوده و با هم اجرا می شدند. این مجموعه گاهی به صورت مراسم آیینی به کار می رفت. بنابراین به نظر من اولین نوع و ژانر ادبی، مربوط به حوزه شعر می شود. در ژاپن هم اول شعر پا به عرصه حیات گذاشت. اما بعدها آثار داستانی هم که در ابتدا بیشتر شامل یادداشت های درباره افسانه ها و اسطوره ها می شد، به وجود آمد. در قرن هشتم میلادی مجموعه ای از این اسطوره ها و افسانه ها و تعریف ها و تمجیدهایی درباره خاندان امپراتوری ژاپن جمع آوری شده و به تحریر در آمده است. قبل از آن اثر قابل توجهی در زمینه داستان نویسی و نثر به صورت مکتوب وجود نداشت. به عبارت دیگر از قرن هشتم به بعد داستان نویسی و نثر شروع شده و ادامه یافته است. البته در ابتدا داستان نویسی به معنای امروزی وجود نداشته و بیشتر در قالب روایت مطرح می شد و کم کم تکامل پیدا کرد.

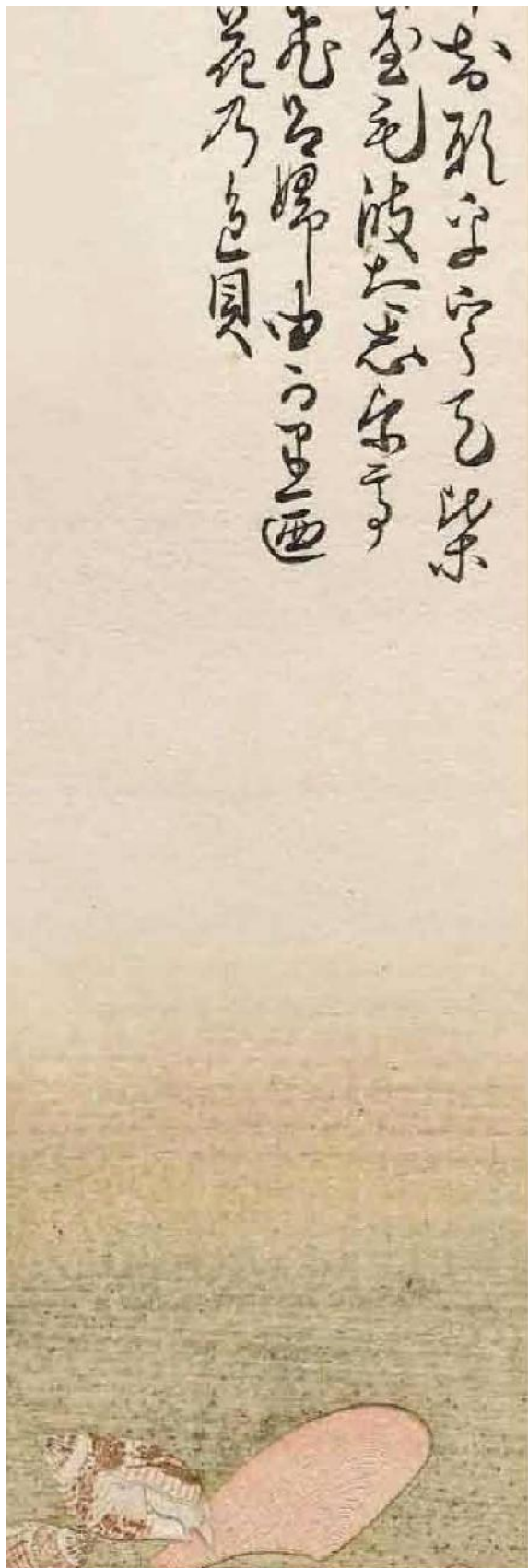
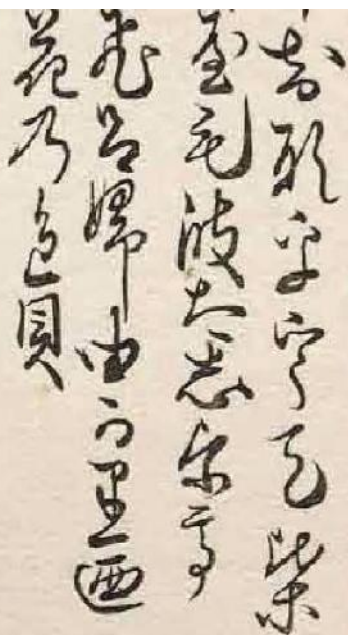
قرن هشتم چه ویژگی خاصی داشت که منجر به ایجاد یک نوع ادبی جدید در حوزه ادبیات ژاپن شد؟

تاریخ ژاپن نسبت به ایران خیلی طولانی نیست. قبل از قرن هشتم هنوز ژاپن یک کشور متحد قوی نبود. در کتب تاریخی چین به این موضوع اشاره شده است که در قرن چهارم یا پنجم میلادی قسمت کوچکی از ژاپن به شکل یک کشور متحد در آمد. این کشور در قرن ششم و هفتم تکامل بیشتری پیدا می کند و در قرن هشتم ژاپن به جایی می رسد که احساس می کند می تواند با چین رقابت داشته باشد و به این ترتیب احساس رقابت میان حاکمان ژاپن و چین به وجود می آید. در این دوره برای این که قدرت و ملیت ژاپن را نشان دهند، ضرورت تدوین کتب تاریخی و اسطوره احساس می شود. به همین دلیل در این قرن این کتاب به وجود آمده که در واقع سرچشمه نگارش نثر ژاپن هم محسوب می شود.

در خصوص ادبیات ژاپن، اشعار هایکو شهرت بسیاری دارند از این رو لطفا کمی در مورد این نوع ادبی بفرمایید و این که عموما چه مضامینی را شامل می شود؟

هایکو در واقع یک قالب شعری است که از ۱۷ هجا تشکیل می شود. هجانبندی آن هم معمولا ثابت است به این صورت که قسمت اول آن ۵ هجا دارد بعد ۷ هجا و قسمت آخر آن هم ۵ هجایی است. تقریبا روی این اصل ساخته می شود. البته گاهی کمی طولانی تر است و گاهی کوتاه تر اما ژاپنی ها خیلی هایکوهای خارج از این هجانبندی را نمی پسندند. به نظر می رسد که این ترکیب هجاهای ۵-۷-۵ برای ژاپنی ها گوشنواز و پسندیده است. اما در دنیا این طور جا افتاده که هایکو شعر کوتاه سه خطی است. این شعر سه خطی به هر زبانی می تواند باشد؛ همانطور که شعر هایکو سه خطی هم داریم. اما در ژاپن این طور تعریف نمی کنند.

از طرف دیگر، موضوع هایکو به طور سنتی مضامین مربوط به طبیعت و با موضوعات و ویژگی های چشمگیر هر فصل بود اما امروز، شعر هایکو معاصر موضوعات دیگری را هم شامل می شود. برای مثال یکی از شاعران، هایکویی را با موضوع بمباران اتمی هیروشیما



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

سروده است و در آن کاج خشکیده ایرا توصیف می کند که در تاریکی شب ایستاده است. نکته قابل توجه در این مورد این است که موضوع هایکو چه در مورد طبیعت یا فصل باشد چه موضوعات دیگر، بیانی نمادین دارد. برای مثال شعری که در مورد بمباران اتمی هیروشیما سروده شده است، خواننده را به دورانی می برد که در آن فاجعه ای رخ داده و همه چیز سوخته و همه مردم کشته شده اند و درخت کاجی که تا آن لحظه سبز و خرم بوده، به موجود بی جان و خشکیده تبدیل شده است. به این ترتیب یک منظره ترسناک را برای خواننده ترسیم می کند.



آیا قالب شعری هایکو و بیان نمادین و موجز آن با منش و روحیات و فرهنگ مردم ژاپن هم ارتباط دارد؟

بله، این ارتباط وجود دارد. به طور کلی یکی از ویژگی های فرهنگ ژاپن، اگر در زمینه ادبیات باشد، کوتاه نویسی و به کاربردن حداقل کلمات است. در این مورد دوست برعکس ادبیات فارسی است که بیشتر هنرشان در توضیح مفصل دادن است. حتی در هنرهای دیگر هم ما این ویژگی هارا می بینیم. به طوری که در تمام هنرهای ژاپنی گرایش به سادگی مشهود است. حتی در تزئین اتاق ها هم حداقل اشیاء را به کار می برند. شعرهای کوتاه مثل هایکو در تمام دنیا وجود دارد، حتی در ایران هم هست. برای مثال از شعر خسروانی در دوران ساسانی می توان نام برد که البته نمونه ای از این قالب شعری به دست ما نرسیده است اما ما امروز می دانیم که قالب شعری کوتاهی که معمولا با ساز و آواز خوانده می شده است. بنابراین گرایش به شعرهای کوتاه در همه جوامع وجود داشته و دارد اما سوال این جا است که چرا ژاپنی ها بیشتر از قالب های دیگر، شعرهای کوتاه را دوست دارند. البته هایکو قالب شعری نیست که از بدو پیدایش شعر ژاپنی وجود داشته باشد، بلکه بعدها به وجود آمده است و من این را در کتاب خود به آن اشاره کرده ام.^(۱) ژاپنی ها به کوتاه نویسی و کم در معرض دید گذاشتن کلمات و کم حرف زدن بسیار گرایش دارند. به همین دلیل آن ها سخنور خوبی نیستند و تکنیک های سخنوری را خیلی خوب نمی دانند، زیاد صحبت کردن را نمی پسندند و معتقدند که باید کم حرف زد اما بیشتر اهل عمل بود. این مساله در متون کنفسیوس هم وجود دارد که می گویند: "کلمات زیبای جرب، حقیقت کم تری دارد"^(۲) و یا کلام دیگری که مردم در صحبت های خود در نکوهش پرحرفی به کار می برند، این است که می گویند: "مرد حرف نمی زند".

چقدر از ادبیات ژاپن در ایران و ادبیات ایران در ژاپن ترجمه شده است؟

البته من رقم دقیقی را در این مورد نمی دانم. فقط تا آن جا که در کتاب فروشی ها می بینم، متوجه شدم که از نظر تعداد ترجمه آثار ژاپنی به فارسی خیلی بیشتر از ترجمه آثار فارسی به ژاپنی است. زمانی که من در ژاپن دانشجوی و مشتاق خواندن متون به زبان فارسی بودم، این متون خیلی کم بود. الان هم که گاهی به ژاپن سر می زنم، می بینم که همچنان کتاب های ترجمه شده از فارسی که در معرض عموم باشد، بسیار کم است. شاید در دانشگاه ها به صورت مجله یا جزوه منتشر شود اما متأسفانه عمومیت ندارد. البته آثار مهم فارسی مثل شاهنامه، غزلیات حافظ، گلستان سعدی، خسرو و شیرین، دیوان مولوی و همچنین تفرین زمین آل احمد، در ژاپن منتشر شده است. اما آنچنان که در ایران از ادبیات ژاپن استقبال می شود و خواننده دارد، در ژاپن متأسفانه مردم معمولی چندان از ادبیات ایران استقبال نمی کنند. اما مشکل این جاست که چه چیزهایی و چگونه به فارسی ترجمه می شود. بیشتر این متون ابتدا از ژاپنی به انگلیسی یا فرانسه ترجمه می شود و بعد از آن هابه فارسی برگردانده می شود. این شیوه ترجمه کمی مشکل آفرین است. مترجم چیره دستی هم باشد، اگر نتواند از زبان اصلی ترجمه کند، حتما اشکالاتی در ترجمه به وجود می آید. متأسفانه من هنوز در ایران مترجمی را نمی شناسم که بتواند مستقیم از ژاپنی به فارسی ترجمه کند. بنابراین کیفیت ترجمه مهم است. خیلی اتفاق می افتد که مثلا اسامی محل یا شخص را نتوانند به درستی به فارسی بنویسند. مخصوصا زمانی که از فرانسه برگردانده می شود، خیلی مشکل است.

مردم حوله ام این است که مترجمان چه آثاری را انتخاب و ترجمه می کنند. خیلی خوب است اگر مترجمی قبل از انتخاب یک اثر برای ترجمه، تاریخ ادبیات ژاپن را مطالعه کند تا بداند که چه آثاری مهم هستند و ترجمه آن ها معنا دارد. متأسفانه در حال حاضر متداول شده که به راحتی می توانند از اینترنت منابع و متون را به دست بیاورند و متونی را که صرفا ترجمه آن ها ساده تر است، انتخاب و ترجمه می کنند معمولا به این موضوع توجه ندارند که نویسنده این اثر کیست و اثر او در دنیای ادبیات چه معنایی دارد. در این میان گاه آثار شاعر یا نویسنده این انتخاب می شود که در آن کشور خارجی کسی او را به عنوان شاعر یا نویسنده نمی شناسد.

به نظر شما چرا آثار فارسی در ژاپن اقبال عمومی پیدا نکرده است؟ آیا این اشکال متوجه مترجمین آثار فارسی است یا به طور کلی ژاپنی ها به مطالعه آثار خارجی گرایش ندارند؟ اتفاقا ژاپنی ها گرایش زیادی به ادبیات خارجی دارند اما در مورد آثار فارسی چند مطلب وجود دارد؛ مثلا تبلیغات در مورد آثار فارسی وجود ندارد. از طرف دیگر، میزان نشر کتاب در ژاپن بسیار زیاد است به طوری که برخی موضوعات حتی به چشم خواننده نمی خورد.

در این رابطه با توجه به این که شما در هر دو حوزه ادبیات ژاپنی و فارسی تخصص دارید، آیا راهکاری به نظرتان می رسد که بتواند این تعامل ادبی را بیشتر و موثرتر کند و مردم ژاپن را بیشتر با حوزه ادبیات فارسی آشنا کنیم؟

فکر نمی کنم که این اتفاق در آینده نزدیک امکان پذیر باشد. چون در ایران نسلی پرورش داده نشده که خودشان مستقیما فارسی را به ژاپنی ترجمه کنند. این موضوع اهمیت زیادی دارد. ایرانی ها بیشتر آثار ژاپنی را در ایران ترجمه می کنند. بنابراین بیشتر به این گرایش داشتند که ترجمه و وارد کنند در حالی که اگر این علاقه وجود داشته باشد که ترجمه و صادر کنند، خیلی موثرتر واقع می شود. از این رو باید مترجمانی در ایران پرورش داده شوند که آن توانایی را داشته باشند که بتوانند ترجمه را مستقیما از فارسی به ژاپنی انجام دهند.

همچنین وضعیت نشر در ایران وضعیت به خصوصی است و مهم ترین ویژگی آن این است که بیشتر ناشران اغلب به فکر درآمدزایی آثار هستند و تقریبا هیچ برنامه ریزی بلند مدت و آینده نگری ندارند و صرفا به این فکر هستند که همین الان کتابی را منتشر کنند و مردم بخردند و تمام شود. در حالی که ناشرین معتبر ژاپنی مرتب با دانشگاه ها و مراکز علمی مرتبط هستند و اخبار آن جا را می گیرند و حتی پیشنهاد کار هم می دهند. بنابراین آن ها محرک استادان و مترجمان هستند. حتی ویراستارهای آن جا تنها به پس و پیش کردن جملات اکتفا نمی کنند بلکه در واقع مشاور نویسندگان و مترجمان محسوب می شوند و در این رابطه که کار چگونه باید پیش رود، با آن ها همکاری می کنند.

به دلایل مختلف همچون وجود جاده ابریشم، ایران به طور تاریخی، با حوزه شرق در ارتباط بوده، آیا این ارتباط در حوزه ادبیات دو کشور ایران و ژاپن هم تاثیر گذار بوده و آیا در این رابطه آثاری در این دو کشور تولید شده که تحت تاثیر فرهنگ کشور مقابل باشد؟ نظریه ای وجود دارد که البته تنها در حد یک نظریه بوده و به اثبات نرسیده است و بر مبنای



آن برخی از منتقدان زبان فارسی معتقدند که شعرهای کوتاه که در قرن چهارم و پنجم هجری قمری در ایران سروده می شدند و تحت عنوان "شعرهای لحظه هاو نگاه ها" لقب گرفته اند، به روابط ایران با حوزه شرق ربط پیدا می کند. این اشعار به بیش از شش بیت تجاوز نمی کنند، و مضمون و رویکردی همچون هایکو دارد به این معنا که شاعر در یک لحظه معین چیزی را نگاه می کند و بعد، از آن تصویری می سازد. حتی برخی معتقدند که این اشعار در واقع همان هایکو است؛ که البته من این نظر را صحیح نمی دانم. چون زمان به وجود آمدن اینها پیش از هایکو در ژاپن است.

اما تا تاثیر پذیری ادبیات ژاپن را از ادبیات ایران نمی بینم. چون ژاپنی ها همواره به کوتاه



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

داوری می کنند و چند نمونه از آثار برتر را انتخاب می کنند و شاعران آن هارا به دربار دعوت می کنند و در آن جا طی مراسمی از آن ها تقدیر می شود. یکی دیگر از کارهایی که در حوزه ادبیات انجام می شود این است که همیشه یک صفحه کامل از روزنامه هابه بخش شعر و ادبیات اختصاص دارد.

آیا در تاریخ ادبیات ژاپن افراد تاثیر گذاری هستند که ادبیات ژاپن خود را مدیون آن هابدانند؟

نه متأسفانه در تاریخ ژاپن افراد تاثیر گذار و برجسته مانند فردوسی نداریم که نه تنها زبان فارسی بلکه هویت و روحیه ایرانی، مدیون آن است. البته به شکل مقطعی افراد برجسته

ایدر تاریخ ادبیات ژاپن حضور داشته اند؛ به این صورت که به هر حال در هر دوره ایشاعری برجسته تر از شعری معاصر خود بوده است. اما نمونه فردوسی یا نمونه حافظ را که مردم با آن زندگی می کنند، ما نداریم. البته این هم دلیل دارد و آن این است که پرورش دهندگان ادبیات ژاپنی مثل همه کشورهای دیگر، شاهان، حاکمان، دربار امپراتوری و طبقه ممتاز جامعه بودند که به دلیل داشتن زمان فراغت بیشتر و پول کافی می توانستند به مقوله ادبیات بپردازند. به همین دلیل ادبیات به مدت طولانی در دربار حبس بود. بعدها کم و کم و از اواسط قرن پانزدهم به بعد، به دلایل مختلف همچون تابسانانی حکومت و آشفتگی جامعه، شعر از انحصار دربار خارج شده و به طبقه مردم معمولی وارد گشت. برای مدتی مردم عادی هم در این زمینه فعالیت داشتند اما این روند زمانی که یک خاندان سامورایی در اوایل قرن هفدهم میلادی سرکار آمد و حکومت را در دست گرفت، از بین رفت. این سلسله خاندان ادبیات را اسباب سرگرمی و وقت کشی و حتی مبتذل می دانستند زیرا برای آن هانوانایی سیاسی و اقتصادی اهمیت زیادی داشت. به همین دلیل به مساله تولید محصولات توجه خاصی داشتند. در این رویکرد چون کشاورزان محصولات کشاورزی را تولید می کردند، مهم بودند و صنعتگران نیز به واسطه تولید محصولات مختلف اهمیت داشتند. اما به کسانی که با ادبیات سروکار داشتند، مثل نویسندگان، شعرا و حتی بازیگران تئاتر و نوازندگان، لقب «مزخرف» نویسان و یا گلدایان، یعنی آدم های بی مصرف، کسانی که بود و نبودشان در جامعه هیچ فرقی نمی کند و حتی ممکن است ضرر هم داشته باشند را دادند. این خاندان ۲۵۰ سال در ژاپن حکمرانی کردند که در این مدت متأسفانه ادبیات موقعیت قبلی را که در دربار داشت از دست داد. به علاوه، در ذهن مردم هم این طوطی جا افتاد که نویسنده یا شاعر و یا بازیگر و نوازنده بودن، نوعی گناه محسوب می شود. به طوری که اگر پسر خانواده اعلام می کرد که من می خواهم نویسنده شوم، حتما از خانه اخراج می شد. این روند حتی بعد از جنگ جهانی دوم هم ادامه داشت. اما امروزه به دلیل ارتباطات موجود در جامعه جهانی، دوباره ادبیات در ژاپن جایگاه پیدا کرده است و نویسندگان موفق مورد توجه هستند.

آیا آثار ادبی خاصی در ژاپن وجود دارد که هویت ژاپنی را ساخته باشد یا بر آن تاثیر زیادی داشته باشد؟

به نظر من این رابطه عموماً برعکس است به این معنا که آثار ادبی بیشتر اعتقادات مردم را منعکس کرده اند نه این که منجر به ایجاد اعتقادات جدید و هویت جدید شوند. به این معنا، هویت ژاپنی است که بر ادبیات ژاپن تاثیر گذاشته و مثلا مسیر شعر را تعیین کرده است.

آیا می توانید از آثار ادبی در ژاپن نام ببرید که بیشتر مورد ارجاع ژاپنی ها هستند و با در مناسبت های خاص، مورد تاکید هستند. مثل حافظ و فردوسی در ایران که مثلا در شب یلدا و مناسبت هایمختلف مورد توجه بسیار می باشند؟

به طور سنتی موقعیت های این چنینی در ژاپن وجود ندارد که ادبیات در آن جایگاه خاصی داشته باشد اما هم زمان که افراد به لحاظ شرایط یا به لحاظ روحی نیاز به مطالعه آثار ادبی دارند، شاید بیشتر گرایش به مجموعه شعرهای کلاسیک داشته باشند. ما چند مجموعه شعر کلاسیک داریم که در فرهنگ و تاریخ ادبیات ژاپن اهمیت زیادی دارند. مثل من یا شو (۳) که در قرن هشتم میلادی تدوین شده است و یا کوکین شو (۵) که در قرن یازدهم و دیگری شین کو کین شو (۶) است که این سه در واقع مجموعه های مهم اشعار کلاسیک هستند. اما آنچه که در ایران شاهنامه خوانی و یا حافظ خوانی وجود دارد، در ژاپن چنین سنتی یا استقبال گسترده مردم برای یک مجموعه شعر و متن ادبی وجود ندارد و انتخاب در این رابطه بیشتر شخصی است.

البته در دوره ای از تاریخ ژاپن در قرون وسطی نقالی، همچون نقالی شاهنامه در ایران، وجود داشت. آن یک داستان حماسی است که به صورت نثر درآمده و هی که مونوگاتاری (۷) نام دارد، به صورت نقالی خوانده می شد. این متن در واقع داستان طولانی جنگ دو قوم یا دو خاندان سامورایی است. این متن را به صورت تکه تکه و هر بار بخش هایی از آن را به صورت نقالی اجرا می کردند البته نه مثل ایران در قهوه خانه، بلکه در کوچه و بازار و در محله هاو شاید در برخی معابد، همراه با سازی به نام بریطه اجرا می شد و کسی همراه با این ساز آن را قرائت می کرد. اما امروزه این کار صورت نمی گیرد.

به عنوان نمونه دیگر در این زمینه، می توان به راکوگو (۸) اشاره کرد که در آن یک نفر در حالی که کیمونو پوشیده به روی صحنه می آید و حکایات خنده داری را که در ژاپن سینه به سینه، از نسلی به نسل دیگر رسیده است را برای حضاران نقل می کند که موجب خنده حضاران می شود. البته برخی از این حکایات کاملاً جدید است و خود نقل کننده آن ها را طرح می کند. این نمونه هم نوعی سخنوری است اما به صورت نقالی همچون نقالی شاهنامه نیست.

رابطه ادبیات ژاپن با حوزه های دیگر فرهنگی مثل فلکلور، هنر، سینما، تئاتر و غیره چیست؟

این رابطه به شکل عمیق وجود دارد. یعنی از آثار ادبی اقتباس می کنند و به صورت فیلم یا نمایشنامه اجرا می کنند. برای مثال از کتاب گنجی مونوگاتاری (۹) تا به حال سه فیلم ساخته اند. اخیراً هم متون کلاسیک را به صورت کمیک در می آورند تا دانش آموزان دبیرستانی بیشتر و راحت تر بتوانند این متون کلاسیک را مطالعه کنند و به خاطر بسیارند.

مردم ژاپن در گروه های مختلف شان چه ارتباطی با ادبیات دارند؟

پاسخ این سوال بسته به این است که ادبیات را چطور تعریف کنیم و چه آثاری را ادبیات بنامیم. اما به طور کلی حضور ادبیات در قالب حکایات و پندها در زندگی روزمره مردم وجود دارد. برنامه های عمومی هم برای این منظور اجرا می شود برای مثال هر سال چند ماه پیش از سال نو فراخوانی داده می شود که بر مبنای آن هر کس که تمایل دارد، می تواند در قالب تاناکا (۱۰) (یکی از قالب های شعر سنتی)، شعری را بسرایند و به دربار امپراتوری بفرستند. در آن جا داورانی هستند که این اشعار را مطالعه و در مورد آن ها

پانویس ها:

۱. هایکو، انتشارات بهجت، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۲. Kgenreishoku sukunashi jin
۳. Murakami Haruki
۴. Manysh
۵. Kokinsh
۶. Shin- kokinsh
۷. Heike- Monogatari
۸. Rakugo
۹. Genji Monogatari
۱۰. Tanka



لطفا خودتان را معرفی بفرمایید و در مورد زمینه های کاری و فعالیت هایتان بگویید.
 شیهان سلیمان مهدیزاده هشتم و به عنوان اولین سامورایی ایرانی و بنیانگذاری تیم سامورایی
 و موسس انجمن کِنْدو و ای آیدو در ایران هشتم، سال ۱۳۴۵ با استاد فقیه «فوکودا» آشنا
 شدم و در خدمت ایشان در حدود ۲سال فلسفه و ذن و ورزش سنتی کِنْدو که به تعبیری
 کِنْدوشا هم گفته می شود، را تمرین می کردم. به توصیه ایشان و برای آشنایی بیشتر با
 کِنْدو مدرن، سال ۱۳۵۶ اولین سفرم را به ژاپن داشتم. در آنجا به خدمت استاد اَنی شی یا

گفتگو با شیهان سلیمان مهدیزاده^(۱)
 ای آیدو مکتبی برای کنترل جسم، روح و ذهن؛ نگاهی اجالی بر تاریخچه
 هنر شمشیر زنی ژاپن «سامورایی»

گفتگوگران: دکتر مژگان جهان آرا، ترکان عینی زاده



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

سال ۱۹۸۰ به بعد به عنوان یک ورزش به حساب آمده و این هم از ای آیدو بیرون آمده است. ای آیدو یک هنر جنگاوری بوده است. یعنی یک نوع هنر نظامی گری. طبق تحقیقات زیادی که در این زمینه داشته، تاریخ دقیقی برای هنر سامورایی نمی توان گفت، به هر حال جنگاوری در همه سرزمین ها وجود داشته است.

در سال های ۱۱۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی جنگ های ملوک الطوایفی شرایطی را برای شکوفایی هنر شمشیر زنی به وجود آورد. یعنی حدود ۹۰۰ تا ۷۰۰ سال پیش در دوره کاماکورایی که دوره طلایی برای هنر سامورایی گفته می شود و در آن دوره نوع شمشیر سامورایی که به آن «کاتانا» می گویند شکل خودش را پیدا کرد و تکبیک ها به شکوفایی رسیدند. بعدها شخصی به نام استاد هایاشی زاکی که یک جنگاور از خانواده سامورایی بود، فنون را طبقه بندی کرد و «ای آی» را به وجود آورد یعنی نوع و کاربرد شمشیر. بعدها اساتید و مفاخر این هنر در قالب فیزیکی کار به بعد معنوی آن توجه بیشتری کردند و تبدیل شد به مکتب ای آیدو و یا طریقت سامورایی یا طریقت شمشیر. به این ترتیب فونی که زمانی برای دو نیم کردن انسان ها به وجود آمده بود، تبدیل شد به هنری برای تکامل و رسیدن به عنصر واقعی درونی شخص. این توضیحی بسیار چکیده و مختصر است و واضح کردن آن نیاز به

ماه فقیه رسیدیم. سپس در ای آیدو در خدمت استاد «رتودما» که ۲ سال پیش در سمنیاری در ایران بودند، آموزش دیدم و در کاراته هم به خدمت استاد «یاماموتو» رسیدم و از آن زمان تاکنون افتخار شاگردی این اساتید را داشته که مقام های بسیار بالایی از نظر هنر سامورایی را دارند و به همین جهت نوع دیدگاه من نسبت به این هنر رزمی بازتر شد.

بعد از برگشت به ایران، اولین تمرینات را با گروهی از علاقمندان شروع کردیم. در آن زمان به دلیل اینکه کارمند بودم، سفرهای طولانی به ژاپن نداشتم و در هر بار سفرم حدود ۳ یا ۴ حداکثر ۶ ماه در ژاپن می ماندم، تا اینکه از سال ۶۱ یا ۶۲ به توصیه جهت انجام تمرینات استادم در ژاپن ساکن شدم.

بعد از بازگشت و بعد از انقلاب، در سال ۸۸ اولین کلاس رسمی کندو و ای آیدو را در ایران بنیانگذاری کردم. در سالن شمشیر بازی فعلی که در آن موقع، سالی برای فدراسیون رزمی وقت بود و بعد در سالن بازی در مجموعه شهید شیرودی، شروع به تدریس کردم. در همان سال ها تلویزیون برنامه ای از اولین کلاس سامورایی ضبط کردند که در تاریخ ۶/۱/۱۹۸۳ در تلویزیون ژاپن پخش شد. در سال ۱۳۶۳ تلویزیون ایران برنامه ای راجع به اولین سامورایی در ایران با بخش هایی از فنون کندو و ای آیدو ساخت و در سال ۶۴



توضیح مفصل خواهد داشت. ای آیدو مکتبی برای کنترل جسم، روح، و ذهن است. فقط جسم را که پرورش پیدا کرده نگاه نمی کند یا پرورشی فقط برای روح یا ذهن باشد، همه آنها در کنار هم مکمل هستند.

لطفاً این مسئله را بیشتر باز کنید. آیا در فرهنگ ژاپن یک نگاه کل گرا به بدن وجود دارد و روح و ذهن و جسم را در کنار هم در نظر می گیرد؟

صد در صد این طور است، این ها از هم جدا نیستند. تا زمانی که شما آمادگی ذهنی نداشته باشید نمی توانید ورزشی را چه به صورت مرتب و حرفه ای انجام دهید. البته علاوه بر آمادگی ذهنی، باید آرامش روحی و درونی وجود داشته باشد تا یک ورزشکار در این حوزه بتواند خوب عمل کند.

از تلویزیون پخش شد. در سال ۱۳۷۵ برگشتم به ایران و شکلی که به نام شون دوکان معروف است را به ایران منتقل کردم و زیر نظر فدراسیون کاراته تمرین کردیم. در سال ۱۳۸۹ طبق تصمیمات و ساماندهی سبک های رزمی در ایران در سازمان تربیت بدنی وقت کندو و ای آیدو، به عنوان یک انجمن زیر نظر فدراسیون رسمی با ریاست من به وجود آمد و از سال ۸۹ به این طرف به عنوان انجمن کندو و ای آیدو در ایران فعالیت خودمان را ادامه می دهیم.

به طور کلی هر فرهنگی رویکرد خاص خود را به بدن دارد، حتی در بعضی از فرهنگ ها، بخش های مختلف بدن اهمیت خاصی دارند. به نظر شما نگاه ژاپنی به بدن و فعالیتهای بدنی چگونه است؟

این آرامش باعث تداوم کار می شود؟

صد در صد، البته برای یک فرد مبتدی رسیدن به یک مرحله روحی از آرامش، زمان می برد، چون ممکن است که این صحبت ها که بیشتر مربوط به حوزه متافیزیک است برایش قابل فهم نباشد. بنابراین باید ابتدا آن را بشناسد تا آن زمان برسد که فرد به شکوفایی برسد. باید آن را با تمام وجود حس کرد. البته این مسائل همه در مبحث های عرفانی

به این سوال شما می توان در دو بخش مجزا نگاه کرد. هر ورزشکاری احتیاج به جسمی سالم دارد و نسبت به نوع ورزشی که انجام می دهد، عضلاتی را بیشتر پرورش می دهند. اما در قالب آن چیزی که به عنوان هنر رزمی است و روی اصول و قواعد خاصی بنیانگذاری شده، علاوه بر انسجام صحیح عضلات بدن، بیشتر بر روح و روان متمرکز است، به خصوص در ورزش های کندو و ای آیدو. به هر حال کندو ورزشی است که از



@caffeinebookly



caffeinebookly



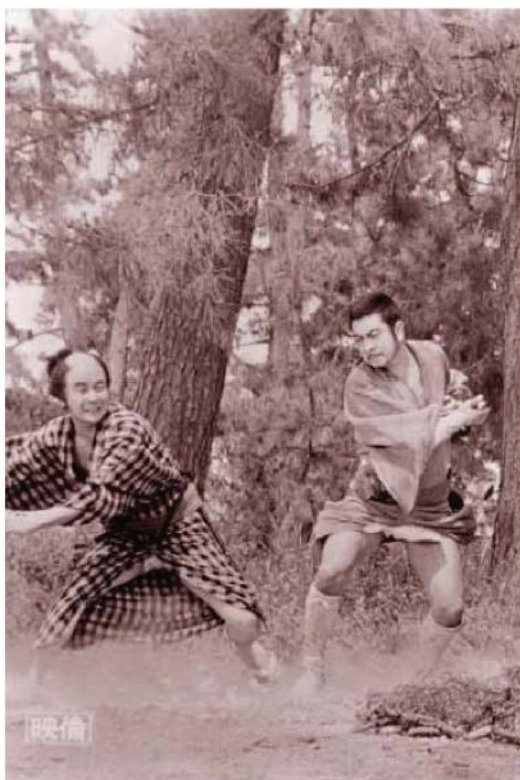
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



خودمان نیز هست.

آیا اساتید این فن به این ورزش به عنوان شغل نگاه می کنند؟
معمولا این طور نیست. همه به عشق خودشان این کار را انجام می دهند، پس برگشتیم به آن کلمه ای که اول به کار بردم: ذن، در این جا صحبت از عشق است.
پس یک فرد ژاپنی در صورت دیدن آموزش هنرهای رزمی، هزینه ای را پرداخت نمی کند؟

پرداخت کردن به این صورت است که هزینه کوچکی را برای آموزش پرداخت می کنید. اما فکر می کنید که استاد با آن هزینه کم می تواند زندگی کند؟ خیر، چون هر فردی نرخ آموزش خودش را دارد و اگر نباشد نمی تواند زندگی کند. در یک قالب کلی بحث گسترده و پیچیده خواهد شد. روح، ذهن و جسم. جسم و ذهن به فیزیک برمی گردند. از مسئله روح نمی توان به سادگی گذشت، اگر بخواهیم صحبت کنیم خیلی گسترده می شود. درست نقطه ای است که یک سامورایی وجود دارد. سامورایی یا یک از خود گذشته، از جان گذشته، کسی که وقف می شود.

مردم ژاپن به این قضیه به صورت درونی می پردازند؟ مثلاً به کنندو؟
بله در ادامه صحبت شما، باید اشاره کنم که کنندو یکی از دروس اصلی مدارس ژاپن شده و در ژاپن در مدرسه، دانشگاه حتی در شرکت های بزرگ، هر کدام کلاب های مخصوص خودشان را دارند و تمرین می کنند و در مسابقات خاصی آن شرکت می کنند و این تغییراتی که در هنر سامورایی و شمشیر واقعی آن شد، باعث شد زره ای پوشیده شود و شمشیرهای خیزرانی قابل انعطاف استفاده شد تا افراد آسیب نبینند و گستردگی این ورزش را باعث شد و عمومیت بیشتری را یافت و تبدیل به یک ورزش خیلی مفرح گردید. حتی در این ورزش سن و سال مطرح نیست. چون در ورزش های دیگر، مثل کاراته، تکواندو و کشتی و ... روی وزن کار می کنند و مثلاً می گویند کلاس ۵۰ تا ۵۴ کیلو که افراد در این وزن ورزش می کنند، ولی در کنندو نه وزن مطرح است نه سن. ممکن است که یک فرد ۶۰ ساله با یک فرد ۱۰ ساله در کنار هم ورزش کنند. من در مقابل یک فرد ۷۰ ساله که برای مبارزه می ایستادم، در مبارزه از هر لحاظ از آن ها پایین تر بودم و آن ها بسیار آماده تر از من بودند. تجربه کاری، حرکت هایی که می کنند و حضوری که از لحاظ ورزش دارند و فنون بالایی که داشتند، باعث می شد من نتوانم به آن ها برسم.

سیاست ژاپن در حوزه ورزش چگونه است؟

ما می توانیم ورزش را در دو بخش ببینیم: یکی بخش داخلی که فرد در یک ورزش به بالاترین حد و اندازه خود می رسد، ولی در بخش خارجی که باید این را در میادین انجام

دهد که شامل منطقه ای، شهری، استانی، کشوری و قالب های بین المللی است و از هر لحاظ باید هزینه کرد و نقش دولت در این حوزه بسیار مهم است. به هر حال زمانی که زمین خوبی داشته باشید، کشت خوبی هم داشته و درو خوبی هم انجام می دهید. تا بذر خوبی نداشته باشید نتیجه خوبی هم نخواهید داشت.

استقبال مردم عادی از ورزش در ژاپن چگونه است؟ چقدر ورزش در زندگی آنها جاری است؟ در گروه های جنسی و سنی مختلف، ورزش چه جایگاهی دارد؟

در یک قالب کلی همان طور که گفتم ورزش جز دروس آموزشی راهنمایی، متوسطه همه افراد بوده است. پس در این صورت از نظر جنسی هیچ تفکیکی وجود ندارد و همه هنرآموزان را شامل می شود چه زن و چه مرد. بعضی ها این ورزش را ادامه داده و جز باشگاهی می شوند و زیر نظر یک متخصص ادامه می دهند، بعضی افراد هم در جامعه کار با سازمان یا اداره که کلوب ورزشی داشته باشند، می توانند در آن جا به ادامه ورزش خود بپردازند. به هر حال راه ادامه برای شان باز است.

آدم هایی که به ورزشهای رزمی می پردازند چطور افرادی هستند؟ یعنی افرادی هستند که علاقه های سنتی به ورزش سنتی دارند؟ برای مثال، آیا می توان کسانی که در ژاپن به ورزش های رزمی گرایش دارند را با افرادی در ایران مقایسه کنیم که به ورزش کشتی یا ورزش های زورخانه ای می پردازند؟ زیرا به نظر می رسد این افراد بیشتر به ارزش های سنتی گرایش دارند و سبک زندگی آن ها هم بیشتر سبک سنتی را تداعی می کند. آیا در ژاپن هم این طور است؟

بله صد در صد، به غیر از این نمی تواند باشد. ما ورزش های سنتی و مدرن داریم، پس یک سری افراد به دنبال ورزش های سنتی می روند و یک سری هم به دنبال ورزش های مدرن. در این رابطه موضوع مهمی که در حوزه ورزش های رزمی مطرح است، سختی گاه غیر قابل تحمل آن است؛ برای مثال در کنندو، زره پوشیدن در گرمای شرجی زیاد همراه با تعرق زیاد و درد فراوانی که دارد بسیار مشکل است؛ این در حالی است که باید در آن شرایط پیرو یک سری نظم و قوانین حاکم بر این ورزش هم بود. به همین دلیل جوان امروز کمتر به این موارد علاقه دارد. اگر بخواهد عرق کند، می رود دنبال ورزش تنیس. مدتی هم گلف مد بود و همه گلف باز شده بودند. بنابراین ورزش های خوشگل تر و خوش تیب تر را می پسندیدند. این مسائل هم باعث شده که جوان های امروزی تمایل به ورزش های مدرن داشته باشند، مثل گلف، تنیس. البته شبیه این اتفاقات را در ورزش های سنتی خودمان نیز داریم.

البته این بسیار طبیعی است و در زمان قدیم هم همین گونه بوده و کار سخت، کار هر مردی نبوده اما امروزه خوشبختانه به ورزش زورخانه ای توجه بیشتری نشان داده می شود



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



و تبلیغات بیشتری برای آن شده است؟

بله همین طور است، چون روی این ورزش کار شده است و همان طور که گفتید تبلیغات هم شده و هر مانی موظف است که سنت خاک وطن خودش را داشته باشد. در مورد خود من هم، درست است که ورزشی که انجام می دهم یک ورزش ژاپنی است اما سنت من بر این است که در پایان کلاس، حتما صلوات فرستاده شود. ما باید این را حفظ کنیم و سنت پهلوانی قدیم مورد توجه است و در ایران همه این کار را انجام می دهند.

چرا؟ این به خاطر نزدیکی آن ساختاری است که این ورزش یا ورزش های ما دارد؟ همه این ورزش ها اگر جز آن شکل فیزیکی کار، که شامل مثلا اجرای تکنیکی و یا شکل درونی کاربرد شمشیر می شود را کنار بگذاریم، یک بحث و درس اصلی دارند و آن درس پهلوانی، درس مرام و معرفت است که در قالب یک هنر آموخته می شود. بحث هایی که مربوط به معرفت و انسانیت می شود، در همه جای دنیا یک شکل است و در کشور و منطقه های متفاوت، به یک شکل مطرح می شود و در هر فرهنگی آموزش داده می شود.

پس به نظر می رسد که برای شما پیدا کردن این شباهت های ایرانی در فرهنگ ژاپن راحت بوده و در ژاپن فهمیدن این مقوله ها برایتان سخت نبوده است؟

خیر آن قدر هم راحت نیست. حکایت رسیدن انسان به واقعیت و طی شدن زمان و شکوفا شدن درونی انسان است. به طور مثال صحبت در مورد عشق فرزند با کسی که فرزند ندارد، بیهوده است، چون درک آن را نمی تواند داشته باشد. همان طور که من درک نکرده ام. این یک امر توصیفی است. این مسئله برمی گردد به آن احساس درونی، بر می گردد به آن زمانی که آن تلنگر، زنگ بخورد و آن زنگ به صدا در بیاید.

با توجه به صحبت هایی که تا الان داشتید، آیا این مرام و حقیقت و روح سامورایی می تواند تفاوتی با مرام پهلوانی در ایران، داشته باشند یا یکی هستند؟

به طور مثال وقتی شما گرسنه اید غذا می خورید، غذای ایرانی را وقتی در ایران باشید می خورید، و اگر در ژاپن باشید، غذای ژاپن را می خورید. ممکن است که با هم فرقی داشته باشند، چون به هر حال این برگرفته از فرهنگ و سنت ایرانی است و در آن اصالت ایرانی مهم است؛ در آن جا هم به همین صورت است. بنابراین شاید کلام ها فرق کند؛ اما به نطفه ای که نگاه می کنند، هردو یکی هستند.

به لحاظ فنی این ورزش چه راحلی را شامل می شود؟

همه افراد را از تازه کاران تا کسانی که در این ورزش استاد می شوند، کنبو کار می نامند. یکی در حد شوشینکا و یکی هم در بخش یوگان شا، در بخش «یوگان شاه» که وارد کمربند مشکی می شود تا بخواهد وارد مراحل بالاتر شود، برای گرفتن دانشی مثلا در ای آیدو، باید ۵ سال کار کنی تا برسد به درجه «رین شیب» بعد از رین شیب چند سال کار می کند و می شود «دان هفت» و دان هفت را چند سال کار می کند تا «توشی» می شود و بعد از چند به «دان هشت» می رسد و از دان هشت تا «های شی»، ۱۰ سال طول می کشد. ۱۰ سال متداوم کار کردن، مطالعه کردن، ترهای بالا در ردهای بالا، شامل مراحل ریزتر و بیشتر می شود. من درجه ام در ای آیدو، «دان هشت جوشی» است که متعارف دانشگاهی هم ردیف دکترای محسوب می شود، اگر برسم به مرحله «های شی»، آن موقع استاد کامل خواهم بود.

دوباره می خواهم سؤالی در مورد طریقت سامورایی مطرح کنم و آن را از جنبه دیگری با مرام و روش پهلوانی در ایران مقایسه کنم. در بین پهلوانان ایرانی بحث توسل و توکل جایگاه ویژه ای دارد به این معنا که آن ها به خاطر باورها و اعتقاد دینی به نیروهای ماورایی و پیامبران و ائمه توسل دارند در این رابطه برای انجام کار، نیت را در نظر می گیرند. یعنی کار نیک را انجام می دهند برای خداوند. به این ترتیب در این مرام و شیوه، در کنار آموزش این مطلب که «انسان خوبی باش»، «بنده خوب خدا بودن» هم مطرح می شود. با این توصیف، نگاه ژاپنی ها در این مورد چگونه است؟

همان طور که اشاره کردم هر دو مرام چه مرام پهلوانی ایرانی و چه مرام سامورایی، بر این که شما انسان خوبی باشید، تاکید دارند. از طرف دیگر تمام ادیان و مکاتب الهی همه آمدند تا به ما آموزش بدهند که انسان خوبی باشیم. اما این دو قضیه را نمی توان با هم ترکیب کرد. باز هم ممکن است شکل و قالب آن متفاوت باشد اما به هر حال یک سامورایی هم درون قلبش حتما به چیزی معتقد است. بودا یا شینتو یا هر چیز دیگر. به نظر می آید یک موضوع در مورد هر دو صدق می کند و آن این که نیت خوب داشته باشی؟

بله مثلا انگار بگویید آخر کلاس ما صلوات بفرستیم که برمی گردد به آن آموزه های دینی. حتی امکان این هست که الان در ژاپن در یکی از سبک های رزمی که یک قالب بودیسم دارد، هنوز اعمال و رفتاری انجام می شود که گویی در یک معبد بودیسم قرار دارید.

یعنی این همان آدابی است که آن طریقت معرفی می کند؟

بله دقیقا. الان اگر به زورخانه تشریف ببرید، به طور سنتی یادگیری ورزش مرحله به مرحله صورت می گیرد، اول توان جسمی است که بعد به مراحل فکری و ذهنی می رسد. در ورزش های سنتی ایران، غیر از این که استاد به شاگردش یاد می دهد چطور یک ورزش را انجام دهد، همچنین به او می آموزد که چطور یک انسان خوب باشد و در آخر هم چطور یک بنده خوب برای خدا باشد. در این رابطه برای مثال حتی یک شاگرد زورخانه ای در ایران، قبل از شروع کار، موظف است که با بسم ... شروع کند.

سامورایی ها در تاریخ قدیم ژاپن، خیلی جایگاه خاصی داشتند. در حال حاضر مرام و

طریقت سامورایی در جامعه امروزی ژاپن چه جایگاهی دارد؟ برای مثال، همان طور که در جامعه امروز ما، در مرام پهلوانی هنوز پهلوانان زورخانه ای جایگاه خاصی دارند، آیا در ژاپن هم طریقت سامورایی و جایگاه ورزش های رزمی، برای مردم عادی جایگاه خاصی دارد یا نه؟

بله جایگاه خاصی دارند و با احترام خاصی به ورزشکاران این رشته نگاه می شود. درست است که افرادی که برای امداد نیروگاه اتمی ژاپن داوطلب شدند، را سامورایی نامیدند؟

بله همین طور است. درست برمی گردد به همان کلمه ای که اول استفاده کردم: ایثار، سامورایی فقط انسانی نیست که شمشیر بدست بگیرد. این مرام همین امروز هم قابل مشاهده است.

آیا ورزش خاصی در ژاپن وجود دارد که فقط در ژاپن باقی مانده باشد و بین المللی نشده و عمومیت نیافته باشد؟ و اگر هست چرا؟

یک زمانی این مسئله را می شد به همه ورزش ها نسبت داد، اما امروزه نه؛ دیگر تمام ورزش ها را بیشتر می شناسند و طوری شده که کلا همه ورزش ها و حتی ورزش های سنتی مثل کنبو، حالت جهانی پیدا کرده اند و روز به روز طرفداران بیشتری پیدا می کند و تعداد کشورهایی که به فدراسیون جهانی کنبو، می پیوندند افزوده تر می گردند.

آیا در این ورزش بیشتر افراد بومی به آن می پردازند یا خارجی ها هم گرایش دارند؟ بله، تعداد شرکت کنندگان خارجی در این ورزش هم زیاد هستند. بیشتر شرکت کنندگان در سطح بین المللی را هم خارجی ها تشکیل می دهند.

آیا در ژاپن ورزشی در سطح جهانی آنقدر قدرتمند است که امروزه بگوییم که مثلا آن قبط ورزشی در دست ژاپنی هاست؟

ژاپن در کنبو، حرف اول را می زند. زمانی هم در جودو مطرح بود. در کاراته هم همین طور. اما الان کشورهای غیر ژاپن چه آسیایی و چه آمریکایی در هنر های رزمی که برای ژاپن است، پیشرفت های زیادی کرده اند و اکثرا سکونشین هستند. در کاراته، می توان به دو بخش «کاتا» با همان فرم و در بخش «کمیته» با همان مبارزه اشاره کرد. در بخش مبارزه کشورهای اروپایی و آمریکایی و آسیایی پیشرفت های زیادی کرده اند و ژاپنی ها، سکوهای پایین تری را کسب می کنند. ولی در بخش کاتا و در بخش فنی آن و پایه کار، ژاپن حرف اول را می زند. کشورهای اروپایی و خارجی با سرمایه گذاری های فراوانی که در این بخش داشتند و به این مراحل رسیدند، مربیان خوبی را که از ژاپن جذب کردند، باعث بارور کردن مربیان خودشان گشته است.

پانویس ها:

۱. بنیان گذار هنر رزمی کن دو و ای او دو در ایران



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



گفت و گو با پروفسور نقی زاده دربارهٔ بنیان‌های مدرنیته ژاپنی*

علیرضا جاوید، محمد نجاری

میچی گاکواین* انتخاب شده و هم اکنون در سمت عضو هیئت امنای این دانشگاه فعالیت دارد. از آخرین کارهای تحقیقاتی وی، نقش دولت ژاپن در بازسازی افغانستان و کمک های ژاپن به اقتصاد پاکستان است که به سفارش مؤسسه ملی ژاپن (NIRA) انجام و در مارس ۲۰۰۴ منتشر شده است.

پروفسور نقی زاده آثار متعددی به زبان های فارسی و ژاپنی و انگلیسی دارد. آثاری که از وی به زبان فارسی منتشر شده عبارتند از:

ژاپن و سیاست های امنیت اقتصادی آن، ژاپن و سیاست های اقتصادی جنگ و بازسازی آن، روباترویی دو نظام اقتصادی مبتنی ب بازار و بحران پولی- اقتصادی کشورهای شرق آسیا، و مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن (دو جلد). کتاب های فوق توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شده اند.

آثار در دست انتشار ایشان: « مبانی فکری مدیریت اقتصاد ملی- مقایسه ای ژاپن، چین و ایران» (شرکت سهامی انتشار).

پروفسور محمد نقی زاده، متولد سال ۱۳۲۰ در تهران است. وی دانش آموخته مهندسی کشاورزی در سال ۱۳۴۴ از دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران ، و دارای دکترای اقتصاد کشاورزی از دانشگاه کیوتو است. سپس با سمت دستیاری در این دانشگاه و دانشیاری دانشکده حقوق و اقتصاد دانشگاه دولتی چیبا، تا مارس سال ۱۹۸۷ همکاری و از آوریل همان سال به سمت استاد اقتصاد دانشگاه « میچی گاکواین» منصوب شده که همچنان ادامه دارد. از سال ۱۳۸۳ نیز به عنوان استاد وابسته دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران منصوب شده است. همچنین بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ میلادی در سه دوره متوالی برای اولین بار به عنوان یک ژاپن شناس خارجی به سمت رئیس مؤسسه تحقیقات بین المللی دانشگاه *



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تولیدی خاص، منجر به بهبود کیفیت کالا و ثبات اجتماعی طی سالیان دراز شده است. فرد گرایی حقیقی، فرد را با سنت هایش می پذیرد، و فرد گرایی کاذب، گذشته تاریخی آنرا می خواهد پاک کند. ولی این به معنای عدم تلاش برای تغییر سنن و یا طرز تفکراتی که سرسختانه در مقابل پیشرفت جامعه در عصر جدید ایستاده اند، و دارای رابطه جانشینی با آن هستند، نیست. امر آموزش و پرورش بدین موضوع اختصاص دارد.

البته مورد ژاپن نیاز مند به توضیحی در مورد دوران ماقبل عصر روشنگری در این کشور است، که متأسفانه بخاطر آنکه مربوط به دوران فئودالیسم است و ارتباطی با نظام سرمایه داری و رشد نوین ندارد، از اغلب مطالعات دور مانده است. ژاپن قبل از بازگشایی بروی غرب، حدود ۲۶۰ سال، یعنی از زمان مصادف با عصر صفویه در ایران تا اواسط قرن نوزدهم (۱۸۶۷-۱۶۰۳) بطور مطلق رابطه خویش را با جهان قطع نمود که علل آن را در کتاب «ژاپن و سیاستهای اقتصادی جنگ و بازسازی» تشریح کرده ام. از علل فروپاشی نظام فئودالی یکی عوامل درونی از جمله توسعه روز افزون عوامل تولید، گسترش بهروری کشاورزی، افزایش تولیدات کالائی، بوجود آمدن تقسیمات اجتماعی و شکل گیری بازار است. بطوریکه رژیم فئودالی "توکوگاوا" ابتدا در «روستاها» از هم پاشید نه در «شهرهای بزرگی» که مرکز تجارت و مقر برج و باروهای دایمیوها (Daimiyo) (ژاپن قبل از دوران میجی تقریباً به ۲۶۰ تیول تقسیم می شد که هر کدام از آنها به اربابی تحت این عنوان واگذار گردیده بود؛ که ضمن استفاده از بهره مالکانه، بخشی از در آمد آنرا به حکومت مرکزی می فرستاد (نظیر ادو (Edo) توکیوی امروز) ، اوساکا و یا کیوتو بودند.

نکته بسیار مهم در اینجا همانا سنن مربوط به ارزش کار، انضباط، پس انداز، بهره وری، همزیستی و رقابت، تولید مستمر مبتنی بر تکنولوژی بومی در این دوران است. این امر هم در از هم پاشیدن رژیم فئودالی مؤثر افتاد، و هم پس از فروپاشی به مهمترین سنن و طرز تفکرات و رفتار اقتصادی عصر روشنگری میجی (Meiji ۱۸۶۸-۱۹۱۲) چه در سطح خانوار، چه در سطح بنگاه و چه در سیاست های اقتصادی کلان تبدیل شد. بخاطر وجود چنین طرز تفکر و سنن، با آنچه در اثر انقلاب صنعتی در اروپا اتفاق افتاده بود هم ساز بود. با این تفاوت که در اروپا بخاطر گسترش سریع علوم و تکنولوژی انقلاب سخت افزاری صنعتی (Industria Revolution) و در ژاپن «انقلاب نرم افزاری سخت کوشی» (Industrious Revolution) اتفاق افتاد. در دوران انزوای دوسده و نیمی، رژیم "توکوگاوا" متصل به اشاعه مکتبی از تفکرات کنفوسیوسی برای ثبات و تحکیم و مشروعیت هیئت حاکمه گردید. بطوریکه علاوه بر بر

— همانطور که می دانید، یکی از سرچشمه های اصلی راه یابی به توسعه و پیشرفت، درک و شناخت عقلانی تحولات جهان پیرامون است. یکی از شاخص های این نوع شناخت، درک علمی و تغییرات و تحولات آن است. از آنجایی که ژاپن کشوری کهن است، چگونه توانسته ساختار ذهنی خود را متناسب با جهان مدرن تنظیم و هماهنگ کند؟ از دو دیدگاه باید بدان پاسخ داد. در ابتدا بطور کلی، مسئله چگونگی شناخت عقلانی تحولات جهان پیرامون است. دیگری در مورد کشور ژاپن و چگونگی اداره و یا تنظیم ساختار ذهنی کهن با جهان مدرن و یا ایجاد آلیاژی از تفکرات فکری- فلسفی برای تداوم و تغییر. تداوم به معنی حفظ ارزشهای فرهنگی، و تغییر به معنای سازگاری با آخرین تحولات جامعه بشری در هر عصر.

انسان معاصر در آن واحد در عصر سنت و مدرن، و حتی دوران پست مدرن زندگی می کند. حتی مردمان کشور نو پایی چون آمریکا، نمی توانند ادعا کنند که یکسره مدرن و فارغ از گذشته و میراث های سنتی چند سده ای خود پسر می برند. از طرفی یکی از خصوصیات انسان مدرن و آزاد، مبتنی بر سنت است. یعنی ساختن انسان بطور کلی از نو نیست، لذا تابع قیودی می شود که بک بخش مهمش همان سنت هاست. از سوی دیگر تصور نمی کنم که در علوم اجتماعی عقلانیت محض، پوزیتیو و یا استاندارد وجود داشته باشد. یعنی انسان تبدیل به روباتی گردد که فارغ از معیار های ارزشی خویش، واکنش های هم گونی نسبت به تمام کتک ها داشته باشد.

بعضی ها تفسیرشان از مدرنیته، عقلانیت محض و نامحدود است. درحالیکه خیلی از سنن، منشأ عقلانی اش برای ما روشن نیست، ولی وجود آنها برای تداوم حیات اجتماعی انسان و برقراری روابط در زرفای تاریخ، لازم است. لذا طرفداران عقلانیت محض، هر چیز را که توجیح عقلانی نشود، رد می کنند. به نظرم چنین تلقی دست نیست، مگر آنکه عدم توجیح یک رفتار فرهنگی و سنن و یا یک طرز فکر، به ویژه در زمینه توسعه در بلند مدت، باعث سقوط و انحطاط اجتماعی - اقتصادی شود.

از آنجاییکه در این گفتگو عمدتاً چگونگی رابطه توسعه اقتصادی - اجتماعی ژاپن با طرز تفکرات فرهنگی و سنن های این کشور مطرح است، باید ابتدا به رابطه بعضی سنن با توسعه صنعتی جامع توجه داشت. بدین معنی که آیا دارای رابطه تکمیلی است و یا جانشینی. به بیانی دیگر طرز تفکر و یا تداوم سنن، روند توسعه را تسریع یا در مقابل آن با سماجت می ایستد. برای مثال اگر در ژاپن بطور سنتی و فرهنگی، فرد به معنی فردیت مطلق و محض انگوساکسونی مطرح نیست، نمی توان آنرا غیر عقلانی شمارد. زیرا که سنن جمع گرایی در این جامعه در بلند مدت از جهت پیشبرد کار گروهی و بر پائی نظام



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

قراری نظم، سرسپردگی مرتبی (هیئت حاکمه - توده مردم، پدر- فرزند، استاد - شاگرد، شوهر- همسر، ارباب - رعیت)، تولید کالای محلی (Kokusan) نه تنها از نظر مادی، بلکه از نظر ارزش معنوی و کرامت انسان به یک شیوه فکری- فلسفی و سنت اقتصادی عمومی مبدل شد. در تقسیم بندی طبقات اجتماعی، بعد از طبقه سلحشوران (Samurai)، طبقه تولید کننده کشاورزی و صنایع دستی قرار داشتند، و تجار در پایین ترین طبقات اجتماعی بودند. زیرا از آنان به عنوان پرازیت های اجتماعی نام برده می شد. اگر چه ناگفته نباید گذارد که بر خلاف سرمایه داری تجاری ایران، با پولی شدن اقتصاد ژاپن، سرمایه داری تجاری در این کشور به نقش تاریخی خویش در روند توسعه اقتصاد صنعتی و مدرن ژاپن دست یافت.

بهر حال «سنت سخت کوشی» طرز تفکر اقتصادی مبتنی بر «پس انداز»، «بهره وری» و «تولید در محل» به شیوه های فرهنگی و آموزشی، و با بهره گیری از «فلسفه شووشی» از طریق هیئت حاکمه در کل نظام اجتماعی عصر فتودالیسم ژاپن تعمیم داده شد.

تحت چنین شرایط اقتصادی- اجتماعی در داخل، عامل دیگر فروپاشی رژیم فتودالی، تهدید غرب است که به سرکردگی امریکا برای بازگشایی ژاپن بروی غرب، از طریق اعزام نیروی دریایی (که بدرستی نوعی تهدید صنعتی تلقی گردید) به سواحل ژاپن افزایش یافت. عاقبت نیز منجر به فروپاشی رژیم و برپایی نظامی جدید برای بازگرداندن امپراطور به قدرت در سال ۱۹۶۸، بنام «رستاخیز میچی» که نوعی نهضت ناسوتالیستی برای ایجاد دولت یکپارچه ملی و بهره برداری از آخرین

دستاوردهای غرب در زمینه علوم و تکنولوژیک و مقابله مثبت با آن است، شد.

در اینجا لازم است اشاره کنم که اگر چه در عصر توکوگاوا (۱۸۶۷-۱۶۰۳) عقاید کنفوسیوس، به ویژه تفکرات فلسفی شووشی

بخاطر تبعیت بی چون و چرا بیشتر مورد توجه قرار گرفت. ولی سنت همزیستی انواع مذاهب، آئین ها و طرز تفکرات، از تاریخ دیرینه ای در این کشور بر خودار است. همانطور که تفکر چینی در دوره سلسله «تانگ» سه «آیین» بودا و «تانو

«و» کنفوسیوس را در هم آمیخت، ژاپن هم در قرن هشتم آیین «شینتو» را که دین ملی ژاپن بود به آیین بودا نزدیک کرد، به گونه ای که نجبا و اشراف به هر دو دین عمل می کردند. ژاپن کشور خدایان، یعنی کشوری که آیین شینتو، بودا و کنفوسیوس را علیرغم اختلافات پذیرفت، شد. ولی از سوی دیگر اصل ژاپن را به الهه خورشید (amaterasu) (سر سلسله اساطیری دودمان پادشاهان کنونی ژاپن) رسانید. لذا ژاپن با اولویت دادن به سرزمین خویش و ژاپنی بودن، دیگر نیازی به تفرقه فکری - فلسفی برای حکومت و یا حمایت از مذهبی در مقابل مذهبی دیگر نداشت.

بخاطر حفظ سنن فرهنگی و استیلا غرب، ژاپن ابتدا متوسل به انزوای بیش از دو سده شد، ولی در نهایت بخاطر مقابله مثبت با تهدید غرب و ورود به بازی جدید در عصر صنعتی، آگاهانه به تدریج در ب ها را، بخصوص بروی علم و تکنولوژی و حتی مسیحیت که در دوران انزوا به شدت با آن مبارزه شده بود، گشود. بطوریکه رهبری بعضی از نهضت های اجتماعی را مسیحیان این کشور بعهده گرفتند. لذا ژاپن باتکاء سنن و فرهنگ تعمیم داده شده تا آخرین لایه های اجتماعی دوران انزوا، از جمله سخت کوشی و سنت همزیستی انواع آئین و مذاهب، در جهت رشد و توسعه همانند غرب، از تجربیات غرب نه به عنوان هدف، که به عنوان وسیله در جهت رقابت و حفظ سنن فرهنگی با آن سود جست؛ و ساختار ذهنی ملی از نظر تولید (صنعتی - کشاورزی) و استفاده از علم و تکنولوژی را متناسب با جهان مدرن کرد. به ویژه آنکه مهمترین شاخص تحولات جهان پس از انقلاب صنعتی، برپایی نظام تولیدی انبوه و پویا، مبتنی بر تکنولوژی است.

برایان مثالی بزنم. حتما کشتی، سومو ژاپنی را می شناسید. در این ورزش وزن کشتی

گیران مطرح نیست. کشتی گیر ۱۰۰ کیلویی می تواند به مصاف کشتی گیر ۱۵۰ کیلویی برود. آنچه مطرح است، قوانین بازی است نه شرایط. برای همین است که سنن و تفکر ژاپنی به خود اجازه می دهد که درعین فقر، به جنگ با تزار روسیه و یا

امریکا برود و به چین پهناور حمله کنند. همچنین به خود اجازه می دهد که علیرغم فقر طبیعی و دور افتادگی، خود را همیشه با کشورهای غربی صنعتی از نظر پیشرفت تکنولوژیک مقایسه کند.

لذا می توان گفت که سهولت هماهنگی و تنظیم ساختار ذهنی ملی با جهان مدرن، هم توسعه ژاپن را باعث شد، و هم از ضایعات کلان فرهنگ سنتی - اخلاقی این کشور در مقابله باغرب، ممانعت کرد. شاید به همین دلیل باشد که غالباً از تقارن پوشش مدرنیته و حفظ سنت، و یا تلفیق این دو در ژاپن سخن رانده می شود. سرانجام چنین شیوه فکری- سنتی، و توسل به علم و تکنولوژی در پناه دولت توسعه خواه، نتیجه اش آن می شود که ژاپن تنها کشوری در آسیا شد که به چنین مرحله ای از توسعه، اگر چه با نظامی بر خلاف قاعده سرمایه داری (از نظر نئوکلاسیک ها) علیرغم فقر طبیعی، می رسد.

جالب است که در اغلب آثار اندیشمندان عصر قدیم ژاپن، جمله «افزایش تولید محصولات و ظن عمیق به تجار»، بیش از پیش به چشم می خورد. این بدان معنی است که رشد و توسعه مبتنی بر سخت کوشی و پس انداز و تولید مستند در ژاپن، برخلاف آنچه که عده ای از ژاپن شناسان ادعا می کنند، تنها از عصر «میچی» و یا از بعد از جنگ دوم جهانی آغاز نشده است. به عبارت دیگر ژاپن خود را برای «توسعه هم سنگ با غرب» وارد همان قواعد

بازی با غرب، اما با اتکاء به بعضی از سنن فرهنگی و تفکرات اقتصادی عصر فتودالیسم، و بررسی تفکرات فلسفی مدرن غرب کرده و رسیدن به «catch up policy» را پیشه می کند؛ و با همان ابزار، به شناخت و مقابله با غرب بر می خیزد. زیرا علم و تکنولوژی که خمیر مایه اولیه رشد نوین در عصر صنعتی را تشکیل می دهد، مجموعه ای از ابزارها و تکنیک های مادی هستند که از تفکر جدا نیستند و باید به صورت یک مجموعه در نظر



گرفته شوند.

بعضی از اندیشمندان ایرانی براین باورند که گذار ژاپن از دوران پیش مدرن به دوران مدرن، بدون حذف «سنت های ژاپنی» بوده است. در واقع آنان براین باورند که «ژاپن مدرن» بر روی ستون و پایه سنت های چندین هزارساله بنا شده است. از این رو سعی می کنند در تئوریا و نظریه های خود، برای راهیابی ایران به توسعه، بر روی سنت های ایرانی متمرکز شوند. به نظر شما آیا می توان چنین منطقی و استدلالی را برای فرآیند توسعه و مدرنیزاسیون ژاپن پذیرفت؟ اگر با بخشی از این نظر موافق هستید، تعریف و شاخص های «سنت» از منظر اندیشمندان ژاپنی چیست؟

فکر می کنم که در پاسخ سوال اول به بخشی از این پرسش اشاره کرده باشم. البته من نمی دانم که این دسته از پژوهشگران، با توجه به چه وجوهی از جامعه ژاپن بدین موضوع اشاره می کنند. ولی چنین استنتاجی از وجه ظاهری جامعه ژاپن شاید بی سبب نباشد. زیرا که اولاً، همانطور که اشاره کردم، هیچ جامعه ای نمی تواند مدعی زندگی تنها بر روال سنن کهن و یا مطلقاً مدرن باشد. اما نکته اساسی اینست که آیا منظور از همزیستی بعضی سنن در کنار مدرنیزاسیون واقعی یا کاذب است؟ چنانچه مدرنیزاسیون واقعی است، و در تعامل نسبی با سنن بسر می برد، باید به علت تداوم چنین سنتی که محرک پیشرفت شناخته می شوند، پی برد.

تعریف و شاخص های «سنت» بسیار متنوع است. محققان ژاپنی از لحاظ نظری تعریف خاصی از سنت ندارند. اگر چه مثل هر محفل آکادمیک، در این مورد نیز اتفاق نظری



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



کلی وجود ندارد، ولی بطور کلی اگر «سنت» را به عنوان نوعی «نهاد» در نظر بگیریم، شاید مطلب کمی رساتر گردد. بدین معنی که می توان از سنت به عنوان رفتاری عمومی (در گروه و یا در سطح جامعه) جهت کنترل رفتارهای فردی که طی دوران تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و دارای بار ارزشی برای گروه و یا جامعه مورد نظر است، یاد کرد.

اما اغلب محققان ژاپنی وقتی به حفظ فرهنگ و یا سنن ژاپن اشاره می کنند، در باطن تنها به «ژاپنی بودن» اشاره دارند؛ و یا بقول «یا سوکه موراکامی» (Yasusuke Murakami) (۱۹۳۱-۱۹۹۳) به خصوصیت «جمع گرایی خانه واری» ژاپنی فارغ از اختلافات فکری-فلسفی، و یا مذهبی آن اشاره دارند. به عقیده «موراکامی» دوراه برای ایجاد معیار ارزش های محوری جهت پیشرفت در عصر جدید و صنعتی شدن وجود دارد: ابتدا راهی است که باعث استحکام «فرد گرایی» می شود. این شیوه از طریق نوعی مذهب پروتستانی است که انسان را در ارتباط مستقیم با یکدیگر قرار می دهد. راه دوم، استفاده از قدرت سیاسی برای بسیج اجتماعی، جهت صنعتی شدن توسط «جمع گرایی»، شیوه کشورهای سوسیالیستی سابق است. ولی به عقیده «موراکامی»، هیئت حاکمه ژاپن برای آماده کردن و رقابت جامعه این کشور در مقابله مثبت با قدرت تولیدی غرب، متوسل به نوعی سنت «جمع گرایی خانه واری» از طریق آموزش، بسیج خانه واری و سنت های کهن شد.

بهر حال با بد گفت که نهادها از جمله سنن، به دوسته کلی تقسیم می شوند: یک دسته نهاد های سنتی هستند که از مجموعه رسمها، مذهب، عرف و قرارداد های اجتماعی تشکیل شده، و در طول زمان به تدریج بوجود آمده و بر افکار و رفتار اقتصادی-اجتماعی و نظام ارزشی رایج در جامعه تاثیر می گذارند. دیگری، نهاد های مدنی هستند که غالباً به طرق قانونی ابداع شده اند، ولی در هر حال تأکید می کنم که حتی این دسته از نهادهای مدرن، از طرز تفکرات و رفتار های اقتصادی و نظام ارزشی غالب بر جامعه مورد نظر تاثیر می پذیرند. لذا نهاد های مدنی علیرغم بعضی وجوهای جهان شمول آنها، در عمق به شیوه ای رنگ و بوی سنتی به خود گرفته و به یکدیگر پیوند می خورند. تفسیر و تعبیرهای گوناگون از آزادی، مکانیسم بازار، حقوق فردی و اجتماعی و غیره از همین روست.

در طول تاریخ، ساختار قدرت از عوامل شکل دهنده شیوه آموزش و طرز تفکرات غالب در جامعه و انتقال آنها از نسلی به نسلی دیگر، و در نهایت تشکیل دهنده سنت ها به شمار می آید. زیرا که عموماً بعضی سنت ها از طریق اعمال قدرت، بر فرهنگ جامعه تحمیل شده، و به باز تولید خود می پردازند. اما نکته مهم این است که آیا چنین سنت هایی با توسعه و ترقی در عصر جدید رابطه تکمیلی دارند، و یا جانشینی. بنابراین اگر ژاپن ضمن توسعه صنعتی، بعضی از سنن خود را حفظ کرده است، بدین معنی نیست که هر گونه سنت و حتی نهاد به ظاهر مدرن، در تعامل مثبت با توسعه صنعتی در دیگر جوامع است. بلکه این تعامل در ژاپن از آن جهت است که اولاً سنت و یا ارزش فرهنگی پس انداز، سخت کوشی، تولید کالا و بهروری، در تعامل مطلق با عصر صنعتی است؛ و از طرفی، بالندگی اقتصادی این کشور موجب تعلق خاطر بیش از پیش به سنت های کهن مردمان این سرزمین شده، و این امر مرتباً به باز تولید خود مبادرت کرده است. به همین دلیل است که در ژاپن، هیچگاه برخلاف ایران از تهاجم فرهنگی سخنی به میان نمی آید. در نتیجه توسعه و بالنده گی اقتصادی، موجب افزایش ارزشهای کهن سنن و پایبندی بیش از پیش به آنها می شود. ولی بر عکس، انحطاط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی موجب تحلیل ارزش های فرهنگی و سنت های کهن شده، و حفاظت از آنها جز به شیوه های اقتدارگرایانه و با هزینه های ملی بسیار گزاف، از جمله حذف آزادی بیان، اندیشه و رفتار، میسر نیست. در مجموع همان طور که اشاره کردم، انسان عصر جدید به طور یکجا در آن واحد در عصر مدرن و سنت ها زندگی می کند. چنانچه سنت ها تسریع کننده توسعه و پیشرفت باشد، تعارضی بین آنها نیست. در چنین شرایطی جنگ سنت و مدرنیته معنا ندارد، و حتی پست مدرن به خلاقیت و کوشش مدرنیته و متحول کردن سنت می افزاید.

— فرید زکریا در کتاب «آینده آزادی»، از منظر دموکراسی لیبرالی به فرآیند توسعه در کشورهای توسعه نیافته و درحال توسعه نگاه می کند. وی براین باور است که تحولات بیرون از دموکراسی لیبرالی، راه را برای پویولیسیم سیاسی و اقتصادی، نفوذ گروه های ذینفع در سیاست و شاهراه های اقتصادی، تبدیل دولت به بزرگترین سد توسعه اقتصادی و سیاسی، و... می گشاید. زکریا برای اثبات مدعای خود این نکته را بیان می کند که طی پنجاه سال گذشته، تقریباً تمام نمونه های موفق کشورهای درحال توسعه، تحت یک نظام اقتدارگرای لیبرالی به وقوع پیوسته اند. مثلاً در تایوان، کره جنوبی، سنگاپور و اندونزی. آیا شما چنین تلقی را نسبت به فرآیند توسعه اقتصادی می پذیرید؟ و آیا می توانیم چنین اصلی را در پیشرفت و توسعه اقتصاد ژاپن، پذیریم؟

ببینید! نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، به خاطر نقش نهادها و یا سنت ها چند گونه است. تجربه تاریخی کشور های بی چون ایران، حاکی از آن است که توسعه اقتصاد ملی امری نیست که برخلاف احکام کتابهای درس اقتصاد توسعه و یا اقتصاد سیاسی، تکامل آن تنها ناشی از وفور منابع در دسترس و یا جبر تاریخی و حتی برنامه ریزی چندین ساله اقتصادی باشد. اقتصاد، علمی نیست که بهره گیری از آن تحت هر شرایط فکری و سنتی، به طور خود کار منجر به روند تکاملی مشابه در شرایط مادی مشابه، ولی در شرایط ذهنی و سنتی متفاوت گردد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



بخش عمده ای از مکاتب اقتصادی متکی به شیوه پوزیتیویم قرن نوزدهمی، چند گونگی نظام اقتصادی مبتنی بر مکانیسم بازار را طرد کرده، و یا آن را شیوه ای عقب مانده تلقی می کنند. اما اکنون دیگر آشکار شده است که علیرغم تصور آن دسته از اقتصاددانان، نظام اقتصادی مبتنی بر بازار به هیچ وجه تک گونه نیست، بلکه چند گونه است. بدین معنی که اگر جامعه اقتصادی را به عنوان نظام و اجزاء تشکیل دهند آن موزائیکی از نهاد ها (تفکرات، سنن، راهکارها، مدیریت اقتصاد ملی و نحو مدیریت بنگاهها) تلقی شود، شیوه و نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، نه تنها تک گونه نیست، بلکه حتی دارای رفتار قومی و چند گونه است. رفتار قومی آن نیز بر وجه فکری- فلسفی و در نتیجه فرهنگی- سنتی آن استوار است. سیاستها و برنامه های توسعه اقتصادی -اجتماعی علیرغم همگونی مسائل نظری آن، در حین طراحی و اجرا، مفاهیم اصلی خویش را از سنت ها و اندیشه های غالب اقتصادی در هیأت حاکمه و دستگاه بروکراسی، و به طور کلی از جامعه مور نظر به عاریت میگیرند. لذا علیرغم حاکمیت روابط تولیدی مشابه، برابری نسبی عوامل تولید در دسترس، تشابه نظام اقتصادی و به کار گیری ابزار های مشابه پولی و مالی در برنامه های توسعه اقتصادی -اجتماعی، نتایج گوناگون و حتی متضادی را به بار می آورد. سرنوشت اقتصادی ایران بعد از ۵۰ سال تجربه برنامه ریزی اقتصادی، در عین در دسترس بودن نسبی همه عوامل (البته بجز اندیشه!) گویای این واقعیت است. به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی قبل از آنکه نتیجه مدلها و برنامه ریزی ها باشد، به مجموعه تفکرات اقتصادی و سنن یک ملت و هیأت حاکمه آن بستگی دارد. به همین خاطر است که بعضی اقتصاددانان ژاپن، دیسیپلین اقتصاد را تولیدی فرهنگی تلقی می کنند.

نو کلاسیک ها ی معتقد به دمکراسی لیبرالی، اعتقاد به تک گونگی نظام مبتنی بر بازار داشته و معتقدند که حداکثر سود در مؤسسات اقتصادی، از نظریه رفتار عقلانی و حداکثر مطلوبیت فرد اقتصادی جهان شمول ناشی می شود. نتیجه آن، این طرز تفکر مصرفی است که مصرف بیشتر، استراحت و تفریح فراوان تر و کار کمتر، عمده ترین عامل رضایت خاطر انسان محسوب می شود.

اگر دقیقاً توجه شود، در این طرز تفکر اقتصادی که در محیط فرهنگی و جامعه غرب تدوین شده و در مرحله بسیار پیشرفته ای از توسعه صنعتی- تکنولوژیک قرار دارد، کار کردن و پس انداز نوعی عدم فایده محسوب می شود. ولی در پس این تحلیل، به طور طبیعی مصرف مبتنی بر تولید (کالا و خدمات) که بانی ایجاد فرصت های اشتغالی و در آمد ملی است، و به انکاء تکنولوژی و بهره وری عوامل تولید که روز بروز افزایش می یابد، قرار دارد.

بنابراین، برای اکثر معتقدان به تک گونگی نظام اقتصادی که مراحل پیشرفت مبتنی بر تولید همیا با تغییرات مستمر تکنولوژیک را پشت سر گذاشته، و از موضع نظام ارزشی و فرهنگی جامعه صنعتی سخن می رانند، انسان موجودی مصرف کننده است، و رفتار آن متغیر عمده رشد تلقی می شود. ولی برای معتقدان به چند گونه نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، که از موضع عقب مانده گی اقتصادی سخن می گویند، اگر روند مصرف، مبنای تولید داخلی (اشتغال و در آمد برای اقتصاد ملی و یا جبران مصرف کالای خارجی با صادرات کالایی) نداشته و تنها به صادرات و فرصت های اشتغال داخلی و اصطلاحاً دارائیهای غیر قابل جا بگیرین برای افزایش مصرف کالای خارجی، به عنوان متغیر عمده رشد عمل کند، انسان عصر صنعت در وهله اول باید موجودی سخت کوش و پس انداز کننده و متیگر و تولید کننده برای افزایش بهره وری عوامل تولید باشد. اما به عنوان موجودی متفکر و سازنده، در شرایط عقب مانده گی سنت کار تولیدی، نمی تواند ارزشی غیر مفید باشد. زیرا تولید است که هدایت بلند مدت اقتصاد ملی و سرنوشت سیاسی، بالنده گی فرهنگی و رفاه خانوار را بر عهده دارد. روندی که ژاپنیا آن را پیمودند.

فروپاشی امپراطوری اسلامی عثمانی، از زمانی آغاز شد که قدرت مقابله فکری با روند تولید صنعتی جهانی را از دست داد؛ و دست از تولید کشید و به مصرف گرانی پرداخت. انتقاد از عصر قاجار به خاطر شکست های صنعتی (در جنگها)، سیاست های سو داگرانه ای چون قرار داد های استثماری پیمانکاری با خارجیان، به شیوه بیع متقابل و یا پیش فروش منابع، و عدم ترویج آموزش و فرهنگ و سنت های دارای روابط تکمیلی با عصر صنعتی به شکل فراگیر، و در نتیجه بازداشتن فکری و فلسفی و سنتی ملی از مقابله مثبت با دوره تمدن جدید صنعتی، پیشرفت علمی- تکنولوژیک و نظامیگری در قرن نوزدهم، از همین روست.

البته باید توجه داشت که اکثر کشور های دیر گرویده به کاروان پیشرفت و توسعه، ابتدا

سنت های کهن ولی همگرا با سخت کوشی، پس انداز، سرمایه گذاری، تولید و بهره وری را مورد حمایت قرار داده، و به ایجاد نهاد هایی مبادرت کرده اند که اگر چه در کوتاه مدت با معیار های دمکراسی غرب هم آهنگی نداشته است، ولی در بلند مدت موفق به ایجاد معادل آن، ولی با ویژه گیهای آسیایی آن شده اند. آنجا هم که کسانی چون " فرید زکریا" سخن از نظام های اقتدارگرا در شرق آسیا می کنند، گویا آن را با دولت های توسعه خواه « اشتباه می گیرند.

بانک جهانی، این مامن بنیاد گرانی اقتصادی و معتقد به تک گونه بودن نظام اقتصادی مبتنی بر مکانیسم بازار، وادار به پذیرش نقش نهاد ها و سنت ها در توسعه اقتصادی کشور های آسیای شرقی شده، و چند گونگی نظام اقتصادی مبتنی بر مکانیسم بازار (از جمله نظام سرمایه داری بر خلاف قاعده ژاپن و یا نظام اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار چین) را می پذیرد. لذا ملاحظه می کنید که در نهایت همه آنها به جز چین (که آن هم در نهایت به خاطر فشار اقتصادی- اجتماعی و سیاسی ناگزیر خواهد شد)، نظیر ژاپن و تایوان و یا کره جنوبی به نوعی « دمکراسی عقلایی» رسیده اند؛ ضمن اینکه فرهنگ کهنشان را پاس داشته اند.

بخاطر بیابوریم که این شیوه توسعه، منحصر به ژاپن و با دیگر کشورهای آسیای شرقی نیست. در اروپا نیز شاهد توسعه صنعتی به شیوه غیر لیبرال بوده ایم. برای مثال در آلمان قرن نوزدهم تحت تأثیر تفکرات " فردریک لیست" برای رسیدن به انگلیس هشتم که ژاپنی ها بسیار از آن آموخته اند.

در مورد ژاپن دوران " میجی" و یا قبل از جنگ دوم جهانی، ویژه گیهای غیر لیبرال در نظام اقتصادی - سیاسی این کشور به وضوح مشاهده می گردد؛ که عمدتاً ناشی از نظامی گری است که به نوعی ناسیونالیسم افراطی تبدیل شده بود. ناسیونالیسم آموزشی، ناسیونالیسم حمایت از نظام امپراطوری، ناسیونالیسم فرهنگی، ناسیونالیسم برتری نژاد ژاپنی وغیره. اینها انواع بنیاد گرایی ناسیونالیستی بودند که شاید برای رقابت و برابری با غرب صنعتی، در آن زمان لازم به شمار می آمد. ضمناً فراموش نکنیم که ریشه اصلی دیسیپلین اقتصادی و توسعه ژاپن، بقول " جوان رایشون" اقتصاد دان شهیر انگلیسی، در ناسیونالیسم آن نهفته است. از همین روست که ملت ژاپن به طور سنتی تعلق خاطر خاصی به سرنوشت همگانی ملی خود دارند. چرا که ملت ژاپن از جمله ملت هائی است که دانما به بررسی و مکاشفه خود می پردازد. مثلاً ژاپن چیست؟ ژاپنی کیست؟ فرهنگ ژاپنی کدام است؟ از جمله عناوین کتب و تحقیقاتی است که در ژاپن رواج و مشتاقان فراوانی دارد.

ژاپن ضمن نیاز به یاد گیری از غرب و همزیستی رقابت آمیز با آن، تهاجم یک جانبه و هویتی آن را نپذیرفت. لذا ضمن آموختن از علوم و تکنولوژی و تفکرات غربی، به خاطر مقابله با بحران هویت ملی و حذر از شکست و حقارت صنعتی، به افزایش قدرت تولید و انگیزه های ملی برای دسترسی بدان پرداخت. تا آنجا که امپراطور (Tenno)، کوه آشفشان فوجی (Fujisan)، شکر قه های گیلاس (Sakura)، راه سامورانی (Bushido)، و حتی خودکشی آبرومندانه به سبک ژاپنی (Haragiri)، مراسم چای و گل آرائی (Ikebana) تولید، ناخالص ملی (GNP) و یا آیین ذن (zen)، که اصل اشراق و بیداری (satori) است را به سنت های ملی و ژاپنی جهت یکپارچگی و بسیج فکری- روحی ملی و هم آهنگی و همزیستی به منظور توسعه فرهنگی - اقتصادی جامعه تبدیل کرد. به طوری که متفکرین دگر اندیش و مارکسیست ژاپنی هم از آن بدور نمانده، و به مارکسیست ها و با دگر اندیشان سامورانی منش و وطن خواه شهرت یافته اند. اجازه بدهید مثال جالبی بر اینان بزنم. همان طور که می دانید، جمعیت ژاپن بالغ بر ۱۲۳ میلیون نفر است. ولی تعداد کسانی که در معابد « شینتویی» ثبت نام کرده اند، بالغ بر ۱۰۵ میلیون نفر، و تعداد کسانی که در معابد « بودایی» ثبت نام کرده اند از ۹۵ میلیون نفر تجاوز می کند. بدین ترتیب هر ژاپنی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تقریباً در دو نهاد مذهبی نام نویسی کرده است. این درحالی است که اغلب زوج های جوان، مراسم عروسی خود را در کلیسا برپا می کنند. لذا نه تنها نمی توان برای تحولات شگرف و تاریخی توسعه و پیشرفت ژاپن، آزادی بیان و اندیشه، حفاظت از طبیعت و محیط زیست، هم زبستی صلح آمیز تفکرات و آیین های گوناگون در این کشور و در پیرون از دموکراسی غرب جنگ طلب و تبعیضی، ارزش منفی قائل شد، بلکه ستودنی است. البته این امر به هیچوجه به معنای ستودن هر آنچه ژاپنی است، نیست.

— پرفسور نقی زاده، شما به تأثیرات فلسفه شوونشی در اقتصاد جوامع شرق آسیا، به خصوص کشور ژاپن، به اختصار اشاره کرده و به سه گرایش مختلف پرداخته اید: الف) توجه به مسائل اقتصادی- اجتماعی به همراه قواعد اخلاقی ب) کنترل فعالیتهای اقتصادی توسط فرمانروا و مسئولین معتمد به اصول اخلاقی ج) درک خردمندانه از پدیده های اقتصادی و اجتماعی عصر مدرن در میان مردم. از طرفی ما شاهد همین تأثیرات اخلاقی و فلسفی در اروپا هستیم، مانند تأثیر اخلاق پروتستان بر اقتصاد اروپا، یا تأثیر اندیشه کالون که ماکس ویر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری» به خوبی به آن پرداخته است. حال سؤال این است که آیا می توانیم برای کشور ایران نیز یک چنین اندیشه فلسفی- اجتماعی- مذهبی را که تأیری بر اقتصاد ایران داشته، در طول تاریخ چند هزار ساله آن، مشاهده کنیم؟

آنچه مسلم است و از شواهد تاریخی بر می آید، تا عصر ماقبل مدرن که اقتصاد کشاورزی و تجارت در جهان حاکم بود، اختلاف چندانی بین ایران و دیگر کشورهای صنعتی از جمله ژاپن وجود نداشت. گسترش تفاوت ها از آنجا ناشی می شود که با انقلاب صنعتی و برپایی نظام سرمایه داری که مبتنی بر قدرت تولید پویای صنعتی است، ۱) نظام فکری فلسفی و آموزشی در اکثر کشورهای اسلامی از جمله در ایران قادر به هم پایی با آن نگردید، ۲) و تفکرات اقتصادی و سنن مربوط به آموزش و پرورش عمدتاً در همان عصر سوداگری متوقف شد، ۳) واقعیت نوین جهان نه تنها به جد گرفته نشد بلکه، ۴) مقابله منفی را پیشه خود ساختند که باعث، ۵) عقب مانده گی اقتصادی- سیاسی در داخل و نفوذ اقتصادی- سیاسی قدرتهای صنعتی و شکست های متوالی صنعتی (جنگها) شد. همالطور که در کتاب: مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن، بدان اشاره کرده ام، تأثیر فلسفه شوونشی، تنها برای یاد آوری این نکته است که مبانی تفکرات اقتصادی و سنن های فرهنگی و آموزشی ژاپن، ناشی از تعامل آن به طور سنتی و تاریخی با نظام تولیدی پویا در عصر نوین است. طرز تفکرات شوونشی که مبتنی از کنفوسیوس است، معتقد است که جهان در هر عصری به وسیله قواعد جهان شمولی نام «لی» که در تمام نظام های اجتماعی وجود دارد، خلق شده و آنچه مورد نیاز سیاست است، اخلاق و آموزش و پرورش هم پا با تحولات جهان است.

با این سنت فکری است که مبانی تعامل فرهنگی و آموزشی با تحولات اجتماعی در هر عصر فراهم می شود. لذا، ۱) کار جهان واقع به جد گرفته شد، ۲) و از حواله آن به فردا برای جلوگیری از کاهلیت، فرومایگی، تزویر و فروپاشی اخلاقی جلوگیری کردند، ۳) به خاطر رعایت اصول اخلاقی، کار نظارت بر اقتصاد به فرمانروایی که شدیداً متعهد به اصول اخلاقی در رفتار و پندار و گفتارند و آگاهدار شد و، ۴) علیرغم ویژه گیهای ماقبل مدرن در بعضی قواعد اخلاقی، تفسیر های خردمندانه که شاخص آن توجه به جهان واقع است، به منظور درک پدیده های اجتماعی- اقتصادی، به تدریج در میان مردم رایج شد. اگرچه متفکران دیگری چون «سورای آو گیئو» (Sorai Ogyu ۱۶۶۶-۱۷۲۸ و دیگران به مخالفت با فلسفه شوونشی و قوانین «لی» پرداختند، ولی همین امر زمینه را برای دریافت پیام خروشان انقلاب صنعتی نظیر علوم، تولید مستمر، بهره وری، مبادله و غیره را بیش از پیش، آماده کرد.

از طرفی هر چه بیشتر متفکران ژاپنی از غلبه علمی و تکنولوژی غرب آگاه می گردند، بیشتر به اساطیر شینتو، متون قدیمی ژاپنی و اخلاقی کنفوسیوسی برای «مقابله مثبت» با تهاجم فرهنگی غرب توجه می کنند. بدین معنی که آنان از یک سو تشنه یادگیری از غرب هستند، و از سوی دیگر تمایلات وطن خواهانه، آنان را وادار به حفاظت از فرهنگ بومی، ضمن یادگیری صنعتی از غرب به عنوان وسیله نه هدف، می سازد. لذا نظریات «نوبو هیرو ساتو» (Nobuhiro Sato ۱۷۶۸-۱۸۵۰ که از اندیشمندان عصر فتودالیسم به شمار می آید، مورد توجه رهبران توسعه خواه عصر روشنگری میچی قرار می گیرد. «ساتو» اساس میباحث خویش را بر اعتقادات مذهبی و وطن پرستی قرار می دهد. بدین معنی که وی بر اساس آموزش های فلسفی «اتسوتانه هیراتا» (Atsutane Hirata ۱۸۴۳-۱۸۴۳) خواست خدایان بهروری اعتقاد داشت. در فلسفه «هیراتا»، خدایان بهره وری آفریدگانی هستند که بطور پنهانی و بالقوه در هر موجی برای بهره وری نامحدود حضور دارند. لذا «ساتو» معتقد بود که آموزش و پرورش و توسعه چنین بهره وری نامحدودی، از وظائف رهبران سیاسی بر اساس خواست الهی است. به طوریکه انسانها قادر به افزایش بهره وری و افزایش بیش از پیش تولید خویش خواهند شد. وی با جملاتی نظیر «رهبرانی که نمی توانند مردم را از بدبختی نظیر ویرانی روستاها در اثر فقر نجات دهند، خواست خدایان بهره وری را تسلیم دشمن می کنند، رهبران ناشایست را مورد عتاب قرار داد. «ساتو» از آنجایی که به نقش اساسی دولت توسعه خواه در اقتصاد معتمد، و به طبقه غیر

مولد تجار ظنین بود، برای توسعه کشور تأکید فراوانی بر دید خردمندانه از پدیده های اقتصادی و اجتماعی هر عصر، از طریق آموزش، کار آموزی و معرفی تکنولوژی جدید داشت. وی تا آنجا پیش می رود که رسالت الهی ژاپن را به عنوان اولین کشور خلق شده توسط «خدای بهروری» می دانست. همچنین معتقد بود که ژاپن می تواند از طریق توسعه و کمک به تولیدی کردن اقتصاد مناطقی چون شبه جزیره کره و یا چین و هند، مردم این سرزمینها را از فقر نجات دهد.

بی تردید ایران و اسلام هم می تواند مدعی داشتن یکی سری از سنن و میراث های کهن و ارزنده، نه تنها برای ایران که برای جامعه بشری باشند. حتی کشوری که ظرف چند دهه اخیر ما با آن و یا او با ما، سر جنگ و دعوا دارد، به مناسبت های رسمی و غیر رسمی بدان اذعان داشته است. محققان و هنر مندان ژاپنی بخشی از میراث های فرهنگی و سنتی خود را مدیون ایران می دانسته، و در مراسم سنتی خود از اشیاء متعلق به ایران عهد باستان استفاده کرده و از آنها با نهایت دقت نگهداری می کنند. از این بابت باید ژاپنی ها را آدمنهای منصفی دانست، زیرا دین خود را به تمام میانی و میراث ها فرهنگی- صنعتی خود، از جمله به چین و یا ایران عهد باستان، و یا اروپا و امریکا درعصر حاضر همیشه ادا می کنند. برای اشاره سریع بدین امر بهتر است به شیوه استقرانی عمل کنیم. یعنی با اتکا، و استناد به بعضی شواهد که از آنها به عنوان عوامل عقب مانده گی ایرانی یاد می شود اشاره کنیم تا به بعضی نظریات کلی برسیم.

به نظر می رسد که که متفکران ایرانی و اسلامی به حد کافی به شناخت غرب و تحولات فکری فلسفی و صنعتی آن در قرون گذشته توجه کافی نکرده اند. اگر هم توجهی بوده، به شیوه مقاله منفی و نهی مستمر انجام گرفته و از آن به عنوان «غرب زدگی» و واژه های مخدوش دیگری یاد کرده اند. لذا اقوام ایرانی بدستی متوجه چگونگی قوانین بازی عصر جدید، بخصوص در امر تولید صنعتی، بهره وری، رقابت، اهمیت علوم و تکنولوژی و از همه مهمتر دید

انسان نسبت به خودش بر اثر تحولات جدید، نشده اند. شکست نظامی (صنعتی) ایران در دو جنگ با روس در اوائل قرن نوزدهم، ایران را متوجه قوانین بازی و یا تفکرات فکری- فلسفی جدید عصر نوین نکرده است.

فراموش نکنیم که یکی از وجوه اساسی نگرش مدرن، این است که دنیا و کار جهان واقع را جدی می گیرد و انسان در کار شناخت این جهان دائمی مجاهدت می کند. فکر می کنم از نظر بروی و فکری و فلسفی و حتی آموزشی، ما درست متعلق به فرهنگی هستیم که عصر جدید را که واقعیتی غیر قابل انکار و پدیده ای انتزاعی و متافیزیکی نیست، به هیچ می گیریم. این سنت، هیچ انگاری و نهی مداوم، و در عین حال مصرف مداوم کالاهای غربی، از طریق فروش ثروت ملی، در ما خود به خود عامل فکری- فلسفه بسیار مهمی است که از آن باید به عنوان یکی از مبانی فکری- فلسفی یاد کرد که با عصر تولید صنعتی، و با مدرن، رقابت، برتری چوبی و پیشازی در عرصه های علم و تکنولوژی، صنعتی- اقتصادی و فرهنگی، اصولاً همخوانی ندارد.

برای اینکه این موضوع را بهتر درک کنید نگاه کنید به گفتار "حاج سیاح" و "لرد کروژون" حاج سیاح می گوید: اینان که به نام تاجر از آنها یاد می کنند، مزدور فریبگانند و دشمن وطن خودشان هستند. تجارت هم شد دلالتی کالای خارجه که ترویج متاع وطن. این تجارت به این ترتیب در اندک زمانی صنایع ایران را نابود و اهل ایران را پریشان و گرسنه خواهد کرد؛ و بلاخره با کبریت تجارت، خرمنهای کاغذ و البسه که به ایران می ریزد اثرش خواهد گرفت.

یا "کروژون" در دهه آخر قرن نوزدهم میلادی می گوید: گذشته از اشیاء تجملی غربی که از طبقات بالا به آن معناد شده اند تا پوشاک همه طبقات جامعه، از مردان گرفته تا زنان، جملگی از غرب وارد می شود. ابریشم، ساتن و ماهوت برای طبقه اعیان و قماش نخی و پشه ای برای همه طبقات. لباس یک روستایی ساده از منجستر یا مسکو می آید و نیلی که هسار او بکار می برد از بمبئی وارد می شود. در واقع از بالاترین تا پایین ترین مراتب اجتماعی به طور قطع وابسته و منگی به کالای غربی شده اند.

به نظر شما آیا به طور کلی چنین شیوه مدیریت اقتصاد ملی که از تفکرات سنتی اقتصادی ما نشأت می گیرد، پس از بیش از ۱۰۰ سال تغییر کرده؟ چنین وضعی هنوز تغییر اساسی نکرده است. به جز اینکه منجستر و مسکو ابتدا به ژاپن و کره جنوبی، و سپس تایوان و ترکیه و اخیراً چین تبدیل شده است. لذا تفکرات فکری- فلسفی ما در زمینه اقتصاد که نوعی سنت اداره اقتصاد ملی محسوب می شود، هنوز قوانین بازی عصر توسعه صنعتی را به هیچ می گیرد و همان راه «سوداگری» عصر ماقبل صنعتی را پیش گرفته است.

در زمان قاجار، گمرکات و حتی امتیاز رودخانه ها به خارجیان به طور پیمانکاری اجاره داده می شد. امروز هم نفت با همان شیوه عهد قاجاری اداره و به دیگران به صورت پیمانکاری که از آن به عنوان «بیع مقابل» یاد می گردد، و آگاهدار می شود. برای پرداخت حقوق کارکنان، خرید نان شب، شیرینی شب عبید، کاغذ کلام الله مجید و چادر سیاه و حتی بترین وسائل نقلیه خود، نیاز به فروش ثروت ملی داریم. کاری به تولید و بهره وری نداریم و تنها به مظاهر زندگی مدرن، از منظر مصرف دل بسته ایم. لذا جامعه ایرانی با فرهنگ اسلامی، از نظر سنت تفکرات اقتصادی به توزیع منابع طبیعی قبل از تولید ثروت اجتماعی اعتقاد داشته و ایمانی به تولید، پس انداز، سرمایه گذاری، بهروری، علوم، تکنولوژی و روحیه مقابله مثبت با غرب صنعتی ندارد. به همین خاطر است که وقتی که محققین ژاپنی در مقابل عقب مانده گی کشور های اسلامی که بخش عمده ای از ثروت



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

های طبیعی جهان را در دست دارند و یا فقر خود مقایسه می کنند، بدین نتیجه می رسند که این مردمان به جای تلاش و تولید، به فکر توزیع و مصرف آنچه که در اختیار است بوده، و از آگاهی کمی نسبت به اقتصاد ملی برخوردارند. چنین سنت فکری - فلسفی، دقیقاً بر خلاف نظام عصر جدید است و دارای روابط جانشینی با توسعه ملی محسوب می شود. ما به طور سنتی هنوز به جهان بیک نوع رویکرد جهان شناختی داریم. در حالیکه رویکرد انسان در دنیای مدرن، رویکردی معرفت شناختی است. لذا مهمترین موانع ما در مورد توسعه اقتصادی، از ناحیه دیدگاه و سنت های فکری و معرفت شناختی است، نه موانع مادی مطرح در کتابهای در س اقتصاد که به قولی به اندازه چند قاره در اختیار داریم، ولی عموماً در خدمت اقتصاد دیگر کشور های جهان است، نه در خدمت اقتصاد ملی. برتری مدرنیته (تفکر) بر مدرنیسم (یعنی ماشین، تکنولوژی، باز سازی متکی به صادرات ثروت های ملی و غیره) از این جهت ارجحیت دارد.

اساس همان سنت فکری توجیه به افزایش بهره وری و رسیدن و رقابت با غرب در عصر میجی تهیه گردید؛ که از آن می توان به عنوان دومین مرحله استراتژی رسیدن به غرب یاد کرد. برای مثال، ژاپن علیرغم فقر در منابع داخلی انرژی، از واردات فراورده های نفتی تا سال ۱۹۹۶ خود داری نمود، و تنها اکتفا به واردات نفت خام از ایران کرد. زیرا که ارزش را در تولید فراورده های نفتی درد اخل، و ایجاد فرصت های اشتغالی برای نیروی کار بازگشته از جبهه ها را وظیفه دولت توسعه خواه تلقی می کرد. طرز تفکری که با روش سوداگرانه اقتصاد ایران که ثروت ملی را برای مصرف (از جمله واردات فراورده نفتی) به فروش می رساند، در تضاد آشکار است. در حالی که به قول "سید محمد باقر صدر"، اسلام به منظور رشد، ثروت هزینه های تولیدی را بر هزینه های مصرفی مقدم می شمارد؛ و برای مثال فروش زمین و یا خانه (دارایی) را برای مصرف منع کرده است (سید محمد باقر صدر، اقتصاد ما، ترجمه محمد مهدی فولادوند، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰، ص: ۴۷۸). در اینجا نکته حائز اهمیت موضوع امتیاز عوامل بعد از جنگ، و عقب مانده گی اقتصادی به منظور انتقال و دسترسی به تکنولوژی پیشرفته است.

در ایران قریب به دوهه پس از پایان جنگ، هنوز صاحبان سنت تفکرات سوداگری و مقابله منفی، از مشکلات و خرابیهای ناشی از جنگ صحبت و عقب مانده گیهای کشور را غیر مسئولانه توجیه می کنند. درحالی که یکی از امتیازات پایان جنگ، استفاده از عوامل مثبت، بعد از جنگ است. بخش عمده ای از منابع رشد سریع بعد از جنگ ژاپن را باید در این دسته از عوامل دانست. پدیده ای که نه تنها در تمام کشورهای شکست خورده، از جمله در ژاپن و آلمان و ایتالیا، بلکه در کشور فرانسه که مدتی را زیر سلطه آلمان به سر برد نیز مشاهده می شود.

در نظامهای اقتصادی متکی بر روابط بلند مدت، و تداوم تاریخی و الویت توسعه اقتصاد ملی بر هر گونه منافع سوداگرانه دیگر، هر چه شدت خرابیهای ناشی از جنگ بیشتر باشد، رشد بعد از جنگ، به خصوص در شرایط در دسترس بودن عمده عوامل مادی، سریع تر و نرخ آن بالاتر بوده و امکان دسترسی به تکنولوژی پیشرفته تر بیشتر است. از سوی دیگر بخشی عمده ای از منابع رشد سریع را می توان نتیجه عقب مانده گی اقتصادی دانست. این عقب مانده گی باعث عرضه متنابهی از نیروی کار ارزان مناطق روستایی و برگشته از جبهه ها، به بخش صنعت می گردد. همان روندی که در ژاپن پس از جنگ رخ داد، و موجبات رشد سریع را فراهم کرد. ولی در ایران و در اوج به اصطلاح دوران باز سازی، این منبع عظیم نیروی انسانی را روانه کشورهای دیگر کرد. عقب مانده گی شامل شکاف تکنولوژیک با کشورهای پیشرفته نیز محسوب می گردد. لذا یکی دیگر از امتیازات عقب مانده گی، دسترسی به تکنولوژی پیشرفته تر با هزینه کمتر است. ژاپن بدون هزینه تحقیقات و توسعه، مبادرت به واردات آخرین تکنولوژی مدرن پس از جنگ کرد. همین واردات کالاهای سرمایه ای پیشرفته بعد از صنعت خودرو سازی ژاپن را قادر به رقابت با صنعت خودرو سازی امریکا در دهه ۱۹۷۰ میلادی می کند؛ و اکنون می رود که به بزرگتری تولید کننده خودرو در جهان، در سال ۲۰۰۷ تبدیل شود.

ولی در ایران به خاطر رواج سنت و تفکرات اقتصاد سوداگری، وضع به گونه دیگری ست. انواع تکنولوژی عقب مانده از کشورهای در حال توسعه وارد می شود. در حالی که تکنولوژی باید از نوع پیشرفته ترین آنها باشد، تا منتج به اثر تحریک کننده تکنولوژیک در دیگر بخش های صنعتی گردد. کشورهای در حال توسعه و صادر کننده چنین تکنولوژی های عقب مانده ای به ایران، خود از کشور های پیشرفته صنعتی چون آلمان و یا ژاپن، آخرین تکنولوژی های پیشرفته را برای مثال در بخش راه آهن و مترو، وارد می کنند. زیرا به رقابت های آتی اقتصادی - صنعتی با غرب می اندیشند. لذا نگرانی از گرانی آتی، در برابر کسب مزیت نسبی پویا و بلند مدت آتی را ندارد.

ضایعات جنگی و تحولات سیاسی - اجتماعی پس از جنگ ژاپن، به مراتب از ایران گسترده تر است. اما آنچه که باعث به تعادل رسیدن و ثبات این فراز و نشیب ها در ژاپن گردید، قبل از هر چیز « اعتقاد ملی» به سرنوشت همگانی جامعه ژاپن در تمام گروه های اجتماعی آن بود. از افراطی ترین دگر اندیشانگرفته تا افراطی ترین محافظه کاران معتقد به نظام امپراطوری قبل از جنگ. از این دیدگاه ملی و اعتقاد به سرنوشت همگانی است که نهضت دوم رسیدن به غرب آغاز شد. اگر شکست

کشور ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم که آسیب های عظیمی بر زیر ساخت های مادی و بر منابع انسانی اش وارد شده بود، به سرعت خود را باز سازی کرده و به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ اقتصادی و سیاسی در جهان مطرح می کند. اگر بخواهیم مقایسه ای بین ایران و ژاپن انجام بدهیم، می بینیم که ایران بعد از ۸ سال جنگ با عراق، شروع به باز سازی خود می کند، اما کماکان شاهد بحران های اقتصادی و عدم اتخاذ سیاست های شفاف و روشن اقتصادی هستیم. حتی به زعم ما این امر تا جایی پیش می رود که در دوم خرداد ۱۳۷۶ شاهد تغییر سیاست های باز سازی اقتصادی به سوی باز سازی سیاسی هستیم، و باز بدینم که در خرداد ۱۳۸۴ با به قدرت رسیدن نکتوکرات ها، سیاست جدیدی در پیش گرفته می شود. به نظر شما آیا کشور ژاپن نیز شاهد چنین سیکل رفت و برگشت و گاه معلق بوده است؟ اگر چنین امری وجود داشته، چگونه توانست بر آن فائق شود؟ به طور کلی جابجایی قدرت نه تنها جای شگفتی نیست که عین سلامت اقتصادی - سیاسی و اخلاقی جامعه است. در ژاپن، پیام ناگهانی امپراطور و پذیرش شکست، به سرعت موجب از هم گسیختگی نظام اقتصادی و سیاسی کشور شد. تحولات اجتماعی و سیاسی این کشور بعد از جنگ دوم جهانی، تحت شرایط استیلائی قوای اشغالگر به سرکردگی امریکا، به مراتب از فراز و نشیبهای معادل آن در ایران فراتر می رود. برای جزئیات آن باز ناگزیرم شما را به کتاب « مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن» و یا کتاب « ژاپن و سیاستهای اقتصادی جنگ و باز سازی» (شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۲) ارجاء دهم. برای نمونه همین قدر پس که به قول "هیروفومی اوزاوا"

(Hirofumi Uzawa ۱۹۲۸) اقتصاددان برجسته ژاپنی گفته شود که، هوای انقلاب سوسیالیستی در ژاپن در جریان بود. مردم چنان با فقر و تنگدستی روبرو بودند که ماندن در دانشگاه و ادامه تحصیل در رشته ریاضی نوعی اریستوکراسی تلقی می گردید. اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و آزادی های سیاسی پس از جنگ منجر به رشد انواع تفکرات دگر اندیش، که در شرایط جنگ سرکوب شده بودند، گردید. اتحادیه های کارگری و دهقانی چنان رشد کردند که پس از تصویب و اعلام قانون اساسی جدید، و برگزاری اولین انتخابات در آوریل ۱۹۴۷ احزاب مخالف به رهبری حزب سوسیالیست، بزرگترین حزب دست راستی و محافظه کار را شکست دادند و به پیروزی رسید. اولین برنامه سیاست های اظطراری اقتصادی و گزارشی از واقعیت های اقتصادی ژاپن که از آن به عنوان « انجیل باز سازی ژاپن» و اولین گزارش سالانه بعد از جنگ ژاپن یاد می گردد، توسط همین دولت و توسط یکی از اقتصاددانان مارکسیست ژاپن تهیه شد. مفهوم پیشرفت به سوی مساوات اجتماعی و رفاهی تحت تأثیر رشد سوسیالیسم در شوروی سابق به شدت تبلیغ شده و بر نامه ژاپن به سوی سوسیالیسم تهیه گردیده بود.

ولی آنچه که از اهمیت خاصی برخوردار است، اعتقاد به سرنوشت همگانی جامعه ژاپن و « ژاپن گرایی مطلق» است. لذا در تدوین برنامه باز سازی، از همه طیف های فکری - فلسفی از جمله مارکسیست ها دعوت شده بود، و هیأت حاکمه خود را از هیچ ظرفیت لایزالی محروم نکرد. به طوریکه برنامه باز سازی ژاپن نه مبتنی بر مکانیسم بازار، که

بر اساس شیوه اولویت توزیع منابع (Priority Production System) در جهت تولید کردن هر چه سریعتر اقتصاد، افزایش فرصت های اشتغالی و استفاده از تکنولوژی جدید، بر



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

دوماً، علیرغم چند انقلاب و رنج فراوان از عقب ماندگی، تغییری تحولی در طرز تفکرات و سنت اقتصاد سوداگری به وجود نیامده است. ایران همچنان با فروش «ثروت ملی»، روزانه زندگی می کند. این «وابستگی بحران آمیز» به فروش داراییهای سرمایه ای به مدت بیش از نیم قرن، تنها از نظر اقتصادی مضر نیست، بلکه از نظر ایجاد سنن و طرز تفکرات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، دارای ضایعاتی است که زیان آن فراتر از وجه مادی آن هست. زیرا که باعث نزول ارزش های فرهنگی و سنت های کهن می شود.

سوماً، چون برنامه باز سازی موفق به دست آورد های چشم گیری هم با بالنده با عصر جدید نشده، و همچنان سوداگرانه باقی مانده (معیار آن نیمه کاره ماندن بیش از ۵۰ هزار پروژه و وابستگی صادرات ثروت ملی برای کالا های مصرفی و غیره)، و روح بیکاری و غیره موفق به جلب اطمینان همگانی بسوی سرنوشت جمعی جامعه ایرانی در داخل و خارج چون چین نگردید. آنگاه تحولات خرداد ۱۳۷۶ رویداد که بدنبال اصلاحات سیاسی و اجتماعی و ایجاد نوعی همبستگی در جهت سرنوشت همگانی بود. این تحول که می توانست خبر خوشی پس از یک قرن تلاش باشد، هم به خاطر ادامه همان طرز تفکرات اقتصادی عصر سوداگری و وابستگی به فروش ثروت ملی برای نان شب و روز، و هم به خاطر عدم توانایی در تحقق اصلاحات سیاسی مطرح شده، ناکام گردید. بهر حال باید پذیرفت که اصلاحات سیاسی و اقتصادی، دو بال یک پروازند. به نظر نمی رسد که تحولات خرداد ۱۳۸۴ نیز پاسخگو باشد. زیرا سر سازشی با سنت «مقابله مثبت» با عصر صنعتی و پیشرفت هم سنگ با جهان واقع ندارد، از برنامه های بلند مدت بیزار است و با همان شعارهای سوداگرایانه، از جمله آوردن نفت سر سفره، به میدان آمده است.

راه ایران راهی جزء دگرگونی در بعضی سیاست ها و طرز تفکرات، از جمله مقابله منفی با جهان واقع و دست کشیدن از هر آنچه به عصر سوداگری تعلق دارد، و دارای رابطه جانشینی با ترقی و پیشرفت به منظور اطمینان متقابل و بلند مدت به سوی درک همگانی جامعه ایرانی است، نیست. در آن صورت است که آسمان پهناور ایران زمین و قلوب اقوام ایرانی از غبار مزمن عقب ماندگی شسته و رفته گشته، و ستاره های فرهنگی-سنتی کهن هر آنچه ایرانی و اسلامی است، بار دیگر در آسمان گسترده جهان واقع، درخششی نو آغار خواهند کرد.

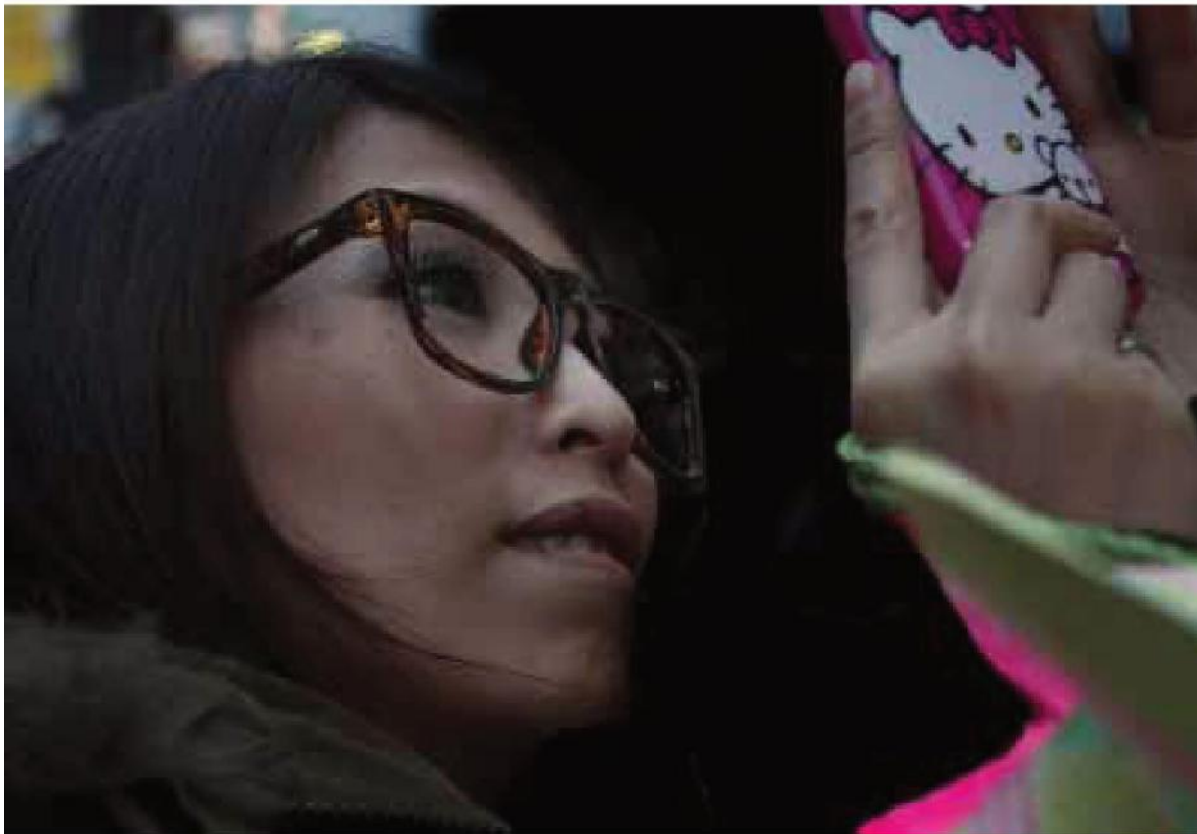
«گفت و گوی فوق نخستین بار در کتاب «نقد ساختار اندیشه»، جاوید، علیرضا، نجاری، محمد، تهران: آشیان، ۱۳۸۸، منتشر شده است.

در جنگ و فرود بمب اتم، در مجموع بیش از ۳ میلیون کشته، به جای گذاشت و «تأسیسات فیزیکی» ژاپن را به تل خاکستری تبدیل کرد، ولی موفق به نابودی روحیه سخت کوشی و تفکرات مقابله مثبت، با غرب در این کشور نشد. لذا تنها ۲۳ سال پس از پایان جنگ، کشور ژاپن توانست به دومین اقتصاد سرمایه داری جهان تبدیل شود. در این مرحله است که اغلب دگر اندیشان و احزاب مخالف تسلیم واقعیت های محرز ژاپن شده و این کشور وارد دوران تثبیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می گردد. البته این امر به معنای «حذف مخالفان نیست»، بلکه هر چه وزنه سیاسی و روند توسعه اقتصادی- اجتماعی ژاپن افزایش یافت، کمر هیتلر حاکمه در مقابل مخالفان خم تر شد. چنانکه ژاپن تنها کشور صنعتی است که برای مثال حزب کمونیست آن بدون تغییر نام فعالیت کرده، و در پارلمان و اغلب انجمن های ایالتی و ولایتی حضور دارد.

جایجایی قدرت در ایران (در اثر انقلابات و یا انتخابات)، بیشتر ناشی از فقدان برنامه سرنوشت همگانی جامعه ایرانی از نظر اقتصادی- سیاسی و فرهنگی- اجتماعی بوده که بیش از ۱۰۰ سال است از آن رنج می برد. بدین معنی که جامعه ایران اولاً، در داخل قادر به ایجاد آلبازی از طرز تفکرات فکری- فلسفی که همه گیر بوده و در جهت سرنوشت همگانی جامعه ایرانی در دراز مدت باشد، نگردیده؛ و در سطح جهانی، علیرغم شیفتگی به پیشرفت غرب، همچنان به ادامه مقابله منفی و نهی، و «مصرف مستمر کالای آن» ادامه می دهد. وجود ثروت های طبیعی به اندازه چند قاره، نه مایه قدرت اقتصادی- سیاسی، که تبدیل به پاشنه آشیل آن شده است.

تعلق خاطر به یک چهار دیواری و اعتقاد به سرنوشت همگانی، راه توسعه و رشد به هر شیوه و روش محسوب می گردد. اگر ژاپن به طریقی و چین به طریقی دیگر توسعه پیدا می کند، بخاطر آنست که سنت مشروعیت حکومت از طریق تکذیب گذشتگان را نداشته، و فرهنگ تحکیم پایه های تعلق خاطر به چهار دیواری را فراهم کرده اند.

مانند «هیچگاه گذشته تاریخ کهن چین را به زیر سوال نبرد. «لنین» و حتی «استالین» نه تنها هیچگاه قصر سزار ها را به آتش نکشیدند، بلکه در نهایت از آن مراقبت کردند. «درس اخلاق و مهن دوستی» از جمله اولین کوشش های «دین شیاپو» برای آغاز اصلاحات اقتصادی و دادن اطمینان به نسل جوان چینی در سراسر جهان بود، که باعث سرازیر شدن سرمایه های هنگفت انسانی و مادی چینی های خارج از چین به این کشور شد. ژاپنی ها نیز هیچگاه تاریخ کشور چند هزار ساله خویش را تکه تکه نکردند، و یکپارچه بدان دل بسته اند و حکومت های نسلهای قبل را مورد سوال قرار ندهد اند.



小論文

مقاله ها

طبیعت	سلامت
تاریخ	دین
جامعه	سکون
ادبیات	هنر



@caffeinebookly



caffeinebookly



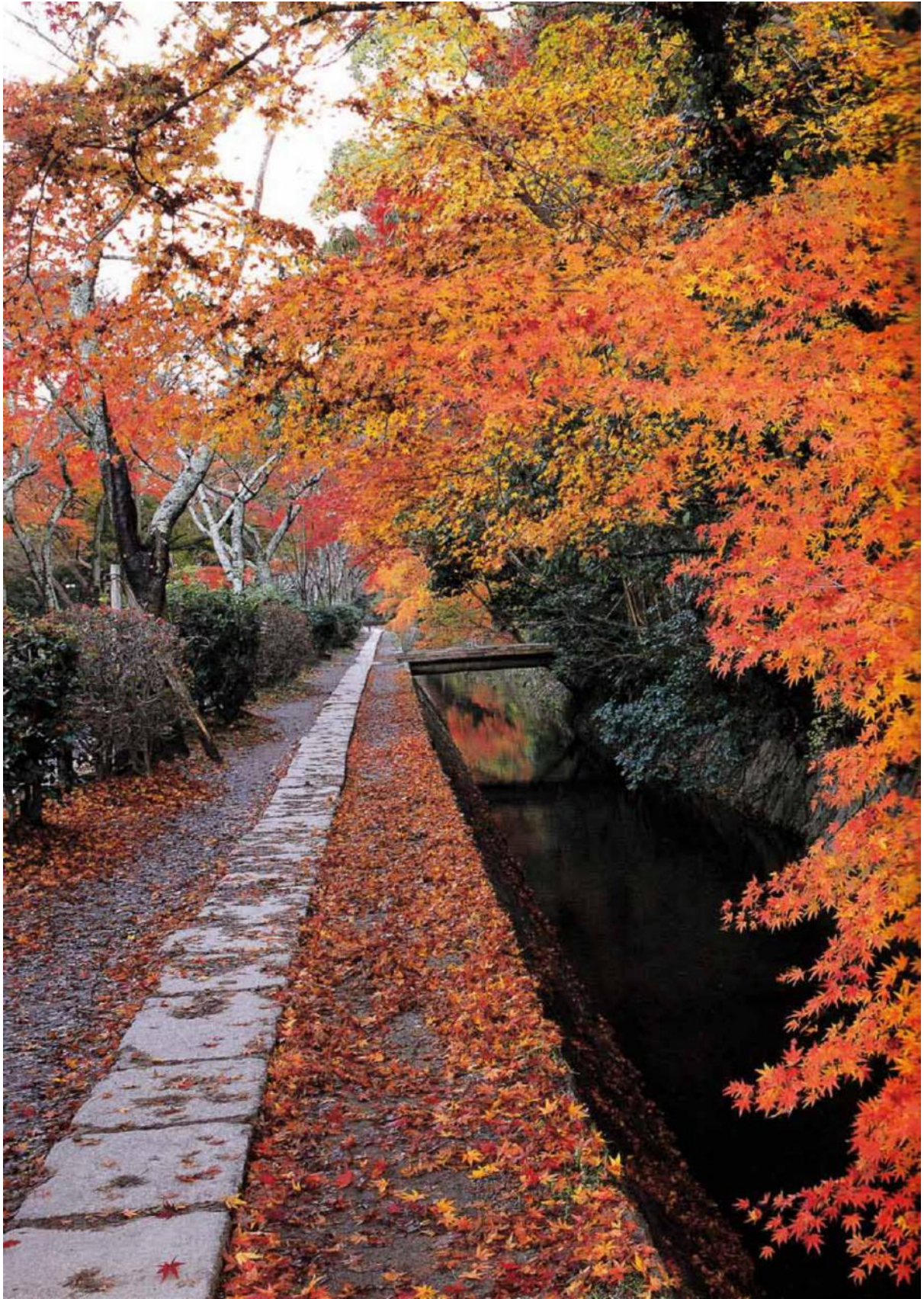
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

自然白

طبيعت



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



طبیعت در هنر و هنر ژاپنی با اشاراتی به مفهوم غربی آن

چکیده

هرگونه پژوهشی در فرهنگ ژاپن، در فروکاهش فرجامین آن، باید به مطالعه‌ی طبیعت ژاپن برگردد.
واتسوجی تَسُورُو (واتسوجی: ۲۱۴)

توکای (۱۹۲۲-۱۸۶۲) (۹) و دیگران در آغاز دوره‌ی می‌جی به ژاپن معرفی کردند. برابرنهاد ژاپنی کنونی زیبایی‌شناسی، یعنی بی‌گاکو (۱۰) را ناگفته چوین (۱۸۷۰-۱۸۲۷) (۱۱) در حدود ۱۸۸۳ پیشنهاد کرد. دانشگاه توکیو در ۱۸۸۶ یک دوره‌ی زیبایی‌شناسی تأسیس کرد که اولین معلم آن یک دانش‌مند غربی بود. به‌ناچار، تمام متخصصان اولیه‌ی ژاپنی در این رشته همه در زیبایی‌شناسی غربی، خصوصاً در شکل آلمانی آن، پژوهش می‌کردند و چندان توجهی به سنت بومی خود نشان نمی‌دادند. (کودان‌شا: ۱۹-۱۸) بحث را با تعریف مفهوم طبیعت در تفکر غربی آغاز می‌کنیم.

مفهوم زیبایی‌شناسی ژاپنی

استیک (۱) یا زیبایی‌شناسی، به شکل یک رشته‌ی پژوهشی کاملاً مشخص، در دوره‌ی میجی (۱۸۶۸-۱۹۱۲) (۲) از غرب به ژاپن آورده شد. البته پیش از این تاریخ، نوشته‌های زیادی درباره‌ی سرشت هنر، بیش‌تر در حوزه‌های شعر و نمایش، و کم‌تر در زمینه‌های نقاشی، گل‌آرایی (یکه‌بانا)، خوش‌نویسی (شودو) (۳) موسیقی، آیین چای (چاتویو) (۴) و باغ‌سازی وجود داشته است. بیش‌تر نویسندگان این آثار هنرمندانی بودند که می‌خواستند اسرار هنرشان را به میراث‌داران و آیندگان سپارند. در نتیجه قصد و غرض‌شان از این اشارات امری آموزشی بود و رویکردی شهودی را دنبال می‌کردند؛ زبان‌شان نیز فنی و غالباً هم فاقد یک چارچوب ارجاع فلسفی و یک تحلیل منطقی مسائل زیبایی‌شناختی بود.

مختصات ملی

در اندیشه‌ی زیبایی‌شناختی پیشامدرن ژاپن یک سیمای متمایز هست، و آن گرایش به محاکات، (۵) یعنی بازنمایی نمادین، (۶) است که در آن به رمز و نماد بیش از ترسیم واقع‌گرایانه ارزش داده می‌شود. برای اندیشه‌مندان پیشامدرن، مقصود از محاکات، تقلید ظاهر بیرونی نبود بل که مرادشان رساندن جوهر درونی بود، زیرا که در نظر آن‌ها واقعیت حقیقی زیر پوست جسم قرار داشت. به عقیده‌ی آن‌ها ارزش‌بنیادی هنر در دیدنی کردن اسرار نادیدنی طبیعت و انسان است. از این‌رو هنرمند ژاپنی به جای آن که با حفظ فاصله و به طور عینی در شناسه یا موضوع هنرش دقیق شود و در آن پژوهش کند واقعاً سعی می‌کرد با آن یکی شود و حیات درونی آن را دریابد و احساس کند. به همین دلیل بود که رنالیسم غربی‌وار به کندی در ژاپن توسعه یافت.

نتیجه‌ی منطقی این مفهوم محاکات، سادگی بود که ژاپنی‌ها به آن بسیار ارجح می‌نهند. سرّ طبیعت را هرگز نمی‌توان از طریق توصیف عرضه کرد، فقط می‌توان آن را القا کرد و این آلفا هر چه موجزتر باشد تأثیرش بیش‌تر است. به این ترتیب سادگی با ثباتی که هنرمندان در زمان و مکان آفریده شده باشد اندیشه‌ی مهمی در تفکرات زیبایی‌شناختی شد. وایی، سایی، ما، یوجو و شیویی، (۷) که همه مفاهیم بنیادی زیبایی‌شناختی‌اند، همه به سوی سادگی می‌روند، یا شاید بتوان گفت که صورت‌هایی از سادگی‌اند. و همه به یک اندازه از زیبایی‌آرایی بیزار بودند. در زیبایی‌شناسی پیشامدرن ژاپنی فاصله‌ی میان هنر و طبیعت بسیار کوتاه‌تر از مشابه غربی آن است.

زیبایی‌شناسی مدرن- زیبایی‌شناسی غربی را نیشی آمانه (۹۷-۱۸۲۹) (۸)، موروی

مفهوم طبیعت در تفکر غربی

واژه‌ی nature که ما غالباً برابرنهاد «طبیعت» را برای آن به کار می‌بریم، واژه‌ی است که شکل لاتینی آن natura است، به معنای زادمو مولود. (۱۲) مفهوم «طبیعت» را در غرب، در کاربرد عمومی‌اش، به این معانی گرفته‌اند:

۱. جهان مادی و پدیده‌های آن؛
۲. نیروهایی که چنین پدیده‌هایی را ایجاد و کنترل می‌کنند (این‌جا بحث از قوانین طبیعت مطرح می‌شود)؛
۳. جهان موجودات زنده؛
۴. حالت ابتدایی هستی؛
۵. نوع یا جنس؛
۶. منش ذاتی شخص یا یک چیز یا شیء؛
۷. طبع و مزاج (Encarta ۸۹، ذیل مدخل Nature)؛

فرهنگ فلسفه‌ی رُوئس این اصطلاح را بسیار مبهم و چند پهلو دانسته از آن این چند معنی را استنباط کرده است.

۱. ایزکتیو یا عینی در مقابل سوبژکتیو یا ذهنی؛
۲. استاندارد عینی ارزش‌ها در مقابل رسوم، قانون و آداب؛
۳. نظم کلی کیهانی، که معمولاً آن را الهی می‌پندارند، در مقابل انحراف‌های انسانی از این نظم؛
۴. آن‌چه جدا از انسان و بی‌هیچ نفوذ انسانی وجود دارد، در مقابل هنر؛
۵. رفتار غریزی یا خودبه‌خودی انسان، در مقابل رفتار خردورز او (رُوئس: ذیل Nature) (۱۳).

مفهوم طبیعت در فرهنگ ژاپنی

پیش از آن که در قرن ششم میلادی آیین بودا از قاره‌ی آسیا به ژاپن بیاید، در این کشور تفکر متافیزیکی چندان وجود نداشت، نه پیکره‌ی ادبیات وجود داشت و نه مکتب فلسفه، و نه انگیزه‌ی عقلی که پژوهش‌های مستمر را در زمینه‌ی چیزهای پیش‌بینی‌ناپذیر نادیدنی عالم ترغیب کند یا ادامه دهد. محدوده‌ی محیط فیزیکی پروازهای عقلی خیال را سخت محدود می‌کرد. واژه‌ی «طبیعت» وجود نداشت؛ یعنی طبیعتی که جدا و متمایز از انسان باشد، چیزی که انسان، یعنی انی‌اندیشنده، در آن به نظاره بنشیند. انسان یک جزء



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اصلی از یک کل به شمار می آید، جزئی که بسته گی تنگاتنگی با عناصر و نیروهای جهان پیرامونش داشت و با آن یگانه بود. (مور: ۲۴)

واژه‌ی ژاپنی شی‌ژن (۱۴) که قاعدتاً برابرنهادی است برای طبیعت یا (nature) از نظر معنای ریشه‌شناختی پناذی. نیرویی است که به گونه‌ی خودجوش به خود شکوفا می‌شود، و چیزی است که از آن نیرو نتیجه شود. معنی کان‌جی (۱۵) یا واژه‌نگاره‌ی چینی شی‌ژن این است: «از خود چنین است.» شی‌ژن بیش‌تر بیان‌گر وجهی از بودن است تا وجود یا طبیعت (nature) اشیا در نظم طبیعی.

اگر اصطلاح شی‌ژن را به معنای کلی دربردارنده‌ی آسمان و زمین، یعنی شامل کوه‌ها، آب‌ها، حیوانات و گیاهان بگیریم آن را در زبان کهن ژاپنی نمی‌توان یافت. این به معنی نبود قابلیت اندیشه‌ی مجرد در ژاپنی‌های باستان نیست، بل که ناشی از دل‌بستگی آغازین آنان بود که هر پدیده‌ی را تجلی کامی (۱۶) (خدا یا خدایان) پشت آن بدانند. برای آنان دشوار بود پیاندیشند که باد همیشه‌وزان و کوه‌های همیشه‌همان هر دو به یک رده‌بندی کلی طبیعت تعلق دارند. بهتر آن است که بگوییم فرایند «بندبند شده» (۱۷) تفکر ژاپنی که در فراوان‌خدایی (۱۸) آنان منعکس استیا حسامیت زیبایی‌شناختی آنان گره خورده تا عالم را به عناصر آن تقسیم کند و در نتیجه سر راه تعمیم‌های ساده‌شده در باره‌ی آن سنگ بیاندازد. اما اگر ما بر این پافشاری کنیم که در ادبیات کهن ژاپنی در پی الفاظ کلی برای طبیعت بگردیم می‌توانیم عبارات جامعی عرضه کنیم مثل آمه‌تسوچی (۱۹) (آسمان و زمین) و ایکی توشی ایکه‌رومونو (۲۰) (چیزهای زنده).

در اساطیر نی هون شوکی (۲۱) (سال ۷۰۲) گویی طبیعت و انسان از یک خانواده و خویش هم‌اند. اولین فرزند ایزانامی و ایزانامی نه کامی بود و نه آدمی بل که جزیره‌ها و گستره‌های خاک بود. این جا انسان‌ها، به خلاف اندیشه‌ی غربی، نه رو در روی طبیعت می‌ایستند و نه

بر آن برتری دارند. زنده‌گی‌شان در درون طبیعت می‌گذرد. این اندیشه‌ی کهن در چند شکل گوناگون فرهنگی ژاپنی متجلی است، مثل نقاشی‌های ذن (۲۲) آثار ادبی، آیین چای و گل‌آرایی، که همه‌ی آن‌ها ریشه در فرهنگ و اندیشه‌ی چینی دارند. در طبیعت، شناسه‌گر و شناسه‌گر (۲۳) در یک واقعیت بهم می‌آمیزند، و این خود دلیلی است برای کاربرد مکرر گل و گیاهان فصل‌های گوناگون، جانوران، و چشم‌اندازها در شعر.

اندیشه‌ی طبیعت به شکل تجلیات فراوان نیروی خودشکوفایی خودجوش در آیین بودای قرون وسطای ژاپن نیز یافته می‌شود.

در دوره‌های بعدی کوشش‌هایی صورت می‌گیرد که طبیعت را مطابق با قوانین آن بفهمند. یاماگا سوکو (۱۶۸۵-۱۶۲۲) (۲۴) در دوره‌ی ادو در باره‌ی اجتناب‌ناپذیری طبیعت نوشت. مراد او از اجتناب‌ناپذیری این بود که گیتی لزوماً چنان است که هست. میورا یاین (۱۷۸۹-۱۷۳۳) (۲۵) و آندو شوته‌کی (۱۷۶۲-۱۷۰۳) (۲۶) کوشیدند که گیتی را به شکل یک کل نظم‌یافته به زبان قانون وصف کنند. اما این هنوز یک مفهوم مجرد طبیعت نبود. فقط بعد از آغاز شدن دوره‌ی میجی (۱۹۱۲-۱۸۶۸) بود که مفهوم غربی طبیعت که بیان‌گر نظم طبیعی بود به اصطلاح شی‌ژن پیوست. ایمامیچی در کودان‌شا: ۳۵۷، ذیل (Nature) (۲۷)

طبیعت در دین ژاپنی

در ژاپن نه هیچ نهاد اجتماعی خاصی هست و نه هیچ بخشی از مردم که سرسپرده‌ی باورها و اعمالی باشند که به طبیعت حرمت می‌گذارد، از این رو، سخن گفتن از طبیعت پرستی یا یک «دین طبیعت» در ژاپن گمراه‌کننده است. باین‌همه، ادراک خاص ژاپنی‌ها از طبیعت نقش بی‌نهایت مهمی در حیات فرهنگی و دینی این مردم داشته است. این ادراک را هم در



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

طبیعت، یا حتا از طریق نیروی طبیعی بوده گی، شاید یک بازتاب دیدگاه‌های بومی ژاپنی درباره‌ی طبیعت باشد. آداب تظهير و رياضت کشتی در محیط طبیعی مثل کوه‌های مقدس، آبشارها، و آب دریا (میسوگی) هم مشخصه‌ی مهم شین تُو است و هم آیین بودای ژاپنی. حتا اندیشه‌های کنفوسیوسی اطاعت انسان از آسمان (چ. تیان؛ ژ. تن) شاید با اندیشه‌های کشاورزی ژاپنی در باب وامداری به بخشنده‌گی و فراوانی طبیعت حمایت شود. هرچند دیدگاه‌های درباره‌ی طبیعت شاید تاحدی در شین تُو و آیین بودا، و نیز از این عصر به آن عصر، متفاوت باشد، اما چند الگوی کلی از چندین سنت و دوره‌های متفاوت میانبر می‌زنند. نخست آن که به طبیعت به خاطر قداست و زیبایی آن احترام گذاشته می‌شود نه به دلیل اهمیت ثانوی‌اش که آفریده‌ی خدایان است. دوم، طبیعت مورد احترام است نه همچون یک باشنده‌ی (entity) انتزاعی بل که به طور مجسم‌تر، به شکل کوه‌ها، درختان، و رودهای نقاط مشخص، سوم، هم انسان‌ها و کامی‌ها را ساکن در طبیعت می‌دانند، نه بالاتر و بیرون از آن. به طور آرمانی، انسان‌ها و کامی‌ها در جشن شادمانه‌ی هارومونی و بارآوری طبیعت مشترکاً همکاری کنند. چهارم، اگرچه طبیعت با آن بلایا و مصائب‌اش یک روی سیاه هم دارد، این هم درست یک جنبه‌ی از یک دوری است که در خصالت مهم انگیزش انسانی و حتا در خدایان بدانندیش منعکس می‌شود. چنین اصولی خیلی به ندرت در سنت ژاپن نوشته شده زیرا که، همان‌طور که نویسنده‌گان شین تُو دوست دارند تاکید کنند، این‌ها پیش‌تر آماده‌اند که به شکل احساساتی تجربه شوند که به طور مستقیم ادراک می‌شوند تا به شکل گزاره‌هایی که منطقاً به استدلال در می‌آیند.

هنگامی که اصول فهرست‌شده‌ی پیش‌گفته، آرمان سنتی طبیعت را در ژاپن می‌سازند، این آرمان، مثل خیلی‌های دیگر، همیشه تحقق نمی‌یابد. در حقیقت، از اواخر قرن نوزدهم که توسعه‌ی صنعتی به سرعت گسترش پیدا کرد، آلوده‌گی محیط بیش از پیش یک مسأله‌ی جدی شده است، خصوصاً که زیاله‌های صنعتی در ژاپن در یک چنین زمین کوچک و نوده‌ی دریا جمع می‌شوند.

غیر ژاپنی‌ها خواهند گفت اگر آرمان ژاپنی طبیعت تا این اندازه بلند است پس ژاپنی‌ها چه‌طور اجازه می‌دهند که یک چنین آلوده‌گی وجود داشته باشد. پاسخ ساده‌تر روشن نیست؛ با این‌همه می‌توانیم چند عامل دیگرگون‌شده را در محیط جدید پیشنهاد کنیم که در توضیح این تناقض کمک می‌کند. ژاپنی‌ها به خاطر یک چیز بیش از پیش از چرخه‌ی کشاورزی جدا می‌شوند به طوری که امروزه به نسبت کشاورزان تمام‌وقت کمتر وجود دارند. به طور کلی بگوئیم، در ژاپن جدید، ادراک مبتنی بر کشاورزی شین تُو

از طبیعت بسیار کاهش یافته است. به این ترتیب، در ژاپن هم مثل بیش‌تر کشورهای دیگر که از نظر فن‌آوری توسعه‌یافته‌اند، از طبیعت قداست‌زدایی شده است. اما در ژاپن اگر جنبه‌ی مقدس طبیعت رو به افول باشد، آرمان زیبایی‌شناختی زیبایی طبیعی هنوز بسیار زنده است. بسیاری از ژاپنی‌های شهرنشین هنوز زیبایی طبیعی را آرمانی می‌کنند، از میاهوی شهر و آلوده‌گی خیابان‌های شلوغ می‌گریزند تا در باغ چایخانه‌یی در یک گوشه‌ی جنگل‌پوش شهر جای بنوشند و بیارامند ...

ادراک زیبایی‌شناختی طبیعت در ژاپن، با ریشه‌هایش در جشن دینی طبیعت، هنوز در ژاپن جدید برجسته‌گی دارد. نوشتن و خواندن شعر در ستایش زیبایی طبیعی هنوز سرگرمی عمومی بسیاری از ژاپنی‌های امروز است. همین‌طور هم هنرهای چون آیین جای (چانویو) گل‌آرایی (یکه‌باننا) و پرورش درختان کونوله (بون‌سای) رواج دارد. این هنرها گواه زنده‌یی‌اند بر سنت غنی ژاپنی در حرمت به طبیعت، و خیلی‌ها بیرون از ژاپن این هنرها را به عنوان وسائل بیان ادراک زیبایی‌شناختی شان از طبیعت پذیرفته‌اند. (پارون تهرارت در کودان‌شا: ۳۵۷. ذیل طبیعت در دین ژاپنی)

اینک بسط این مفهوم.

سیماهای فرهنگ ژاپنی فرهنگ میراث فرهنگی شرق است، اما به‌یکه‌بودن (۳۳) مشهور است. از آن‌رو یکه است که میل‌اش به لطف درون است و آن را بر جلال بیرون ترجیح می‌دهد. حسن زیبایی خاص ژاپنی‌ها - که در مفاهیمی چون میایی (زیبایی فاختر)، مونو نو‌آواره

شین تُو می‌توان یافت و هم در آیین بودا، و همین‌طور هم در اعمال دینی عامیانه، و به طور کلی در ادبیات و هنرهای ژاپنی یک سرچشمه‌ی بزرگ الهام بوده است. هیچ اصطلاح انگلیسی جنبه‌های فراوان ادراک دینی از طبیعت را در ژاپن به‌درستی وصف نمی‌کند، و حتا در وام‌گرفتن از واژه‌ی انگلیسی nature نباید یقین داشت که برخی تصورات فلسفی و دینی غربی را به جزئیات مجسم (۲۸) سنت ژاپنی تحمیل نکنیم. مهم‌ترین این‌ها، که در تقابل با دیدگاه ژاپنی است، گرایش غربی، خصوصاً مسیحی، است که هم خداوند را بالاتر از انسان و طبیعت می‌نشاند و هم انسان را بیرون از طبیعت قرار می‌دهد.

در زبان ژاپنی، چنان که پیش از این گفتیم، واژه‌یی که غالباً برای اشاره به «طبیعت» به کار برده می‌شود شی‌ذن است که در کاربرد جدید شاید اشاره باشد به جهان فیزیکی یا کل جهان مخلوق. شی‌ذن ترکیبی است کهن، مرکب از دو واژه‌نگاره‌ی چینی که زیران (۲۹) خوانده می‌شد به معنای «طبیعی بودن» (طبیعی‌بودگی) یا خودبه‌خودی «یا خود انگیخته‌گی» که در متن چینی کهن مشهوری مانند دانو ده جینگ (۳۰) دیده می‌شود. در هر دو جهان‌بینی چینی و ژاپنی، فاصله‌ی میان انسان و قلمرو ایزدانه کم‌تر از سنت تک‌خدایی غربی (یهودی مسیحی) است، و طبیعت تا به یک مقام بسیار بلند تعالی می‌یابد. طبیعت از دید ایزدانه یا مقدس بودن دیده می‌شود، و یک انگیزه‌ی بزرگ فرهنگ چینی و ژاپنی این بوده که جایگاه درست انسان را در دامن طبیعت بدانند.

حتا پیش از آن که سنت‌های ادبی و فلسفی چینی در میانه‌ی قرن ششم میلادی به ژاپن برسد برخی از سیماهای ادراک ژاپنی از طبیعت سخت از پیش پیدا بود. به نظر می‌رسد که ژاپنی‌ها از زمان‌های ماقبل تاریخ به کامی یا خدایان حرمت می‌نهادند، و غالباً آن‌ها را



به چشم نیروهای مقدس درون طبیعت نگاه می‌کردند. در کوچی کی و نیهون شوکی، دو گاه‌نگاره‌ی نیمه‌اسطوره‌یی آغاز تاریخ ژاپن‌اند، کامی را چنین تصویر می‌کنند که در آفرینش جزایر ژاپن نقش اصلی دارند. آیین‌ها بستگی تنگاتنگی با گذشت فصول داشتند، خصوصاً چرخه‌ی کشت برنج. همان‌طور که شین تُو به یک دین بسیار سازمان‌یافته‌تری توسعه می‌یافت جشن‌های رسمی‌تری برای بزرگ‌داشت سال نو و مراحل گوناگون کشت برنج پدید می‌آمد، از کاشت یا برداشت و نیز جشن‌هایی وابسته به جنبه‌های دیگر اقتصاد طبیعی، مثل ماهیگیری. در یک سطح دنیایی، مراسم به تخت‌نشستن امپراتور جدید زمانی بود که با چرخه‌ی طبیعی درو تقارن داشت. به این ترتیب دین در ژاپن کهن از پیش با نیروها و الگوهای طبیعت هم‌سازی کامل داشت، اگر چه یک «دین طبیعت» خاصی پدید نیامد.

جشن دینی آلبا، برگزار آیین‌های، اعیاد نیروهای مقدس طبیعت و موضوعات خاص طبیعی هیچ‌گاه در ژاپن از ادراک زیبایی‌شناختی طبیعت جدا نبود. در همان آغاز قرن هشتم، قداست و زیبایی کوه‌ها، رودها، و سایر موضوعات طبیعی در جنگ شعر مان‌یوشو، که اولین جنگ بزرگ شعر ژاپنی است، بسیار ستوده شده بود. در کتاب‌های بعدی، مثل گنجی مونوگاناری (۳۱) یا داستان گنجی، متعلق به آغاز قرن یازدهم، حساسیت به تنوع طبیعت در چرخه‌های فصلی‌اش یکی از عناصر بن‌مایه‌یی (۳۲) است. نقاشی منظره همیشه در چین و ژاپن از بالاترین میزان شهرت برخوردار بود. نه فقط نفوذ آیین دانو، بل که نفوذ بودایی، خصوصاً ذن، در بسیاری از نقاشی‌ها و شعر که در ستایش زیبایی مقدس چشم‌اندازند دیده می‌شود. تأکید بودایی ژاپنی بر روشن‌شده‌گی انسان در داخل قلمرو



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

(همدلی با طبیعت)، وایی (ناوتوانی و تنهایی)، سایی (۳۴) (زیبایی تنهایی، سادگی فاخر) بیان می‌شود- جهانی را با هماهنگی زیبایی شناختی و عاطفی القا می‌کند. فرهنگ ژاپنی متمایزی که امروزه می‌بینیم حاصل یک سلسله دیدارهایی است میان فرهنگ سنتی ژاپن و فرهنگ‌های بیگانه‌یی که ژاپنی‌ها آن‌ها را وارد کرده، جذب کرده و به گونه‌یی همساز با فرهنگ خودی درآمخته‌اند. در این فرایند می‌توان از دو مشخصه یاد کرد: یکی نرمی یا انعطاف‌پذیری و دیگری گشادگی، یعنی گشوده بودن در برابر فرهنگ‌های بیگانه. ژاپنی‌ها به جای آن که دست رد به سینه‌ی فرهنگ‌های بیگانه بزنند این راه را پیش گرفته‌اند که آن‌ها را در قالب زیبایی شناختی خاص خود بریزند و آن‌ها را در متن خلایق‌های خودشان با نیازهای خود سازگار کنند. (یو تاکا: ۱)

یک سیمای مهم فرهنگ ژاپنی احترام به طبیعت و واقعیت عملی است. سادگی و پرهیزگاری دو سیمای این فرهنگ در تمام صورت‌های آن است، و این واقعیت شاید در معماری ژاپنی روشن‌تر از هر جای دیگر باشد. اگر از معماری برخی معابد بگذریم، اساس معماری ژاپنی ساده است، خواه خانه‌های مردم باشد و خواه کاخ‌های شاهان و امیران. هر چند سبک معابد از تأثیرات بیگانه مایه گرفته اما بناهای دیگر از خلوص ژاپنی برخوردارند. درست است که در ژاپن چوب فراوان بوده و زلزله هم بسیار، اما کافی نیست که کاربرد چوب را در بناهای ژاپنی محدود به همین دو علت کنیم. حتا در قلعه‌ها که برای مقاصد نظامی ساخته می‌شده یا دیوارهای سنگ و گل و خندق پیرامون‌اش، باز می‌کن اصلی امیر را بدون استثنا تماما از چوب می‌ساخته‌اند.

درست است که ژاپنی‌ها در بسیاری از زمینه‌ها، در میدان تمدن و ذوق، عناصری را از فرهنگ‌های بیگانه وام گرفته‌اند، و غالباً هم آن‌ها راه کمابیش به همان سبک و سیاق، عرضه کرده‌اند، اما در هر چیزی که خود پدید آورده‌اند حرمت ریشه‌داری به طبیعت نشان داده‌اند. بدین ترتیب برتری چوب ساده و رنگ نخورده در معماری، و سبک «باز» که باغ و طرح پیرامون‌اش را در یک طرح کلی معماری یگانه می‌کند، تجلیات آرزوی بودن با طبیعت و دست نبردن در واقعیت‌های آن است. (هامه‌گاوا: ۱۲۴-۱۲۳)

مقایسه‌ی دو مدل ژاپنی و غربی طبیعت

رابطه‌ی انسان و طبیعت در فرهنگ ژاپنی چگونه است؟ پاسخ را در دو مدل غربی و ژاپنی که از عالم می‌سازیم جستجو می‌کنیم.

۱. موتور مدلی که جان غربی از عالم یا گیتی ساخته از بدنه‌ی اصلی طبیعت جدا است، اما موتور مدل ژاپنی، به عکس این، در خود طبیعت قرار دارد.
۲. در مدل غربی رابطه‌ی انسان و مطلق در ورای طبیعت و در مرکز نیروی سومی (که نام‌اش خدا است) پیوند می‌خورد. اما در مدل ژاپنی، طبیعت این مطلق را در جسم خود دارد. مقصود این است که آن مطلق خود همین جهان نمودین است، چرا

که جان ژاپنی بر رویدادهای مجسم و ملموس (۳۵) و حسی و شهودی تأکید می‌کند نه بر کلی‌ها. (ناکامورا: ۳۵)

۳. مدل غربی یک آرایش مثلثی می‌سازد که در آن انسان و طبیعت و خدا به شکل‌های گوناگون برهم‌کنش (۳۶) یا تعامل دارند، یا دقیق‌تر بگوییم، رابطه‌ی انسان و خدا، از نظر برهم‌کنش، یکسویه است.

بر این اساس، مدل غربی، بر یک سلسله‌ی مؤثر از دویی‌ها یا دوآلیسم شکل می‌گیرد، یعنی به صورت انسان خدا، انسان طبیعت، تن جان، روح ماده، زندگی مرگ و مانند این‌ها. این ردیف بر اندیشه و گفتار و خیلی از کرد و کارهای انسان حکم‌روایی دارد (مثلاً یک حوزه‌اش علم غربی است).

اما مدل ژاپنی بر یک مدل دوگانه‌ی (۳۷) انسان طبیعت کار می‌کند. در این مدل، قطب سوم مدل غربی (خدا) در طبیعت رقیق می‌شود و با آن می‌آمیزد. از این‌رو، در ژاپن، گرایش هر فعالیت معنوی یا روحی به این است که از دویی و تمایزات روشن و متمایز میان چیزها بپرهیزد و دویی شناسه‌ها و شناسه‌گرها (۳۸) در کار نباشد، عاطفه و اندیشه در تماس بسیار نزدیک به هم باشند.

۴. از آن‌جا که در مدل غربی، طبیعت بیرون از دینامیک عالی مطلق قرار دارد سرانجام چیزی است منفعل و سخت مادی، چیزی که با معنویت در تقابل است، و امکان‌ناش هست که منشأ شز باشد.

در مدل ژاپنی، همه جای طبیعت سرشار از کامی است، که موقتا آن را خدایت می‌داند، طبیعت یک کل زنده‌ی هم‌پیکر (یا ارگانیک) است که ذاتا خیر است (حتا با توجه به زلزله و توفان‌ها و فحطی‌های ژاپن).

۵. مدل غربی انسان را بر آن می‌دارد که در طبیعت به چشم یک مستعمره‌ی مشروع و به حق خود نگاه کند و بر آن اعمال سلطه کند و آن را منقاد خود و استثمار کند (مثلاً دو عبارت رایج «سلطه بر طبیعت» و «فتح کوه» مبین چنین تفکری است).

مدل ژاپنی انسان را فرا می‌خواند که با طبیعت به یک حالت هارمونی برسد، و تمام غنای بالقوه‌ی روابطی را که در برداری با آسمان و دریا و کوه‌ها، گل‌ها و حیوانات و باد هست توسعه بخشد.

از این اختلاف آشکارا ساده‌یی که در این طرح ساختاری هست به نتایجی می‌رسیم که در تمام جهات جاری است، و سرانجام به سطح زندگی روزمره می‌رسد، یعنی به سلوک در دادوستد، مسائل خانوادگی، انتخاب نوع خوش‌باشی، پخت و پز، عنوان و خطاب نامه‌ها، که این‌ها همه جزئیات با معنای شیوه‌های تفکر و ذوق و رفتار ما هستند.

اکنون استحالته‌ی این طبیعت را در آیین شین‌تو و آیین بودا، به اختصار، بررسی می‌کنیم.

شین‌تو

معروف است که شین‌تو (۳۹) دین بومی مردم ژاپن است. اما بی‌شک پیش از ژاپنی‌های کنونی مردم دیگری در ژاپن بودند که بی‌گمان دین دیگری داشتند. شین‌تو همانندی‌هایی از نظر اعمال و آداب به آیین‌های شمنانه‌ی دیگر نیز دارد. باری، پرسته‌های آیین و مناسک و آداب شین‌تویی به کامی معروف است که برگرداندن آن به یک اصطلاح مناسب



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱. امپراتور پرستی (کوگو کوکو شوگی) - که شاید اوضاع روز او را به برجسته کردن این صفت واداشته است.
۲. رئالیسم (کن جینسو شوگی)
۳. آیین پاکی و تطهیر (می جو شوگی)

مشخصه‌ی اول که ریشه در کامی پهلوانان دارد، نادرستی‌اش پس از جنگ ثابت شد.

رئالیسم شین تویی ریشه‌های گوناگون دارد، روی هم رفته یک رئالیسم عرفانی و شاعرانه است بر همان اندیشه‌ی کهن که گفتیم. در شین توجو جهان، خیال، یا تمثال یا نمود یا عکس از چیزی کامل‌تر و مهم‌تر و پر معنا تر نیست، بل که خود آن یک فرجامیته است، یعنی کامی آن‌جا نباشد. همین حضور کامی است که به کار و کردار انسان معنا یا طعم خاص می‌بخشد. شین توجو سرشار است از حرمت عمیق به نیروهای طبیعت، به خورشید، به باروری، به جوانی، به تولد. زبان‌اش سرشار است از واژگانی چون موسوی (۴۲) (آفرینش، وصل)، سی‌سه (۴۳) (تولید و زایش)، هاتن (۴۴) (شکوفایی، تکامل، توسعه)، سوزو (۴۵) (آفرینش). به حیات خوش‌بین‌اند، گیتی را از بنیاد هم‌ساز یا هارمونی مند می‌دانند. (مورایشی: ۲۲)

کم‌کم از شمنانگی و جان پرستی (آنیسم) و طبیعت پرستی آیین‌های آغازین شین توجو یک حس زیبایی پرستی و یک حس عرفانی طبیعت پدید آمد که نقش اصلی‌اش هدایت دل و جان انسان است از هر چه خاکی و این جهانی است به یک جهان بالاتر و عمیق‌تر ایزدانه، و استحالته‌ی زندگانی انسان است به یک تجربه‌ی زیستن با کامی. (اونو: ۹۷) برای همین منظور ایزدکده‌های شین تویی را جایی می‌ساختند که دل انسان را به طبیعت نزدیک کند. (اونو: ۹۷)

بودای میان مَنَدَلَه

شاید بهترین راه بررسی موقعیت طبیعت در فرهنگ ژاپنی از طریق تمثیل و نماد باشد. این نماد را دو هیأت مَنَدَلَه (۴۶) بررسی می‌کنیم. (۴۷)

مَنَدَلَه چیست؟ مَنَدَلَه یا مَنَدَل یعنی است سنسکرت، به معنی دایره، گرده، حلقه، هاله دور ماه، محدوده‌ی مثل یک منطقه، یک سرزمین. البته اصطلاح یک معنی تخصصی‌تر هم دارد، که همان دایره جادویی و حلقه افسون است. سرانجام با گذشت زمان به معنی نقشه‌ی عالم، رمز کل عالم، یک نقشه‌ی هندسی جهان می‌شود که به یک انگاره یا الگوی (۴۸) بنیادی تقلیل پیدا می‌کند. (توچی: ۲۰) مَنَدَلَه‌ها را در ژاپن در خیلی جاها می‌شود دید: توی معابد بودایی، توی موزه‌ها، توی کتاب‌های فلسفه و هنر بودایی؛ این‌ها

ناممکن است. موتوئوری نوری ناگا (۱۸۰۱-۱۷۳۰)، پژوهنده‌ی برجسته‌ی شین تویی نویسد «من هنوز معنی کامی را نمی‌دانم. اگر کلی بگویم، کامی در درجه‌ی اول دلالت دارد به خدایان آسمان و زمین که این در گزارش‌های باستانی آمده است، و نیز ایزدکده‌هایی که این خدایان را در آن‌ها می‌پرستیدند. قویاً باید گفت که کامی انسان‌ها را نیز شامل می‌شود. همین‌طور هم چیزهایی مثل پرندگان و چارپایان، درختان، گیاهان، دریاها، کوه‌ها و مانند این‌ها را در معنای کهن، هر چه را که بیرون از معمول بود، نیرویی برتر داشت، یا هیبت‌انگیز بود کامی می‌خواندند. این‌جا مفهوم برتری صرفاً به معنی برتری نجیب، خوبی یا کردارهای شایسته نیست. چیزهای شزانگیز و اسرارآمیز، اگر فوق معمول یا فوق‌العاده و هراس‌انگیز باشند، کامی خوانده می‌شوند...» (دو باری: ج ۲۲-۲۱)

ایمان آغازین یا شین توجو ابتدایی آمیزه‌ی است از آنیسم، طبیعت پرستی، آیین‌های باروری، نیاپرستی و پهلوان پرستی و شتنیسم. (دوباری: ج ۲۲؛ مورایشی: ۱۹) اینان تا قرن ششم که آیین بودا از راه کره وارد ژاپن شد برای این آیین کهن نامی نداشتند. کم‌کم سخن از کامی نو می‌چید. (۴۰) یا راه کامی، یا راه خدایان، به میان آمد و این در برابر هوتوکه نو می‌چید. (۴۱) یعنی راه بودا بود، و بعد که واژه‌نگارهای چینی باب شد و این سه کلمه را به چینی نوشتند، کامی نو می‌چید را شین توجو خواندند، یعنی راه خدایان. بی‌شک ترجمه‌ی کامی به خدا یا ایزد یا خدایان یا ارواح درست نیست.

این جهان، در آیین شین توجو، تصویری یا تمثالی کم‌رنگ یا خیالی از یک واقعیت جوهری‌تر، یا تبعیدگاهی برای ارواح در عالم تولد مجدد نیست (که آیین بودا کمابیش چنین می‌گوید) یا چشم به راه روز داوری نیست (چنان‌که مسیحیت می‌گوید)، بل که ارگانیکم زنده‌ی است که همان طبیعت و سرشت‌اش، یعنی کامیت‌اش، به آن تقدس بخشیده است. از این‌رو کامی می‌تواند موجودی ایزدی باشد، یا پهلوانی اسطوره‌ی یا فرزانه‌ی بزرگ، یا شاهی بزرگ، یا نبایی مشهور، یا شاید تندر، یا پژواکی در جنگل، یا رویاهی، بری، اژدهایی، یا حتا بگو سوسکی، چنان که موتوئوری نوری ناگا در شعری می‌گوید:

می‌توانید این‌طور فکر کنید
که تمام آن‌هایی که کامی خوانده می‌شوند
یک چیز و همانندند
برخی برنده‌اند
و برخی دیگر نیز سوسک‌اندا (مورایشی: ۳۰)

مورانو کا تسونه‌توگو، قبل از جنگ جهانی دوم می‌نویسد که شین توجو سه مشخصه دارد:



چند رنگ و با نقوش هندسی، مربع و دایره و مثلث که همه هم‌ساز و هم‌خوان‌اند. در ژاپن، خصوصاً در هنر دوره‌ی هی آن (۱۱۸۴-۷۸۱)، منڈله‌ها را به شکل گل و بوته‌های سبک‌مند (۴۹) می‌کنند. البته منڈله‌های ژاپنی، به آن بخش از آیین بودایی ژاپن مربوط است که به آیین بودایی خاص فهم یا باملتی (۵۰) معروف‌اند.

باری، معمول منڈله‌های بودایی این است که بوداها را نشسته در وسط، یا ایستاده یا در حال رقص، یا حتا (در تبت) آن‌ها را چنان نشان می‌دهند که با نیروهای مادینه (شکنتی) می‌آمیزند، همراه با موجودات آسمانی دیگر و قدیسان و دیوان‌نگهبان که هر یک در جای خاص خود قرار دارند. البته منڈله صورت‌های دیگری هم دارد.

منڈله‌ها را از چند پیکره می‌سازند یا می‌توان آن را در طرح بناها دیده، استوهای آغازین بودایی یا پاگوداهای بعدی، از نظر پلان و کف متنا رابطه‌های ظریفی یا طرح منڈله دارند.

مثلاً معبد مشهور بوربوودور در جاوه یک منڈله است به شکل یک کوه. حتا شهری مثل آنگورنوم در کامبوج را می‌توان یک منڈله‌ی بودایی دانست. از طرف دیگر، منڈله‌ها را می‌توان روی شن کشیده یا با برنج رنگین، یا چیزهای کوچک دیگر روی کف اتاق طرح کرد. بالاخره، منڈله می‌تواند نامریی باشد، و موقوف دیوانه (۵۱) یا مراقبه، در دل دیوانه‌گر ساخته شود. همان طور که تاجیما روجون (۵۲) دانش‌مند بودایی می‌گوید: «منڈله‌ی حقیقی در اعماق دل انسان ساخته می‌شود.» (مورایانی: ۱۳) بنا بر این اگر از دید رهگذر موزه و معبد، و از یک سطح منجمد فرهنگی نگاه نکنیم، منڈله نه تنها چیزی ایستا (استاتیک) نیست بل که کارکردی بسیار بویا (دینامیک) دارد.

در این معنا، هر تمدنی یک منڈله است، که ساختاری بسیار پیچیده و عمیق و دقیق دارد مثل یک بلور.

اکنون ژاپن را به شکل یک منڈله مجسم کنید. به جای بودایی وسط آن چه باید گذاشت؟ طبیعت را. در تفریق تر بگویم، در ژاپن، طبیعت تمام این منڈله است.

روند دوگانه‌ی هنر ژاپنی

هنر ژاپنی کلاً دو روند مشخص دارد. اول آن که انواع گوناگون هنر که در دوره‌های مختلف پدید آمده نه تنها هیچ‌یک جای آن دیگری را نمی‌گیرد، بل که با یکدیگر هم‌زیست‌اند، و هر یک کمابیش خلایقیت خاص خود را حفظ می‌کند. مثلاً پیکر تراشی قرن ششم تا نهم میلادی در دوره‌های بعد هم تکامل می‌یابد، حتا وقتی که طومارهای مصور (نماکی) (۵۳) باب امکانات نوری را در محاکات بصری جهان در دوره‌ی هی آن باز کرد.

روند دوم این است که ارزش‌های زیبایی‌شناختی در کانون یا مرکز فرهنگ سنتی ژاپن جا دارد. علائق زیبایی‌شناختی غالباً حتا بر باورهای دینی و وظایف اخلاقی و آسایش‌های مادی هم برتری دارد. مثلاً پس از پیکر تراشی آغازین بودایی، که تقلیدی بود از نمونه‌های قاره‌یی، بوداها و بوداسف‌های دوره‌ی هی آن به تدریج ژاپنی شدند و شکل پیکرهای نرم و زیبای انسانی به خود گرفتند، و به این ترتیب بیش‌تر آرمان‌های زیبایی‌شناختی زمانه را نشان می‌دادند تا رد و نفی بوداییان را از هر چیزی که این جهانی است. این‌جا هنر نبود که تصویرگر دین بود بل که دین بود که داشت هنر می‌شد. یک بار دیگر، در قرن سیزدهم، یک نقوذ قاره‌یی وارد ژاپن شد، یعنی ذن. اما آن‌چه پس از آن اتفاق افتاد، یعنی از قرن چهاردهم تا شانزدهم، زمان فرایند استعلاهی تدریجی این آیین اساساً عرفانی بود به شعر، تئاتر، نقاشی، زیبایی‌شناسی چای (سبک وایی)، و در یک کلمه، استعلاهی به هنر بود. هنر ژاپن دوره‌ی موروماچی (۱۵۶۸-۱۳۳۳) زیر نقوذ ذن نبود، بل که این‌جا ذن هنر شد. (کاتو: ۵-۴)

هنر بودایی

مدل هنر بودایی آغازین ژاپنی هنر چینی بود، یعنی هنر دوره‌های شش سلسله (۵۸۹-۲۲۲)، سلسله سویی (۶۱۸-۵۸۹) و سلسله تانگ (۹۰۷-۶۱۸)، که اول از طریق مجمع‌الجزایر کره به ژاپن رسید و بعدها هم مستقیماً از خود چین آمد. هنر بزرگ دینی چینی این دوره‌ها نه فقط زیر نقوذ هنر هندی بود بل که از هنر ایران و آسیای میانه نیز بسیار اثر پذیرفته بود که این‌ها هم به نوبه‌ی خود از سنت کلاسیک هنر کهن یونانی اثر زیادی پذیرفته بودند. (یوشی کاوا: ۲۷) در دوره‌ی نارا (۷۹۴-۶۴۶) هنر ژاپنی از هنر چینی پیروی می‌کرد و در این دوره در واقع سنت انسان‌گرایی چینی را آموخت. و کم‌کم در همین دوره و بر همین شالوده‌ی چینی بود که در معماری و نقاشی و پیکر تراشی و ادبیات یک سنت بومی و یک سبک کلاسیک پدید آمد. (یوشی کاوا: ۲۷)

در آغاز قرن هشتم (۷۱۰ م) نارا پایتخت ژاپن می‌شود و هنر بودایی دوره‌ی کلاسیک به بلوغ می‌رسد. معبد تودای جی ساخته می‌شود و دای‌بوتسو (۵۴) یعنی مجسمه‌ی بزرگ بودا در آن جای می‌گیرد. این بنا و این مجسمه، که سخت از سادگی و عشق ژاپنی‌ها

به چیزهای کوچک فاصله دارد، بیش از آن که بیان عظمت بودا باشد، شاید نشانه‌ی خودبزرگ‌بینی و صاحبان قدرت باشد، هر چند که تمام ملت را به آن کار واداشتند یا کشاندند، یعنی از راه جمع کردن اعانه از آنان. اما اگر نخواهیم بگویم که این امر نشانه‌ی خودبزرگ‌بینی صاحبان قدرت است، پس باید گفت که نشانه‌ی مگالومانیا یا یک فرهنگ است در اوج توسعه‌اش. در ذات چنین زمانی این خطر هست که هارمونی خیال‌ورزی و خیالینه‌های انسان که همیشه هسته‌ی یک سبک کلاسیک است نابود شود. (یوشی کاوا: ۶۳ و ۶۵) این بودای پانزده متری، شاکیه‌مونی بودا است که یکی از آثارهای بی‌شمار روشانا بود (۵۵) یا ویروچنه بودا است. (فکر بودای بزرگ از گندهاره سرچشمه می‌گیرد. بودای بامیان هم نمونه‌اش است). حال اگر دست از سیاست‌نگری برداریم و به جنبه‌ی نگاه کنیم بی‌شک او با این مجسمه‌ی عظیم و با آن هزار بودای کوچک پیرامون‌اش، با آن تقابل شدید اندازه‌ها، مقیاس انسانی کلاسیک را نادیده می‌گیرد و آن هارمونی را که فهم انسانی و صمیمانه‌ی آرمان بودایی را از طریق پیکر انسانی امکان‌پذیر می‌کند، نابود می‌کند. هم این دای‌بوتسو (بودای بزرگ) و هم آن تم هزار بودای کوچک عملاً شبه‌سازی‌های عالم است برای آن که مفهوم انتزاعی عالم بی‌کران را از طریق تمثال‌های بزرگ و کوچک پیشمار انسان نشان دهد. (یوشی کاوا: ۷۲) بعد همین بیان عالم را در منڈله‌های دو جهان فرقه‌های خاص فهم بودایی می‌بینیم، با بوداها و بوداسف‌ها و خدایان به سبک یونانی‌اش. (یوشی کاوا: ۵۶) (۷۳) در نقاشی‌های این دوره تلاش می‌شود به جنبه‌ی فرم داده شود، با استفاده از بدن انسان مردم را بر آن دارند که فعلیت مفاهیم را حس کنند، این سبک نو نقاشی بودایی تأثیرات عمیق و درازمدتی در هنر بودایی داشت. (یوشی کاوا: ۷۵)

در این دوره، دیگر الهام‌گیری مستقیم از هنر یونانی تمام می‌شود و نخستین گام‌ها در تحقق یک سبک کلاسیک نقاشی بودایی ژاپنی آغاز می‌شود. این‌جا است که دوره‌ی هی آن (۱۱۸۴-۷۸۱) آغاز می‌شود و پای عناصر نمادین به میان می‌آید و هنر بودایی ژاپنی خلاص تکامل می‌یابد. (یوشی کاوا: ۷-۷)

در نیمه اول دوره‌ی هی آن، رهبران دین بودایی مثل کواکی (۸۳۵-۷۷۴-۵۷)، بنیادگذار شین‌گون، سای‌چو (۸۲۲-۷۶۷) (۵۸)، بنیادگذار تن‌دای، تین (۸۶۴-۷۹۴) (۵۹)، شاگرد سای‌چو و دیگران از فرقه‌های بودایی خاص فهم به چین رفتند به این نیت که در آموزه‌های فرجامین آیین بودا استاد شوند. مصالح و مواد شمایل‌نگارانه‌ی (۶۰) که با خود به ژاپن آوردند بسیار بود.... (یوشی کاوا: ۷۷)

در دوره‌ی خاص فهم آیین بودا، یعنی شین‌گون (که پایه‌گذارش کواکی بود) و تن‌دای (که پایه‌گذارش سای‌چو بود) هدف از به جا آوردن اعمال و مناسک دینی رسیدن به یکسانی یا هم‌سانی انسان و بودا (دای‌نچی نیورای، (۶۱) یا ویروچنه بودا) بود، از این رو وجود منڈله‌ها، پیکره‌های بودا، و پیکره‌های خدایان خشنماک در ایجاد محیط مناسبی برای این اعمال ضروری بود. (یوشی کاوا: ۷۹)

طبیعت در آیین بودایی خاص فهم

هم سای‌چو و هم کواکی مراکز فرقه‌های‌شان را به ترتیب در معابد کوه‌های هی‌ای و کویا قرار دادند. هر دو فرقه انسان و حیوان و گیاه و همه چیز را تجلی بودا می‌دانستند. مقصود از اعمال دینی (یا مراقبه) یا نظاره‌گرانه‌ی دینی یکی شدن با سرشت ذاتی بودایان و بوداسف‌ها (۶۲) بود که این موجب می‌شود که توانایی‌های روانی و دانستگی فرد به خود عمق پیدا کند. بازتاب چنین حالتی را می‌توان در نقاشی بودایی دوره‌ی هی آن دیده. مؤمن بودایی که نموده‌ها یا پدیده‌های طبیعت را جای‌گاه و مأمن فرجامینه یا اصل فرجامین دای‌نچی نیورای می‌بیند حساسیتی عمیقی به سوی طبیعت در او ایجاد می‌شود. در پیکر تراشی و نقاشی بودایی این حساسیت به شکل یک تعلق عمیق به پیکر انسان و یک حس ظریف رنگ تجلی می‌کند، و به تدریج به سوی زیبایی‌های طبیعت نیز هدایت می‌شود.

باورهای آغازین شین‌تو از یک هیبت و حرمت دینی به جهان طبیعی سرچشمه می‌گرفت. اعمال آیین بودایی خاص فهم این طبیعت‌پرستی ابتدایی شین‌تویی را به سطح بالاتری رساند و آن را به یک دین کوه‌پرستی بدل کرد که هدف‌اش مشارکت در اسرار دای‌نچی نیورایی نهفته در طبیعت، از راه تربیت سخت و پرورش قدرت اراده بود. جلوه‌های خصوصاً ژاپنی این کوه‌پرستی این‌ها بود. تاجیکی کاننون (۶۳) (تراشیده از درخت زنده)، بودای ناتابوری (۶۴) (پیکره‌های چوبی پرزگه که با تیر می‌تراشیدند)، و بوداهای ماگایی (۶۵) (مجسمه‌های بودا که در سنگ کنده می‌شد). این‌ها را مؤمنان می‌ساختند تا دلالتی باشد بر ایمان آنان. خدایان شین‌تو در یک استعلاهی عجیب در میان ایزدان دای‌نچی نیورایی قرار گرفتند، نه فقط اسم‌های بودایی گرفتند بل که کم‌کم پای مجسمه‌های ایزدانی که با فرقه‌ی شین‌گون پیوند داشتند به ایزدکده‌های شین‌تو هم باز شد. یک نمونه‌اش شبه‌سازی یک گروه از خدایان و بانو خدایان شین‌تو است در تو جی (این شین‌تو به ریویوشین‌تو معروف است).

به مرور منڈله‌های ایزدکده‌های شین‌تو پیدا شدند و تا دوره‌ی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کاما کورا هم عمومیت داشتند. در این مَندَلَه‌ها محیط طبیعی ایزد کده خود تجلی کامی‌اند. عرفان و صلابت پرده‌ی نقاشی آبشار ناچی، چشم‌اندازی با آبشار که خود پرسته‌یی است، از این زمینه مشتق می‌شود. (پوشی کاوا: ۷-۹۶)

چای‌خانه

اکنون به صدای غلغل آب جوش کتری گوش می‌کنیم. کتری روی سه پایه‌یی بالای آتش اجاق چارگوشی که توی زمین کنده‌اند آویزان است. صدا عملاً از آب جوش نیست بل که از کتری آهنی سنگین است، و بهتر است که خبره‌ی کار آن را به نسیمی مانند کند که از کاجستان می‌گذرد. این صدا به آرامش اتاق بسیار می‌افزاید، زیرا که شخص این جا حس می‌کند که گویی تنها در یک کلبه‌ی کوهستانی نشسته و ابر سفید و موسیقی



شاید بهترین راه وصف عشق ژاپنی به طبیعت، از نظر رابطه‌ی آن با روح آیین بودای ذن، تحلیل مفاهیم گوناگونی است که وارد ساختمان چای‌خانه شده است که در آن هنر چای، موافق یک سلسله آداب، انجام می‌گیرد. این آداب را به هیچ‌وجه حساب‌شده تدوین نکرده‌اند، بل که به تدریج و به طور ندانسته از جان‌های هنرپرورد استادان چای دمیده است، و ما در ساخت این جان‌ها غریزی طبیعت ژاپنی را که تماماً از نظرهای اخلاقی، زیبایی‌شناختی و عقلی، در فلسفه‌ی ذن پرورش یافته می‌بینیم. وقتی که همه چیز را درباره چای بدانیم، مثلاً تاریخ و عمل و اوضاع و زمینه‌ی روحی و جو اخلاقی ناشی از آن را، می‌توان گفت که ما نیز رازهای روان‌شناسی ژاپنی را می‌فهمیم. موضوع بسیار جالبی است اما چون نیاز به یک بررسی طولانی دارد، مجال دیگری می‌طلبد.

کاج تنها یاران تسلابخش اویند. در این محیط فنجانی چای با دوستان نوشیدن، و احتمالاً در باب نقاشی سومی‌ته‌ی (۶۶) داخل توکونوما حرف زدن یا از یک مسأله‌ی هنری که جای‌بزارهای آن چای‌خانه آن را به اندیشه القا کرده، دل را به روای پریشانی‌های زندگی می‌برد. جنگجو از اشتغال روزانه‌ی جنگیدن‌اش و تاجر از فکر همیشه پول در آوردن‌اش نجات پیدا می‌کنند. آیا به راستی بدان نمی‌ماند که ما در این جهان تنازعات و بطالت‌ها گوشه‌یی هر چند درویشانه، می‌یابیم که بتوانیم در آن از حدود نسبیّت بالاتر برویم و حتا نگاهی به ابدیت بیاندازیم؟ (سوزوکی: ۲۴-۲۳۲)

دو گونه باغ و دو گونه نگاه

غالب خطوط تحول معنوی ژاپنی‌ها از طبیعت آغاز می‌شود. از این رو آسان می‌شود فهمید که چرا ژاپنی‌ها طراحان و باغ‌سازان بزرگی بوده و هنوز هم هستند. باغ ژاپنی نماد طبیعت نیست، بل که خود طبیعت است که هنر شده، همان آیین بودا است که فرم گرفته و هنر شده.

نخستین چیزی که در باغ ژاپنی چشم‌گیر است ترکیب عناصر گوناگون و به ظاهر ناهم‌گن آن است. نخست این نکته را یادآور شوم که هر باغی در ژاپن باغ ژاپنی نیست. غالباً بخشی از یک باغ بزرگ این یا آن معبد، مثلاً در شهری مثل کیوتو، باغ ژاپنی است نه همه‌ی آن. باغ ژاپنی نه مجسمه دارد نه چشمه‌هایی که طراحی آن توأم با پیکرتراشی باشد. نه چندان پر گل و گیاه است، نه آبراهه دارد و نه هیاهوی آب. این‌جا باورهای شین‌تو و بودایی سخت به هم می‌آمیزند.

باغ در مراحل کمال باغ‌سازی آشکارا چنین نشان می‌دهد که حال و هوای بنیادی روحی آن تمدن به سوی حیات و جهان است.

فوسکو مورابنی، ژاپن‌شناس ایتالیایی، یک باغ ایتالیایی دوره‌ی رنسانس، یعنی ویلای مدیچی، در کاستلو نزدیک فلورانس را با کین کاکوجی، یا کلافرنگی طلایی (در پای کوه کینزگاسا یاما) در کیوتو، مقایسه می‌کند، که من آن را به مختصرترین شکل‌اش نقل

برای تان چای‌خانه‌ی یکی از معابد وابسته به دای توکوجی را وصف می‌کنم، دای توکوجی، یک معبد ذن است که کانون هنر چای است. در آن یک رشته سنگ‌فرش، به شکل سنگ جابای نامنظم هست و در انتهای آن کلبه‌یی گاله‌پوش هست که به نظر مهم نمی‌رسد، کوتاه و در نهایت بی‌پیرایگی. ورودی‌اش در نیست بل که در واقع دریچه است، میهمان برای وارد شدن به اتاق باید از هر چیزی که دست و پاگیر است خلاص شود، یعنی از هر دو شمشیر بلند و کوتاه‌اش که هر سامورایی دوره‌ی فنودالی آن‌ها را تمام مدت با خود داشت. داخل اتاق، که در حدود نه متر مربع است، نیمه‌روشن است، سقف آن کوتاه است و ارتفاع و ساخت‌اش صاف و یک دست نیست. تیرک‌ها صاف و رنده خورده نیستند. غالباً به همان شکل طبیعی درخت‌اند. اما کمی که بگذرد چشم با وضع جدید سازگار می‌شود اتاق کم‌کم روشن‌تر می‌شود. در طاقچه‌مانندی ایتوکونوما، کاکه‌مونو کهنه یا یک خوش‌نویسی یا یک پرده‌ی سومی‌ته توجه ما را جلب می‌کند. از مجمر دود خوشی بلند می‌شود که تأثیر خاص آرامش‌بخشی بر اعصاب شخص دارد. در گل‌دان چیزی جز یک شاخه گل نیست، که نه شکوهی دارد و نه چشم‌فریب است، بل که به سوسن سفید کوچک می‌ماند که زیر سنگی که پیرامون‌اش را کاج‌های سیاه گرفته شکفته است. زیبایی این گل کوچک در چنین محیطی تشدید می‌شود و توجه این جمع کوچک را به خود جلب می‌کند.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

می‌کنم.

در باغ فلورانس، کومپوزیسیون از راها، چرهما، بسترهای گل، چشمه‌ها، درختان و مجسمه‌ها می‌بینید که در یک طرح متقارن یا هارمونیک هندسی سازمان یافته‌اند که به طبیعت تحمیل شده است. بوته‌ها، گل‌ها، درختان، پیچک‌ها، درختچه‌ها، و سنگ‌ها به عنوان مفردات یا عناصر فردی وجود ندارند، بل که نمونه‌های ناشناس یک طبقه‌اند، بر از مکعب‌ها و مربع‌ها، و یک گستره‌ی آب این‌جا و یک سامان سبز آن‌جا، با مقادیر زیادی مربعیات سوسن. زیبایی این‌جا اقلیدسی و خردمندانه است. چنین باغی خیلی به معماری نزدیک می‌شود. فرم یک نوع خاص از یک فضای معماری را دارد که در آن چیرها، درختان و بسترهای گل‌ها صرفاً واریاسیون‌های دیوارها، ستون‌ها، و پیاده‌روهای مرمرین‌اند. با که از بیرون بگذرید چندان تغییر اساسی به چشم نمی‌خورد چون که از محیط ساخته‌ی دست انسان به طبیعت نمی‌روید. تمامش محیط انسان‌ساز است و طبیعت واقعا دقیقاً و به طور حساب شده دور نگاه داشته می‌شود. بیننده حس می‌کند که فوراً با محصول مصرفی یک تمدن رویه‌رو است که انسان را در مرکز یک بهشت قرار می‌دهد که برای انقیاد و ارضای او خلق شده است. اجازه بدهید به حرف مورایی این را اضافه کنم که شما آن‌جا با هیچ چیز نامنتظر رویه‌رو نمی‌شوید. تقارن هندسی جایی برای چنین غافل‌گیری نمی‌گذارد. (مورایی: ۳۳-۳۴)

برگردیم به باغ ژاپنی، اولین چیزی که چشم بیننده‌ی کین کاکوجی را می‌گیرد کومپوزیسیون نامنتظم آن است. به یک گوشه‌ی کم‌پاب و غنی طبیعت می‌ماند، که گویی تمام جزئیات شادی‌بخش خود به خود کنار هم جمع شده‌اند. به دقت از هندسه و قرینگی‌سازی پرهیز شده است. به نظر من باغ فلورانس نماد عقل بود، و کین کاکوجی نماد دل یا حتی گریز از عقل. مثل خود طبیعت. دل و دست انسان این‌جا قطعاً در کار بوده است، و واقعا آن را از هیچ آفریده است، اما چند نشان دیدنی از خود به جا گذاشته است. احساس بی‌درنگ و بی‌واسطه همان هارمونی میان انسان و طبیعت است. این گل‌های یک تمدن است که انسان و طبیعت را در یک سطح مشترک می‌بیند، نه به شکل ارباب و بنده. درختچه‌ها و بوته‌ها، آب و سنگ‌ها، همه را فراخوانده‌اند که دقیقاً در جای به دقت برگزیده‌ی خود قرار بگیرند، که دل و جان آن‌ها را در آرامش نشانند و بر اساس تمایلات‌شان هستی داشته باشند، تو گویی اینان میهمانان محترمی هستند از خانواده‌ی سبز گیاهان و از خانواده‌ی نقره‌گون سنگ‌ها، متفاوت از انسان، چرا که بی‌سخن و بی‌حرکت‌اند، اما به یک جهان دیگر و کلاسیکانه تعلق ندارند، و نه قربانی یک شبکه‌ی هندسی شده‌اند.

در باغ فلورانس احترام زیادی برای شأن و مقام انسان قائل‌اند و در باغ ژاپنی احترام بی‌نهایت برای شأن اشیا. باغ غربی شاید جای راحتی باشد که در آن بنشینیم و تفکر کنیم چون که آرام و زیبا است، اما به ندرت اندیشه‌ها را به فراتر رفتن از حدود انسانی فرا می‌خواند. اما باغ ژاپنی بر عکس خودش فی‌نفسه یک موضوع یا یک نقطه‌ی عطف دایانه است، یعنی تفکر و مراقبه است. درختان گویی بر کناره‌های کوه‌ها می‌رویند، گل‌ها گویی به طور خودور در جنگل روییده‌اند، آب در میان سنگ‌ها چنان فرو می‌ریزد که گویی در میان دره‌ی دور افتاده، و همه‌ی این‌ها چیزی از سبزه خودبودی و خودانگیختگی را برمی‌انگیزد. لول، تغییر فصول چیست؟ سنگ بودن چیست؟

باغ غربی اساساً زمینه‌ی باشکوهی است برای مراسم و خوشی‌های انسان. هر چیزی آن‌جا یک نظم سلسله‌مراتبی دارد، یک قیاس صوری است در سنگ و برگ. مجسمه‌ها فرم انسانی را تکرار می‌کنند و حضور او را از نو با مرمر و مفرغ «ظواهر» می‌کنند. باغ ژاپنی زمینه‌ی چیزی نیست، بل که یک واقعیت زنده است که بیننده می‌تواند آرام و آهسته با آن درآمیزد. سلسله‌مراتب در آن هست، اما با ظرافت و چیره‌دستی تمام از ترغیب به آن پرهیز شده است. این‌جا زبان هم باید از نو شکل بگیرد شاید به این شکل اندکی ژاپنی شده: این‌جا جایی برای انسان برگ، گل بوسه، شادی آفتاب، جاری آب اندیشه، آرامی سنگ ابرهای خاموشی.

باغی مثل کین کاکوجی را می‌توان محصول یک تکامل طولانی دانست، محصول یک تأمل عمیق بگانه شده، توأم با یک استادی فنی. تمدن ژاپنی از همان سپیده‌دم‌اش احترام عمیقی برای هر چیز طبیعی و برای جامعیت خود طبیعت از خود نشان داده است.

از نظر تاریخی که بگوئیم، ذوق مشابهی در چین و کره هم رواج داشت و از آن‌جا بود که ژاپنی‌ها نخستین طراحی‌های باغ‌های‌شان را در دوره‌های آسوکا و هاکو‌هو (قرن‌های ششم و هفتم میلادی) گرفتند. یادآوری این نکته ضروری است که کین کاکوجی یک باغ ژاپنی است با عناصری از باغ‌ها که تمام عیار دُن نیست.

لورن کاک در مطالعه‌ی که روی باغ‌های ژاپنی کرده دریافته که بسیاری از سنگ‌هایی را که در طراحی باغ‌ها می‌بینیم از سنگ‌های پرده‌های سِنو (۱۵۰۶-۱۴۲۰) (۶۷) الهام گرفته‌اند. چه چرخه‌ی کاملی: طبیعت، هنر می‌شود و هنر، طبیعت می‌شود. طبیعت نقاشی معماری، باغ‌ها نقاشی‌ها سنگ‌ها، درختان تناور درختان نَرْد (بون‌سای) (۶۸) نقاشی، طبیعت نقاشی خوش‌نویسی. و مانند این‌ها، موج بساموج که مدام گسترده می‌شوند و بازتاب ساختار کلی فرهنگ ژاپنی‌اند. (به نقل از مورایی: ۳۶)

باری، باغ‌های اولیه، که تحت تأثیر چین و کره بود و پیش‌تر در خدمت امیران و بزرگان، می‌بایست خیلی بزرگ‌تر و بازتر از باغ‌هایی باشد که در دوره‌ی موروامچی (۱۶۱۴-۱۵۶۸) تحت تأثیر استادان دُن پدید آمدند.

باغ‌های اولیه دریاچه‌یی و جزیره‌یی داشت که هر دو جای شادی و عیش و نوش و تماشای ماه بود. اما دیری نگذشت که جان و منش سادگی‌جویی و ساده‌ساز ژاپنی با به میان

گذاشت و باغ‌های دُن ژاپنی را پدید آورد.

آن عشق ساده و آغازین به طبیعت از این پس رنگ شهودهای بودایی به خود می‌گیرد و باغ‌های ژاپنی، و به طور کلی هنر ژاپنی، را آبیاری می‌کند. این‌جا بود که باغ‌ها پیش از پیش محملی برای پیام‌ها و القانات بودایی شدند. هر سنگی دلالتی بود و اشارتی، هر بر علفی می‌توانست گردایی از تکرات برانگیزد. باغ شد دروازه‌ی ممکن برای ساتوری، روشن‌شدگی و اشراق، و رها شدن از بند بندار و زنجیر زاده شدن دوباره.

در طی زمان سبک‌هایی پدید آمده، با این همه فرق است میان یک باغ معبد و باغ سرای فلان یا بهمان امیر، که در آن برای رساندن پیام یک زمزمه‌ی آب دست به دامن غرش شدند. اما این‌جا نیز هیچ‌گاه طبیعت از یاد رفته است. برخی طراحان باغ به اتناوع رو آوردند و از طراحی‌شان گل و درخت و درختچه و چمن و آب را کنار گذاشتند. سرانجام فقط ریگ مانده که باغ معبد ریوان جی از آن زاییده شده که این پیش‌نمونه‌ی خط می‌پرخانتند، و اکنون خیلی از معماران مدرن آن را پذیرفته‌اند.

مختصری از این سنگ‌باغ‌ها بگوئیم. فوسکو مورایی در این باغ‌ها نوعی بیان انتزاعی دیده است. این کاره‌سان‌سویی‌ها نقاشی‌های طبیعت‌گرایانه‌ی استادان دُن است. نکته‌ی ابامنا این‌جا صفت «کاره» است، به معنی خشک، اما پیش‌تر این گونه چشم‌اندازها دریا و امواج را نشان می‌دهند. یعنی بخشی از طبیعت عظیم ژاپن را. از سوی دیگر، کاره در کنار سان‌سویی نشسته که این در نقاشی سنتی چینی و ژاپنی به منظره‌سازی گفته می‌شود. معنای این لغت جالب است، سان‌سویی یعنی کوه آب. در کاره‌سان‌سویی‌های ژاپنی آب و کوه هست اما خشک است، کوه‌هایش تخته‌سنگ‌هایی است در میان امواج دریا، و امواج‌اش ریگ‌های معمولاً سفیدی است که به گرتنه‌ی بسیار حساب شده و به اصطلاح انژود شده، دور سنگ‌ها می‌گردند یا از کنار آن‌ها می‌گذرند. هیچ‌یک از این گونه چشم‌اندازها بزرگ نیستند، و این نکته‌ی بسیار پرمعناست. کمابیش هیچ باغ ژاپنی نیست که نشان آشکار از بخشی از طبیعت ژاپن نداشته باشد. مثلاً برکه‌ی جنگل وحشی «کامی کوجی» هست که به شکل کوچک‌تر و کارشده‌تر در باغ کین کاکوجی پیش گفته و نیز سایه‌ی جی در کیوتو می‌توان دید. کاره سان‌سویی دای‌سن این در کیوتو را می‌توان در بسیاری از گوشه‌ی کنار ساحل طولانی ژاپن دید، همین‌طور است در مورد باغ کلاسیک ریوان جی. (مورایی: ۳۵)

نقاشی و باغ فقط بخشی از هنر ژاپنی است که از طبیعت الهام گرفته. در طی قرن‌ها، از گن‌جی موتوگاتاری (۶۹) (داستان گن‌جی) و جنگ کهن سال شوره، یعنی مان‌یوشو (۷۰) گرفته تا فیلم‌های کوروساوا، (۷۱) از هانی‌واها (۷۲) (بیکره‌های سفالین باستانی) تا تسوبا (۷۳) (نیام شمشیر)، و از نقش‌مایه‌های کیمونو (۷۴) تا چینی و بدل‌چینی‌ها همه نشان از نفوذ طبیعت دارند. این پژوهش ما را به رسوم ژاپنی نیز می‌کشاند، مثل پیشکش گل به ماه در ماه سپتامبر (شهریور) (نو تسوکی می)، (۷۵) و همین‌طور هم به فولکلور ژاپنی می‌رسیم و به بخش ماتسوری (۷۶) (جشن‌های پرشوق و شور. از پیشکش اولین سوسن‌ها تا جنگل قلعه آسمانی می‌و (۷۷) در ایزدکده‌ی ایزاکاوا (۷۸) در نارا گرفته تا جشن‌های تا او نه (۷۹) (برنج کاری) که عملاً در ماه ژوئن (خرداد و تیر) در سراسر ژاپن برگزار می‌شود. (مورایی: ۳۶-۳۵)

طبیعت ژاپن مدام به گونه‌ی یک نیروی دینامیک الهام‌بخش عمل می‌کند. یک کپی اتفاقی‌ش نزدیک بنای کین کاکوجی در کیوتو می‌بینید که نه جزئی از پلان اصلی است و نه به شکل یک عنصر در کومپوزیسیون آن بنا و باغ به کار می‌آید. این را باید باغیانان محلی به شکل قلعه فوجی می‌شود جدایی باشد که آن‌جا فوجی‌سان نباشد؟ آن‌همه طرح فوجی‌سان که هوکوسای (۸۰) کشیده و وان گوگ آن‌همه حسرت‌اش را می‌خورد و آرزویش را به دل داشت، چرا هست؟ (۸۱)

عصر نو

زمزمه‌ی رموز طبیعت

آتوکی شیکه‌رو (۱۹۱۱-۱۸۸۲) (۸۲)، نقاش فرنگی‌کار مکتب رمانتیک ژاپنی و فارغ‌التحصیل مدرسه هنر دانشگاه توکیو است. در قسمتی از یک نامه‌ی او، که توصیف باران است، دیدگاه این نقاش در درباره‌ی طبیعت، در آغاز قرن بیستم، می‌خوانیم:

«باران این روزها نوعی تنهایی با خود دارد. چنانم می‌گیرد که نه از نگاه کردن به آن و نه از گوش دادن به آوازش هرگز سیر نمی‌شوم. به برگ‌های نوره‌سای درختان و برگ‌های موز می‌خورد و صدا می‌دهد و از برگ‌ها به جالاب‌های زیر درختان می‌چکد. همین کار در باغ همسایه و در خیابان هم اتفاق می‌افتد. به هر جا که نگاه می‌کنم همه چیز سبز است، و همه چیز صدای باران را پژواک می‌دهد. برگ‌های جوان می‌شکند و هر گیاهی، با سر فرو افتاده و دست‌های به هم پیچیده، فروتنانه شهادت می‌دهد. بی آن که از باد بجنبند. گوش کن! چرخ‌ریسک است که جایی جیک‌جیک می‌کند؟ به خرمالوئان و درخت نارنگی همسایه نگاه کن! هر بار که وزن باران برگی را کج می‌کند، چکبی آب از نوک‌اش می‌چکد که تموج آفتاب را بازمی‌تابد. و موقعی که گویچه‌های باران این‌جا و آن‌جا با مختصر تکانی از برگ‌ها، از برگ‌های خشک زرد بیمارگونه که بر شاخه‌ها مانده‌اند، فرو می‌افتند آن‌گاه برگ‌ها چرخ‌زنان فرو می‌ریزند، حتا هنگامی که کوچک‌ترین بادی هم پدید آید.»

از آب باران برکه‌ی بزرگی در خانه‌ی همسایه، که چپری حیاط‌اش را از حیاط خانه‌ی من جدا می‌کند، درست شده است. به گمانم زمین‌اش پست‌تر از زمین من است چون که



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

آب از این جا به آن جا می رود. جوی آبی از میان تخته های زیر یک لنگه کتله (۸۳) رها شده جاری است، و باران همچنان می بارد. این جا می ریزد و آن جا صدا می دهد، در بارشی آن جا، و در رگباری این جا، این جا می باشد و آن جا جاری است. آنوکی، گرچه مشاهده گر طبیعت است گویا خود جزئی از آن صحنه شده است، گاهی همچون برگ های خشک دستخوش باد، و گاهی همچون آب جاری زیر یک لنگه کتله، گاهی همچون پرندیهی که پنهانی جیک جیک می کند. او به قسمتی که نقل کردیم این را می افزاید: «اسرارآمیز و عمیق این باید زمزمه گری طبیعت بی منتها باشد. مرموز و بغرنج باید پیشگویی سرنوشت همه چیز باشد.»

آیا نمی توانیم بگوییم که همین حس عمیق بود که به آنوکی توانایی بخشید که به زمزمه های طبیعت بی منتها گوش فرادهد؟ به بیان دیگر، آیا نه از آن رو که او می توانست کلام پنهان طبیعت را بشنود پرده های رئالیستی سرشار از حیات و سُر به وجود آورد؟ (کاواکیتا: ۶۴-۶۲)

در نقاشی آنوکی، تم و تکنیک محصول همان مفهوم او از طبیعت بود، یعنی یک سُر «اسرارآمیز و عمیق» پرده های او سرشار از عرفان، در این معنا است. (کاواکیتا: ۷۵)



بل که خود حیات است، که تمدن و رفتار انسانی را نیز در بر می گیرد. تاکه میتسو بر آن است که انسان امروز سرانجام میان خود و طبیعت هارمونی و تعادل ایجاد می کند و به نظر او اکسپرسیون حقیقی هنر همین رسیدن به هارمونی و تعادل است. ایراد تاکه میتسو به موسیقی معاصر این است که این موسیقی با طبیعت هم ساز نیست، یا اگر بخواهیم آن را با زبان ژاپنی بگوییم، کوکورو هنرمند باید با کوکورو عالم یکی باشد، یعنی دلش با دل عالم یکی باشد، باید با آن همدل و یکدل باشد، بی هیچ دویی. او می گوید تحول موسیقی غربی با کنار گذاشتن طبیعت آغاز می شود و این نمی تواند، به نظر او، زبان کمال یافته ی انسان باشد. البته با آن مفهوم طبیعت که غرب آن را می شناسد موسیقی دان غربی شاید پُر بیراه هم نرفته باشد. نزد او طبیعت، «طبیعی بودن زیست طبیعی» است، که انسان را هم در بر می گیرد. هنر او از «باطنه ای اشباع شده ای او با واقعیت، یا همان طبیعت، پدید می آید. تاکه میتسو یک بار در یک قطار مترو توکیو به سر و صدای پیرامونش گوش می داد، آن جا این فکر در دلش پیدا شد که کومپوزیسیون به این جریان صدا که از میان جهان جاری است معنا می بخشد. صداهای فراوانی که

هنر آستره و عشق ژاپنی ها به طبیعت

چون در دوره ی جنگ دوم جهانی کارهای آستره در نقاشی ژاپنی نبوده همین باعث شده که بگویند در ژاپنی ها توانایی تفکر انتزاعی وجود ندارد. البته این نظر نادرست است از آن جا که ژاپنی ها در فیزیک نظری و ریاضیات و فلسفه بیش از رشته های عملی مثل جامعه شناسی و زیست شناسی دانشمند و محقق دارند. شاید بتوان جامعه ی ژاپنی را در تاریخ، به چنین فکر انتزاعی متمم کرد اما نه ژاپنی ها را.

صاحب نظران بر آن اند که چون دو جهان درونی و بیرونی ژاپنی ها در جنگ معروف به جنگ اقیانوس آرام نابود شد نشان شان، مانند بخش های دیگر مردم، حس می کردند که جهان بیرونی یا دست کم تصورات شان از جهان بیرونی گران بها تر از جهان بی ثوابی درونی بود و این گونه تصورات چیزهایی بود که می بایست به آیندگان سپرده شود. تمایل سنتی ژاپنی ها این بود که خود را در راه یک آرمان، یا حتا برای حفظ یک شیء فدا کنند، و برای مردمی با چنین تمایلی، جهان بیرونی نه جهان واقعی بل که جهان آرمانی، یعنی رؤیای جهانی که ما در آن زندگی می کردیم شاید زیباتر از طبیعت انسانی بالفعل ما بود. داستان های بی شماری از این پهلوانی و تراژدی گذشته ی ژاپنی ها نشان دهنده ی این روح سنتی از خود گذشتگی است.

چنین نیست که ژاپنی ها آستره نداشته باشند یا خیلی کم داشته باشند، بل که شاید برای نقاش ژاپنی زیبایی طبیعی ژاپن جای برای بیان آستره نمی گذارد. حتا نقاشانی که مجمع نقاشان مستقل (دوکوروشیو جیجی تسوکیوکایی) را تشکیل دادند در ۱۹۳۰ رئالیسم لیبرالیستی (۸۴) را رد کردند و مدافع برتری سوپرکتیو بر ایزکتیو بودند، از طریق ساده سازی خیالیتهای بصری دریافتی. آن ها هم خود را از طبیعت جدا نکردند. علی رغم ساده سازی آن چه می کشیدند و تغییر خاصی که در آن ایجاد می کردند باز به سوی تجزیه و تفکیک یا واگونه کردن (۸۵) طبیعت رفتند. دلیلش را در نظام تربیتی ژاپنی جستجاءند. (تهرادا: ۱۵-۱۴) البته این گونه تفکر آستره هم به ژاپن می رسد، البته به شکل ژاپنیش.

تور و تاکه میتسو و دریاچه های روژا

ما حضور طبیعت را مدام در موسیقی تور و تاکه میتسو، (۸۶) آهنگساز مدرن ژاپنی، در فورمت های گوناگون حس می کنیم، و این را حتا در عنوان آثارش، مثل فصول، خط درخت، و به سوی دریا می بینیم. در موسیقی او خصوصاً مفهوم باغ ژاپنی هست، که در آن مواد و مصالح گوناگون طبیعی همزیستی هارمونیک دارند. برای او باغ ژاپنی واقعیتی است که در آن واحد دریاچه ی روژاها نیز هست. باغ ژاپنی بنیاد فلسفی مهم موسیقی تاکه میتسو است. برای او طبیعت تنها همان نموده های طبیعی نیست، مثل درخت و گل

در پیرامون ما هست باید در درون موسیقی زندگی کند.

در پیرامون ما هست باید در درون موسیقی زندگی کند. (نوهاتا که: ۲۰-۱۹)

آیا این همان رسیدن به کامی سرشار کننده ی تمام هستی نیست؟ درست تر بگوییم، همان خود هستی نیست؟ از راه همین صداهای است که هنر با جهان پیوند می خورد، با آن یکی می شود بی آن که بداند که همان است، یعنی از «خود» خیرش نیست. دانستگی به این یکی بودن را نیز از کف می دهد، آن را فرو می نهد. کاج می شود بی آن که بداند که کاج است، نی می شود بی آن که بداند که نی است. (سوزوکی: ۷۴)

جوژو کاوادا انسان شناس فرهنگی ژاپن درباره ی این دیدگاه تاکه میتسو یعنی توانایی به هم تنیدن موسیقی و طبیعت می نویسد: موقعی که در آفرینا مشغول تحقیق بودم به یکی از کارهای تاکه میتسو گوش می دادم. متوجه شده که آن موسیقی خیلی خوب با محیط آن جا می آمیزد. در همان حال، سر و صدای پیرامون (مثل صدای پرندها یا باد) مزاحم موسیقی نمی شود. از طرف دیگر، کاوادا حس می کرد که موسیقی متواتر نمی توانست با این سر و صداهای هم ساز باشد و صداهای در آن تداخل می کرد. (نوهاتا که: ۲۰)

تاکه میتسو در این اثر، یعنی November Steps (۱۹۶۷) بر مبنای «تداخل» (۸۷) صداهای بنا شده است، او تداخل هر صدایی را یک حادثه ی رنگ دار یا رنگین می داند. مگر طبیعت جز مجموعه یی از این تداخل ها است؟

صدا و سکوت

طبیعت هم پرشکوه و زیبا است و هم ستمگر، مثلاً در مرگ ناگزیر. همین گونه اند صدا و سکوت، حرکت و سکون. این ها در تقابل نیستند، بل که دو وجه از یک چیزند. نزد ژاپنی مرگ عمیق ترین شکل سکوت است و صدا حیات است در ژرفایش. موسیقی که از صداهای سکوت ها ساخته می شود بیان گر تمام حیات است. تاکه میتسو می خواهد در برخی آثارش «بلان یک باغ خیالی» را اجرا کند. این باغ، باغ معبد و این طرح هم طرح مؤسو سوبه کی (۱۳۵۱-۱۲۷۵) (۸۸)، استاد ذن است. اوست که بیش از هر کسی ذن را به باغ ژاپنی آورد. باغ ساز بزرگی بود که تاکه میتسو سخت از او الهام گرفته است. (۸۹)

یادداشت ها ارجاعات

vols, New Sources of Japanese Tradition (Bary, Wm. Theodore ed) ۱۹۹۶. York: Columbia University Press
Japanese-English Buddhist Dictionary. Tokyo: Daito Shuppansha
The Japanese Character. A Cultural Profile. trans. John Hasegawa, Nyozekan Bester. Tokyo: Weatherhill / Heibonsha

Shinto (۴۹)
 kami no michi (۴۰)
 Hotoke no michi (۴۱)
 musubi (۴۲)
 seisei (۴۳)
 hatten (۴۴)
 soso (۴۵)
 Mandala (۴۶)
 ۴۷) فکر متدله و انطباق آن بر طبیعت از ژاپن از فوسکو مورایمی است. در این باره خواهیم خوانند.
 Pattern (۴۸)
 stylized (۴۹)
 Mikkyo یا Esoteric Buddhism، یعنی دوفره شین گون و نین دای
 Tajima Ryujun (۵۲)
 emaki (۵۳)
 Daibutsu (۵۴)
 Birushana-ō-butsu Roshana and Vairocana Buddha (۵۵)
 butsu. (۵۶)
 ۴۶) مقصود از مندهای دوجهان، یکی مندهای جهان زهدان است و دیگری مندهای جهان الماس. الگوی اولی اساساً مریخ‌های هم‌مرکز است، که مریخ مرکزی آن یک گل هشت‌گلیزگی نیلوفر را در میان گرفته است که در مرکز آن دایچیجی نیورایمی نشسته است. در هر یک از هشت گل‌گلیزگ هم بودای دیگری نشسته است. مندهای جهان الماس مرکب از نه مندهای کوچک است که همه یک‌دانه‌اند، که در سه ردیف سه‌تایی چیده شده‌اند. (ساموا: ۱۳۷)

Kukai (۵۷)
 Saicho (۵۸)
 Ennin (۵۹)
 Iconographic (۶۰)
 Dainichi Nyorai (۶۱)
 نیورایمی است که اصل و چهره بنیادی عالم و آرمانی کردن حقیقت عالم است، و همه بدیده‌های عالم در آغوش او بنده. بدین‌سان دایچیجی، بودای بی آغاز و واقعبند فرجامین بی‌پایان است. همه بودایان و بوداسفان دیگر از او زاده شده‌اند. تمام عالم کائید این بودا است. او همیشه آیین را در این گیتی روشن‌گری می‌کند. ادای تو: ذیل - Dainichi nyorai. دو قلمرو کون‌گو کای ای اسن: و جزه‌دان‌ژو و تای‌زوکای ای اسن: گفته‌اند. تجلی دو جلوه‌ی دایچیجی‌اند. اولی رمز تجلی فراوانگی اوست و دومی نماد جهان روشن‌شدگی جاودانه و همه‌فراگیر، و این دو قلمرو را در دو شدت‌ده نشان می‌دهد. (کادان: ذیل Dainichi)
 Bodhisattva (۶۲)
 tachiki Kannon (۶۳)
 natabori buddha (۶۴)
 magai buddha (۶۵)
 sumi-e (۶۶)
 Sesshu Toyo (۶۷)
 bonsai (۶۸)
 Genji Monogatari (۶۹)
 Man'yoshu (۷۰)
 A. Kurosawa (۷۱)
 haniwa (۷۲)
 tsuba (۷۳)
 kimono (۷۴)
 O-tsuki-mi (۷۵)
 matsuri (۷۶)
 Miwa (۷۷)
 Izakawa Shrine (۷۸)
 ta-ue (۷۹)
 ۸۰) Hokusai. ژاپنی‌ها هو کسامی می‌خوانند.
 ۸۱) به آسمان برخاسته به کردار یکی یادزن ناشو، سید و باژگونه. وصف کوه فوجی است از نیشی گاوا جوزان (۱۷۷۱-۱۵۸۳) شاعر دوروی کوکوکو گاوا.
 دنت. سوزوکی می‌نویسد: پیش‌تر وقتها فکر می‌کنم که ژاپنی‌ها عشق‌شان را به طبیعت تا حد زیادی مدیون کوه فوجی‌اند که در میان جزیره اصلی ژاپن به آسمان برخاسته است. به نظر نمی‌رسد که به تمامی زیبایی‌شناختی و همسوی زیبایی هنرمندانه باشد. پیرامونش را چیزی معاً پاک و فراینده گرفته است.

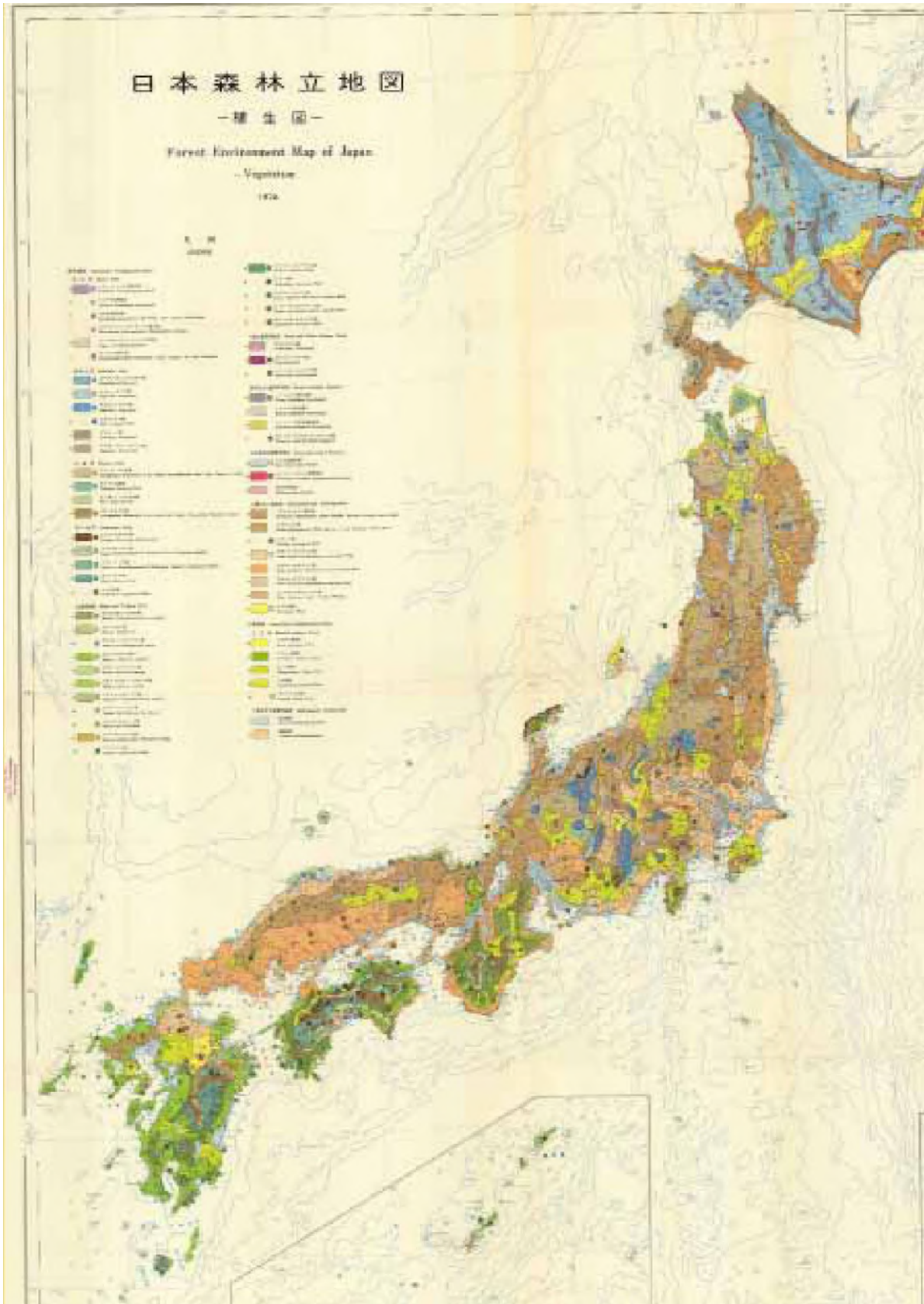
تا ساحل ناگرو آتمد و نگاه کن، پوشیده در سیدی ناب آنکه، کوه فوجی برافراشته گویا برف می‌بارد فراز سر ما
 هم او می‌نویسد: ... به، ما هم به فوجی صعود می‌کنیم، اما غرض ما نه فتح آن، که مسحور زیبایی و جلال و تنهایی آن ددن است، هم چنین پرستیدن یک خورشید باملادی والست که از پشت ابرهای بسیار رنگ‌باشکوه برمی‌آید. این کار فروما آفتاب‌پرستی نیست، گویا این که چیزی در این کار نیست که از نظر روحی پستی آورد باشد. آفتاب بخشندگی بزرگ تمام حیات روی زمین است و کار درست ما انسان‌ها تنها این است که با احساس صمیمیت سپاس و قدردانی به هر بخشندگی بزرگ شویم، خواه جان‌دار باشد و خواه بی جان ... (سوزوکی: ۳۳۴-۳۳۳)

Aoki Shigeru (۸۲)
 geta (۸۳)
 Iteralist (۸۴)
 distortion (۸۵)
 Toru Takemitsu (۸۶)
 interference (۸۷)
 Muso Soseki (۸۸)
 ۸۹) چاب است که واژه‌نگارهای (کان‌جی) Muso- به معنی درجه‌ی رؤیا است (mu: رؤیاء، so: درجه) که نام یکی از ساخته‌های تاکه‌میتسو است.

Form, Style, Tradition. Tokyo: Kodansha (۱۹۷۱) (Kato, Shuichi International)
 Kawakita, Michiaki (Kawakita, Michiaki Modern Currents in Japanese Art. trans., Charles S. Terry. Tokyo: Weatherhill / Heibonsha
 S. Terry. Tokyo: Weatherhill / Heibonsha
 Kodansha LTD (۱۹۸۳) (Kodansha Encyclopedia of Japan
 Tokyo: Kodansha LTD (۱۹۸۳) (CD: An Encarta
 Microsoft (CD: An Encarta
 The Japanese Mind: Essentials of Japanese Philosophy and Culture. Honolulu: University of Hawaii Press
 Moore, Charles A. ed
 Japan, Patterns of Continuity. Tokyo: Kodansha (۱۹۷۱) (Moraini, Fosco International
 Ways of Thinking of Eastern Peoples. Honolulu: University of Hawaii Press
 Nakamura, Hajime
 Shinto, the Kami Way. Tokyo: Chries E. Tuttle Company (۱۹۹۳) (Ono, Soko Creative Sources for the Music of Toru Takemitsu. Tokyo: Kodansha (۱۹۹۳) (Ohtake, Norioko
 England: Scolar Press
 ed. Dictionary of Philosophy. New Jersey: Littlefield, (۱۹۶۶) (Runes, Dagobert D Adams & Co
 Sawa, Takasaki (اواس) (۱۹۷۱) (Art in Japanese Esoteric Buddhism. trans
 Richard L. Gage. Tokyo: Weatherhill / Heibonsha
 Terada, Toru (تاردا) (۱۹۷۵) (Japanese Art in World Perspective. trans., Thomas Guerin, Toru
 Tokyo: Weatherhill / Heibonsha. The Heibonsha Survey of Japanese Art, vol
 Tucci, Giuseppe (۱۹۹۱) (The Theory and Practice of the Mandala. london: Rider & Company
 Yoshikawa, Itsuji (یوشیکوا) (۱۹۶۶) (Major Themes in Japanese Art. The trans., Armins
 Tokyo: Heibonsha Surbey of Japanese Art, vol
 Nikovskis. Tokyo: Heibonsha Surbey of Japanese Art, vol
 Climate and Culture. Tokyo: The (۱۹۶۱) (Watsuji Tetsuro
 Hokuseido Press
 ۱۳۲۱) (واژه‌نامه فلسفی: تهران: نشر نرفه.
 نو، موسیو (۱۳۲۸) (شین تو، راه کامی، ترجمه نسترن پاشایی. تهران: نشر نگاه معاصر.
 سجادی (۱) (دکتر سید جعفر. (۱۳۶۱) فرهنگ علوم عقلی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران
 سجادی (۲) (دکتر سید جعفر. (۱۳۶۹) فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملا صدرا. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 سیدشرف جرجانی، (۱۳۰۶ هجری) کتاب التعمیرات. متن عربی، افسند. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 میر سید شرف جرجانی. (۱۳۷۷) تعریفات. برگردان فارسی: حسن سید شریف / سیما نویخش. تهران: فرزاد.
 سوزوکی، د. ت. (۱۳۷۸) دن و فرهنگ ژاپنی، ترجمه‌ی ج. پاشایی. تهران: نشر میترا.
 معین، دکتر محمد. (۱۳۵۷) فرهنگ فارسی. تهران: امیر کبیر.
 یونانکا تازاوا (۱۳۷۵) تاریخ فرهنگ ژاپنی یک دیدگاه، ترجمه‌ی ج. پاشایی، تهران: بخش فرهنگی سفارت ژاپن.

(Anotates).....
 aesthetics (۱)
 Meiji (۲)
 shodo (۳)
 chanoyu (۴)
 mimesis (۵)
 symbolic representation (۶). آن را بازنمایی نمادین هم گفته‌اند.
 wabi, sabi, ma, yojo, shibui (۷)
 Nishi Amane (۸)
 Mori Okai (۹)
 bigaku (۱۰)
 Nakane Chomin (۱۱)
 ۱۲) در فلسفه‌ی مدرسی غربی، (natura naturans) (زاینده‌ی زاده = طبیعت) یعنی خدا، و (natura naturata) یعنی تمام چیزهای آفریده. آرنوسن، ۲۰۷. ذیل "Nature" nuring.
 ۱۳) مفهوم "طبیعت" در فرهنگ معین چنین تعریف شده است. ۱. امری است که مردم بر آن آفریده شده. ۲. خلق، خوی، ۳. هر یک از چهار عنصر. ۴. وضع اختصاصی و مزاجی یک فرد. مزاج: د قوه‌ی مدبری همه‌ی اشیا در عالم طبیعی که عبارت است از زیر فلک قمر تا زمین. حقیقتی الهی که فعاله‌ی همه‌ی صور است. معین: ۲۲۱۳. ذیل طبیعت (طبیعت ... قوتی است از قوت‌های نفس اندر ارکان چهارگانه‌ی کارکن، اوقات: ۱۶۲) طبیعت عبارت از نیروی سازی در اجسام است که جسم از طریق آن به کمال طبیعی‌اش می‌پیوندد. سید شریف: ۴۶۱ میر سید شریف: ۱۰۴، و یا بنا بر ملا صدرا: «آنچه مفهوم جوهریت اشیا است. ... حقیقت و ذات هر چیزی ... قوت ساریه در اجسام ... مبدأ قریب فعل لراوی ... ذات عنصر و صور اشیا...» (سجادی: ۳۳۵، ۱)؛ سجادی (۸-۳۰۵، ۲)

shizen (۱۴)
 kanji (۱۵)
 kami (۱۶)
 articulated (۱۷)
 polytheism (۱۸)
 ametsuchi (۱۹)
 ikitoshi ikerumono (۲۰)
 Nihon Shoki (۲۱)
 Zen (۲۲)
 ۲۳) برای subject & object.
 Yamaga Soko (۲۴)
 Miora Bayen (۲۵)
 Ando Shoeki (۲۶)
 ۲۷) در آیین بودای ژاپنی واژه‌ی sho را، که به طبیعت (mature) برمی‌گرداند، به این دو معنی اصلی دانسته‌اند: ۱. طبیعت. آنچه به جوهر تعلق دارد مستقل از تأثیرات بیرونی. ۲. آنچه پیشینی (a priori) است. ادای تو: ۳۲۳. ذیل (sho)
 concrete (۲۸)
 tzujan یا ziran (۲۹)
 Daodejing (۳۰)
 Genji monogatari (۳۱)
 thematic (۳۲)
 uniqueness (۳۳)
 ۳۴) به ترتیب: wabi, sabi, mono no aware, miyabi.
 concrete (۳۵)
 interaction (۳۶)
 binary (۳۷)
 ۳۸) شناسه‌ها برای object و شناسه‌نگار برای subject پیشنهاد می‌کنم.



@caffeinebookly



caffeinebookly



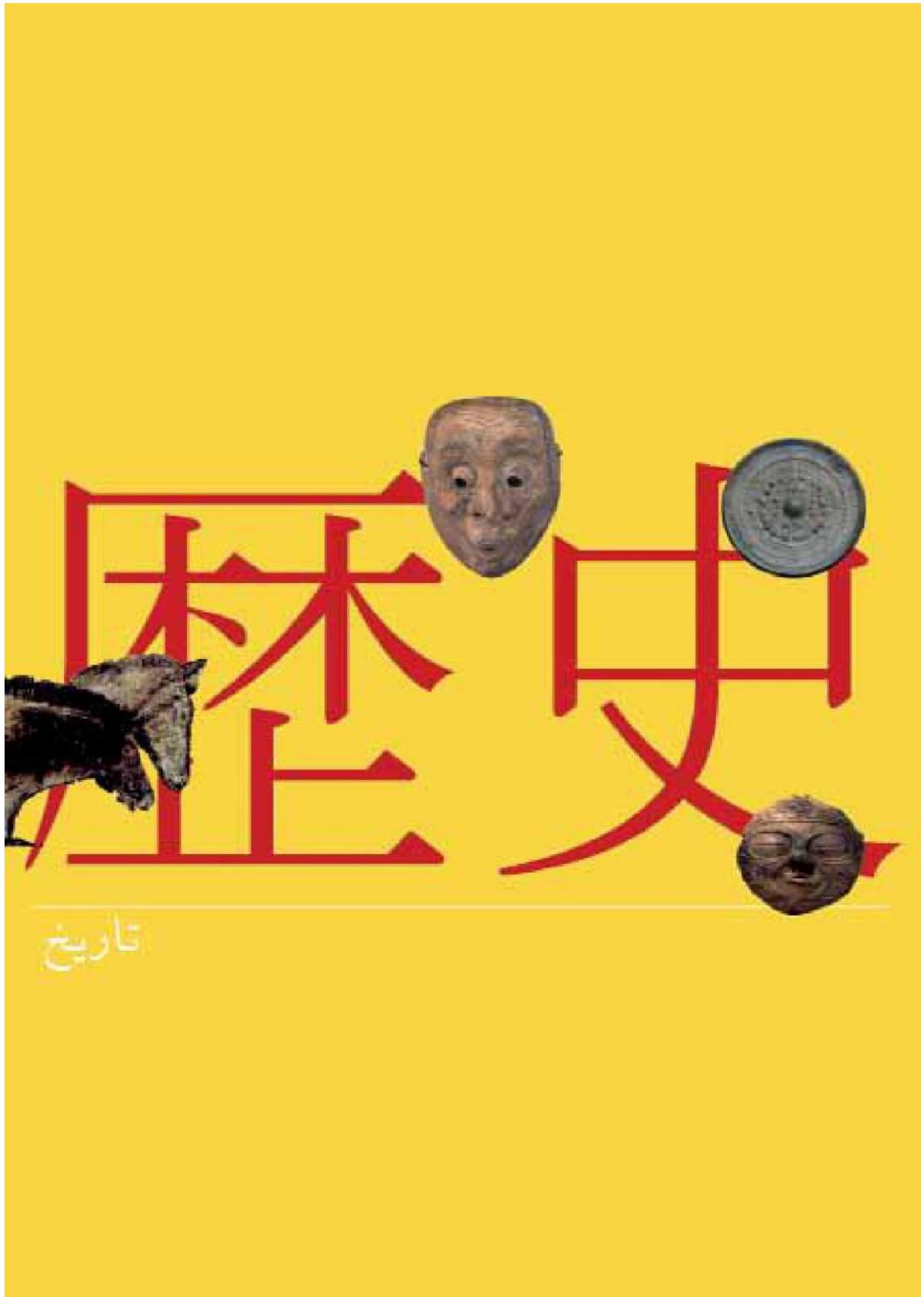
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



تاریخ



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



دو سفرنامه ژاپنی در عصر ناصری: یوشیدا و فورو کاوا (۱)

مریم صادقی (۲)

تدوین شده اند از لحن صادقانه تری برخوردار است و می تواند گزارشی مناسبی از حیات اجتماعی-سیاسی دوران ناصرالدین شاه به خواننده ارائه دهد، اگرچه که در موارد متعددی نیز به واسطه ناآشنایی با مذهب و تاریخ ایران گزارشی های آن ها مبهم و دارای اشتباهات بی شماری به نظر می رسد.

مقدمه

نیمه ی دوم سده ی ۱۹م هم زمان با سال های میانی سلطنت ناصرالدین شاه و دوره ی ثبات و سکون نسبی در ایران و تاخت و تاز و رقابت قدرت های رقیب خارجی در این پهنه به خصوص از راه نیرنگ و در عرصه دیپلماسی روز، بازار گشت و گذار و کشف و شهود سیاحت خارجی در ایران بود که بیشتر ایشان سفر نامه هایی از خود برجای گذاشته اند. براساس گزارش کوزن تنها میان سال های ۱۸۰۰ تا ۱۸۹۱م ۱۹۴ نفر از ایران دیدن کرده اند که شمار آن از مجموع مسافران خارجی طی سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۸۰۰م (۹۹ نفر) بیشتر است. که از این ۱۹۴ نفر ۱۰۸ نفر میان سال های ۱۸۵۰ تا ۱۸۹۰م به ایران سفر کرده اند. اولین تلاشی که برای ایجاد ارتباط میان ایران و ژاپن صورت گرفت، مربوط به اواخر سده ۱۹م همزمان با حکومت ناصرالدین شاه قاجار در ایران و از سوی دولت ژاپن بود. مسافران ژاپنی که پس از آغاز نهضت تجدید میجی (Meiji) در ۱۸۶۸م و گشوده شدن دروازه های ژاپن به دنیای خارج تحت عنوان مأمور سیاسی، نماینده بازرگانی و نظامی، یا جهانگرد به ایران آمده و شماری از ایشان سفرنامه هایی از خود به یادگار گذاشته اند که تعداد آنها انگشت شمارا است.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد معرفی و گزارشی از دو نمونه از این سفرنامه هاست که هم زمان توسط دو تن از اعضای یک هیئت اعزامی به ایران در زمان ناصرالدین شاه نگارش یافته است. اگرچه هر دو سفرنامه در حقیقت شرح یک سفر و بیان مأموریتی واحد است و بالبع دارای مطالبی یکسان است به ویژه که به تصریح یکی از دو نویسنده در نقل بسیاری از مطالب از یادداشت های دیگری استفاده کرده است، اما به وضوح شاهد شکل گیری دو سبک و منظر متفاوت در تدوین این دو اثر هستیم: یکی جزئی نگر و همراه با توصیفهای دقیق از مکانهایی که دیدن کرده و دیگری از منظر یک نظامی صرف همراه با انبوهی عدد و آمار.

از آن جایی که ژاپن در ایران هیچگاه به دنبال اهداف استعمار گرانه نبوده و هدف اصلی نگارندگان بررسی دقیق وضعیت ایران به منظور موقعیت استراتژیک ایران برای برقراری مناسبات اقتصادی و تهیه گزارش جهت ارائه به دولت متبوع خود بوده است، در بسیاری از موارد نسبت به آثاری با موضوع واحد که توسط سیاحتان اروپایی و با اغراض مشخص

دیدار ناصرالدین شاه با انوموتو

در ۱۲۹۶ق/ ۱۸۷۹م هنگامی که ناصرالدین شاه قاجار از دومین سفر خود به فرنگ بازمی گشت، در سن پترزبورگ روسیه، بنا بر تقاضای سفیر کبیر وقت ژاپن در آنجا، بویو انوموتو (Buyo Enomoto) او را به حضور پذیرفت و بعد از صحبت های سفیر ژاپن، شاه قاجار علاقه خود را به گشایش مناسبات سیاسی - بازرگانی با ژاپن ابراز داشت. به دنبال این دیدار، مذاکرات دیگری نیز میان مقامات دو کشور صورت گرفت و آنها در باره ایجاد پیمانی احتمالاً در مورد امور تجاری و به خصوص صدور جای از ژاپن به ایران، صحبت شد و کاردار ایران در روسیه طرح چنین پیمانی را تسلیم مقامات ژاپنی در روسیه کرد. سفیر ژاپن به سرعت گزارشی این ملاقات و مباحث طرح شده را به دولت متبوع خود ارسال داشت و آن ها را برای ایجاد ارتباط با ایران ترغیب نمود. در پی پیشنهاد انوموتو و پی گیری او در مقام جدیدش (وزیر دربارداری ژاپن) این دولت تصمیم به فرستادن هیئتی به ایران گرفت. در روسیه نیز مذاکرات میان دو دولت پیشرفت کرد و نماینده سیاسی ایران طرح موافقت نامه ابرای تسلیم نماینده ژاپن کرد، اما گویا این دیدار نزد شاه ایران آن قدر اهمیت نداشته تا وی در سفر نامه ای که در باره دومین مسافرت خود به فرنگ نگاشته است و قسمتهای عمده ای از آن به امور پیش پا افتاده اختصاص دارد، اشاره ای هر چند اجمالی به آن ننماید. به هر حال ژاپن ششایی برای عقد موافقت نامه با ایران را نداشت و گویا نیتش این بود که راه را برای صادر کردن کالا به ایران هموار کند و نیز امتیاز دولت کامله ی الوداد را در ایران بیابد، حال آنکه ایران با چنین خواسته ای موافقت نمی کرد.

هیئت اعزامی

در پی این دیدار و ارسال گزارش آن از سوی انوموتو، دولت ژاپن برای شناسایی هرچه بیشتر زمینه ارتباطات با ایران هیئتی به سرپرستی یوشیدا ماساهارو (Yoshida Masaharu) در ۱۲۹۷-۱۲۹۸ق/ ۱۸۸۰-۱۸۸۱م روانه ایران کرد. هیئت ژاپنی که علاوه بر یوشیدا که جزو دیپلمات های نه چندان بلند پایه به شمار می رفت، شامل یک افسر به اسم نوبویوشی فورو کاوا (Nobuyoshi Furukawa) از ستاد ارتش، ماکوایچیرو یوکویاما



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

به ایران و عثمانی، گزارش سفرش را به وزارت خارجه ژاپن داد و با یادداشت‌های خود را جداگانه نیز تدوین کرد که با عنوان «سفر ایران» در سال ۱۸۹۴م در توکیو چاپ شد. در ۱۸۸۲م که این هیروبیومی از پیشروان نهضت تجدید ژاپن برای الگو گرفتن و تهیه طرح قانون اساسی ژاپن به اروپا می رفت، یوشیدا به عضویت هیئت همراه او انتخاب شد. در بازگشت از این سفر از کارهای دیوانی کناره گرفت. در این سال ها لغت نامه ای در شرح وازگان چینی- ژاپنی برای دانش آموزان نوشت که در ۱۸۹۳م منتشر شد.

فوروکاوا، نوییوشی (۱۸۴۹-۱۹۲۱م): نیاکان او از ایالت شینشو (Shinshu) ایالت کنونی ناگانو) بودند. اما خود در ایالت سووگا متولد شد. پدر او هوشی تانی سی شیرو (Hoshitani Seishiro) نام داشت. در ۵ سالگی همراه خانواده اش به ادو توکیو کنونی نقل مکان کرد. در سالهای مقارن اعاده قدرت به امپراتور (نهضت میجی)، فوروکاوا با خانواده اش مجبور به ترک توکیو و اقامت در نومازوشی. در ۱۸۶۳م در حالی که ۱۵ ساله بود، داماد خانواده فوروکاوا که از دولتمردان وقت بود، شد و به اعتباری ارشد و وارث خانواده فوروکاوا شد و با استفاده از همین موقعیت به صاحب منصبی نظام در آمد و منصب ریاست تفنگداران را یافت. او در ۱۸۶۹م سال دوم میجی، وارد مدرسه نظام نومازو شد و با استفاده از بورس تحصیلی به تحصیل پرداخت. با پیشرفت نهضت تجدید و بازگشت هرچه بیشتر قدرت به امپراتور، مدرسه نظام نومازو هم از تأثیر و تغییر برکنار نماند و در اداره وزارت جنگ در آمد و به قرارگاه لشکری نومازو تغییر نام داد. با جابجایی قرارگاه نومازو به توکیو، فوروکاوا مجدداً به توکیو رفت و در رشته مهندسی نظام به تحصیل پرداخت. وی در ۱۸۸۰م در مقام عضو نظامی و نایب رئیس هیئت سفارت به مأموریت ایران فرستاده شد. در این مأموریت از شاه ایران نشان شیر و خورشید و از سلطان عثمانی نشان مجیدی گرفت. در ۱۸۸۲م فرمانده گردان سوم مهندسی نظامی شد. در ۱۸۸۵م استاد

مهندسی دانشگاه نظام شد. در ۱۸۸۹م فرمانده مدرسه نظام، و در ۱۸۹۲م رئیس کل اداره مهندسی نظامی شد. بارها به دریافت نشانهای مختلف نظامی نائل آمد. در ۱۸۹۷م درجه سرتیپ سومی یافت. اگرچه در ۱۹۰۱م خدمتش در نظام به پایان رسید، در انشای جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۴م) به خدمت بازگردانده شد و رئیس اداره مهندسی ارتش چهارم شد. فوروکاوا با وجود اینکه در شمار ختیاگان بود، اما به واسطه سابقه اش در وابستگی به ولایاتی که در مقابل نهضت تجدید مقاومت کرده بودند، در دوره میجی نمی توانست بالا تر از درجه سرتیپ ترقی کند. از آن پس بار دیگر در نومازو اقامت کرد و سرانجام در ۱۹۲۱م به دنبال یک دوره بیماری در توکیو در گذشت.

سفر به ایران

هیئت هفت نفره سفارت ژاپن پس از ورود به بوشهر در ۲۰ مهر ۱۸۸۰م به مدت ۵۶ روز در این شهر و در ساختمان شرکت بازرگانی هلندی (HOTS and son) اقامت کردند، آنها در مدت اقامت در بوشهر در محل همان ساختمان نمایشگاهی از محصولاتی که به همراه داشتند، ترتیب دادند و برای جلب نظر مساعد مقامات داخلی و خارجی ساکن بوشهر چند میهمانی نیز برگزار کردند، که به رغم قول مساعد همکاری دولت انگلستان با بازرگانان ژاپنی از طرف نمایندگان این کشور، در این میهمانی ها شرکت نکردند. هیئت ژاپنی در مسیر خود از شهرهای شیراز، اصفهان، کاشان، قم و روستاهای بسیاری

(M. Yokoyama) از شرکت بازرگانی اوکورا (Okura) و چهار بازرگان دیگر بود، اندکی شتایزه راهی ایران شد و با خود طرح هیچ پیمانی را که با دولت ایران منعقد کند، همراه نداشت. هیئت اعزامی در ۱۵ آوریل ۱۸۸۰ سوار بر ناو هبه ی (e) روانه آقائوس هند شدند در ۲۳ آوریل به هنگ کنگ رسیدند و ۱۸ روز در آنجا ماندند. نمایندگی سیاسی ژاپن در سن پترزبورگ یک هندی به نام رام چندرا را به عنوان مترجم و راهنما معرفی کرد تا در بوشهر به آنان پیوند.

هنگام ورود به هند یوشیدا از آنجایی که ژاپنی های اندکی به آنجا رفته اند، اشاره می کند که وصف بومی و کراچی دوسر راه آهنی که از میان هند به باختر کشیده شده است و ذکر دیدنی های آنجا ارزش نوشتن را دارد. این دو از نظر نظامی و بازرگانی بنادر مهمی هستند و خواست بریتانیا بهره برداری از این بنادر بوده است. یوشیدا زردشتیان بومی را پرکار و در زندگی میانه رو و از طبقه متوسط می داند تا آنجا که در هند کلمه پارسی برای مردم هند کسب و کار را تداعی می کند. وی همچنین توصیف نسبتاً مفصلی از گور زردشتیان در آنجا بدست می دهد.

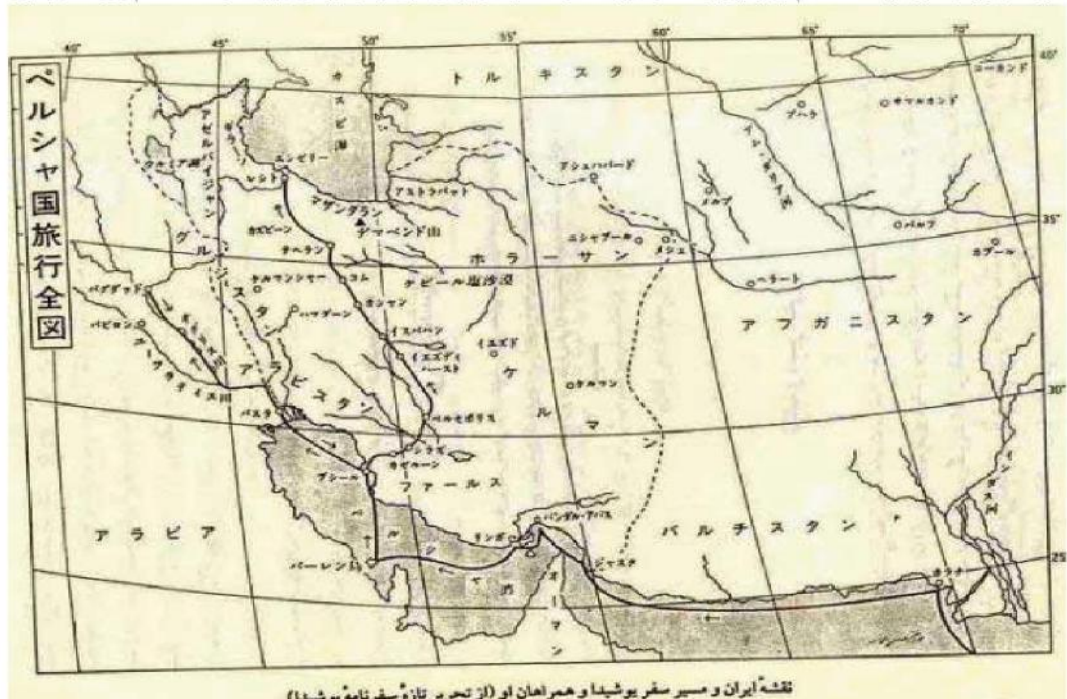
پس از وصف بومی و کراچی نوبت به بلوچستان می رسد از آنجا که هیچ کشتی بزرگی را در کناره های بلوچستان تا خلیج فارس نمی بیند به این نتیجه می رسد که در این حوالی حمل و نقل از راه دریا کمتر است و بیشتر از راه زمین و به وسیله شتر انجام می یابد. او سپس از عمان و نفوذ انگلیس در کناره شبه جزیره عربستان یاد می کند و سپس به پیشکش های سلطان مسقط و پذیرایی شام در کاخ او و درخواست سلطان از پزشک ناو برای درمان بیماریش اشاره دارد.

سفرنامه ها

یوشیدا و فوروکاوا که به ترتیب عضو وزارت خارجه و افسر ستاد جنگ ژاپن بودند، سوازی گزارشی که از دیده ها و شنیده ها و یافته هایشان به دولت و دستگاه متبوع خود دادند، هر کدام سفرنامه اینز نوشتند و اطلاعات قابل توجهی درباره جنبه های گوناگون حیات سیاسی - اجتماعی این شهرها از خود برجای گذاشتند که می تواند در بررسی تاریخ ایران در دوره قاجار به بسیار مفید باشد. گزارش رسمی یوشیدا از این سفر در باپگانی استاد رسمی ژاپن محفوظ است. فوروکاوا سفرنامه خود را چهار سال زودتر از یوشیدا در سال ۱۸۹۰م در توکیو با عنوان پروشیا کیکو (یادداشت های سفر ایران، Perushiya Kiko) انتشار داد. این نوشته هاتصویری از نگاه ژاپن به ایران در آن سالها و نیز آگاهی های ارزنده از ایران دوره قاجار به دست می دهد. بخشی از محتوای این سفرنامه هامطالبی است که آن را در سفرنامه های فروانی که اروپاییان در چند دهه پایانی سده ۱۹م در پی دیدار خود از ایران نوشته اند نمی توان یافت.

فوروکاوا پس از بازگشتش به ژاپن در سال های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲م و پیش از انتشار کتاب سفرنامه اش و یادداشت های خود را در دوره های سوم و چهارم مجله انجمن زمین شناسی توکیو با عنوان کشور پادشاهی ایران انتشار داده بود.

یوشیدا، ماساهارو (۱۸۵۲-۱۹۲۱م): رئیس هیئت واز صاحب منصبان وزارت خارجه ژاپن بود. او در خانواده ایسامورای بار آمد و در تحصیل ژاپنی کوشید. از فعالان جنبش مشروطه خواهی در عصر میجی (۱۸۶۸-۱۹۱۲م) بود. پس از بازگشت از مأموریت سفارت



روزگار باستان تا کنون خالص نمانده و زبان فارسی هم در دو یا سه هزار سال گذشته دگرگون گشته چنانکه خط زند فقط در آثار باستانی و در کارهای باستان شناسی بازمانده است.

او به احوال سیاسی دنیای آن روز و باز تاب آن در ایران پرداخته و دولت انگلیس را همچون اژدهای هراس انگیز می داند که بر خلیج فارس و دریای عمان پنجه انداخته است. ودر بحیوچه مداخله قدرتها در این پهنه، ایران را چون بیماری ناتوان میان دو دشمن سهمگین اژدها (انگلیس) در جنوب و ببر(روس) در شمال می خواند. گزارش او از مداخله انگلیسی ها در افغانستان و لحن دریغ آلود او از اوزاکداری حقوق دریایی ایران در بحر مازندران به روسها حکایت از دیدگاه پوشیدنا نسبت به حضور این دو قدرت در منطقه دارد.

در رابطه با وضعیت قدرت حاکمه و نظام داخلی نیز نوشته های پوشیدنا گویای میزان دقت و تیز بینی اوست. شرح او از روزگار ایران در این سالها و ناساماتی کارها و بدراهی دولتمردان پهنشایی از سفرنامه را به خود اختصاص داده است.

گزارش او از وضعیت ناسامان چاپارخانه هاو داستان چاپارخانه و اسبان بیوا در خلجستان میان شیراز و اصفهان نمونه اباژ فساد در دستگاه دولت است. او در باره نحوه تأمین مالی چاپارخانه ها آورده است که: دولت از مقامهای ولایات خواست که مبلغی از درآمد مالیاتی را به هزینه چاپارخانه اختصاص دهند، اما کاروانسراها و چاپارخانه هایی که ساخته شده بود، با گذشت زمان کهنه و بنای آن فرسوده شده و به تعمیر و بازسازی نیاز داشت. با این حال این بناها و کاروانسراها را به حال خود رها کردند، تا کم کم بسیاری از آنها و دیوارها و ستونهای آنها شکستند. مقامهای دولتی هم از حقوق و مزهتی ای که باید به مأموران محلی بدهند کم کردند. او ضمن اشاره به ضرب المثلی

زاینی با این مضمون که زیر دستان شیوه بالادستان را در پیش می گیرند اضافه می کند که چاپارخانه دارها نیز چنین کردند و به نوبه خود از کاه و بونجه اسب ها کم کردند و پول آن را به کیسه خود ریختند. این بود که اسبها نحیف و زار شدند. و بعد در مقایسه با وضعیت حاکم با قانون نگهداری دام در ژاپن می افزاید مقامهای محلی فقط دریند تعداد اسبان اند و به وضع و کیفیت آنها اهمیت نمی دهند. اگر ما به این مسئولین درباره قانون نگهداری دام در ژاپن می گفتیم، آنها حتما پاسخ می دادند که در ایران به چنین مقررات دست و پاگیر نیست. متقابلا بدبینی مردم نسبت به دستگاه دولت را نیز در شرحی که از بل سنگی میان راه دالکی آورده به وضوح قابل مشاهده است. او در باره چگونگی ساخت بل می گوید که همه با پول مردم نیکوکار درست شده است و ربطی به دولت ندارد.

گزارش هایی نیز که از نحوه برخورد مردم با هیئت بدست می دهد، درجای خود خواندنی است. در جایی از باور مردم به اینکه خارجی ها با حیوانات و گیاهان کمیاب علاقه دارند و گهگاه نزد آنها می رفتند تا چیزی به آنها بفروشند، سخن می گوید. از این شمار می توان به جنجالی که مرد مارگیر در پوشهر به راه انداخت اشاره کرد.

سفرنامه پوشیدنا تنها گویای زندگی باشکوه بزرگان و حاکمان و درباریان نیست و در جایجای آن گزارشات جالبی از چگونگی زندگی ساده و بی آرایش عامه مردم به چشم می خورد.

پوشیدنا که در مناطق جنوبی شاهد زندگی عشایر و ایلات کوچ نشین است آنها را در مقایسه با ایلات عرب دارای روحیه ای آرام و مسالمت جو می خواند، پوشیدنا از آنها با عنوان چادرنشینان شمال یاد می کند، که منظور او بی گمان شمال خلیج فارس بوده است. وی هنگام توصیف ایلات کوچ نشین در میان راه دهید و آباده یادآور می شود که دولت هربار که ابل از جایی به جایی کوچ می کند، مالیات سنگینی از چادرنشینان می گیرد.

پوشیدنا در مسیر به سوی تهران از هر کجا که می گذشت به ثبت احوال زندگی مردم پرداخته است. اما از مهمترین بخش های کتاب مطالبی است که درباره زندگی و فرهنگ عامه مردم تهران گرد آورده است. از آنجایی که او در تهران اوقات فراغت بسیاری داشته، روزهایش را به گردش در خیابان ها و یا حومه تهران می گذرانده و مطالب بسیاری از دیده هاوشنیده هایش را درباره راه و رسم زندگی مردم ثبت کرده است. از آداب غذا خوردن، غذاهای ایرانی، و عادت ایرانیان به خوردن سیر و پیاز به همراه غذا و یا با دست غذا خوردن که به اشتباه آن را با دست چپ ذکر کرده است. وی همچنین به وصف بازار سنتی و طریقه کسب و عادت به قسم خوردن و دروغگویی اهل کسب و فروشندگان سیار بیخ که از بیخجال های طبیعی کوهستانهای اطراف تهران تهیه شده بود، قهوه خانه ها اشاره دارد. اما او تنها به کاسبان سنتی نپرداخته، بلکه گزارش های او از با گرفتن فروشگاه لباس اروپایی و لوازم آرایش فرنگی و قهوه خانه ای که به سبک جدید و اروپایی و در فرمان ناصرالدین شاه برپا شده است، می تواند پژوهشگران را در عرصه تاریخچه اصناف یاری رساند. اما این تجرد طلبی تنها در نحوه کسب بروز نکرده، و سیر این تحول را در پوشاک

گذشتند و سرانجام در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۸۸۰ پس از سفر دشوار ۴۲ روزه ای از پوشهر به تهران رسیدند، از آنجایی که از طرف مترجم هندی هیئت ورود آنها رسماً به وزارت امور خارجه اطلاع داده شده بود، در بدو ورود به تهران به وسیله یک فوج سرباز با اسبهای یدک مورد استقبال قرار گرفتند و در باغ و عمارت ابلخانی مستقر شدند، پوشیدنا به تفصیل از این استقبال و عمارت ابلخانی و دو سربازی که برای نگهبانی از آنان گمارده شدند و عادت سربازان به درخواست بخشش (انعام) یاد کرده است.

به هر حال فردای آن روز اعضای هیئت برای بار اول با وزیر خارجه، میرزا حسین خان مشیرالدوله، سپهسالار ملاقات کرده و مورد استقبال و پذیرایی قرار گرفتند و در همین دیدار از اهداف سفرشان به ایران گفت و گو کردند، اما فردای این دیدار سپهسالار به قول همو «ناگهان و بطور غیر منتظره مقامش را از دست داد و وضع و کار وزارت خارجه دچار آشفتگی شد». آن ها هم تا وزیر تازه انتخاب شود سرگردان و بی تکلیف، ماندند و وقت را بیهوده می گذراندند، «بی آنکه کاری از دستمان ساخته باشد»، او در ادامه می گوید: «هیچ سردردنی آوردم که چرا او بیکاره از مقامش برکنار شد، خیر عزل سپهسالار برابم تکان دهنده و حیرت آور بود. ما مهمان رسمی (دوات ایران) بودیم و این به هم خوردن وضع مایه دردسر فراوانمان بوده و باز می گوید: «در دیدار و صحبتی که ... با او داشتم هیچ نمی دانست که فردا از مقام وزارت خارجه عزل خواهد شد».

به نظر می رسد از میان بزرگان آن روز ایران سپهسالار به واسطه اندیشه های تجددخواهانه اش شدیداً مورد توجه پوشیدنا قرار گرفته است «سیاست تجدد و اروپایی کردن سپهسالار بر سنت پرستان سخت گران آمد و نارضایتی از اوضاع را متوجه سپهسالار کردند». او شرح حال نسبتاً مفصلی در سفرنامه اش از میرزا حسین خان بدست مرده داده. در راه سرانجام

سپهسالار و قتل او آورده است: «حس حسادت شاه به استعداد و ذکاوت و کاردانی مشیرالدوله، و نیز بدگویی بدخواهان که او را به خیانت متهم ساختند، پایان زندگیش را فرا آورد. من که پیشتر او را دیده و کمی با فضائلی آشنا شده بودم، از برکنارش افسوس خوردم و از سرانجامی که پیدا کرد، اندوهگین شدم. بهر حال هیئت ژاپنی مدتی در تهران سرگردان شد. ظاهراً در دیداری که پوشیدنا با وزیر مختار انگلیس، تامسون داشته، به طوره محرمانه فهمیده بود که سپهسالار از شاه درباره آمدن هیئت ژاپنی نظرخواهی نکرده است و شاه نمی داند که چه ترتیبی باید در کاره آن ها داده شود او می دانست که تا وزیر خارجه جدید معین نشود تکلیف آن ها روشن نخواهد شد. در این میان وزیر مختار روس، زینتویف نیز وعده داده بود تا نزد شاه برای پیشرفت کارشان وساطت کند. سرانجام پس از آنکه میرزا سعید خان مؤتمن الملک به منصب وزارت امور خارجه برگزیده شد، هیئت ژاپنی به نزد او رفت. از گزارش پوشیدنا بر می آید که مؤتمن الملک حتی نمی دانست ژاپن در کجای دنیا قرار گرفته است و گمان می کرد ناصرالدین شاه در سفر خود به اروپا از ژاپن گذشته و از پذیرایی گرم و مهمان نوازی ژاپنی ها خرسند شده است. او که مذاکره با این «وزیر خارج از امور» را بی حاصل یافت، کنیا خواهان ملاقات و مذاکره رسمی با مقام های ایرانی

شد و پس از ملاقات با امین الملک توانست که در دو نوبت با شاه دیدار و گفت و گو کند. در هر دو سفرنامه شرح این دیدار، سخنان پوشیدنا و گفت و گو و سؤال های شاه از او به طور مفصل آمده است. از میان این سؤال ها کنجکاوی ناصرالدین شاه درباره راه آهن قابل تأمل است. گزارش های پوشیدنا از آداب حضور در دربار و اینکه به آن ها آموزش دادند که در حضور شاه چگونه باید سخن گویند، توصیف لباس های ناصرالدین شاه از مطالب خواندنی سفرنامه است. پس از آن هیئت نماینده ای از کالاهای همراهانشان در محل اقامتشان تشکیل دادند و با دعوت از مقامات دولتی و اروپاییان ساکن تهران و بازرگانان اقدام به فروش کالاهایشان کردند که البته بهترین نمونه های پیشکش شاه شد. سرانجام پس از ۱۱۰ روز توقف در پایتخت ایران و دریافت نشانها و مدال های دولتی از شاه ایران از طریق انزلی و اروپا روانه بازگشتن به کشور خود شدند.

سفرنامه پوشیدنا

چنان چه ذکر شد در این دو سفرنامه افزون بر آن چه مستقیماً مربوط به شرح مأموریت این هیئت می شود مطالب متعدد و گوناگون دیگری در لایه صفحات آن ها گرد آمده است که می تواند مورد توجه پژوهشگران در حوزه های مختلف علوم انسانی از جمله علوم اجتماعی و انسان شناسی قرار گیرد.

او با مقایسه مردم ژاپن که از یک تیره نژادیند و زبان واحد دارند با ایران با اقوام و زبانها و ادیان مختلف، بر این باور است که با توجه به اینکه جنوب ایران عرب نشین است، در غرب این سرزمین عربها و ارامه و یهودیان زندگی می کنند، در شمال غرب ایران ترکستان و زیستگاه مردم افغان است و در غرب هم هندوستان واقع است پس نژاد ایرانی

سفرنامه فروزکاوا

شویات ایران قشین سعادت شایخ ایران دودره قایما

۱۳۳۳ ش

ترجمه

دکتر بهرام جبانه کینیبی نادوا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

این دوره نیز مشاهده کرد و پوشیدا به دقت این تحول را گزارش کرده است، اروپا رفته هاو چهل درصد صاحب منصبان به طرز اروپایی لباس می پوشند و کلاه فرنگی بسر می گذارند. پوشیدا همچنین به مناسبتهای مختلف به شرح اسب عربی، قلمدان، کاروان، منازل راهها و بناها، تلگراف خانه ها، شمشیر... پرداخته است.

کنجکاوای او نسبت به زندگی خصوصی ایرانیان تا به حدی است که حتی به دیدار از یک حرمرای متروکه رضایت داده است. گزارش های او از جشنها به ویژه توصیف مراسم عید قربان در تهران که خود شاهد آن بوده، آیین های عروسی و عزاداری نیز قابل ذکر است. وی همچنین از اعتقاد ایرانیان به سردی و گرمی و طلب قدیم، دعا نویسی و رمالی و خرافات گزارش داده و حتی با دعانویسی درباره حرفه اش به گفت و گو نشسته است. توصیف او از دولتمردان و بزرگان نیز خواندنی است. او تقلید از سیل نابلتون سوم در میان دولتمردان را اکتفا به تقلید از ظاهر در تجدد خواهی می خواند و در جای دیگر از لاف کار گزار خارجه در رشت از مردمی بودن خود سخن می گوید. هنگام یادکرد از بشیر آتش ایرانی هیبت نیز اشاره می کند که او هنگام خداحافظی بجای انعام از او تقدیرنامه خواسته است.

اگرچه اعضای هیئت ژاپنی در جابجای ایران مورد استقبال و پذیرایی ایرانیان قرار گرفتند و پوشیدا در لابلای سفرنامه اش به کرات به آن اشاره کرده، مجالسی که افزون بر انواع میوه با سبدهای پیشکشی پر از گل سرخ و داوودی همراه است، همانند سایر سیاحان خارجی در برابر اکثریت مردم به ارنامه و زردشتیان اعتماد و انس بیشتری داشتند و به واسطه نوع زندگی ترجیح می دادند در خانه های آنها اقامت کرده، و با آنان آمد و شد داشته باشند، همنشینان معمولاً بازرگانان اروپایی بودند و در تهران با مانکنجی هاتارای رهبر زردشتیان معنهور بودند. از همین رو گزارش او از چگونگی زندگی خارجیان مقیم تهران از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

آنچه از این مهمانی ها می تواند موضوع پژوهش واقع شود، بررسی تاریخچه رواج نوشیدن چای به عنوان یک نوشیدنی غالب به جای قهوه است، اگرچه در مسیر حرکت هیبت در بسیاری از جاها با چای از ایشان پذیرایی شده، هنوز در دربار شاه قاجار از ایشان با قهوه پذیرایی شده است، در حالی که به گفته او هریک از وزیر مختاران ساکن در تهران به نوبت برایشان مهمانی چای ترتیب دادند. در عین حال می دانیم که بخش عمده ای از محموله بازرگانان همراه هیبت که در بوشهر و تهران به فروش رسانده اند، چای بوده است و حتی از ایشان درخواست شده بود که برای آموزش کشاورزان در ایران باقی بمانند که البته با عدم پذیرش ایشان همراه بود.

با تمامی اطلاعات مفید و ذی قیمت این اثر، کتاب خالی از نقص و اشتباه نیز نیست، او گاه برای چگونگی و علت چیزها تحقیق نکرده، و راهنما و مترجم مناسب و خیره ای در اختیار نداشته، او بارها از رام چندرا مترجم گروه شکایت کرده و حتی چندین بار از افراد دیگری به عنوان مترجم استفاده کرده، از جمله برادر زاده رهبر زردشتیان و با اینکه اشاره می کند که یوکیاما انگلیسی می دانسته و واسطه گفت و گو در بیشتر دیدارها بوده، و در دیدار دوم با ناسرلین شاه تنها او همراه شاه بوده است.

داده های او در باره تاریخ خط فارسی اشتباه است، اما از بارزترین اشتباهات و کاستی های هر دو سفرنامه مطالبی است که به دین اسلام و مذهب تشیع ارتباط پیدا می کند. دانستی های آنان از اسلام بسیار اندک است و اغلب مطالبی که ضبط کرده اند، اشتباه و مغلوط است. و حتی در جایی ایرانیان را از اهل تسنن و عثمانی ها را شیعه می خواند که به نظر می رسد این مورد خاص بیشتر ناشی از اشتباه در ثبت است. با اینکه او در سهم الارث نیز اشتباه کرده و یا در سخن از ماه رمضان چنین ندارد که از روزه داران در شب می توانند غذا بخورند، و چون روزهای ۱۹ تا ۲۱ رمضان را در اصفهان بسر می برده، حیران مانده است که چرا دکانها بسته است و کسی از مردم شهر در خیابان و بازار نیست.

درباره تاریخ ایران بیشتر برگردان ساده و گاه نارسایی از منابع اروپایی است، از این رو در بخش تاریخ ایران باستان و تاریخ ایران بعد از اسلام در ترجمه فارسی قلم گرفته شده است، بخش مربوط به تاریخ معاصر نیز تماماً برگرفته از تاریخ ایران ملکم است. با این همه گزارش برخی از حوادثی که در زمان حضور آنها رخ داده است، از جمله شورش کردها، اطلاعات در باره تجارتخانه ساسون و یا گزارش از شیوه و ترکیب قشون ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اگرچه به واسطه دید نظامی فوروکاووا گزارشات او در این باره کامل تر و دارای دقت بیشتری است.

از جمله مطالبی که مورد توجه ژاپنی ها قرار گرفته، پدیده هایی است که او از آنها با عنوان نوادر و غرائب یاد کرده است. از جمله این پدیده های می توان به این نمونه ها اشاره کرد: شالیزارهای کنار دجله که در سال ۳ بار از آن محصول می گیرند؛ یا ۴ فصل که هم زمان در ۴ گوشه ایران می توان مشاهده نمود؛ و یا کوه نمک که از ناخدا درباره آن سؤال می کند و پاسخ ناخدا را عجیب و باور ناکردنی می خواند.

پوشیدا به کرات آنچه را می بیند یا اوضاع و احوال موجود در ژاپن مقایسه می کند برای نمونه از نمادهای مشترک میان ایران و ژاپن یاد می کند مانند قلمدانی که در بغداد دیده و یا اینکه اصفهان را کیوتو با درختانی کمتر توصیف می کند. اما نمادی را که نشان از پیوند دیرین تاریخی فرهنگی میان ایران و ژاپن، می داند، پیوندی که ریشه و علت آن را نمی داند، نقش و نماد گلهای داوودی شش پر بر ساختمان های قدیم (تخت جمشید) و جدید (کاخهای درباری) و نشانهای دولتی است، او می افزاید که اگرچه می گویند این علامت نشان از خورشید است، اما بر روی نشانهای لباسهای دولتی این علامت با شاخ و برگ است از این رو نمی تواند نشان خورشید باشد.

با اینکه پوشیدا گاه شیفته طبیعت بکر و دست نخورده ایران می شود و به وصف جزئیات محیط پیرامون خود می پردازد، که از این دست می توان به کوههای نزدیک بندر عباس با سنتج هایی سر به آسمان کشیده و نمای زیبای آن، شگفتی او از دره ایزدخواست و قرص زیبای ماه و مهتاب در آستانه کاروانسرای قمسه و برج کبوترهای آنجا و ستارگان کویراشاره کرده، اما با تمامی این توصیفات دقیق او هیچ گاه گرافه گویی نکرده و در عین حال به ابهام نیز سخن نگفته است که از ویژگی های اثر اوست.

پوشیدا طبع لطیفه گو و نکته پرداز دارد او سفرنامه خود را چون مازه گوهان ژاپنی می داند که ترش و شیرین را به آمیخته؛ حکایت مار فرانسوی بوشهری؛ صاحب خانه ارمنی او در بغداد انسان مهربانی است که اگر پول بیشتر می دادند، مهربانتر نیز می شد؛ قاطرهای ایرانی که در کوه و کمر از او و همراهانش بیشتر می داند؛ و با اینکه به زبان جهانی خروس ۳ها دل خوش می سازد، گوشه ای از این دست حکایات اوست.

کتاب به ژاپنی قدیم نوشته شده و کانه کو تامی یو تحریر تازه ای از آن نوشته و در ۱۹۹۱م در تکیو به چاپ رسانده است. نام کسان و جاها که کتاب به ژاپنی قدیم ضبط شده، آتهم نه به شیوه ای که امروز در ژاپن برای ضبط نامهای خارجی معمول است و این امر از دشواری های خواندن صحیح اسامی به هنگام ترجمه بوده است.

نام سال ها به تقویم ژاپنی (سال شمار فرامروایی هر امپراتور) و اندازه مسافتها و اوزان نیز به مقیاس قدیمی ژاپنی آمده که در ترجمه به تاریخ میلادی و مساحت و اوزان و مقادیر معمول در ایران برگردانده شده.

سفرنامه فورو کاووا

کتاب به دو بخش اصلی تقسیم می شود: بخش اول کتاب در تاریخ ایران و بخش دوم روزنامه وقایع سفر است

بخش اول کتاب که از قدیم ترین روزگار آغاز شده، شرحی ناکارآمد از گاه مغلوط است که به گفته خود او برگرفته از منابع غربی است.

برخلاف پوشیدا که بیشتر به آنچه مربوط به ایران بوده، پرداخته است، بخش دوم کتاب فورو کاووا، یعنی روزنامه وقایع سفر، شامل یادداشتی روزانه او از هنگام خروج از ژاپن تا هنگام بازگشت به آنجاست. این یادداشتها اغلب تلگراف گونه و تنها در حد چند سطر است که نشانگر روحیه نظامی اوست.

فورو کاووا در سفرش احوال و اقلیم ایران و اوضاع اجتماعی و حکومتی آن را از دید اهل قشون نگریسته، سفرنامه اش کمتر حاوی شرح مطالب و بیشتر آمار و ارقام است و در آن به وضع جغرافیایی، احوال سیاسی و اداری، تجارت و مایله، راههای ارتباطی و بست و تلگراف و به خصوص وضع قشون و تشکیلات آن و شیوه تعلیم و بسیج افراد و لشکرانی پرداخته است. وی نیز به مفاسد و کاستی های دستگاه حکومت به خصوص نابسامانی قشون قاجاری پی برده و نمونه هایی از این آشفتگی هارا یاد کرده و اظهار شگفتی نموده که با این احوال چگونه امور مملکت می گذرد. در شرح وضع قشون قاجار نوشته است: «جا دارد که از داستانی عجیب یاد کنم. به تلازی یکی از اشراف فرزند خود را با نام اینزد در هنگ اتیشی معلم مدرسه نظام فرستاده و در این نامه خواهش کرده بود که این جوان را یکی دو سال آموزش دهند تا درجه سرتیپی بگیرد. سرهنگ اتیشی پاسخ داده بود که او خود چندین ده سال در مدارج نظامی خدمت و طی مراحل کرده تا به درجه سرهنگی رسیده است و نمی تواند این درخواست را بپذیرد. فورو کاووا افزوده که با آنکه جایی به نام مدرسه نظام هست، اما اینجا فقط اسم و عنوانی است و نمی تواند کسی را برای کار افسری و مأموریت فرماندهی بار بیورد. در سربازگیری هم هنوز رسم قدیم دنبال می شود و از هر طایفه و عشیره در ولایات و بلوکات ممالک ایران سرباز می گیرند. مدتی هم که افراد در خدمت نظام می گذرانند، معین نیست و بسیار می بینیم که در یک هنگ پیرمردان موسید هم ردیف نوجوان اند و با این ترکیب هرگز وحدت و همکاری مطلوب میان آنها نمی تواند باشد.

در شرح او گزارشهایی نیز در باره فرآورده های معروف ایران مانند مرابرد، حریر و قالی می توان یافت.

از جمله نادر گزارشهای مفصل فورو کاووا گزارشهای او از تخت جمشید و دیگر آثار باستانی منطقه است، به نظر می رسد همراهی اندر پاس باستان شناس آلمانی که به طور اتفاقی با هیئت ملاقات داشته، و رهبری گروه را در این منطقه برعهده داشته، علت گزارشهای دقیق و مفید او بوده است.

منابع

- رجب زاده، هاشم، ۱۳۸۶، (گردآوری و ترجمه) جسنارهای ژاپنی در قلمرو ایران شاسی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار،
- روابط ژاپن و ایران در عصر قاجار، ۱۳۸۳، نخستین همایش ملی ایران شاسی، مقالات سیاست و مدیریت و روابط بین المللی ایران، تهران، بنیاد ایران شاسی.
- فورو کاووا، نوییوش، ۱۳۸۶، سفرنامه، ترجمه هاشم رجب زاده و کیچی نه انورا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پوشیدا، ماسامارو، ۱۳۷۳، سفرنامه، ترجمه هاشم رجب زاده، تهران، آستان قدس.

پانویس ها:

۱. باز نشر از سایت انسان شناسی و فرهنگ <http://anthropology.ir/node/۴۳۷۷>
۲. کارشناسی ارشد. Email: shamimemaryam@gmail.com



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



قرن بیستم: وداع فرهنگ ژاپنی با مرد سامورایی

زینب عزیزاده

چکیده

سامورایی‌ها مشخصاً به عنوان یک طبقه جنگاور با تشکیل حکومت شوگون میناموتو یوریتومو، در کاماکورا و در قرن دوازدهم میلادی شکل گرفتند. آنها به طریقت پوشیدو معتقد بودند و مطابق با اصول این طریقت هیچ ترسی از مرگ نداشتند و شجاعانه در راه خدمت به سوران خود جان می‌باختند. شرافت و وفاداری که مهمترین فضیلتها در زندگی آنان بود نوعی احساس ترس، آمیخته با احترام و وابستگی برای مردم ژاپن نسبت به این طبقه اجتماعی پدید آورده بود. مردم ژاپن موظف بودند که هنگام گذر سامورایی‌ها به آنها تعظیم نمایند و در برابر خصلت جنگاوری و جنگ‌طلبی آنان اعتراضی نداشته باشند. حوادث بزرگ تاریخ ژاپن و تضعیف حکومت سپاهی شوگونها در نتیجه این حوادث، تا نیمه های قرن نوزدهم میلادی، نگرش جامعه ژاپنی را نسبت به جنگاور سامورایی و حکومت شوگونی تغییر داد و حتی جوانان سامورایی خود به مقابله با این سنتهای صلح ستیزانه پرداختند. شروع عصر امپراطوری میجی که به عصر روشنگری در تاریخ ژاپن معروف گشته است و اصلاحات این امپراطور، ضربات سختی بر طبقه سامورایی وارد آورد. مردم ژاپن که خود از قرنهای جنگ و خونریزی داخلی و خارجی و سلطه قشر جنگاور به ستوه آمده بودند با پذیرش این اصلاحات به استقبال صلح و آرامش آمدند و پس از شکست در جنگ جهانی دوم در قرن بیستم میلادی، خود به تصویب قوانینی اقدام نمودند که نگهداری نیروی نظامی، سلاح نظامی و دستیابی به منابع طبیعی از راه جنگ و خونریزی را ممنوع نمود.

کلید واژه ها: سامورایی، پوشیدو، جنگ، شوگون، فرهنگ، قرن بیستم میلادی.

درستکاری، احترام، شجاعت، عزت نفس، نیک خواهی، وفای به عهد و وظیفه شناسی می‌شد، بودیسم و شیئتو؛ آیین باستانی ژاپن، در شکل‌گیری پوشیدو تأثیر فراوانی داشت و شاید بتوان گفت یک سامورایی به آمیزه‌ای از تمامی شاخه‌های مذهبی فوق اعتقاد داشت. مثلی در ژاپن می‌گفت (پدر و مادر تو همچون آسمان و زمین هستد اما معلم و مخدوم تو همانند خورشید و ماه هستد). (آن ۲۵۱۳: ۱۴۰) این مثل، اصل اساسی زندگی یک سامورایی یعنی کمال وفاداری نسبت به مخدوم را آشکار می‌کرد. حتی واژه سامورای معنای خدمتگزار را داشت. مخدوم سامورایی‌ها برای قرنهای دایمیوها بودند. دایمیوها (Daimyo) (ملاکان بزرگ) در قرن سیزدهم م. و همزمان با حکومت نائب السلطنه‌های هوجو (Hojo)، به دنبال دگرگونی‌های اقتصادی پدید آمدند. پیش از آن در دوره کاماکورا، سامورایی‌ها تحت نظارت دستگاه سامورایی دوکورو (Samurai-Dokoro) (اتاق انتظامات) بودند و این دستگاه همه مسائل زندگی شخصی سربازان و جنگاوران حتی ازدواج، خانواده و تفریحات آنها را بررسی می‌کرد (موتون ۱۳۶۴: ۹۵-۹۶). سامورایی‌ها وفاداری شدیدی نسبت به مخدوم خود داشتند و گاه حتی این وفاداری از تعهد به شخص امپراطور که در اعتقادات ژاپنی فرزند الهه آفتاب بود، مهمتر می‌شد. این جنگاوران، شجاعانه در راه خدمت به مخدوم خود جان می‌باختند. آنها تحت آموزه‌های آیین بودا سعی داشتند بر ترس، شکست و گمنامی برتری جویند. سامورایی‌ها به ماورای سرگرمی‌ها، گرفتاریها و دلخوشیهای این جهان چشم دوخته بودند. بسیاری از آنان پس از زنده ماندن در کارزاری سخت، سر می‌تراشیدند و به معبد می‌رفتند برای آسودگی بلکه برای جبران و کفاره گناهانشان در سالهای جنگ (موتون ۱۳۶۴: ۸۹). سلاح مقدس این سلحشوران در رهله اول شمشیر بود. مرد جنگاور تنها در یک جا، شمشیر خود را بر زمین می‌نهاد و آن یک جا، دروازه معبد بود. شمشیر سامورایی‌ها آیین خاصی ساخته می‌شد. آهنگران هنگام ساخت تیغه، لباس سفید کاهنان شیئتو را می‌پوشیدند. تزیینات غلاف و قبضه این شمشیرها، بسیار ماهرانه و ظریف بود و حتی در این زمان نیز، موزه‌ها و مجموعه داران علاقه فراوانی به گردآوری و نگهداری از آنها دارند. سلاح بعدی سامورایی‌ها، تیر و کمان بود. جنگاوران به شیوه مغولها یا از پشت اسب تیر رها می‌کردند یا از روی زمین زره این جنگاوران نیز متشکل از صفحات چهار گوش فولادین یا چوب لاک و الکل زده به هم پیوسته با ابریشم سرخ بود. کلاه خودهای آهنین این سلحشوران نیز شهرت فراوانی داشت. زنده‌های پهن کلاه خودها در دو طرف، برای پوشاندن گونه‌ها و شاخه‌های خمیده بر بالای آنها، بقیافه‌ای خوفناک به جنگاوران می‌بخشید. سامورایی‌ها با همین پوشش هولناک، سواره با پیاده، در نبردهای زیادی دلاورانه می‌جنگیدند.

ظهور آنها و چیرگی سیاسی طبقه جنگاور، تأثیرات عمیقی بر اجتماع و فرهنگ ژاپنی نهاد. اگر در دوران قبل ستایش زیبایی و اشرافی‌گری مورد پسند بود و باتوان درباری داستانهای عاشقانه و سرگرم کننده می‌نوشته و در این دوره ستایش وفاداری و شرافت مورد توجه بود و داستانهای بسیاری درباره دلاوریهای جنگاوران نوشته می‌شد به طوری که در ابتدای حکومت شوگونی، میان اشراف پرشکوه و جنگاوران ساده، فاصله اجتماعی زیادی وجود داشت. اشراف، سپاهیان و رفقا درشت آنان را تحقیر می‌کردند و جنگاوران نیز اشراف را به دلیل زندگی پر تجمل و رفتار نرمان سرزنش می‌کردند. لازم به ذکر است که ساموراییها، جنگاورانی کوتاه فکر و ناآشنا با علم نبودند. آنها همانطور که اشاره شد، طریقت خاص پوشیدو را داشتند و از ارزش کتب، علم، هنر و ادبیات آگاه بودند. پس از پایان حکومت میناموتو یوریتومو، در دوران نائب السلطنه‌های هوجو، جنگهای داخلی سختی میان گوتوبا و جنگجویان باکوفو (Bakufu) (حکومت یوریتومو و بازماندگان)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

گرفت و سامورایی ها در این نبردها نقش اساسی داشتند. سلحشوران با کوفو نیروهای گوتو یا پیروز شدند و بسیاری از شورشیان را به سختی مجازات نمودند. پس از آن تا پایان قرن سیزدهم م. آزمایشی نسبی در ژاپن برقرار گشت. در پانزده سال پایانی این قرن، جنگی دیگر صورت گرفت که اینبار سرچشمه خارجی داشت. قویلای قآن که در پایتخت خویش پکن، خیال تصرف ژاپن را در سر داشت، هیتی به ژاپن فرستاد و خواهان فرمانبرداری ژاپنی ها گشت. هوجی توکیمونه (Hoji Tokimune) و شورای حکومتی او، هیت را بدون پاسخ پس فرستادند. هیت دوم در سال ۱۲۷۲ م. نیز پس فرستاده شد و مغولان این عمل ژاپنی ها را به منزله اعلان جنگ تلقی نمودند. در ۱۲۷۴ م. نیروهای قویلای قآن به ژاپن حمله کردند اما ژاپنی ها سرسختانه از سرزمین خویش دفاع و حمله نخستین را دفع کردند. در ۱۲۸۱ م. بار دیگر مغولان با نیروی مجهزتر و لشکری صد و چهل هزار نفری حمله ور شدند. ژاپنی ها دفاع دلیرانه ای در مقابله با سربازان مغول انجام دادند و کشتیهای کوچکشان، آسیب فراوانی به کشتیهای بزرگ مغولان وارد آورد. سپس طوفانی عجیب و ناگهانی برخاست و سبب شکست نهایی سپاه گران قویلای قآن شد. این طوفان را باد خدایان کاسیکاز (Kamikaze) خواندند. نیروهای سامورایی در این نبرد نیز مهارتهای فراوانی از خود بروز دادند. از این زمان تا جنگ جهانی هیچ هجوم خارجی ای به سرزمین ژاپن صورت نگرفت و جنگهای داخلی و اختلافات داخلی و توسعه طلبی ژاپن بود که خواستهای جنگ و سامورایی ها را تغذیه می کرد. مهمترین این جنگها به شرح زیر هستند:

در سال ۱۳۳۱ م. اختلاف میان امپراطور گودایگو (Godaiigo) که خواهان فرمانروایی رسمی و نه اسمی بر ژاپن بود، با خاندان باکوفو، جنگ گنکو (Genko) را به وجود آورد. گودایگو شکست خورد و تبعید شد اما مدتی بعد گریخت و با حمایت آشیکاگا تاکاوجی (Ashikaga Takauji) داخلی بسیاری می شد. سامورایی ها در این دوران نیز در مردم نیز از نائب السلطنه هوجو حمایتی نکردند. آخرین نائب السلطنه هوجو مغلوب و کما کورا به آتش کشیده شد.

گودایگو حکومت را به دست گرفت اما پیکارهای جنگاوران بار دیگر او را ناچار به فرار کرد. آشیکاگا تاکاوجی دخالت نمود و پس از جنگهایی دو گوشه و کنار، سرانجام غالب شد و حکومت شوگونئی خود را تشکیل داد. خاندان آشیکاگا نتوانستند بر سراسر ژاپن دست یابند و مقر آنها در استانهای شرقی کشور واقع بود اما آنها برای دستیابی به استانهای سراسر ژاپن تلاش فراوانی نمودند. این تلاش بدون پیکارهای پی در پی و دخالت ملاکان و سامورایی ها ممکن نبود. ژاپن در این زمان، یک وحدت ملی نداشت و اختلافات میان شمال و جنوب سبب جنگهای داخلی بسیاری می شد. سامورایی ها در این دوران نیز در استخدام مخدومان خود بودند و در هر جنگی که آنها می خواستند شرکت می نمودند. آنان در گریزها آرامشی برای مردم ژاپن باقی نمی گذاشت و فقر و درماندگی را نصیب آنان می کرد.

آشننگی این عصر سبب انتقال کیوتو از یک خاندان به یک خاندان دیگر می گشت و اختلافات میان برادران تاکاوجی بر آتش این درگیری ها و تضعیف قدرت شمال می افزود. سامورایی ها و مخدومانشان در این اختلافات، به دلیل منافع مالی و مالکیت زمین، نگاه جانب این خاندان را می گرفتند و گاه جانب آن خاندان.

سرانجام در ۱۳۹۲ م. بار دیگر دربارهای شمال و جنوب متحد گشت اما ژاپن آرام نشد زیرا این بار شورش کشاورزان صورت گرفت. کشاورزانی که در جنگهای میان دو دربار ضربه فراوانی دیده بودند و گذران زندگی برای آنها بسیار سخت شده بود. در ۱۴۲۰ م. قحطی در ژاپن روی نمود و در ۱۴۲۵ م. قحطی دیگری آمد. (موتون ۱۳۶۴: ۱۱۴) روستایان که بسیاری از آنها شامل جنگاوران فقیر و طبقه پایین سپاه می شدند، جنگهای مسلحانه ای نزدیک پایتخت انجام دادند. در ۱۴۶۷ م. درگیریها و شورشها به اوج خود رسید و نبرد اوین رخ داد. خاندانهای قدرت طلب بار دیگر وارد جنگ و کشمکش شدند و سران هوسوکاوا (Hosokawa) و یامانا (Yamana) به رقابت اصلی در این نبردها پرداختند. در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی با مرگ سران اصلی این دو خاندان، مدتی آتش جنگ ها فرو نشست و کشور آرام شد. لازم به ذکر است که جنگهای خونین قرون چهاردهم و پانزدهم م. علیرغم آزار قشر فرودست جامعه، مایه نابودی فرهنگ و اقتصاد ژاپن نشد. آهنگری و صنایع ساخت سلاح های رزمی در همین دوران بسیار رونق گرفت و افزایش نیاز ملاکان و خاندان بزرگ در همه سوی کشور، موجب روی آوردن به تجارت خارجی به ویژه تجارت با چین و نیز بهبود بخشیدن وضعیت کشاورزی و شیوه های تولید زراعی شد اما رونق تجارت و بازرگانی داخلی و خارجی سبب افزایش عوارض گمرکی شدند. نکته مهم آنکه دوران شوگونئی آشیکاگی اوج دوران توجه به قشر سامورایی و نیاز به جنگاوری آنها بود. سامورایی ها در زمان نیاز سرورانشان متناقضانه به سوی میدانهای کارزار می شتافتند و دشمنان مقابل را می کشتند گرچه گاه بسیاری از آنها جان سالم از این میدانهای خونین به در نمی بردند. در همین دوران، به هنگامی که جنگ های استانی متوقف می شد و فاصله ای میان جنگها پیش می آمد، تعداد زیادی از سامورایی ها به روستاهای خود باز می گشتند و در مزارع کوچکشان به کار کشاورزی



را داشتند، از بقیه جنگاوران و کشاورزان کاملاً جدا شوند.

به دنبال این، هیده یوشی برای تصرف کانتو در شمال کشور که تحت فرمان خاندان هوجو بود، به آنجا لشکرکشی نمود و پس از محاصره و جنگی سخت توانست شمال و دایمیوهای شمال را تحت تصرف خویش درآورد. بدین ترتیب سرانجام هیده یوشی توانست در سالهای پایانی قرن شانزدهم م. بر سراسر ژاپن دست یابد و اتحاد را پس از قرن‌ها در این کشور ناآرام برقرار سازد.

در سال ۱۵۹۲م. حکومت هیده یوشی تصمیم گرفت به سرزمین کره حمله نماید و حتی موفق به پیشروی در خاک این کشور و به سوی شمال آن شد اما چین نیز ادعای مالکیت کره را داشت و با اعلانی لقب «شاه ژاپن» از هیده یوشی خواست، عقب نشینی کند. هیده یوشی که این عمل چین را نوعی توهین بزرگ می شمرد به جنگ با سبایان چینی پرداخت. ژاپنی‌ها پیروزی‌هایی کسب نمودند ولی مرگ هیده یوشی در ۱۵۹۸م. سبب عقب

نشینی و ترک خاک کره

شد. پس از هیده یوشی،

توگوگاوا ایه یاسو، که

نیرومندترین عضو در

شورای نیابت سلطنت بود،

قدرت را به دست گرفت.

وی مایل نبود یکپارچگی

و اتحاد ژاپن از هم بگسلد.

لذا دشمنان شورشی اش

را سرکوب نمود. در نبرد

سال ۱۶۰۰م. که میان

ایه-یاسو و قدرتمندترین

دشمنش ایشیدا

Ishida

Mitsunari

گرفت، ایه یاسو با کشتار

و خونریزی فراوانی به

پیروزی دست یافت.

این جنگ از دیدگاه

پژوهشگران تاریخ ژاپن،

آخرین جنگ بزرگ

داخلی در این کشور

بود. پس از این پیروزی،

هیده یوری (Hideyori)

پسر هیده یوشی در

۱۶۱۴م. با کمک

رونین‌ها (Ronin) یا

سامورایی‌های سرگردان

بی سرور به نبرد با هیده

تادا (Hidetada) پسر

ایه-یاسو پرداخت ولی

در نهایت شکست خورد

و بدین ترتیب ایه یاسو

با دریافت لقب شوگون

از سوی امپراطور، قدرت

حقیقی حکومت بر

سراسر ژاپن را به دست

آورد. در زمان حکومت

ایه-یاسو بود که ویلیام

آدامز (Wiliam

Adams) انگلیسی،

وارد ژاپن شد. در نیهون

باشی (Nihonbashi)

توکیو، سنگ یادبودی است که در آن ذکر کرده اند ویلیام آدامز کسی بود که به شوگون

توگوگاوا ایه یاسو، علم توپخانه، جغرافیا، ریاضیات و غیره یاد داد و در زمینه امور خارجی

خدمات ارزشمندی انجام داد و کشتی‌هایی به سبک اروپایی ساخت.

توگوگاوا ایه یاسو، پادشاه ژاپن را از کیوتو به ادو (توکیو امروزی) انتقال داد. حکومت

او به حکومت شوگونی توگوگاوا معروف گشت. خاندان توگوگاوا نیز همچون هیده

یوشی نگران شورش کشاورزان با کمک سامورایی‌ها و یا قیام سامورایی‌های کشاورز

بودند. همانطور که اشاره شد، هیده یوشی با اعمال قانون جمع کردن شمشیرها به جز

شمشیر سامورایی‌ها، این طبقه جنگاور را از روستایی کشاورز جدا کرده بود و شاید به

نوعی سامورایی‌ها را مجبور کرده بود که یا جنگاور باشند یا کشاورز. این قانون گرچه

خود در دورانی پر از جنگ و خونریزی برای ایجاد اتحاد در ژاپن صادر شده بود اما در

حقیقت با صدور آن، نخستین ضربه بر موقعیت اجتماعی سامورایی وارد آمده بود و آنها

که می‌خواستند جنگاور باقی بمانند بدون زمین کشاورزی، وضعیت مالی بسیار بدی پیدا

می‌کردند. توگوگاواها نیز سیاست هیده یوشی را در پیش گرفتند و میان سامورایی و

روستایی کشاورز، فاصله‌ای مشخص انداختند تا طبقه‌ای به نام سامورایی کشاورز وجود

نداشته باشد. بدین ترتیب آن دسته از سامورایی‌ها که زمین و کشاورزی را از دست داده

و جنگاوری را انتخاب کرده بودند یا باید در انتظار جنگ و به خدمت در آمدن مخدوم

خویش می‌ماندند یا در فقر و تنگدستی و با خاطراتی از رشادتهای گذشته، روزگار را می

گذرانیدند. البته در روزگار یکپارچگی و اتحاد حکومت توگوگاوا جنگی صورت نمی

گرفت تا ملاکی تقاضای به کارگیری سامورایی در میدان نبرد با دشمنان خویش را داشته

باشد. تجربه ناموفق حمله به کره در زمان هیده یوشی نیز، خاندان توگوگاوا را از جنگ

خارجی بر حذر می‌داشت. با این شرایط سامورایی‌های بلند مرتبت، مقامات دیوانی کسب

کرده بودند و می‌توانستند

خود را در آن اجتماع

طبقاتی بالا ببرند و برخی

از آنها نیز مدارسی نظامی

با هزینه خویش تاسیس

کرده بودند اما سامورایی

های پایین مرتبت چنین

شانسی برای پیشرفت

نداشتند و مستمراً آنها

همچون گذشته، برنجی

بود که قیمت آن نوسانات

زیادی داشت و هیچ از

تنگدستی آنان کم نمی

کرد. هم چنین حکومت

توگوگاوا هر گاه نه

دستیابی به ثروت را از

طریق جنگ و خونریزی

منوع کرده بود بنابراین

سامورایی‌های جنگاور،

نه زمین کشاورزی

داشتند، نه فرصتی برای

جنگ و به خدمت

درآمدن سرورانشان و

نه حتی برای مبارزه و

کسب ثروت از این طریق.

اینگونه بود که وضعیت

آنها روز به روز بدتر می

شد و دچار سرخوردگی

می‌گشتند.

شوگون چهارم

توگوگاوا ایه

تسونانا (Ietsuna)، چاره

ای برای آنها اندیشید

و سعی کرد رونین یا

سامورایی‌های بدون

سرور را در کارهای

سازندگی به کارگمارد و

با آموزش آنها تا حدودی

نیز موفق شد. این اقدام

او شاید برای دور کردن

خوی جنگاوری و نیز

استفاده از نیروی فراوان

و حس وظیفه شناسی آنها

در جهت سازندگی ژاپن بود. البته بسیاری از سامورایی‌ها حاضر به پذیرفتن چنین موقعیتی

نشدند و در انتظار میدان نبرد ماندند اما شرایط جامعه ژاپن رو به تغییر بود و مردم این

کشور از قرن‌ها جنگ و خونریزی به سته آمده بودند با این حال هنوز طبقه‌ای به نام

سامورایی در دیدگاه سنتی آنها وجود داشت و می‌بایست به این طبقه احترام می‌گذاشتند.

در قرن هجدهم و نیمه قرن نوزدهم م. حکومت شوگونی توگوگاوا تصمیم به خروج از

انزوا و ارتباط با دنیای غرب گرفت و در این راه تلاشهایی را انجام داد و بازرگانی خارجی

را تشویق کرد اما بسیاری در داخل کشور مخالف این ارتباط بودند بویژه رونین‌ها که

حملاتی پراکنده صورت می‌دادند و به مخالفت با شوگون می‌پرداختند. در همین زمان

نیز گروهی مورخ سنت پرست روی کار آمدند که به مطالعه تاریخ کهن ژاپن پرداختند

و در همین مطالعات روشن نمودند که حکومت حقیقی از آن امپراطور، فرزند حقیقی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

الهی آفتاب است و شوگونها به ناحب این حکومت را در دست گرفته اند. سامورایی ها که حامی سنت بودند گرچه خود به عنوان طبقه ای جنگاور با حکومت شوگونی میناموتو رسمیت یافته بودند اما از آنجا که حکومت توکوگاوا، زندگی آنها را دچار شوربختی و تنگدستی کرده بود لذا از گفتار این مورخان حمایت کردند و حکومت را حق امپراتور دانستند. شاید آنها امید داشتند که قدرت گرفتن امپراتور وضعیت اسفناک زندگی شان را بهبود بخشد.

برخی از دایمیوها نیز به مبارزه با شوگون توکوگاوا پرداختند. دایمیوهای چوشو (Choshu) با تشکیل دفتری برای کمک به سامورایی های نیازمند که هنوز روحیه جنگجویی خویش را حفظ کرده بودند، سپاهی ایجاد نمودند. یکی از افراد قبیله چوشو به نام یوشیداشونی (Yoshida Shoni) که خود پسر یک سامورایی از طبقه متوسط بود، در ایجاد حس مین پرستی ژاپنی ها و فرمانبرداری و وفاداری نسبت به شخص امپراتور، نقش بزرگی داشت. او سالها به کسب دانش پرداخته بود و با سخنانی پرشور سامورایی های خود را به مبارزه علیه شوگون ها تشویق می کرد. شرکت او در توطئه بر ضد یکی از دیوایان شوگون موجب دستگیری و اعدامش در سن سی سالگی شد ولی آموزه هایش به جا ماند.

قبایل چوشو و ساتسوما (Satsuma) با کمک سامورایی های جوان و خشمناک به یاری امپراتوری آمدند و با تشکیل ائتلافی میان خود، نبردهایی را علیه حکومت شوگونی توکوگاوا به راه انداختند. سرانجام در ۱۸۶۸م. با دلآوری سامورایی ها، دوران فتودالی شوگونها به سر آمد و این حکومت که به مدت هشت قرن بر ژاپن مسلط بود، سقوط کرد.

بدین ترتیب طبقه سامورایی همانگونه که با جنگجویی های خویش حکومت شوگونی را به وجود آورده همانگونه نیز آن را از بین برد و با حمایت از امپراتوری میجی (Meiji) در حقیقت به حمایت از مردم ژاپن برخاست. امپراتور جوان میجی با پشتیبانی سامورایی های جوان و با انگیزه، سوگندنامه ای پنج ماده ای تصویب کرد که این سوگند نامه خود تحولی انقلابی در تاریخ ژاپن به شمار می آمد. در این سوگندنامه ذکر شده بود که همه مسائل با بحث عامه تصویب می شود و آیینهای ناپسند گذشته ملغی می گردد و برای استواری حکومت به جستجوی دانش در سراسر جهان پرداخته خواهد شد. با شروع امپراتوری میجی یا حکومت روشن دوران تجددگرایی در ژاپن آغاز گشت و اصلاحات انقلابی بسیاری در تمامی بخشهای کشور صورت گرفت.

سامورایی ها گرچه نقش اساسی را در تشکیل این حکومت ایفا کردند اما اصلاحات مالی، اقتصادی و فرهنگی میجی، ضرر زیادی برای آنها به دنبال آورد و زندگی شان را سخت تر کرد. این اصلاحات، دایمیوها را از پرداخت مستمری به سامورایی ها معاف کرد و در سال ۱۸۷۶م. امپراتوری میجی همه مستمری ناچیز سامورایی ها را صرف خرید سهام دولتی نمود.

در سال ۱۸۷۱م. یاماگاتا (Yamagata)، وزیر جنگ، قانون خدمت وظیفه عمومی را که برای دولت جدید لازم بود (موتون ۱۳۶۶: ۱۹۵) مطرح و به اجرا درآورد. این قانون در حقیقت به معنای انحلال قطعی طبقه جنگاور سامورایی بود.

در کنار این اقدامات اصلاح طلبانه دولتی که هریک به نوعی سامورایی را از جامعه ژاپنی پاک می کرد، تجددگرایی جوانان اروپا رفته ژاپنی و اندیشه های فشر تحصیل کرده روشنفکر، سبب تغییر تدریجی نگرش مردم نسبت به سنتهای گذشته و لزوم بازنگری در آنها شد. فوکوزاوا یوکیشی (Fukuzawa Yukishi)، یکی از همین افراد تحصیلکرده، خود فرزند یک سامورایی بود که با آموختن زبانهای هلندی و انگلیسی و فراگیری علوم جدید غربی و نیز سفر به اروپا و آمریکا، تصمیم به ترویج علوم غربی در ژاپن گرفته بود. او آموزشگاهی تاسیس نمود و به ترجمه و آموزش کتب غربی همت ورزید. یوکیشی به مردم ژاپن آموخت که نظام طبقاتی و باور این نظام مربوط به سنتهای غلط گذشته است. تمامی مردم بر اساس قانون جدید با هم برابرند و یک سامورایی بر هیچ کس برتری طبقاتی ندارد. معروف است که روزی یک روستایی خواست به یوکیشی به مناسبت آنکه فرزند یک سامورایی است، تعظیم کند اما یوکیشی مانع شد و گفت هر دوی آنها کشاورز و سامورایی با هم برابرند.

حضور چنین افرادی به تدریج ذهنیت سنت پرست مردم ژاپن را تغییر داد و به آنها آموخت که برخی از سنتهای گذشته مانند تعیض طبقاتی، ناپسند و مانع پیشرفت جامعه است، گرچه در این میان عده ای از جوانان نیز به مقابله با هر گونه سنتی پرداختند و با افراط، سعی در غربی کردن جامعه نمودند.

اینگونه بود که مردم ژاپن اندک اندک پذیرای اصلاحات جدید شدند و به بازنگری در سنتهای قدیمی پرداختند. سامورایی برای آنها دیگر مردی نبود که به دلیل قدرت جنگجویی و پایگاه اجتماعی اش باید به وی تعظیم نمود. در دهه آخر قرن نوزدهم م. حتی شیوه لباس پوشیدن و آرایش موی سامورایی که تا آن زمان مورد پسند مردان ژاپنی بود، از رواج افتاد و دیگر هیچ جوانی وسط سرش را به شیوه سامورایی نمی تراشید گرچه روستاییان از این تجددگرایی در ابتدا خوشحال نبودند و حتی مقاومت نشان دادند. در قرن بیستم م. مبحث برابری زنان و مردان مطرح شد و برخی از مردان آن را پذیرفتند. بسیاری از پسران و دختران ژاپنی رفتار غربی در پیش گرفتند و آداب و عقاید کهن را مورد تمسخر قرار دادند.

دیدن چنین وضعیتی برای سامورایی های سنت پرست بسیار ناگوار بود. تعدادی از آنها دست به شورشهایی زدند اما موفق نشدند. این حال گرچه طبقه سامورایی رو به سوی زوالی شدید داشت و دولت ژاپن خواهان پیشرفت و تجدد بود ولی هنوز روحیه جنگ-

طلبی از جامعه ژاپن دور نشده بود. در ۱۸۹۴م. ژاپنی ها به کره حمله کردند و با پیروزی به سوی منچوری راه خود را گشودند. در ۱۸۹۵م. با سلاحهای جدید چین را شکست دادند و در ۱۹۱۰ م. کره را به تصرف درآوردند. بدین ترتیب دنیای غرب متوجه قدرت جدیدی به نام ژاپن شد. در جنگ جهانی اول، ژاپن قدرتمندانه متصرفات آلمان را تسخیر کرد و با کسب غنائم، قدرت خود را در آسیا توسعه داد. بنا بر این در قرن بیستم م. جامعه ژاپن علیرغم انجام اصلاحات نوین، هنوز هم به دنبال سباهگری، جنگ و دستیابی به اهداف از طرق نظامی بود. گرچه در همین زمان عده ای با افکار جنگ ستیزانه و آزادی خواهانه خواهان ظهور کردند و تعدادی از مردم ژاپن به ویژه جوانان به این احزاب آزادی خواهانه پیوستند اما اندیشه های آنها تا نیمه دوم قرن بیستم میلادی و پایان جنگ جهانی دوم نتیجه قطعی نداشت. جنگ طلبان افراطی مدرن، به نوعی همان اندیشه های سامورایی را ترویج می کردند و در نبردهای خویش، همان وفاداری مطلق، وظیفه شناسی و شجاعت سامورایی را داشتند. ژاپن با نیروی همین جنگ طلبان تا ۱۹۳۲م. منچوری را تصرف کرد و حکومت ملی چین به سازمان ملل شکایت نمود اما ژاپنی ها کنار جنگ جهانی دوم از چینیان از رفتار نظامیان ژاپنی رنج و درد فراوانی را متحمل شدند. در ۱۹۳۶م. یک کودتای نظامی در ژاپن رخ داد و در ۱۹۳۷م. ژاپن به پکن و شانگهای حمله نمود. در این میدان، اختلافات ژاپن و روسیه هم چنان ادامه داشت. ژاپن وارد صحنه جنگ جهانی دوم نیز شد و پیکارهای فراوانی کرد اما سرانجام این نظامیگری و جنگ طلبی کهن ژاپن با ویرانی خوفناک هیروشیما و ناگازاکی با بمب اتمی که امریکا به کار برد و تسلیم سال ۱۹۴۵م. متوقف شد.

جنگ جهانی دوم، پیروزی متفقین، سقوط جنگ طلبان ژاپنی و نیز بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی که پیامدهای صمیمیت باری برای مردم این دو شهر به دنبال داشت، ضربه ای عمیق و ناگهانی بر مردم ژاپن وارد آورد. ژاپن هرگز به تصرف هیچ کشور بیگانه ای در نیامده بود و از این بابت غروری هزاران ساله داشت. ورود امریکاییان به خاک این سرزمین، مردم ژاپن را سرخورده و هراسان کرد. آنها زنان و کودکانشان را به سوی تپه ها فرستادند و بدون حضور سامورایی هایی که قرنها نماد مبارزه و مقاومت بودند، در انتظار سرنوشی و حشمتناک ماندند. سرانجام پایگاه فرمانده عالی نیروهای متفقان به ژنرال مک آرتور امریکایی واگذار شد. مردم ژاپن پس از این شکست و به دنبال برقراری دموکراسی، دچار دگرگونی اندیشه شدند. آنها مدتها بود که از جنگهای خونین داخلی، از باور به نظام طبقاتی و ترس از طبقه جنگاور خسته شده بودند. انقلاب عصر میجی و حضور افراد آزادبخواه همانطور که قبلا اشاره شد، ذهن مردم را برای این دگرگونی آماده کرده بود اما شکست در جنگ جهانی دوم بود که این آمادگی ذهنی را به نتیجه رساند و مردم ژاپن را به این مرحله رساند که برای همیشه با مرد جنگاور سامورایی وداع کنند و خود فریاد صلح طلبی و ضد جنگ سر دهند. در ماده نهم از فصل دوم قانون اساسی ژاپن این آمده است:

(ژاپن این که آرزومند صادق صلح جهانی بر اساس نظم و عدالت هستند به باور بالاترین حق ملت، جنگ، تهدید یا توسل به زور برای رفع منازعات و اختلافات میان ملتها را منسوخ می کنند.)

(برای نیل به هدف فوق نیروهای زمینی، دریایی و هوایی و هم چنین سایر وسائل عامله جنگ از این پس هرگز نگاهداری نخواهد شد. حق تجاربت دولت نیز به رسمیت شناخته نخواهد شد.)

نتیجه گیری

تصویب قوانینی و لغای جنگ در سرزمینی که همواره درگیر جنگهای داخلی و خارجی بود، شاید باور نکردنی به نظر رسد. بخشی از مقاله حاضر به تاریخ مهمترین این جنگها و چگونگی آنها اشاره داشت و اهمیت طبقه سلحشور سامورایی را در نتیجه این جنگها روشن نمود. حال با توجه به چنین سابقه ای در جنگجویی و ستایش یک جامعه برای قرنهای نسبت به طبقه جنگاور، قضاوت درباره این دگرگونی عظیم و بیژاری از جنگ و اندیشه های نظامی بسیار دشوار است. با این حال بر اساس مطالبی که در مقاله حاضر به آنها اشاره رفت، می توان به این نتیجه رسید که مردم ژاپن پس از قرنهای جنگ و خونریزی و تحمل مصیبتهای فراوان، تحت تاثیر افکار تجددگرایانه و آشنایی با اندیشه های نوین جهانی به این نتیجه رسیدند که برای دستیابی به اهدافشان لزوما نیاید از راه جنگ و وابستگی به طبقه جنگاور سامورایی وارد شوند بلکه کسب دانش و پیشرفتهای علمی، اقتصادی و هنری خود راهی مناسب جهت موفقیت کشور است راهی که عزت نفس، در ستکاری و وظیفه شناسی پوشیدو و مرد سامورایی از آن حمایت می کند.

منابع:

- ۱- ابراهام ترنر، ژاپن در گذشته و حال، ترجمه محمود مصائب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹
- ۲- سعیدی، عباس، ژاپن، بخشی درباره مردم و سرزمین ژاپن، کاترپوشی باستان، مشهد، ۱۳۴۲
- ۳- مروتو، اسکاوت، تاریخ و فرهنگ ژاپن، ترجمه مسعود رجب نیا، میرکبیر، تهران، ۱۳۴۴
- ۴- نیو، ایاز و یوشیدو، طریقت سامورایی با روح ژاپنی، ترجمه محمد قلی زاده، منوچهر منعم، حریر، تهران، ۱۳۸۸
- ۵- وان، دوزفین، سرزمین و مردم ژاپن، ترجمه محمود کبائوش، نگاه، ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۱۳

پاورقی ها:

۱. زینب علیزاده - دانشجوی کارشناسی ارشد باستانشناسی دانشگاه تهران

شماره تماس: ۰۹۱۲۵۰۹۸۲۱



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



富士山
東海道
御宿

دوره ادو و تأثیر آن بر فرهنگ معاصر ژاپن
- معرفی عمومی ژاپن معاصر و نکاهی مختصر به تاریخ آن پیش از جنگ جهانی دوم -

مجموعه سادات حسینی (۱)

چکیده

دوره ادو یکی از تأثیر گذارترین دوره‌ها در فرهنگ ژاپن و ساختار اجتماعی این کشور بوده است. تدوین سیستم خاص جامعه نقش‌مدار و مبتنی بر تقسیم کار در این دوره یکی از مهمترین دلایل پیشرفت کشور ژاپن است. در جامعه کنونی ژاپن نیز همچنان این طرز تفکر و نظام وظیفه‌مدار ادامه دارد و در سیستم آموزشی این کشور و تربیت نیروی انسانی که مهمترین سرمایه این کشور محسوب می شود آموزه های اصیل دوره ادو جهت اصلی نظام آموزش و پرورش کشور را شکل می دهند. بسیاری بر این باورند که همین طرز تفکر و اندیشه موجب آن شده است که جامعه ژاپن امروز، در صدر کشورهای صنعتی دنیا قرار گیرد. در این مقاله نگاهی به نقش دوره ادو در شکل گیری فرهنگ کنونی ژاپن و اخلاقیات ژاپنی‌ها، مؤلفه‌های خاص فرهنگ ژاپن و تأثیر دوره ادو در شکل گیری سیستم آموزشی ژاپن معاصر خواهیم داشت.

کلید واژگان: دوره ادو، سیستم آموزشی در ژاپن، مؤلفه‌های فرهنگ ژاپن، ژاپن معاصر

مقدمه
موضوع مورد تحقیق در حوزه روان‌شناسی، رفتارهای انسانی است. آنچه مسلم است تأثیر فرهنگ، در شکل دادن به این رفتارها امری انکارناپذیر است. پایه و اساس روان‌شناسی، بر این اصل مبتنی است که افراد بشر در اصل انسان بودن، همه مشترک و یکسانند. اما از آنجایی که دنیای پس از تولد متفاوت است، چگونگی شکل‌گیری طرز تفکر انسانها، عقاید و عاداتشان در هر جامعه‌ای، بر اساس فرهنگ حاکم بر جامعه آنان و تجارب شخصیشان شکل می‌گیرد. به همین صورت طبیعی است که بر اساس فرهنگ حاکم بر جامعه، به اعمال، شناخت‌ها، عادات و عقاید، معنا و ارزش داده می‌شود. بر این اساس نمی‌توان به رفتارهای انسانی بدون در نظر گرفتن عامل فرهنگ اندیشید.

ژاپن کشوری است که به اذعان اکثر روانشناسان و متخصصین فلسفه تعلیم و تربیت، فرهنگ ویژه و منحصر به فردی در میان کشورهای توسعه یافته کنونی دارد. کشوری که با راهی متفاوت از سایر کشورهای توسعه یافته به تمدن و صنعتی مدرن دست یافت و با تکیه بر ارزشهای بومی و مردمی خود، جامعه‌ای نوین و صنعتی را پی‌ریزی کرد. تفاوت ژاپن با دیگر کشورهای غربی، تنها در غربی و شرقی بودن و با فرهنگ غربی و شرقی داشتن نیست. با مطالعه در تاریخ جامعه ژاپن و توجه به تحولات اجتماعی آن می‌توان دریافت که مسیر و جهت فرهنگ اجتماعی این کشور از نیمه دوم قرن ۱۶ تا قرن ۱۹ میلادی بسیار با دیگر

کشورهای توسعه یافته غربی متفاوت بوده است. نقش دوره ادو در شکل‌گیری اخلاقیات ژاپنی‌ها

ژاپن در نیمه دوم قرن ۱۶ در دوران ادو (۲) به سر می‌برد و سامورایی‌ها، حاکمان سیاسی مناطق مختلف این کشور بودند. در این زمان تغییر نقش اجتماعی و با تغییر پایگاه اجتماعی در ژاپن بسیار محدود بود و از نظر جریان‌ات اجتماعی، ژاپن کشوری بسته بود که به شدت به وسیله حاکمان محلی کنترل می‌شد. ژاپن در این عصر بیک جامعه فئودالیستی بود که با نوع جامعه فئودالیستی اروپا نیز تفاوت بسیار داشت. یک قدرت مرکزی قوی، قدرت کنترل کل کشور را به دست داشت و این قدرت نیز به صورت موروثی منتقل می‌شد. در این دوره حاکم محلی در هر منطقه، قدرت اجرایی بالایی داشت و تغییر و تحولات اجتماعی در میان قشر مردم به سختی امکان پذیر بود. آزوما هیروشی (۳) که به تحقیقات گسترده‌ای درمقایسه تطبیقی فرهنگ ژاپن و آمریکا پرداخته است، در کتاب بررسی تطبیقی فرهنگ ژاپن و آمریکا در مورد این دوره چنین می‌نویسد: «در حالیکه در این دوره آمریکای شمالی کشوری باز بود و تغییر و تحولات اجتماعی و تغییر نقش و پایگاه اجتماعی افراد به آسانی صورت می‌گرفت در ژاپن وضع کاملاً متفاوت بود. افراد غالباً نسل اندر نسل در یک منطقه و در یک محله زندگی می‌کردند و تغییر شغل و پایگاه اجتماعی به آسانی امکان پذیر نبود. دوستی و ارتباط با افراد ساکن در محله اجتناب ناپذیر و همزیستی غالباً برای تمام عمر بود. بر این اساس، ساختار ارتباطی خاصی میان افراد هر محله و همسایگان، شکل گرفته و اساس این ساختار ارتباطی نیز بر رعایت حق همسایه و همسایه مداری استوار بود. زندگی در چنین جامعه‌ای و با چنین شرایطی طبیعتاً تأثیر بسیار قوی بر روابط انسانی و فرهنگ مردم داشت. احترام به دیگران، رفتار مؤدبانه و مقید بودن به رسم و رسومات و عقاید نیز، خود راهی برای تنظیم این روابط بود.»

دوره (Dore, R.P.) محقق و جامعه شناس انگلیسی در سال ۱۹۶۵، به نقش مهم دوران ادو در شکل‌گیری اخلاقیات و روحیات ژاپنی‌ها اشاره می‌کند. وی بیان می‌دارد مسلماً اگر تاریخ ژاپن و دوره‌ی گذار ژاپن از عصر سنتی تا عصر مدرنیته را به خوبی مطالعه کنیم، به اهمیت و نقش دوران ادو، در شکل‌گیری ساختار اخلاقی مردم ژاپن پی خواهیم برد [۲]. آتو ماساهیده مورخ و تاریخ‌نگار ژاپنی، درباره این دوره چنین می‌نویسد: در این دوره بر جدایی نیروی نظامی از کشاورزی تأکید شد و بر خلاف دوره‌های قبل افراد نمی‌توانستند در یک زمان، هم سرباز باشند و هم کشاورز. نقش‌های افراد در جامعه از هم تفکیک گردید و هر کس به تناسب شرایط و محل زندگی نقشی را به عهده گرفت. آنچه از مردم خواسته می‌شد، انجام درست نقش خود و اجرای کامل آن، با صداقت و پشتکار کامل بود [۳].

همچنین وی بیان می‌دارد: در این دوره معنا و محتوای نقش و اهمیت آن، چنان در درون فرد جامعه جای گرفت و نفوذ کرد که برای غالب افراد تفکیک خود، از نقش و شغل

میچی (۵) (۴) شروع شد. لیکن انقلاب میچی تغییرات بنیادی ایجاد نکرد. گرچه از نظر سیاسی و ساختار اداری تغییراتی رخ داد، اما از نظر فرهنگ اجتماعی ادامه دوره ادو بود و همان نظام ارزشی گذشته پایدار باقی ماند. امروز از آغاز دوره جدید ژاپن مدرن و صنعتی بیش از صد سال می‌گذرد.

مؤلفه‌های شکل دهنده فرهنگ ژاپنی ساختارجامعه ژاپن در دوره ادو بر اساس "نقش" تعریف و استوار شد. آتو ماساهیده در تعریف نقش، در کتاب "دوره ادو چگونه دوره‌ای بود" چنین می‌گوید: منظور از نقش در این دوره، وظیفه‌ای بود که شخص در جامعه به عهده می‌گرفت و احساس مسئولیتی که متناسب با آن احساس می‌کرد[۳].

کلمه "نقش"، در زبان ژاپنی جایگاه خاصی داشته و بار احساسی و عقیدتی ویژه‌ای دارد. ما بر اساس تعریف نقش و جایگاه فرد در جامعه، جامعه‌ای را "جامعه تقسیم کاری" می‌نامیم که در آن، جامعه بر اساس تقسیم کار بنا شده، و فرد بنا به نقشی که در جامعه

خود، امری غیر ممکن می‌نمود و بدین ترتیب در دوره ادو این ساختار بنیان گرفته و تثبیت شد و هنوز نیز در ژاپن مدرن، این نظام و ساختار اجتماعی به قوت خود باقی مانده است. با گذشت زمان و جا افتادن بیشتر این نظام نقش و طبقه، در فرهنگ ژاپن و اذهان مردم، این نظام و طرز فکر، نهادینه‌تر شد و پایه‌های محکم‌تر فکری در میان مردم پیدا کرد. با تثبیت شدن بیشتر این نظام، انسان بدون نقش و بدون وابستگی به طبقه‌ای مشخص، انسانی بی هویت قلمداد شده و در اذهان عموم، نقش و طبقه افراد در حقیقت هویت فرد محسوب گردید.

اکثر محققان و مردم شناسان ژاپنی معتقدند که گرچه در ژاپن امروز به تفاوت‌های فردی، اهمیت بیشتری از گذشته داده می‌شود، اما در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه یافته، این نظام نقشی و طبقاتی هنوز با شدت فراوان وجود داشته و باقی است. می‌توان گفت دوره ادو با سیستم مدیریت خود، ثبات را برای جامعه ژاپن به ارمغان آورد. این نظام حدود ۳۰۰ سال بدون آنکه چندان تغییری کند و یا با مقاومت جدی روبرو شود در ژاپن ادامه یافت.



می‌پذیرد تعریف شده و هویت می‌یابد. در چنین جامعه‌ای تفکیک نقش و فرد از هم، امکان پذیر نیست. در مقابل این تعریف، جامعه‌ای که از اجتماع تک تک افراد مستقل از هم تشکیل شده و نقشی، معنایی بیش از استعداد و توانایی فرد در یک حوزه مشخص ندارد را جامعه "فرد مدار" می‌نامیم.

در مقایسه با غرب و آمریکا می‌توان گفت که جامعه ژاپن یک جامعه "تقسیم کار" مدار است. اکثر فرهنگ شناسان، مهم‌ترین خصیصه رفتاری ژاپنی‌ها را جدیت و پشتکار، در مقابل کار خواسته شده می‌دانند. باید اذعان کنیم این خصیصه را خوب فرض کنیم یا بد، مهم‌ترین خصوصیت رفتاری ژاپنی‌ها است. انگیزه انجام کار در ژاپن، لزوماً جالب بودن یا درآمدزا بودن آن نیست، بلکه وظیفه بودن آن است. در ژاپن تمامی افراد با هر شغل و وظیفه‌ای که به آنان محول شده و یا خود انتخاب کرده‌اند، سعی در درست انجام دادن کار خواسته شده دارند. صداقت کاری ژاپنی‌ها و تلاش آنان در کار، امروز هم برای

طبیعی و بدیهی است در میان چنین جامعه و با چنین شرایطی، طرز رفتار و تفکر مردم در جهت هم‌رنگ شدن با این نظام شکل گرفته و هدف از سیستم تربیتی و آموزشی نیز در این نظام، اشاعه و گسترش و تثبیت این طرز تفکر و رفتار بوده و هست. پس از دوره ادو، ژاپن به سمت صنعتی شدن پیش رفت و از این جهت می‌باید متناسب با تغییر فضای جامعه آن روز و خصوصی شدن بسیاری از شرکتها و بوجود آمدن مشاغل تازه، انگیزه‌های رشد و پیشرفت تغییر کرده و جامعه‌ای فرد گرتر از گذشته بوجود آید. اما از آنجاییکه جامعه ژاپن جامعه‌ای جزیره‌ای با منابع محدود بود، در این تغییر و تحول و دوره گذار نیز با سیستم نقش محوری و تقسیم وظایف توانست به جامعه‌ای صنعتی و مدرن تبدیل شود. جامعه ژاپن را بیش از آنکه بتوان جامعه "گروه محور" دانست، می‌توان جامعه "تقسیم وظایفی" نامید. جامعه‌ای "نقش محور"، که در آن هر کسی برای رسیدن به شکوفایی خود می‌یابد به وظیفه‌ای که به او سپرده شده به‌خوبی عمل کند تا موفق شود. دوره جدید ژاپن از زمان



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



روانشناسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان قابل تقدیر است و آنان را به تحقیق و پژوهش در این زمینه واداشته است. یفو (۶) محقق و مردم‌شناس ژاپنی قرن اخیر، فارغ‌التحصیل از دانشگاه استانفورد، از دیدگاه شخصیت‌شناسی، شاخه‌های رفتاری ژاپنی‌ها را در دو چیز خلاصه می‌کند: [۴]

۱. اهمیت دادن زیاد آنان به روابط بین فردی
 ۲. حاکم بودن این طرز تفکر بر اذهان آنان که انسان با تلاش و پشتکار و تحمل سختی‌هاست که به رشد و تعالی می‌رسد.

وی خاطر نشان می‌سازد که از این رو است که برای ژاپنی‌ها شغل و وظیفه همه چیز است و یک ژاپنی هر نقش یا وظیفه‌ای در جامعه داشته باشد، بدون توجه به این که در این شغل تا چه حد امکان پیشرفت هست و آیا اصولاً امکان ترقی و پیشرفت وجود دارد یا خیر، صرفاً به این می‌اندیشد که با تمام توان و قوا در درست انجام دادن آن تلاش کند.

موری موتو (۷) در کتاب "دنیای پاس" چنین می‌نویسد: [۵] انسان وظیفه‌مدار زندگی و عمر خود را در راه وظیفه می‌گذارد. لیکن انسان‌های وظیفه‌مدار نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. انسان وظیفه‌مدار عرفی و عادت
 ۲. انسان وظیفه‌مدار اختیاری و انتخابی

انسان وظیفه‌مدار عرفی کسی است که از قوانین عرفی و سنت جامعه پیروی می‌کند. نقش خود را به این دلیل می‌پذیرد که این نقش را برای او، جامعه در نظر گرفته و انتخاب کرده است. سپس صادفانه و با تمام تلاش سعی در انجام دادن درست کار سپرده شده دارد. در مقابل انسان وظیفه‌مدار انتخابی، فردی است که خودش از میان موقعیت‌های معین شده، وظیفه‌ای را انتخاب می‌کند و زندگی خود را وقف هر چه بهتر انجام دادن آن می‌کند. غالباً در موقعیت‌های جدید مثل جنگ است که این نیروهای اختیاری و انتخابی خود را نشان داده و زودتر به تقاضای دولت برای اعزام به جبهه‌های جنگ پاسخ می‌دهند. لیکن همین نیروهای اختیاری نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند.

۱. افرادی که به نتیجه اهمیت می‌دهند.
 ۲. افرادی که به نتیجه اهمیت نمی‌دهند و نفس تلاش، برایشان مهم است.

افرادی که به نتیجه اهمیت نمی‌دهند، مطابق با دستور پیش می‌روند و سعی در انجام هر چه بهتر فرامین مافوق دارند. موری موتو در این گزارش، غیر از آن نظام تقسیم‌کاری که اشخاص در آن نقشی را که به آنان محول شده می‌پذیرند، دسته دیگری را مطرح می‌کند که بنا به موقعیت و متناسب با شرایط خود نقشی را انتخاب و سپس، سعی در به انجام

رسانیدن درست آن دارند.

گرچه موری موتو در بیان نظریه خود در باب جامعه وظیفه‌مدار و نظام تقسیم‌کار، به زمان جنگ اشاره می‌کند، اما شواهد نشان می‌دهد که پس از آن نیز، حدود ۵۰ سال قبل از آغاز دوران میجی و با به عبارت دیگر تا قبل از پایان جنگ جهانی دوم نیز، همین طرز تفکر دوران جنگ، یعنی تقسیم بندی انسان وظیفه‌مدار عرفی و انسان وظیفه‌مدار انتخابی ادامه داشته است و باید اذعان کنیم در جامعه کنونی ژاپن نیز همچنان این طرز تفکر و نظام وظیفه‌مدار ادامه دارد. بسیاری بر این باورند که همین طرز تفکر و اندیشه موجب آن شده است که جامعه ژاپن امروز، در صدر کشورهای صنعتی دنیا قرار گیرد و این نظام تقسیم‌کار چه از نوع عرفی باشد و یا افراد خودشان نقش خود را انتخاب کرده باشند در کل بسیار موفق عمل کرده است.

ژاپنی‌ها بخش بزرگی از معنای خود و هویت خویش را در شغل خود می‌یابند. سیستم کاری نیز به صورتی طراحی شده است که افراد در سازمان کار، خود را عضوی از خانواده، شرکت و محل کار خود می‌دانند. آنان با تمام وجود در خدمت شرکت هستند و سعی دارند تا صادقانه بیشترین بهره‌وری را به شرکت برسانند، بیشترین صرفه‌جویی را برای شرکت داشته باشند و به هر صورت مشتریان و یا افرادی را که از شرکت خرید می‌کنند و یا خدمات دریافت می‌کنند راضی نگاهدارند. تک تک آنان خود را متعهد به پیشرفت شرکت و مسئول سود و زیان آن میدانند. حقوق دریافتی از شرکت و یا تأمین بودن اقتصادی بخش کوچکی از رضایت شغلی یک ژاپنی است. آنچه بیشتر برای آنان اهمیت دارد وابسته بودن به خانواده بزرگ شرکت و احساس تعلق خاطر و وابستگی اعضا به یکدیگر برای پیشبرد هدفی بزرگتر که همانا پیشرفت و توسعه شرکت است می‌باشد. به روابط بین فردی در ژاپن اهمیت زیادی داده می‌شود. ژاپنی‌ها مردمانی وقت‌شناس، سخت‌گیر به خود و آسان‌گیرتر به دیگران، مقید به آداب و رسوم و سنن قدیمی خود، وظیفه‌مدار، با پشتکار و جدی در کار و احساساتی و مهربان هستند.

تأثیر دوره اِدو در سیستم آموزشی ژاپن

گرچه در دوره اِدو سیستم آموزش و پرورش به صورت فعلی وجود نداشت، لیکن این دوره همان‌طور که گفته شد یکی از تأثیرگذارترین دوره‌ها در فرهنگ ژاپن و ساختار فرهنگی این کشور بوده است. در این دوره همان‌طور که پیش از این به تفصیل آمد، نظام نقشی و تقسیم‌کار شکل گرفت و تفکیک خود از نقش و نقش از خود برای افراد مشکل گردید. کوچکی که در مورد نحوه تربیت فرزندان در دوره اِدو تحقیقات زیادی کرده است چنین می‌نویسد: [۶] مشخصه خاص نظام تربیتی دوره اِدو در همه مناطق و محلات، آن بود که



@caffeinebookly



caffeinebookly



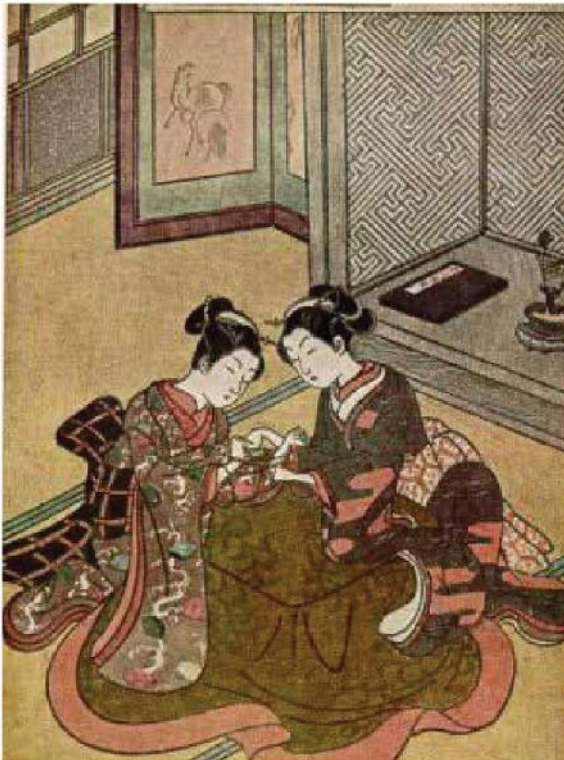
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



بچه‌ها دریابند که انسان کامل کسی است که بتواند وظیفه‌های را که به او محول شده به‌خوبی به انجام برساند. این همان چیزی بود که از بچه‌ها انتظار می‌رفت تا در دوران رشد یابوموند و دریابند که چنین انسانی بودن ایده‌آل است و چنین انسانی می‌تواند به‌خود بیابد و خود را کامل بداند.

آزوما هبروشی در کتاب بررسی تطبیقی سیستم آموزشی ژاپن و آمریکا می‌نویسد: "تربیت کودکان در دوره ادو از دو وجه قابل تمایز تشکیل شده است:

۱. در این سیستم تربیتی آنچه مهم بود آن بود که اشخاص وظیفه‌های را که بر اساس قانون تقسیم کار، بر دوش آنها نهاده شده بود بپذیرند و در پذیرش آن مقاومت نکنند. چرا که در این دوره حق انتخاب وظیفه و شغل به صورت آزاد وجود نداشت و شخص می‌باید از میان انتخاب‌های محدود و معدود، وظیفه‌ای را بپذیرفته و هویت خود را در درون آن نقش جستجو می‌کرد.

۲. سعی و تلاش در به انجام رسانیدن درست وظیفه و نقشی که شخص به عهده می‌گرفت و حس افتخار پس از صادقانه به انجام رسانیدن کار.

پیک (۸) که در مورد شیوه‌های تربیتی در مهد کودک‌های ژاپن بسیار تحقیق کرده است در این مورد می‌گوید: کودک ژاپنی بر اساس شرایطی که در آن قرار داده می‌شود از قواعد پیروی می‌کند و با توجه به اینکه در این شرایط از وی چه انتظاری می‌رود رفتار مناسب را درمی‌یابد و تا حد ممکن سعی می‌کند نقش خود را درست ایفا کند [۷]. به نظر می‌رسد این درک نقش و درست انجام دادن کار خواسته شده و داشتن تلاش و پشتکار در راه آن، مهمترین پیام تربیتی دوره ادو است که در سیستم آموزش و پرورش فعلی همچنان حضور دارد و روح و روان نظام فعلی آموزش و پرورش ژاپن را تشکیل می‌دهد. نظام آموزش و پرورش ژاپن، بر این اصل مبتنی است که وظیفه دانش‌آموز درس خواندن است، او باید آنچه را که به‌عنوان تکلیف به او داده می‌شود بپذیرد. دانش‌آموز مکلف است هر آنچه در سیستم آموزشی تدریس می‌شود یاد بگیرد، همان طوری که گفته می‌شود عمل کند و نهایتاً همکاری لازم را بکند. این طرز تفکر را معلم، والدین و جامعه حمایت می‌کنند و در واقع دانش‌آموزان ژاپنی هم این مسئله را بپذیرفته‌اند. کمتر کودک ژاپنی است که با فهم این مسئله احساس مشکل کند. این طرز تفکر "تکلیف مداری" و "وظیفه مداری" در سیستم تفکر یک کودک دوره ابتدایی بخوبی شکل گرفته است. طبیعی است که در اینجا بچه‌هایی که این پذیرش را نداشته باشند و نتوانند خود را با این شرایط منطبق کنند، نمی‌توانند همراه بقیه پیش رفته و موفق شوند.

یکی از مهمترین نکته‌های آموزشی و پیام‌های اصلی که نظام آموزشی کنونی ژاپن سعی می‌کند آن را به دانش‌آموزان خود منتقل کند آن است که حتی در شرایط غیر منطقی و سخت نیز، بدون ناراحتی و با تلاش، وظیفه خود را به انجام رسانیدن، امری اخلاقی زیبا و پسندیده است. بخصوص می‌توان گفت که این تلاش در موقعیت‌هایی که نمره‌ای ندارد و به نتیجه‌ای نیز منتهی نمی‌شود باز معنایی والا تر به‌خود می‌گیرد. این خصوصیت یکی از

بازترین مشخصه‌های نظام تربیتی دوره ادو است. البته باید گفت این خصوصیت تنها مربوط به جامعه ژاپن نیست، بلکه می‌توان گفت یکی از خصوصیات مشترک جوامعی است که فرهنگ تقسیم کار سنتی بر آن، به‌طور قوی حاکم است. از نتایج تمامی این پژوهش‌ها این‌طور استنباط می‌شود که انگیزه انجام تکالیف برای دانش‌آموز ژاپنی، لزوماً جالب بودن آن نیست بلکه وظیفه بودن آن است.

بطور خلاصه در مورد سیستم آموزشی کنونی ژاپن باید گفت نظام آموزش و پرورش کنونی این کشور بر پایه ترکیبی از نظام‌های آموزشی انگلستان، فرانسه و آمریکا قالب‌ریزی شده و شاید مدل آموزش آمریکا بیشترین تأثیر را داشته است. امروزه ۹۵ درصد دانش‌آموزان ژاپنی در نوعی از برنامه پیش‌دستانی به شکل کودکستان و یا در مهد کودک روزانه ثبت نام می‌کنند. دانش‌آموزان ۶ ساله را در مدرسه ابتدایی (شوگاگو)، ۳ سال در دوره مقدماتی متوسطه (چوگاگو)، و ۳ سال را در دبیرستان (کوکو) سپری می‌کنند. این سیستم بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷ وجود آمد. تقریباً ۳۰ درصد از دانش‌آموزان سطح دبیرستان در مدارس خصوصی ثبت نام می‌کنند [۸]. همچنین مدارس ویژه‌ای در تمام سطوح برای دانش‌آموزان دارای معلولیت‌های جدی و نیز برای تعداد اندکی از نخبگان وجود دارد که توسط ملت سرمایه‌گذاری شده و دبیرستان‌های ۵ ساله هستند. با این وجود، ثبت نام در مدارس ویژه و مدارس ۵ ساله درصد اندکی از کل ثبت نام‌ها را شامل می‌شود. نظام آموزشی ژاپن، در آموزش مهارت‌های اجتماعی و کار گروهی در جهان پیشگام و سرآمد است. به نظر می‌رسد هدف آموزش و پرورش در سال‌های اولیه تحصیل و در مقاطع دبستان و راهنمایی پرورش و تربیت شهروندی خوب است و بیش از آنکه به تربیت نیروهای زنده و نخبه اهتمام ورزد، با استفاده از عملیاتی مجرب که تخصص و تعهد را توأمان داشته باشند به پرورش نیروهای پرداخته می‌شود که بتوانند در آینده در صورت شاغل بودن و نداشتن هیچ گونه بست و مسئولیت اداری و اجرایی نیز، نیرویی مفید برای جامعه و شهر خود باشند. شاید بتوان پیام اصلی تمامی سیستم آموزشی ژاپن را تلاش و کوشش برای رسیدن به اهداف تعیین شده توسط خود فرد و مدرسه دانست. تکیه بر تعاون و همکاری و مهربانی و دلسوزی در مورد یکدیگر، احترام به طبیعت نیز یکی دیگر از نکات مهمی است که از محتوای دوس و نیز توسط معلمینی که تدریس را به‌عهده دارند و دانش‌آموزان القا می‌شود. برگزاری جشن‌واره‌ها و فعالیت‌های ورزشی سالیانه که گاه وقت بیشتری از درس می‌گیرند نیز در راستای همین اهداف صورت می‌گیرد.

سیستم آموزشی در مقطع دبستان بیش از سایر مقاطع بر میزان تلاش و کوشش دانش‌آموز برای درک دیگران و همکاری با آنان و پرورش حس مبدلی فرد تأکید دارد. در تحقیقی که بر دانش‌آموزان ژاپنی شهر چیبا و دانش‌آموزان ایرانی شهر مشهد انجام گرفت ۸۲/۴ درصد دانش‌آموزان ایرانی خوب درس خواندن و بیشتر تحصيلی را بسیار مهم دانستند در حالی که تنها ۵/۲۹ درصد دانش‌آموزان ژاپنی در این تحقیق بیشتر تحصيلی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و درس را بسیار مهم قلمداد کردند. ۷۸ درصد دانش آموزان ژاپنی سخت کوشی و تلاش را به عنوان مهمترین انتظار معلم از خود در مدرسه دانستند. (حسینی، ۲۰۰۳: ۹)

نگاهی به فرهنگ ژاپن معاصر
رشد اقتصادی ژاپن در سالهای اخیر، پس از جنگ جهانی دوم، جهانیان را به تعجب و تحسین واداشته است. ژاپن در سالهای قبل از جنگ جهانی نیز کشوری قدرتمند در جنوب شرق آسیا و بزرگترین قدرت منطقه محسوب می شد. لیکن این کشور در سالهای پس از جنگ با وجود خرابی و ویرانی زیاد بوجود آمده توانست به بازسازی و توسعه خود بپردازد. بی شک در جهان امروز، ژاپن دومین قدرت اقتصادی و صنعتی در جهان است. در طی این سالها، توجه اکثر محققان و پژوهشگران خارجی در رشته های مختلف به این کشور معطوف شده و کوشیده اند تا با کشف معماری رشد بی سابقه ژاپن، آن را الگویی برای رشد خود سازند.

چهره ژاپن در دنیای امروز برای جهانیان از دو بعد صنعتی و سنتی قابل توجه است. در بعد صنعتی، ژاپن تاکنون کهنه کالاهای صنعتی مردم جهان است و بالاترین حجم صادرات ماشین ها و کالاهای صنعتی به جهان را دارد. در بعد سنتی، اکثر مردم جهان، ژاپنی ها را مردمانی مؤدب و با اخلاق و مقید به آداب و رسوم کهن خود می دانند، مردمانی قابل احترام که با تلاش و پشتکار و تکیه بر ارزش های بومی، کشور ویران شده خویش را پس از جنگ ساختند. ژاپن امروز بیش از پیش سعی در تغییر و اصلاح جامعه خود در جهت بین المللی شدن و گشودن دروازه های خود به روی جهان خارج دارد. در بعد فرهنگی، دهه اوج صنعت انیمیشن و آشنایی با فرهنگ ژاپن در دیگر کشورها بود. امروزه اکثر مردم جهان تصویر فرهنگی ژاپن را با انیمیشن ها و مانگاهای آن می شناسند.

در بعد اجتماعی این گونه تصور می رود که پس از اصلاحات میجی و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم، فاصله میان غرب و ژاپن از نظر نظام حاکم بر جامعه و ساختار سیاسی و صنعتی کم و کمتر شده است. لیکن تحقیقات نشان می دهد که در روابط میان مردم و ساختار اجتماعی ژاپن، به آن میزان تغییری که ما در ظاهر مردم مثل سبک لباس پوشیدن و غیره می بینیم تغییری ایجاد نشده است. گرچه در ژاپن پس از شکست در جنگ جهانی دوم و تغییر نظام حکومتی از امپراطوری به حکومت مردمی، تغییراتی در نظام اجتماعی حاکم بر جامعه بوجود آمد و این تغییر نظام لزوما پاره ای از تغییرات را اجتناب ناپذیر می نمود، اما این تغییرات عملا در ظاهر و نظام رفاهی جامعه پدیدار شد. اکثر کسانی که در مورد فرهنگ ژاپن تحقیق می کنند معتقدند که ژاپن امروز، مسلما در دیدگاه اولیه و بیرونی، از نظر ظاهر و رفاه نسبت به ژاپن قدیم بسیار تغییر کرده است، لیکن نظام ارزشیایی افراد، نوع قضاوت اخلاقی آنان و نظام تفکر آنان که سازنده رفتارهای آنان است می توان گفت هیچ تغییری نکرده است. ذکر این نکته لازم است که هنگامی که در سیاست و اقتصاد تغییرات بزرگی رخ می دهد، ابتدا سطح رفاه مردم تغییر می کند، سپس در سطح فرهنگ و منش مردم ساکن آن کشور، این تغییر محسوس می شود. به نظر می رسد که روابط بین فردی، قوانین حاکم بر آن و نظام ارزشی مردم که در طی سالها شکل گرفته است چیزی نیست که به آسانی قابل تغییر باشد و انطباق با فرهنگ جدید و ارزش های جدید، شاید نزدیک به چند نسل زمان لازم داشته باشد.

عصر جدید ژاپن از زمان میجی شروع شد، اما انقلاب میجی به آن اندازه تغییرات اساسی ایجاد نکرد. برنامه های دولت نیز محافظه کارانه بود. آزوما هیروشی در کتاب بررسی تطبیقی سیستم آموزش و تربیت در ژاپن و امریکا می نویسد: گرچه از نظر سیاسی و ساختار اداری در دوره میجی تغییراتی رخ داده اما از نظر فرهنگ اجتماعی ادامه دوره ادو بود و همان نظام ارزشی گذشته ثابت بود تا جایی که می توان گفت همه ما ژاپنی ها، امروز هم در قلبمان عشق به دوران ادو را داریم و هویت خود و نظام اخلاقی و ارزش های خود را بر اساس آموزه های آن دوران می دانیم. امروز هم عباراتی همچون "هر کس باید به وظیفه خود خوب عمل کند"، "متناسب با شان شغلی خود رفتار کنی" و یا "صادقانه می باید خدمت کرد" پیام هایی است که در جامعه و رسانه ها شنیده می شود و رهبران جامعه و خط دهندگان فکری و رسانه ها به آن تاکید می کنند. اکنون از آغاز راه ژاپن مدرن و جدید ۱۰۰ سالی می گذرد و ۵۰ سال نیز از تکیه کردن بر آمریکا و نزدیکی به آن گذشته است. ژاپن در عصر اخیر از جامعه آسیایی توسعه نیافته به سوی جامعه صنعتی پیشرفته حرکت کرده و همگام با غرب و آمریکا در صنعتی شدن پیش رفته است. در سال ۱۸۸۵ در سالهای آغازین دوران میجی، فوکوزاوا (۹) در مقاله خود با عنوان "نزدیک شدن به جامعه جهانی" به بیان این نظریه پرداخت که ژاپن گرچه تا کنون کشور محوری در آسیا بوده و قدرتمندترین کشور منطقه شمرده می شده است اما از این پس باید همه تدبیر خود را به کار بندد تا از سیاست های پیشین کناره گرفته و به غرب نزدیک شود [۱۰]. علیرغم چنین نظریه هایی در سالهای آغازین دوران میجی موج هایی از مخالفت با غربی شدن، در میان مردم ایجاد شد و تعارض و تضاد بین دو فرهنگ به طور چشمگیری نمود پیدا کرد. مهم ترین مشکل ژاپن در این دوره را می توان در چگونگی نوع ارتباط با غرب دانست. از طرفی نزدیک شدن به غرب و پیشی گرفتن از آن در تمامی جهات، بخصوص در بعد اقتصادی مهم ترین هدف سیاستمداران ژاپنی شمرده می شد و از طرف دیگر، خطر بلعیده شدن توسط فرهنگ غرب و تحت تاثیر قرار گرفتن یا از دست دادن فرهنگ کهن و سنتی ژاپن، متفکران و اندیشمندان ژاپنی را آزار می داد. با وجود این باید گفت که ژاپن در عصر اخیر نشان داده است که می تواند به خوبی این تعادل و موازنه را حفظ کند و علیرغم نزدیکی به دنیای غرب، سنتها، اعتقادات و باورهای اصیل خود را محترم شمرده و در تربیت نسل جدید به کار گیرد. تا جایی که می توان گفت ژاپنی ها مردمانی سنتی هستند و احترام به سنت ها چنان ریشه عمیقی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در این کشور دارد که آنان به آسانی اجازه نمی‌دهند فرهنگی بیگانه وارد حریم زندگی آنان شود.

نتیجه گیری

دوره ادو و تدوین سیستم خاص جامعه نقش مدار و مبتنی بر تقسیم کار در این دوره یکی از مهمترین دلایل پیشرفت کشور ژاپن است. دوره ادو، پس از پشت سر گذاشتن سالهای طولانی هرج و مرج و جنگهای داخلی که در تاریخ ژاپن تقریباً کم نظیر است از راه رسیدن و ژاپن توانست در این دوره، نظام تقسیم کاری دقیقی مبتنی بر تعریف کاملی از نقش و وظیفه برای افراد به وجود آورد. این نظام توانست میان تقسیم کار ساختاری و یکپارچگی بوروکراسی تعادل و توازن برقرار کند. البته لازم به ذکر است که در این دوره، لزوماً چنین نبود که نقش فرد مخالف و مغایر با شخصیتش باشد و علیرغم میلش مجبور به پذیرفتن آن شده باشد، بلکه در عین حال که جامعه مبتنی بر تقسیم کار بوده در مورد تقسیم وظایف بسیار باز عمل می‌شد و آزادی انتخاب کاملاً در آن لحاظ شده بود.

در این دوره، هر نوع جنگ و لشکر کشی داخلی در سراسر کشور ممنوع شد و نظام اقتصاد بازاری توسعه یافت. گرچه در این زمان، فرار از نقش و وظیفه امری غیر ممکن بود، لیکن خود نقش دقیق‌تر و کارآمدتر تعریف شد. دستاورد چنین نظام تقسیم کاری آن بود که در تمام کشور، نظام تقسیم کار، به صورت تعاملی در آمد و اساس روابط بین فردی بر همکاری میان نقشها و پاسخ دهی به نیازهای یکدیگر تدوین گشت. به طوری که می‌توان این جامعه تقسیم کاری اولیه را ظرف و مقدمه ای برای جامعه تقسیم کاری مدرن و صنعتی امروز ژاپن دانست. شاید به همین خاطر است که در فرایند امروزی شدن و مدرنیزه شدن ژاپن نیز، می‌بینیم که همان نظام تقسیم کار به صورت پیشین باقی مانده و تا امروز نیز به همان قدرت و قوت خود باقی است. در اینجا ذکر این نکته لازم است که در جامعه مبتنی بر تقسیم کار، خطر طایفه بندی شدن و لایه بندی اجتماع نیز وجود دارد و اگر این سیستم با دقت نظر از طرف مسئولان و روسای حکومت تعریف نشود خصیصه مهم جامعه مدرن که مساوات و برخورداری از حقوق مساوی است انجام نمی‌شود و بی عدالتی که مهمترین آفت یک جامعه است پدیدار می‌گردد. لیکن نسل امروز ژاپنی در عین حال که مقید به نظام تقسیم کاری است، با اینحال بطور قوی به مساوات سازمان یافته تمایل دارد و به اذعان همه جامعه شناسان از کشورهای مختلف و مردم خود ژاپن سیستمی عدالت محور و عدالت گستر در این سرزمین وجود دارد که می‌توان گفت اگر در دنیا بی نظیر نباشد، کم نظیر است.

منابع:

- ۱) بررسی تطبیقی فرهنگ ژاپن و آمریکا، آزوما هیروشی، ۲۰۰۱ (به ژاپنی) (این کتاب با ترجمه نویسنده این مقاله معصومه سادات حسینی، توسط انتشارات امیرکبیر در دست چاپ است).
- ۲) Dore, R.P., *Educating in Tokugawa Japan*, Routledge and Kegan Paul (1968).
- ۳) آتوماساهی، ادو چگونه دوره ای بوده است؟ انتشارات ایوانامی، ۱۹۹۲ (به ژاپنی)
- ۴) Befu, H. The social and cultural background of child development in Japan (۱۹۵۵) and the united State. In H.W. Stevenson, H. Azuma, & K.Hakuta (Eds.), *Child Development and Education in Japan*, New York: Freeman (1986). pp. 12-17.
- ۵) موری موتو کیومی، دوره مرگ و وصال، انتشارات شین جی، ۱۹۹۱ (به ژاپنی)
- ۶) کوجیما، هی، دا، نگاهی به نحوه تربیت ژاپنی‌ها، انتشارات شن بو، ۱۹۸۹ (به ژاپنی)
- ۷) Peak, L. *Learning to go to school in Japan*, Berkley: University of California Press (۱۹۹۱)
- ۸) سایت اینترنتی مونبو کاکاگوشو (وزارت آموزش ژاپن) www.monbukagakusho.jp
- ۹) معصومه سادات حسینی، برداشت دانش آموزان از مهمترین انتظار معلم از ایشان و تاثیر این برداشت بر عزت نفس آنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه جیپا، ژاپن ۲۰۰۳
- ۱۰) کوراهازا، ساپورو، بسط نظریه فوکو زاوا، یوکوجی، ابعاد پیچیده دیدگاه های انسان و دوست داشتن انسان، انتشارات آمازون، ۱۹۹۲.

پاورقی ها:

۱. کارشناس ارشد مشاوره از دانشگاه جیپا - ژاپن
۲. دوره ادو EDO: (۱۶۰۳ - ۱۸۶۷) دوره ادو را می‌توان دوره حکومت سامورایی‌ها در ژاپن دانست. در این دوره خروج مردم ژاپن از این کشور و ورود خارجیان ممنوع گشت. در این دوره که نزدیک به ۳۰۰ سال به طول انجامید ژاپن در اتزوی سیاسی به سر برده و چندین پیشنهاد برقراری روابط بازرگانی از طرف روسیه و دیگر کشورها را رد کرد. در اواخر این دوره ژاپن یک پیمان دوستی با ایالات متحده آمریکا منعقد نمود. بعداً نیز پیمان‌های مشابهی با کشورهای انگلیس، روسیه و هلند منعقد شد.
۳. آزوما هیروشی Azuma Hiroshi، مترجم ۱۹۲۶ در توکیو. یکی از بزرگترین روانشناسان، نظریه پردازان و پیشگوران روانشناسی رشد و فلسفه تعلیم و تربیت در ژاپن است.
۴. دوره میجی Meiji: (۱۸۶۸ - ۱۹۱۲) دوره میجی را می‌توان دوره ورود ژاپن به عصر مدرن دانست. این دوره با به سلطنت رسیدن امپراتور میجی آغاز شد. وی فرمانی مبنی بر ایجاد یک سیستم اداری نوین صادر نموده و فرماترایی مستقیم مقام سلطنت را در شئون مختلف دولت اعلام کرد. در زمان وی شهر "ادو" بنام "توکیو" نامگذاری شده و بعنوان پایتخت کشور تعیین گشت. در این دوره، سیستم نظامی فئودالی لغو شده، کشور به چند ایالت تقسیم گشته برای هر یک فرمانداریاتی در نظر گرفته شد. مدارس ابتدائی دولتی در سراسر کشور بوجود آمد. سیستم پولی بکار انداخته شده و سیستم نوین پستی ایجاد شد. به ازاعان در انتخاب محصول و خرید و فروش زمین آزادی عمل داده شد. سیستم بانکی ایجاد شده و دادگاه عالی نیز بوجود آمد. قانون اساسی میجی و حق رأی معمول گشت. شرکت راه آهن ژاپن بوجود آمد و سیستم برق و تلفن نیز معمول گشت.

۵ Befu, Harumi و همچنین نویسنده کتاب *Globalizing Japan* در سال ۲۰۰۲ است

۶ Morimoto, Kiyomi

۷ Peak, L

۸ fukuzawa A

۹* ایمیل نویسنده: Fahimeh.hosseini@gmail.com





@caffeinebookly



caffeinebookly



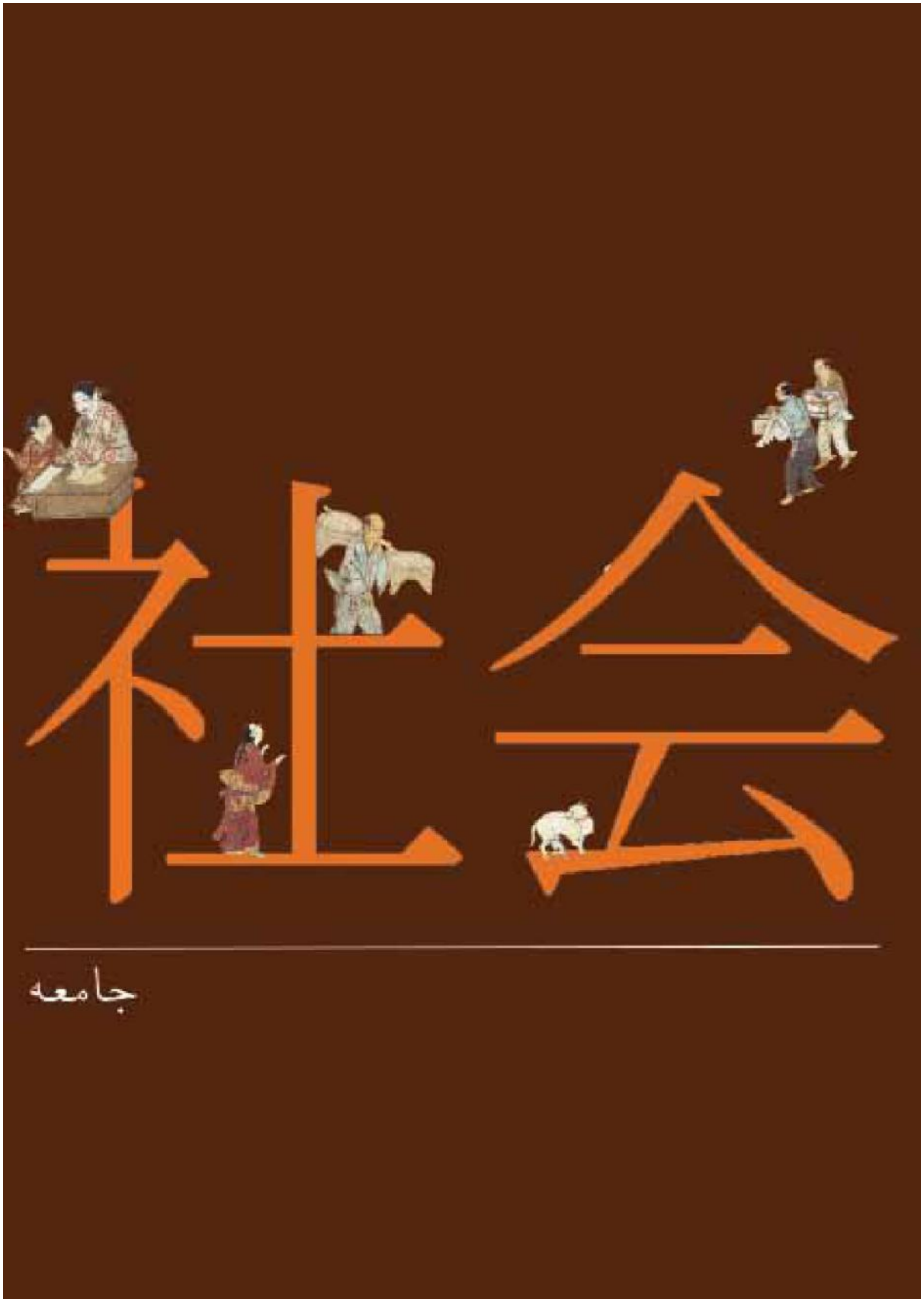
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



جامعه


[@caffeinebookly](https://twitter.com/caffeinebookly)


[caffeinebookly](https://plus.google.com/caffeinebookly)


[@caffeinebookly](https://www.instagram.com/caffeinebookly)


[caffeinebookly](https://www.linkedin.com/company/caffeinebookly)


t.me/caffeinebookly



نگاهی به سیر تاریخی شکل گیری مبحث خاص بودگی مردم ژاپن

تمایل و علاقه از کجا ناشی می شود؟

در پاسخ به این سوال می توان به تفاوت های بارز نحوه رفتار ژاپنی ها چه در سطح فردی و چه در سطح ملی اشاره کرد. برای مثال در سطح فردی، این ذهنیت وجود دارد که ژاپنی ها - به دلیل تمایل شدید برای انجام کارها به صورت گروهی - قابلیت انطباق در خارج از جامعه ژاپن به صورت فردی را ندارند، و یا در سطح ملی همواره از رفتار متعلاطه دولت ژاپن در مناقشات سیاسی و اقتصادی بین المللی انتقاد می شود. به موازات اینگونه ذهنیت ها، این که ژاپنی ها چگونه توانستند در مدت زمان کوتاهی کشور با خاک یکسان شده خود در اثر جنگ را از نو ساخته و با پیشی گرفتن از کشورهای آسیایی و آفریقایی خود را به عنوان ابرقدرت اقتصادی - مخصوصا در زمینه کیفیت - به جهانپا معرفی کنند، هنوز به صورت یک معما است.

مسلمان این معما تنها یک جواب قطعی نداشته و هر کسی به ظن خود می تواند جوابی برای آن پیدا کند. در واقع ما هنگامی می توانیم درباره خاص بودن یا نبودن ژاپنی ها قضاوت کنیم که خصوصیات سایر ملت ها را نیز در نظر داشته باشیم. از اینرو صحبت کردن درباره مردمان ژاپن مانند دو روی یک سکه می باشد؛ که در یک طرف آن خصایص ژاپنی ها مورد نقد قرار گرفته و در طرف دیگر، به طور غیر مستقیم به خصایص سایر ملل - که در مقایسه با خصایص ژاپنی ها خودنمایی می کند - پرداخته می شود.

حال این سوال مطرح می شود که از چه دوره ای به ژاپنی ها این احساس دست داد که شاید خاص باشند و متقابلا روند تاریخی واکنش خارجی ها نسبت به قبول یا رد این احساس چگونه بوده است. در پاسخ به این سوال لازم است که ما بر روی واژه هویت تمرکز کنیم. چرا که هویت، هنگام رویارویی با یک عنصر بیگانه معنی پیدا می کند، و اگر ما این نکته را در نظر داشته باشیم که ژاپن علاوه بر انزوایی که به طور ناخواسته به دلیل شرایط جغرافیایی به آن تحمیل شده است، بیش از دو سده نیز بطور خود خواسته درهای کشور را به روی دنیا بست، مسلما پایان این وضعیت را می توان نقطه آغاز رشد و نمو هویت ژاپنی در عصر معاصر و متعاقبا دوره شروع مبحث قوم شناسی مردمان ژاپن دانست. در ادامه، سیر تاریخی مبحث قوم شناسی مردمان ژاپن با تقسیم بندی آن به صورت ادواری مورد بررسی قرار می گیرد.

دوره گشایش

در سال ۱۶۳۳، دولت وقت ژاپن - (۶) - به بهانه جلوگیری از ترویج دین مسیح توسط مبلغان خارجی، فرمان بستن درهای کشور را صادر کرد. در نتیجه به غیر از مردمان چین و هلند، اجازه تردد به مردمان سایر نقاط دنیا در بنادر ژاپن داده نشده و متعاقبا از مسافرت اتباع ژاپنی به کشورهای دیگر نیز جلوگیری به عمل آمد. این وضعیت تقریبا ۲۱۵ سال به طول کشیده و در سال ۱۸۵۳ با ورود ماتیو پری (۷) دریادار آمریکایی به بندر اوراگا (۸)، درهای ژاپن به روی دنیا باز شد. در نتیجه با قدم نهادن افراد خارجی به خاک ژاپن مساله «هویت ابری ژاپنی ها نمود پیدا کرده و همچنانکه ذکر شد این برهه را نه تنها باید

علیرضا رضائی (*)

مقدمه

در حوزه علوم انسانی ژاپن، برای نقد و بررسی فرهنگ مردم ژاپن از بعد انسان شناسی، عمدتا دو رویکرد را می توان متصور شد: نخست رویکردی کلی گرا که همه ساکنان خاک ژاپن به دید یک گروه مردمی واحد و سپس رویکردی جزئی نگر که تلاش می کند به بررسی جداگانه حلق و خوی و سنن هر یک از استان ها و مناطق کشور ژاپن بپردازد. بی شک داشتن اطلاعات کافی درباره خصایص فرهنگی و ملی یک کشور، پیش شرط لازم برای شناخت خصایص جداگانه جماعتی در آن است. در رویکرد نخست می توان به استناد منابع، آمار و تحقیقات پیشین، شکل کلی خصوصیات فرهنگی آن کشور را ترسیم کرد؛ اما رویکرد دوم ناچار خواهیم بود به نشت و برخاست در کنار مردمان منطقه مورد نظر و ثبت دقیق مشاهدات توسط محقق مشغول شویم.

با در نظر داشتن این موضوع که کشور ژاپن، موقعیت قومی نسبتا یکدستی دارد و همچنین از آنجاییکه کلیات مفاهیم و مباحث مربوط به قوم شناسی مردمان ژاپن تا حد زیادی در ایران ناشناخته مانده، نویسنده در این مقاله رویکرد اول را در پیش گرفته و در صدد آن است که تاریخچه و عوامل دخیل در شکل گیری مبحث قوم شناسی مردمان ژاپن را ارایه دهد. لازم است خاطر نشان شود که هر چند در زبان ژاپنی کلمه معادل قوم شناسی (۱) مین زوکو گاکو (۲) می باشد، اما باید توجه داشت که در ژاپن این واژه در اکثر مواقع معادل انسان شناسی فرهنگی (۳) است.

علامتدین به محوریت «خود» فرهنگی

شاید در کمتر جایی در جهان بتوان مردمانی پیدا کرد که همانند مردمان ژاپن علاقه مند به بحث و تبادل نظر درباره خصوصیات اخلاقی و فرهنگی خود باشند. مردمان ژاپن علاقه شدیدی به ثبت و تجزیه و تحلیل خصوصیات اخلاقی خود داشته و در واقع، تعداد کثیری که ژاپنی ها درباره خود نوشته اند بیشتر از کثیری است که خارجی ها درباره آنها نوشته اند. گواه این ادعا وجود شاخه ای به نام «نیون جین رون» (۴) در رسته قوم شناسی ژاپن می باشد. منظور از این واژه «مباحثه یا نظریه پردازی درباره ژاپنی ها» (۵) بوده و سعی دارد که مردمان ژاپن را از لحاظ فرهنگی، روانشناسی، زبانی، دینی، قومی و... مورد نقد و بررسی قرار دهد.

اینکه آیا واقعا مردم و فرهنگ ژاپن خاص هستند یا نه، محور اصلی مبحث قوم شناسی مردمان ژاپن است. البته باید قبول کنیم که علاوه بر خود ژاپنی ها، مردمان کشورهای دیگر نیز علاقه مند به صحبت کردن درباره خصایص ملت ژاپن هستند. اما برآستی این



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

نقله شروع شکل گیری بحث قوم شناسی در ژاپن، بلکه باید نقطه آغاز قدم نهادن ژاپن در راه مدرنیته شدن نیز تلقی کرد. در واقع با باز شدن درهای ژاپن، شور و اشتیاق عجیبی در بین مردمان این کشور برای جبران مافات، یعنی جبران ۲۱۵ سال بی خبری از تحولات دنیا پیدا شده بود.

در طول دوره ی ادو-یعنی قبل از شروع دوره میجی (۹) - ژاپنی ها به ادغام روح ژاپنی با علم چینی (۱۰) « اهمیت خاصی قابل بودند. چرا که کشور چین در طول تاریخ برای ژاپن در جایگاه یک دایه بوده و فرهنگ ژاپن نیز پاهرا تا حد زیادی وامدار فرهنگ چین بوده است. از اینرو ژاپنی ها در امر شکل دهی به فرهنگ خود معتقد به استفاده از فرهنگ و معنای ژاپنی در کنار علم و دانش چینی بودند. اما با پایان یافتن دوره انزوا و شروع اصلاحات عصر میجی، ژاپن محصور پیشرفت های عظیم اقتصادی و صنعتی غرب شد، و از اینرو زمره های متنی بر جایگزینی علم چینی با علم غربی به گوش رسید. اما فوکوزاوا (۱۱) اندیشمند معروف ژاپنی به ادغام «روح ژاپنی با علم غربی (۱۲)» بسنده نکرده و معتقد بود که تنها راه پیشرفت ژاپن، بدل کردن کامل از قاره آسیا و عقب ماندگی های آن و الگو قرار دادن کشورهای اروپایی پیشرفته است. وی با مطرح کردن اصطلاح «جدا شدن از آسیا و پیوستن به اروپا (۱۳)» جز اولین کسانی بود که به طور همه جانبه جدایی ژاپن از رسته کشورهای آسیایی را خواستار شد.

اما بی شک چندی بعد ساله قابل جبران شدن یکباره نبود. از اینرو دولت میجی برای پیشرفت نمادین از قافله کشورهای پیشرفته غربی و آمریکا، راه میان بر را انتخاب کرده و به تقلید از آنها در صدد استقرار نظام سرمایه داری در سیستم اقتصادی خود شد. اما از آنجاییکه ژاپن کشوری بی بهره از منابع طبیعی است، تنها راه موجود برای سب ثروت برای آن، برداری از کشورهای مجاور بود. در نتیجه دولت میجی شعار «کشور غنی، ارتش قوی (۱۴)» را سرلوحه سیاست خارجی و داخلی خود قرار داده و در راستای عمل به این شعار در سال ۱۸۷۳ تصویب قانون خدمات اجباری سربازی را اعلام کرد. در ادامه اینگونه سیاست ها، و با تصویب قانون اساسی جدید تحت عنوان «قانون اساسی امپراطوری بزرگ ژاپن (۱۵)» در سال ۱۸۸۹، ژاپن عملاً قدم در راه سلطه خارجی گذاشت.

ژاپن با چین در سال ۱۸۹۴ و با روسیه در سال ۱۹۰۴ وارد جنگ شد. در واقع این ده سال را باید دوره اول اوج گرفتن بحث مردم شناسی ژاپنی ها قلمداد کنیم. در این برهه تنی چند از روشنفکران ژاپنی - آشنا با غرب - سعی در تبیین ژاپن و خلق و خوی ژاپنی ها به شیوه خود محورانه کردند.

برای مثال می توان به کتاب «مرام نامه سامورایی ها» (۱۶) اشاره کرد، که از معروفیت جهانی برخوردار است. این کتاب در سال ۱۸۹۹ توسط نیتوبه (۱۷) به زبان انگلیسی نوشته شده است. هدف نویسنده از نوشتن این کتاب، مقایسه خلق و خوی سامورایی ها با شوالیه ها بوده و در واقع وی با نوشتن این کتاب به زبان انگلیسی قصد داشت که آداب و رفتار ملقب به سامورایی ها از قبیل، شجاعت، هم نوع دوستی، وفاداری و... را به عنوان قالب اصول اخلاقی و رفتاری مردمان ژاپن به افراد کشورهای دیگر معرفی کند. وجه مشترک کتابهایی که در این دوره منتشر شده اند آن است که همگی توسط افراد نخبه جامعه و با تاثیر گرفتن از پیروزی های ژاپن در جنگ با چین و روسیه به زبان انگلیسی نوشته شده و در واقع خطاب آنها به طور مستقیم یا غیر مستقیم خوانندگان غیر ژاپنی می باشد. از اینرو تأثیراتی که کتابهای این دوره تا سالیان متمادی بر نحوه ی شکل گیری ذهنیت افراد سایر کشورها نسبت به مردمان ژاپن داشته اند غیر قابل انکار است.

دوره یی تفاوتی

بعد از سپری شدن دوره میجی و شروع دوره تایشو (۱۸) - یعنی در فواصل دهه های ۱۰ تا ۳۰ قرن بیستم - از حرارت بحث مردم شناسی ژاپنی ها کاسته می شود. چرا که ژاپن با اجرای اصلاحات در عصر میجی توان و آگاهی تازه ای یافته بود و در ادامه به واسطه پیروزی در جنگ با چین و روسیه، توانست نام خود را در جوامع بین المللی مطرح کند. از اینرو به غیر از نخبگان و دانشجویان ژاپنی مشغول به تحصیل در خارج از کشور، مردم عادی ژاپن نیازی به صحبت کردن دوباره هویت خود را احساس نکرده و همین امر موجب شد که در این برهه کتاب خاصی که به تبیین خلیقات و روحیات ژاپنی ها پردازد، پدیدار نگردد.

البته نباید فراموش کنیم که عدم علاقه ژاپنی ها به قومیت خود در این برهه دلیل دیگری هم داشت و آن، سایه سنگین حکومت امپراطوری در بطن جامعه بود. چرا که بعد از بازگشایی درهای ژاپن به سوی دنیا، دوران حکومت سرداران جنگی در اقصی نقاط خاک ژاپن به سر آمده و دولت مرکزی مقتداری به ریاست امپراطور میجی شکل می گیرد. در سال ۱۹۱۲ و با درگذشت امپراطور میجی، دوره ی امپراطوری فرزند وی یعنی تایشو شروع می شود. برای ژاپنی که سعی کرده بود به تقلید از غرب به سوی مدرنیته شدن قدم بردارد، مسلماً وجود امپراطور یک تناقض بود. چرا که برقراری حکومت دموکراتیک در سایه یک شخص یعنی امپراطور کاری عبث بوده و از اینرو مردمان ژاپن در آن برهه به طور خود آگاه و به دلیل ترس از مواخذه شدن، از نقد و تفسیر قومیت خود، که همان عشق به پیشرفت در کنار التزام اعتقادی به امپراطور بود سرباز می زدند.

دوره بازگشت به خویش

بعد از سپری شدن این دوران و با آغاز دهه ۳۰ میلادی، ژاپن که سرمست و مغرور از قرار گرفتن در صدر کشورهای آسیایی بود، مسیر و جهت خود را گم کرده و روه به سرکشی را

در پیش می گیرد. حمله ور شدن به منطقه مجوری چین در سال ۱۹۳۳، وقوع کودتای داخلی توسط نیروی دریایی و زمینی در سال ۱۹۳۲، خارج شدن از جامعه ملل در سال ۱۹۳۳، حمله نظامی همه جانبه به چین در سال ۱۹۳۷ و در نهایت شرکت در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ - حاکی از اوضاع نابسامان سیاسی جامعه ژاپن در آن برهه است.

یکی از آثار معروف در این دوران کتاب «اقلیم» (۱۹) نوشته واتسوجی (۲۰) - اندیشمند ژاپنی - است. وی این کتاب را بر اساس تجربیات خود از تحصیل در آلمان و با الهام از کتاب وجود و زمان، هایدگر به رشته تحریر درآورده است. در این کتاب، کلیه مناطق دنیا به سه دسته موسمی، بیابانی و مرتعی تقسیم بنده شده و ژاپن جز دسته موسمی - که هم دارای مناطق گرمسیر و هم دارای مناطق سردسیر می باشد - قرار گرفته است. واتسوجی در این کتاب به کلی گویی متوسل شده و بدون آنکه به تفاوت های اقلیمی هر یک از کشورهای قاره های مختلف اشاره کند، همه مردمانی که در مناطق بیابانی زندگی می کنند را مردمانی خشک، یعنی مردمانی که نرمی لازم برای مواجه شدن با پدیده های دنیا را نداشته و پیوسته حالت تدافعی و تهاجمی از خود نشان می دهند معرفی می کند. این کتاب به گونه ای است که ژاپن به عنوان یک کشور خاص با آب و هوا و مردمان خاص نشان داده شده و در اثبات آن به عقب ماندگی کشور همسایه چین - در عین حال که جز کشورهای موسمی است - اشاره می شود. در واقع این روه پشت پا زدن به چین، یادمان روه عصر اصلاحات میجی یعنی پشت زدن به علم و دانش چینی است. این گونه خود محریت بازیافته نویسندگان ژاپنی، در رفتار سیاستمداران این کشور در آن عصر نیز قابل مشاهده است. چرا که آنها پیوسته و تحت عنوان دفاع از آرمانهای کشور امپراطوری ژاپن خواستار نشان دادن قدرت ژاپن به دنیا شدند؛ که در نتیجه این ادعا افراد بسیاری از مجبور به شرکت و قربانی شدن در جنگ شدند. در نهایت و در تابستان سال ۱۹۲۵، یکی از اثرات شوکی که با جنایات فاجعه انگیز پایان جنگ علیه ژاپن و بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا به وجود آمده، سبب شد که مردمان ژاپن مجبور به بازنگری افکار و اعمال خود و همچنین تلاش برای بازسازی کشور تخریب شده خود شوند.

دوره انتقاد از خود

روز پانزدهم اوت سال ۱۹۴۵ اراس ساعت ۱۲ ظهر - به وقت ژاپن - صدایی از رادیو به گوش می رسد که برای بسیاری از مردم عادی ژاپن صدایی ناآشنا بود. بخش این صدا از چنان اهمیتی برخوردار بود که از آن با عنوان «بخش صدای جواهر» (۲۱) یاد می شود. منظور از جواهر امپراطور ژاپن بوده و این اولین باری بود که مردم ژاپن صدای امپراطور خود را شنیدند. بسیاری از ژاپنی ها با شنیدن صدای امپراطور هیروهیتو (۲۲) - یا همان امپراطور دوره شووا (۲۳) - به حالت سجده به زمین افتاده و با قفد به سخنان وی گوش کردند. هر چند فهم تک تک کلمات امپراطور مشکل بود، اما ملت ژاپن متوجه شدند که امپراطور به طور رسمی شکست ژاپن در جنگ را اعلام کرده و خواستار تحمل این سختی از جانب آنهاست.

مردم و جامعه ژاپن بعد از شنیدن خواسته امپراطور، شروع به بازنگری و انتقاد از اعمال و افکار گذشته خود کرده و در صدد جایگزینی تفکر «ژاپن امپراطوری» با «ژاپن بین المللی» نمودند. در واقع آنها می بایست تعریف جدیدی از هویت خود به عنوان یک شهروند ژاپن ارایه می دادند. البته به ژاپنی ها این اجازه داده نشد که به تنهایی اصول دموکراسی را در کشور خود پیاده کنند، و آمریکا هنوز از ژاپن وحشت داشت و بنابراین تصمیم به اشغال نظامی این کشور و انجام اصلاحات اساسی در آن زیر نظر خود گرفت.

در کنار این تغییر و تحولات جامعه، نویسندگان ژاپنی نیز بیکار نشسته و به نقد روحیات ملت خود پرداختند. برای مثال ساکاگوچی (۲۴) در کتاب خود با نام «اسقوط» (۲۵)، هم به انتقاد شدید از رفتار اشتباه ژاپنی ها در قبل از جنگ پرداخته و هم با تأکید بر این موضوع که ژاپنی ها مردمان کینه ای نبوده و با دشمن خود نیز می توانند دوستی برقرار کنند، به نوعی سعی در روحیه دادن به مردم ژاپن برای پذیرش سربازان آمریکایی در خاک کشور خود نمود.

البته این برهه را باید دوره چند دستگی نویسندگان ژاپنی بدانیم. چرا که عده ای به انتقاد از سیستم امپراطوری ژاپن پرداخته و معتقد بودند که بی کفایتی امپراطور در کنترل سرداران نظامی خود باعث وارد جنگ شدن ژاپن شد (۲۶)، عده ای معتقد بودند که جنگ را می توان نقد کرد ولی قدر و منزلت امپراطور باید حفظ شود (۲۷)، عده ای بر این باور بودند که باید مسایل را به صورت عینی تحلیل کرده و مقصر دانستن تنها عده خاصی از ژاپنی ها به مثابه گوشزد کردن سیاهی یک دیگک توسط یک دیگک سیاه دیگر است (۲۸)، عده دیگری نیز زبان ژاپنی را عامل عقب ماندگی کشور دانسته و خواستار تغییر زبان رسمی کشور به زبانهای دیگر شدند (۲۹).

هر چند تاریخ انقضای نظرات نویسندگان فوق کوتاه مدت بود، اما در این برهه کتابی به رشته تحریر درآمد که بی شک پرتأثیرترین کتاب در زمینه انسان شناسی ژاپنی است. این کتاب توسط روث بندیکت (۳۰) مردم شناس آمریکایی در سال ۱۹۴۶ و با عنوان «گل داوودی و شمشیر» (۳۱) منتشر، و دو سال بعد ترجمه ژاپنی آن وارد بازار شد. بندیکت در این کتاب از روحیات سربازان ژاپنی حضور یافته در جنگ به عنوان سرنخی برای شرح روحیات فردی و میهنی ژاپنی ها استفاده کرده است. عنوان کتاب به این نکته اشاره دارد که مردمان ژاپن در عین حال که به ظرافت (گل) عشق می ورزند، به همان اندازه از خشونت (شمشیر) نیز ایایی ندارند. بندیکت در این کتاب، ژاپن را فرهنگ «شرمساری»



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

این معما میکرد که چرا ژاپن با این سرعت توانست در رسته کشورهای پیشرفته قرار بگیرد. وجه اشتراک بیشتر این تحقیقات در آن بود که سعی میشد از طریق مقایسه روحیات ژاپنی ها با روحیات سایر مردمان دنیا-بالاخص اروپایی ها و آمریکایی ها-جنبه های منحصر به فرد مردمان ژاپن به همگان معرفی شود. نگاهی کوتاه به عناوین کتابهایی که در این دوره نوشته شده اند، حاکی از تجزیه و تحلیل همه جانبه خلق و نوری ژاپنی ها توسط محققان می باشد. برای مثال به نمونه های ذیل می توان اشاره کرد: «ساختار منطقی ژاپنی ها (۳۷)»، «ژاپنی ها و یهودی ها (۳۸)»، «اصطلاحات زبانی ژاپنی ها (۳۹)»، «ژاپن کشور شماره یک» (۴۰) و ...

یکی از پرفروشترین کتابهای این برهه، کتاب «ساختار آمانه» (۴۱) نوشته دونی ناکو (۴۲) در سال ۱۹۷۱ می باشد. به باور نویسنده این کتاب، کلمه آمانه - که به معنی وابستگی به مخاطب است - یکی از کلیدواژه های مهم برای درک خلق و خوی ژاپنی ها بوده و منظور از آن اینست که ژاپنی ها تمایل دارند اطرافیان آنها، چه در داخل خانواده و چه در محل کار، به آنها توجه نشان داده و به نوعی مفید بودن آنها را تایید کنند. چرا که مطرح کردن خواسته ای با حالت ملتسمانه و کودکانه نشانه وابستگی عاطفی به مخاطب به شمار می رود. وی همچنین مشکل بودن ترجمه مفهوم آمانه به سایر زبانها را دلیل دیگری بر خاص بودن این جنبه از رفتار ژاپنی ها می شمارد.

دوره اعتدال

نوشتن درباره روحیات و رفتار ژاپنی ها در دهه ۸۰ نیز همچنان یکی از موضوعات مطرح برای پژوهشگران داخلی و خارجی بود. اما از این دوره به بعد، به تدریج غیر علمی بودن اکثر کتابهای نوشته شده در این خصوص گوشزد می شود. چرا که در واقع از اواسط دهه ۶۰ کتابهایی که سعی در شرح خصوصیات ملت ژاپن کرده بودند از لحاظ کمی رشد قابل ملاحظه ای نشان می داد. اما در این بین توجهی به کیفیت و محتوای مطالب نوشته شده نگردیده بود.

از اینرو، برای مثال سوگی موتو و روس (۴۳) در کتاب خود با عنوان «آیا ژاپنی ها واقعا ژاپنی هستند؟» (۴۴)، بسیاری از برجسته های مانند، تضابط، تمایل به انجام کارها به صورت دسته جمعی و نداشتن فردیت، و ... که تا قبل از آن زمان به ژاپنی ها چسبانده می شد را مورد انتقاد قرار داده و از کسانی که این برجسته ها را باور داشتند، خواستار ارایه دلایل علمی برای اثبات آن شدند. در واقع با وارد شدن به دهه ۹۰ این باور در میان پژوهشگران ژاپن بوجود آمد که الزاما نباید در هر گونه موضوعی، ژاپنی ها را تافته جدا بافته قلمداد کنند.

در مجموع اینگونه می توان گفت که پایان یافتن رشد جهشی اقتصاد ژاپن، پایانی - هر چند موقتی - برای خاص جلوه دادن مردمان این کشور بوده و این فرصت را به پژوهشگران داد که عینک خاص دیدن ژاپن را از چشم برداشته و به صورت عینی تر به فرهنگ و مردمان ژاپن بنگرند.

نتیجه گیری

ژاپن کشوری است که در طی نیم قرن پس از شروع اصلاحات دوره میجی به رسته کشورهای صنعتی دنیا پیوسته و در ادامه با آنها وارد جنگ شد. هر چند نتیجه این جنگ برای ژاپنی ها ناخوشایند بود، اما فرصتی به مردمان این کشور برای بازنگری اعمال خود داده و ژاپنی ها اینبار توانستند نه از لحاظ نظامی گری بلکه از لحاظ اقتصادی خود را به دنیا

و آمریکا را فرهنگ «گناه معرفی می کند. به این معنی که برای ژاپنی ها، حفظ آبرو در ظاهر، یا به عبارتی شرمسار نشدن در برابر مردم مهمتر از اصول اخلاقی باطنی است. اما آمریکایی اصول اخلاقی را ترجیح داده و نداشتن احساس گناه در باطن را بسی مهتر از شرمسار نشدن در ظاهر و در برابر مردم می دانند.

با وارد شدن به دهه پنجاه میلادی و امضای معاهده صلح سانفرانسیسکو در سال ۱۹۵۱، به تدریج از اوضاع نابسامان سالهای اول پایان جنگ کاسته شده و شروع جنگ بین دو کره، فرصت خوبی به ژاپن برای سامان بخشیدن به اقتصاد خود از طریق تولید محصول و صادرات آن می دهد. با عضو شدن ژاپن در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۶ خیزش این کشور برای نشان دادن توانمندی های خود آغاز می شود.

یکی از آثار معروف در این دوره کتاب «فرهنگ ترکیبی» (۳۲) نوشته کاتو شوایچی (۳۳) است. وی از طریق مقایسه فرهنگ ژاپن با کشورهای چوون انگلیس و فرانسه، اینگونه اظهار می کند که فرهنگ این کشورها خالص است ولی فرهنگ ژاپن یک نمونه واقعی از فرهنگ ترکیبی و ناخالص - ترکیبی از فرهنگ اصیل ژاپنی با فرهنگ سایر کشورها - می باشد. چرا که ژاپنی ها در عصر میجی برای هر چه زودتر مدرنیته شدن کشورشان تقلید از فرهنگ غربی را در پیش گرفته و عناصر زیادی را وارد فرهنگ خود نمودند؛ این در حالی است که بعد از سپری شدن عصر میجی، حس ملی گرایی به ژاپنی ها دست داده و از اینرو خواستار خالص سازی فرهنگ خود از طریق حذف عوامل بیگانه در آن شدند. در واقع کاتو قصد گوشزد کردن این نکته به ژاپنی ها را داشت که ترکیبی بودن فرهنگ خود را قبول کرده و نه تنها از بابت آن شرمسار نباشند، بلکه به توانایی های بالقوه ای که در اینگونه فرهنگ وجود دارد بیندیشند. بر همین اساس وی نه تقلید بی رویه و یک بعدی از غرب را توصیه می کند، و نه خواستار احیای سنت های قدیمی منسوخ شده ژاپن است.

دوره خودباوری

با شروع دهه ۶۰ میلادی ژاپنی ها به این باور رسیدند که توانایی تبدیل شدن به ابرقدرت اقتصادی را دارا هستند. در سال ۱۹۶۴ ژاپن به عضویت سازمان همکاری اقتصاد و توسعه (۳۴) در آمد. همچنین با میزبانی توکیو در بازی های المپیک همان سال، نگاه جوامع بین الملل بر روی ژاپن معطوف شد. در واقع از این دهه تا اواسط دهه ۸۰ میلادی را باید اوج دوران بحث قوم شناسی مردمان ژاپن بدانیم. نویسندگان بسیاری اعم از ژاپنی و غیر ژاپنی در زمینه های مختلفی چون اقتصاد، مدیریت، فلسفه، جامعه شناسی و ... سعی در تبیین روحیات ژاپنی ها و مخصوصا دلایل پیشرفت زود هنگام آنها نمودند.

از آثار مهم این دوره می توان به کتاب «روابط بین فردی در جامعه طبقاتی» (۳۵) نوشته ناکانه چیه (۳۶) اشاره کرد. این کتاب به عنوان یکی از کتاب های معرف فرهنگ ژاپن شناخته می شود. ناکانه در این کتاب، جامعه ژاپن را جامعه ای طبقاتی که با تاثیر از روحیه انجام کار دسته جمعی ژاپنی شکل گرفته است، معرفی کرده و در توضیح دلیل آن اظهار می کند که در جامعه ژاپن، جایگاه و موقعیتی که افراد در آن قرار دارند بسی مهتر از مهارت ها و توانایی های آنهاست. وی میفراید، ژاپنی ها در فعالیتهای روزانه نیز همواره علاقه خاصی به مشخص کردن مرز بین خودی و غیر خودی داشته و پیوسته به این موضوع فکر می کنند که در درون یک جمع یا گروه جایگاه آنها کجاست.

با شروع دهه هفتاد میلادی مباحث مربوط به مردم شناسی ژاپنی بیش از پیش شتاب می گیرد. در واقع این دهه را باید دهه حل معما بدانیم. چرا که از رشد اقتصادی ژاپن به عنوان مدرکی برای خاص بودن ژاپنی ها استفاده شده و هر محققى به ظن خود سعی در پاسخ به



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

نشان دهند. اینگونه فراز و نشیب‌ها باعث گردید که لقب خاص بودن به کشور و مردمان ژاپن داده شده و کتابهای بسیاری توسط نویسندگان ژاپنی و غیر ژاپنی در تایید یا تکذیب این لقب به رشته تحریر درآمد. در مجموع محتوای این کتاب‌ها را می‌توان به سه گروه تقسیم بندی کرد.

گروه اول کتابهایی هستند که یک ارزیابی منفی از روحیات و افکار ژاپنی‌ها ارائه داده و آنها را عاملی برای عقب ماندگی فرهنگی ژاپن ذکر می‌کنند. این گونه کتابها معمولاً در سالهای اول پس از جنگ- و عمدتاً توسط خود ژاپنی‌ها- و در راستای سرزنش اشتباهات ژاپن در طول جنگ نگاشته شده اند.

گروه دوم، کتابهایی است که ارزیابی مثبتی نسبت به رفتار و روحیات ژاپنی‌ها ارائه داده و پیشرفت های اقتصادی این کشور را موهبت همین رفتارها می‌داند. این گونه کتابها معمولاً از اواسط دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۸۰ میلادی، یعنی در اوج دوران شکوفایی ژاپن هم توسط نویسندگان ژاپنی و هم توسط نویسندگان غیر ژاپنی تالیف شده اند.

اما گروه سوم، کتابهایی است که از لحاظ زمانی در همان بازه زمانی کتابهای گروه دوم نگاشته شده اند، با این تفاوت که ژاپنی‌ها را به عنوان تهدیدی برای کشور خود دانسته اند. نویسندگان این گونه کتابها عمدتاً آمریکایی و اروپایی بوده و نکته مورد تاکید آنها این بود که اگر ژاپن با این سرعت به رشد و ترقی خود ادامه دهد، چه بسا که در آینده تبدیل به یک ابرقدرت در همه زمینه‌ها شود. در واقع نگرانی نویسندگان اینگونه کتابها تنزل پیدا کردن جایگاه آمریکا یا کشورهای اروپایی در جوامع بین المللی بود.

بعد از اتمام جنگ و در بحث قوم شناسی مردمان ژاپن، بین نویسندگان ژاپنی و غیر ژاپنی یک تفاوت بزرگ به چشم می‌خورد. کتابهایی که توسط نویسندگان ژاپنی نوشته شده اند، به طور مستقیم یا غیر مستقیم از کتابهایی که قبل از جنگ خصوصیات ملت ژاپن را شرح داده بودند تاثیر پذیرفته اند. همچنانکه ذکر شد با شروع دهه ۳۰ میلادی ژاپنی‌ها رویه خودگویی و خودستایی را در پیش گرفته و اینگونه استدلال می‌کردند که چون ژاپن از لحاظ مادی توانایی رقابت با غرب را ندارد، پس لازم است که به روحیات اصیل ژاپنی بیش از پیش اهمیت داده شده و از این طریق به مقابله با غرب برخاست؛ که در ادامه افراط در این امر باعث تشدید حس ملی گرایی و ورود ژاپن به عرصه جنگ جهانی دوم شد. در نقطه مقابل، اکثریت غالب کتابهایی که توسط غیر ژاپنی‌ها درباره مردمان ژاپن نوشته شده است، به دوران بعد از جنگ مربوط شده و عمدتاً انگیزه نگارش آن حل معمای علت پیشرفت زودهنگام ژاپنی‌ها می‌باشد.

در واقع رشد اقتصادی ژاپن به قدری سریع اتفاق افتاد که نه تنها برای غیر ژاپنی‌ها، بلکه برای خود ژاپنی‌ها باور آن مشکل بود. در نتیجه، از یک طرف نویسندگان ژاپنی این پیشرفت را به روحیات اصیل ژاپنی‌ها نسبت داده و در طرف دیگر، به ویژه نویسندگان اروپایی و آمریکایی اینگونه می‌پنداشتند که پیشرفت زودهنگام یک کشور آسیایی غیر قابل هضم بوده و به عبارتی مسلمانان کاسه ای باید زیر نیم کاسه باشند! از اینرو ما همواره با دو رویکرد تحسین و تحقیر در خصوص اعمال و رفتار مردمان ژاپن مواجه هستیم.

در حال حاضر هر چند نسبت به گذشته تب و تاب مبحث قوم شناسی مردمان ژاپنی فروکش کرده است، اما این موضوع همچنان به معنی کم ارزش شدن فرهنگ ژاپن در بین پژوهشگران و منتقدان نیست. مسلماً یکی از اهداف مهم انسان شناسی، بدرک خصوصیات یک ملت و تجزیه و تحلیل آن بدون تعصب و غرض می‌باشد. از آنجاییکه شاخص خاصی برای نشان دادن میزان درک در این زمینه وجود ندارد، لذا شاید بتوان نگرش به موضوعات و مسایل از قبل مطرح شده، منتها از یک بعد جدید را عاملی برای بهتر درک کردن فرهنگ یک کشور دانست. همچنانکه اشاره کردیم، اکثر نقدهای موجود در خصوص ژاپنی‌ها توسط نویسندگان اروپایی و آمریکایی ارائه شده است. شاید خود این امر انگیزه ای مضاعف به پژوهشگران ایرانی برای بازنگری فرهنگ ژاپن از یک زاویه جدید بدهد. نگارنده امید دارد که توانسته باشد، خوانندگان ایرانی را تا حد اندکی با علل اوج گیری و فرود مبحث قوم شناسی مردمان ژاپن آشنا کند. به دلیل محدودیت در حجم متن، امکان معرفی آثار بیشتر در هر یک از دوره های ذکر شده میسر نبوده، به نقد هر یک از آثار ذکر شده در این مقاله نیز خود مستلزم نگارش مقاله ای جداگانه است.

منابع

Funabiki Takeo.2003
船曳健夫『「日本人論」再考』日本放送出版協会2003

Minami Hiroshi, 198C
南博『日本人論の系譜』講談社198C

Sugimoto Yoshio and Ross Mouer.199E
杉本良夫、ロス・マオア『日本人論の方程式』筑摩書房199E

Tsukishima Kenzō.1984
筑島謙三『「日本人論」の中の日本人：民族の核心を知る』大日本図書1984

Watanabe Ryōtarō.199E
渡辺亮太郎『日本民族特殊性論』大空社199E

(e) دانشجوی دکتری، رشته ارتباطات بین المللی، گرایش انسان شناسی فرهنگی مرکز مطالعات تکمیلی توسعه بین الملل دانشگاه ناگویا (ژاپن)

آدرس ایمیل: rezaee alireza@d.mbox.nagoya-u.ac.jp